



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

والدین

دو

پیشکش

فریادِ جہاں

محمد امینی گلستانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# والدین دو فرشته جهان آفرینش

نویسنده:

محمد امینی گلستانی

ناشر چاپی:

سپهر آذین

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۴	والدین دو فرشته جهان آفرینش
۱۴	مشخصات کتاب
۱۴	تقدیم
۱۴	بخش ۱ والدین
۱۴	اشاره
۱۵	پیشگفتار
۱۹	«آیات»
۱۹	اشاره
۲۱	توضیحاتی پیرامون بعضی از آیات فوق
۲۳	تحقیقی پیرامون معنی قضاء
۲۴	تحقیقی پیرامون معنی اف
۲۵	برترین توصیه نسبت به والدین
۲۶	سختی‌های دوران بارداری مادر!
۲۸	تکرار توصیه‌ها در باره مادر
۳۳	«اخبار»
۳۳	اشاره
۳۳	۱- کسانی که حتی بوی بهشت نمی‌یابند
۳۴	۲- نخستین نوشته لوح محفوظ
۳۴	۳- رضای خدا در رضایت والدین است
۳۴	۴- تا دمِ مرگ با او حرف نزد
۳۵	۵- پاداش عمل متقابل است
۳۵	۶- دو گروه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را نمی‌بینند

- ۷- منتظرنماندن به اظهار نیاز والدین ..... ۳۵
- ۸- بهترین راه مصرف مال ..... ۳۶
- ۹- اجازه والدین شرط شرکت در جنگ ..... ۳۷
- ۱۰- چند گروه داخل بهشت نمی‌شوند! ..... ۳۸
- ۱۱- ذلت مبارزه با چند گروه ..... ۳۹
- ۱۲- تبلیغ خانواده ..... ۳۹
- ۱۳- سرنماز به کدام یک جواب دهیم! ..... ۳۹
- داستان جُریح عابد ..... ۴۰
- اشاره ..... ۴۰
- ۱۴- وای بر کسی که با وجود والدین به جهنم رود! ..... ۴۰
- ۱۵- مکافات سریع عاق والدین! ..... ۴۱
- ۱۶- داستان سه نفر گرفتاران غار ..... ۴۲
- ۱۷- داستان چهار فرزند ..... ۴۳
- ۱۸- چند دستور مهم و سفارش مفید ..... ۴۴
- ۱۹- معنای عاق والدینی ..... ۴۵
- ۲۰- بالاترین عاق والدینی ..... ۴۶
- ۲۱- لعنت خدا بر عاق والدین ..... ۴۶
- باب ۱ حقوق مشترک والدین ..... ۴۶
- اشاره ..... ۴۶
- ۲۲- بهشت زیر پای هر دوی آنهاست! ..... ۴۷
- ۲۳- پدران سه گانه و مادران سه گونه!! ..... ۵۰
- باب ۲ حقوق فردی پدر ..... ۵۱
- ۲۴- خلقت پدر پیش از آفرینش مادر ..... ۵۱
- ۲۵- احترامات استثنائی و رعایت ادب اختصاصی ..... ۵۲

- ۲۶- امتیازات پدر! ..... ۵۳
- باب ۳ حقوق فردی مادر ..... ۵۵
- اشاره ..... ۵۵
- ۲۷- سه چهارم نیکی برای مادر! ..... ۵۶
- اشاره ..... ۵۶
- نمونه‌هایی از عواطف مادری ..... ۶۱
- ۲۸- خاله عوض مادر است! ..... ۶۶
- باب ۴ وظائف اولاد در برابر والدین ..... ۶۷
- اشاره ..... ۶۷
- ۱- آداب افت و خیز با والدین ..... ۶۸
- آداب زندگی خانوادگی! ..... ۶۸
- اشاره ..... ۶۹
- ۲- پیوند خانوادگی ..... ۶۹
- ۳- آداب ورود به جایگاه خصوصی والدین ..... ۷۰
- ۴- استیزان ورود به خلوتگاه والدین ..... ۷۲
- ۵- استیزان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دخترش ..... ۷۳
- ۶- فلسفه استیزان و مفاسد عدم رعایت آن ..... ۷۴
- ۷- ناسپاسی به مخلوق ناسپاسی به خالق است! ..... ۷۵
- ۸- عاق والدینی از گناهان کبیره است ..... ۷۶
- ۹- شبی پهلوی والدین خوابیدن بهتر است از ... ..... ۷۶
- ۱۰- فرزند خوب به دست آورنده بهشت است ..... ۷۷
- ۱۱- نشانه‌های ایمان و ورود به بهشت ..... ۷۷
- ۱۲- حکم اطاعت از والدین در نافرمانی خدا! ..... ۷۸
- ۱۳- حقوق متقابل پدر و فرزند ..... ۷۹

- ۱۴- اجازه پدر در مستحبات ..... ۷۹
- ۱۵- نماز والدین ..... ۸۰
- ۱۶- جلب رضای پدر در تحصیل علم ..... ۸۱
- ۱۷- حکم طلب از پدر ..... ۸۱
- ۱۸- حکم رضایت پدر در ازدواج دختر ..... ۸۱
- ۱۹- حکم والدین کافر و مخالف ..... ۸۲
- ۲۰- اطاعت والدین در خروج از اهل و مال! ..... ۸۴
- ۲۱- والدین را زنازاده می زند! ..... ۸۵
- ۲۲- نگاه اولاد به والدین عبادت است ..... ۸۵
- ۲۳- حکم نگاه کینه توزانه! ..... ۸۷
- ۲۴- حکم اعمال عاق والدین! ..... ۸۷
- ۲۵- حکم نماز پشت سر عاق والدین! ..... ۸۷
- ۲۶- دو عمل حساب قیامت را آسان کند ..... ۸۷
- ۲۷- نیکی به والدین جان دادن را آسان کند! ..... ۸۸
- ۲۸- نیکی به والدین عمر را طولانی می نماید ..... ۸۹
- ۲۹- نیکی به والدین رزق را زیاد کند ..... ۹۰
- ۳۰- زیارت قبر والدین و دعا در کنار آن ..... ۹۰
- ۳۱- هدیه برای والدین ..... ۹۱
- ۳۲- دعای والدین در باره اولاد ..... ۹۲
- ۳۳- بعد از مرگ والدین چه کنیم ..... ۹۳
- ۳۴- باز بودن درهای بهشت به روی اولاد صالح ..... ۹۴
- ۳۵- صدقات جاریه ..... ۹۴
- ۳۶- آیا می توان حق والدین را ادا کرد؟! ..... ۹۵
- ۳۷- نیکی به والدین در فاصله دو سال راه ..... ۹۶

- بخش ۲ اولاد ..... ۹۶
- باب ۱ فضائل اولاد ..... ۹۶
- اشاره ..... ۹۶
- ۱- بوی بچه بوی بهشت است ..... ۹۷
- ۲- بچه‌ها گل‌های بهشتی اند ..... ۹۷
- ۳- فرزند صالح عصای دست والدین ..... ۹۸
- ۴- همه فرزندان هدایای خدایند. .... ۹۹
- ۵- فرزندان صالح معترف شخصیت والدین است ..... ۱۰۰
- ۶- اولاد مایه امتحان است ..... ۱۰۱
- باب ۲ وظائف والدین پیش از تولد اولاد ..... ۱۰۱
- اشاره ..... ۱۰۱
- ۱- دعای بچه دار شدن و طلب فرزند ..... ۱۰۲
- ۲- جریان انعقاد بچه در شکم مادر ..... ۱۰۵
- ۳- شباهت و علت شباهت فرزند ..... ۱۰۵
- ۴- اثر نیت نام محمد و علی، در پسر بودن بچه! ..... ۱۰۶
- ۵- نام گذاری پیش از تولد ..... ۱۰۷
- ۶- خانم‌های باردار گلابی و خرما بخورند! ..... ۱۰۷
- ۷- خوراندن سقز (کندر) به بارداران ..... ۱۰۸
- ۸- مدت حمل و بعد از آن ..... ۱۰۸
- باب ۳ وظایف والدین بعد از تولد اولاد! ..... ۱۰۸
- ۱- دوران شیر دهی مادران و دستورات آن ..... ۱۰۸
- ۲- اهمیت شیر مادر ..... ۱۱۱
- ۳- کیفیت شیر دادن ..... ۱۱۲
- ۴- شیرهای مستحب و مکروه ..... ۱۱۲

- ۱۱۳ ..... ۵- مدت شیر دهی و اجرت او
- ۱۱۳ ..... ۶- حکم دایه شیر ده
- ۱۱۴ ..... ۷- شیر دایه مجوسیه و یهود و نصرانی!
- ۱۱۴ ..... ۸- استحباب دادن شیر زیبا رویان و ...
- ۱۱۵ ..... ۹- با گذشت مولا، شیر برده زانیه حلال می شود
- ۱۱۶ ..... ۱۰- شیر ولدالزنا
- ۱۱۷ ..... ۱۱- مادران بعد از زایمان «رطب» بخورند
- ۱۱۷ ..... ۱۲- حق حضانت با کیست؟! ...
- ۱۱۸ ..... باب ۴ شرح وظائف پدر در برابر اولاد
- ۱۱۹ ..... اشاره
- ۱۱۹ ..... ۱- اذان و اقامه در گوش نوزاد
- ۱۱۹ ..... ۲- برداشتن کام بچه با آب فرات وو ...
- ۱۲۰ ..... ۳- کراهت پیچیدن بچه در پارچه زرد!
- ۱۲۱ ..... ۴- پرس و جو و شکر از کامل بودن نوزاد
- ۱۲۱ ..... ۵- حجامت در ۴ ماهگی!
- ۱۲۱ ..... ۶- رنگین کردن نوزاد با خون قربانی؛ ممنوع!
- ۱۲۲ ..... ۷- کراهت گذاشتن چاقو زیر سر نوزاد!
- ۱۲۲ ..... ۸- سه روز ولیمه نوزاد!
- ۱۲۲ ..... ۹- نامیدن بچه با نام محمد تا روز هفتم
- ۱۲۴ ..... ۱۰- کارهای روز هفتم!
- ۱۲۵ ..... ۱۱- کیفیت تبریک گفتن نوزاد در روز هفتم
- ۱۲۶ ..... ۱۲- نامیدن با نام نیک
- ۱۲۷ ..... ۱۳- کراهت نام و لقب ناخوشایند!
- ۱۲۸ ..... ۱۴- استحباب نامیدن با نام پیامبران و ائمه علیهم السلام و ...

- ۱۵- نام گذاری با نام علی ..... ۱۲۹
- ۱۶- استحباب نامهای احمد و حسن و حسین و ... ..... ۱۲۹
- ۱۷- انتخاب کُتبه و شهرت ..... ۱۲۹
- ۱۸- لقب با نام پسر ..... ۱۳۰
- ۱۹- لقب بانام پدر ..... ۱۳۰
- ۲۰- کراهِت نامیدن با نام .. ..... ۱۳۰
- ۲۱- کراهِت کنیه بانام دختر و ... ..... ۱۳۰
- ۲۲- بوسیدن اولاد از روی مهربانی ..... ۱۳۱
- ۲۳- شاد نمودن اولاد ..... ۱۳۲
- ۲۴- احترام به اولاد ..... ۱۳۲
- ۲۵- نیکی به اولاد نیکی به والدین است ..... ۱۳۳
- ۲۶- اولاد جگرها و امیران ماهستند! ..... ۱۳۴
- ۲۷- اگر وعده‌ای به بچه‌ها دادید عمل کنید ..... ۱۳۴
- ۲۸- بازی هماهنگ با اولاد ..... ۱۳۵
- ۲۹- استغفار والدین مایه مغفرت است ..... ۱۳۵
- ۳۰- ثواب برده آزاد کردن در نگاه پدر به اولاد ..... ۱۳۶
- ۳۱- مسئولیت در برابر فرزند ..... ۱۳۶
- ۳۲- عاق اولاد بودن! ..... ۱۳۷
- ۳۳- لعنت خدا بر پدران و مادرانی که ... ..... ۱۳۷
- ۳۴- رحمت خدا بر پدران و مادرانی که .....!! ..... ۱۳۸
- ۳۵- پرداخت هزینه سنگین برای اصلاح فرزند! ..... ۱۳۹
- ۳۶- حقوق سه گانه فرزند بر پدر ..... ۱۳۹
- ۳۷- حقوق هفت گانه ..... ۱۴۰
- ۳۸- انتخاب شغل برای اولاد ..... ۱۴۱

- ۳۹- تعلیم اولاد از علوم اهل بیت علیهم السلام ..... ۱۴۲
- ۴۰- تربیت و بازی، حق اولاد است ..... ۱۴۳
- ۴۱- عدم جبر اولاد به آداب خود ..... ۱۴۳
- ۴۲- وای به حال بچه‌های آخر الزمان از ... ..... ۱۴۴
- ۴۳- پدر و امر به معروف اولاد ..... ۱۴۴
- ۴۴- تعلیم فرزندان نماز و کیفیت آن را ..... ۱۴۴
- ۴۵- مواظبت بچه‌ها تا چند سالگی؟! ..... ۱۴۵
- ۴۶- رسیدگی به جوانان پیش از دیگران ..... ۱۴۶
- ۴۷- تعلیم شنا و تیراندازی به اولاد ..... ۱۴۶
- ۴۸- ساکت کردن نوزاد ..... ۱۴۷
- ۴۹- گریه بچه کفار والدین است ..... ۱۴۷
- ۵۰- جدا سازی خوابگاه در ده سالگی! ..... ۱۴۸
- ۵۱- عدم تبعیض میان اولاد ..... ۱۴۹
- ۵۲- فرزند در سایه پدر ..... ۱۵۰
- ۵۳- جواز تفضیل در بعض موارد ..... ۱۵۱
- ۵۴- از ترس گرسنگی بچه‌ها را نکشید ..... ۱۵۱
- ۵۵- آنجا که تولد دختر ننگ بود! ..... ۱۵۴
- ۵۶- چرا فرشتگان را دختران خدا نامیدند؟! ..... ۱۵۵
- ۵۷- زنده بگور کردن دختران چرا؟! ..... ۱۵۵
- ۵۸- نقش اسلام در احیای ارزش مقام زن ..... ۱۵۷
- ۵۹- حقوق دختر ..... ۱۵۹
- ۶۰- ارزش دختران از نظر اسلام ..... ۱۶۱
- ۶۱- خدایا برایم دختری ده ..... ۱۶۲
- ۶۲- آرزوی مرگ برای دختران چرا؟! ..... ۱۶۳

- ۱۶۳-----۶۳- سوراخ کردن گوش راست نوزاد!
- ۱۶۴-----۶۴- ختنه کردن پسران
- ۱۶۴-----مصادر و منابع
- ۱۶۷-----درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## والدین دو فرشته جهان آفرینش

## مشخصات کتاب

شابک: ۳۵۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۹۹۱۰-۳۳-۸

شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۵۶۴۹۶

عنوان و نام پدیدآور: والدین دو فرشته جهان آفرینش / محمد امینی گلستانی .

مشخصات نشر: قم: سپهر آذین، ۱۳۸۶ .

مشخصات ظاهری: ۳۲۰ ص .

یادداشت: پشت جلد لاتینی شده: Valedein ۲ fereshtey jahane afarinesh

یادداشت: عنوان عطف: والدین ۲ فرشته جهان آفرینش .

یادداشت: کتابنامه: ص [۳۱۷] - ۳۲۰؛ همچنین به صورت زیرنویس .

سرشناسه: امینی گلستانی، محمد، ۱۳۱۷ -

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی توصیفی

## تقدیم

به تو مادر ای وجودش سرشار از مهربانی‌ها، ای دریای بیکران رأفت و محبت، ای تجسم رحمت بی انتهای خداوندی، ای موجود دوست داشتنی جهان آفرینش: بالأخره ای مصداق ایثارها و ازخود گذشتگی‌ها؛

و به تو ای پدر ای رکن استوار زندگیم، و ای عمود خیمه عمرم: ای اسوه خوبیها، ای زبان زد خاص و عام ای اباذر زمان، ای نمونه پارسائی ای سالک الی الله به هردوی شما ثواب این اثرم را هدیه می کنم و نگران دعای خیر شما هستم روحتان شاد.

تقدیر و تشکر از همسر زحمتکش و یاور خوشی‌ها و ناخوشی‌هایم و همسفر رنجور دوران زندگانیم حاجیه خانم (عفت عرفانی) صبیبه محترمه حضرت آیت الله حاج شیخ علی عرفانی قدس سره، که در دوران تألیف آثارهایم، وسایل رفاه و آسایش مرا فراهم نموده است، تا با آرامش جسم و جان این اثرها را به پایان ببرم، و با اعتذار از زحمات طاقت فرسای عمر سپری شده‌اش در خانه من که خود نیز نمونه‌ای از مادران فداکار می باشد، کمال تقدیر و تشکر را دارم و به پاس احترام او و ادای مزد کوچکی از زحمات صبورانه‌اش: والدین بزرگوارشان را که اسوه تقوی و پرهیزکاری و عبودیت و بندگی بودند و در واقع پدر و مادر دوم من هم هستند، با والدین خودم در ثواب این اثر ناچیزم شریک می نمایم و علو درجات همه شان را از خداوند رؤف و مهربان مسئلت دارم آمین.

محمد امینی گلستان

## بخش ۱ والدین

## اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيد الأنبياء و المرسلين محمد بن عبدالله صلى الله عليه و آله و سلم و على أهل بيته

الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ سَيِّمًا وَلَدَهُ بَقِيَّةَ اللَّهِ الْأَعْظَمِ وَ خَلِيفَتَهُ فِي أَرْضِهِ وَ حَجَّتَهُ عَلَى خَلْقِهِ حَبَّةُ بَنِ الْحَسَنِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ،  
روحي و ارواح العالمين لتراب مقدمه الفداء، واللَّعْنَةُ الدَّائِمَةُ الْأَبَدِيَّةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى لِقَاءِ يَوْمِ الدِّينِ

## پیشگفتار

پیشگفتار مدتی در این فکر غرق بودم، حالا که پدر و مادر عزیز (دو استوانه استوار زندگی ام) را، از دست داده و از نعمت عظمای دیدار وجود آنها محروم مانده‌ام؛ چگونه می‌توانم روح بزرگ آنها را از خودم شاد و خوش حال نمایم، راههای فراوان به نظرم آمد، دیدم خدا را سپاس گزارم که؛ در هریک از آن راهها قدمی برداشته و آنها را بی بهره نگذاشته‌ام آخرین راهی که نظرم را جلب کرد این بود که قلم به دست گرفته و به طور خلاصه در باره «پدرها و مادرها» کتابی فراهم آورم و ثواب آن را به روح عموم پدران و مادران، بخصوص پدر و مادر خودم، هدیه نمایم شاید گوشه‌ای از حقوق بی پایان آنها را بیان نموده و ذره‌ای از دَیْنِ بی‌کران آنان را، ادا کرده باشم و از خدای توانا مسئلت نمایم همه پدران و مادران را قرین رحمت و مغفرت خود قرار دهد انشاءالله تعالی.

قبل از شروع به تنظیم اصل کتاب به چند مطلب توجه نمائید.

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۲

۱

خدای متعال با حکمت متعالیه خود، سنگ بنای زیبایی جهان و نظام احسن و اکمل را در وجود نر و ماده؛ بنا نهاده، و ادامه حیات و زیربنای زندگی را در وجود آفریده‌های مَوْلُد و تولید کننده استوار ساخته و برقرار نموده است. هیچ موجود رشد کننده و ذیحیات پیدا نمی‌شود مگر اینکه از زوج و جفت یا به عبارت دیگر از پدر و مادر به وجود آمده‌اند؛ چنان که در قرآن کریم نیز به این معنا تصریح نموده و می‌فرماید: «مَنْزَّهَ اسْتِ كَسَى كَه تَمَامِ زَوْجِهَا رَا آفَرِید، از آنچه که زمین می‌رویاند، و از خودشان و از آنچه نمی‌دانند». (۱)

با جمله «و مَمَّا لَا یَعْلَمُونَ» می‌فهماند که زوجها و جفتهای زیادی هست که هنوز دانش بشری به حیطة کشف فورمول وجودی آنها راه پیدا نکرده و از وجود آنها اطلاع ندارد و از کشف آنها عاجز مانده است!.

پس هر موجود زنده‌ای از نباتات و سبزیجات و حیوانات گرفته تا انسان صاحب عقل و خرد، باید از جفت و یا نر و ماده به وجود آید درست است موجودات تک یاخته‌ای و تک سلولی نیز یافت می‌شود اما کم و ناچیز!.

۲

در منطق انسانیت و اسلامیت حکم بر این است که انسان در برابر کسانی که حَقِّی در گردن آدمی دارند، احترام نموده و تا سرحد امکان در صدد خوبی و نیکی متقابل در آیند «هر گاه به شما تحیت گویند، پاسخ آن را بهتر از آن بدهید؛ (یا لا اَقْل) به همان والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۳

گونه پاسخ گویند، خداوند حساب همه چیز را دارد». (۱)

روی این اصل کلی و قانون انسانیت است که همه افراد بشر موظفند به ریشه وجودی خود یعنی پدر و مادر احترام به سزائی نموده در مقام جبران یک هزارم بلکه یک میلیونم محبت آنها بر آیند.

گر چه عواطف انسانی و مسأله حق شناسی به تنهایی برای رعایت احترام در برابر والدین کافی است: ولی از آنجا که اسلام حتی در مسائلی که عقل در درک اهمیت آن استقلال کامل دارد، و عاطفه نیز آن را به وضوح در می‌یابد، سکوت روا نمی‌دارد؛ بلکه به عنوان تأکید در این گونه موارد بخصوص در مورد احترام والدین، دستورات لازم را با ریزه کاری هایش، صادر کرده و در این باره

آن قدر تأکید نموده است که مانند آن، در کمتر مسأله‌ای دیده می‌شود، حتی اجازه نمی‌دهد فرزندان منتظر بمانند تا والدین برای رفع احتیاج خود لب بکشایند و اظهار نیاز کنند بلکه اولاد را وادار می‌سازد که در بر آوردن خواسته‌های آنان، قدم به جلو گذاشته و ایثار گرانه پیش دستی نمایند اگرچه والدین غنی و بی‌نیاز باشند. «۲»

مضافاً بر این در زندگی روز مژه ما برای هر چیزی کارشناس و خبره آن، قیمت تعیین می‌کند و بهاء می‌دهد مثلاً برای طلا و جواهر، زرگر، و برای ساختمان، مهندس عمران و معمار و برای اتومبیل، میکانیک و بالأخره برای مسائل شرعی: فقیه و مجتهد و...؛ اما چون تعیین ارزش و بیان مقام والدین از حیطة فکری ما بیرون و کارشناس آنها خود خداوند است، لذا مدال افتخارهای متعددی برای آنها اعطاء فرموده که ذیلًا به چند مورد آن، اشاره می‌کنیم:

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۴

الف- در چهار سوره از قرآن مجید نیکی به والدین بلا فاصله بعد از مسأله توحید قرار گرفته این همدیف بودن دو مسأله، بیانگر این است که اسلام تا چه حد برای پدر و مادرها، احترام قائل شده است.

۱- در سوره بقره می‌خوانیم: لا تعبدون الا الله و بالوالدین احساناً. «۱» ۲- در سوره نساء و اعبدوا الله و لا تشرکوا به شیئاً و بالوالدین احساناً. «۲»

۳- در سوره انعام می‌فرماید: الا تشرکوا به شیئاً و بالوالدین احساناً. «۳»

۴- در آیات سوره اسراء نیز این دو را قرین هم آورده است و قضی ربک أن لا تعبدوا الا اياه و بالوالدین احساناً. «۴» ب- اهمیت این موضوع تا آن جا مورد توجه است که هم قرآن و هم روایات صریحاً توصیه می‌کنند که حتی اگر پدر و مادر کافر باشند رعایت احترامشان لازم است. «۵»

ج- در قرآن مجید، شکرگزاری در برابر پدر و مادر را در ردیف شکرگزاری در برابر خدا و نعمتهایش قرار داده است چنانکه می‌خوانیم: ان اشکر لی و لوالدیک «۶»

با اینکه نعمت خدا بیش از آن اندازه است که قابل احصا و شماره باشد: ولی ذکر والدین در این مقطع، دلیل بر عمق و وسعت حقوق پدران و مادران می‌باشد

د- قرآن حتی کمترین بی‌احترامی را در برابر پدر و مادر اجازه نداده است.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: اگر چیزی کمتر از «أف» وجود داشت خدا از آن نیز نهی می‌کرد «۷» (اف) کمترین اظهار ناراحتی است) و این حد

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۵

اقل مخالفت و بی‌احترامی نسبت به پدر و مادر است: و از این جمله است نظر تند و غضب‌آلود به پدر و مادر انداختن «۱».

ه- با اینکه جهاد یکی از مهمترین برنامه‌های اسلامی است: مادام که جنبه و جوب عینی پیدا نکند یعنی داوطلب به قدر کافی باشد؛ بودن در خدمت پدر و مادر را بر اعزام به جبهه و حضور در میدان جنگ، ترجیح می‌دهد! و اگر موجب ناراحتی آنها شود، جایز نمی‌داند.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و عرض کرد من جوان با نشاط و ورزیده‌ای هستم و جهاد را دوست دارم ولی مادری دارم که از این موضوع ناراحت می‌شود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ارجع فکن مع والدتک فوالدی بعثنی بالحق لانسها بک لیلۃ خیر من جهاد فی سبیل الله سینه: برگرد و با مادر خویش باش:

قسم به آن خدائی که مرا به حق مبعوث ساخته است یک شب مادر با تو مأنوس گردد از یک سال جهاد در راه خدا بهتر است!

ولی هنگامی که جهاد: جنبه و جوب عینی پیدا کند و کشور اسلامی در خطر نابودی قرار گیرد و حضور همگان لازم شود، هیچ

عذری پذیرفته نیست، حتی نارضائی پدر و مادر!

در مورد سایر واجبات کفائی و همچنین مستحبات؛ مسأله همانگونه است که در مورد جهاد گفته شد.

و- رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ایاکم و عقوق الوالدین فان ریح الجنۃ توجد من مسیره الف عام و لا یجدها عاق: بترسید از اینکه عاق پدر و مادر و مغضوب آنها شوید، زیرا بوی بهشت از هزار سال راه به مشام می‌رسد: ولی هیچ‌گاه به کسانی که در مورد خشم پدر و مادر قرار گرفته اند نخواهد رسید. «۲»

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۶

این تعبیر اشاره لطیفی به این موضوع است که چنین اشخاص نه تنها به بهشت گام نمی‌گذارند بلکه در فاصله بسیار زیادی از آن قرار می‌گیرند و حتی نمی‌توانند به آن نزدیک شوند.

۳

ذکر این نکته را لازم می‌دانم که گاه می‌شود پدر و مادرها به فرزندانشان کارها و خواسته‌های غیر منطقی و یا خلاف شرع پیشنهاد می‌کنند، بدیهی است اطاعت آنها در هیچیک از این موارد لازم نیست: در سوره لقمان می‌خوانیم: و ان جاهداک علی أن تشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما و صاحبهما فی الدنیا معروف ا «۱»: اگر آنها به تو اصرار کنند که مشرک شوی اطاعتشان مکن: ولی در زندگی دنیا به نیکی با آنها معاشرت نما!

ولی با این حال باید با منطقی و درایت، در بهترین صورتش با این گونه پیشنهادها برخورد کرد، حدیثی از امام کاظم علیه السلام بشنوید فرمود: کسی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و از حق پدر و فرزند سؤال کرد فرمود: لا یُسَمِّیه بِاِسْمِهِ، و لا یمشی بین یدیه، و لا یجلس قبله، و لا یستسب له: باید او را با نام صدا نزند (بلکه بگوید پدرجان، بابا، آقا!) و جلوتر از او راه نرود (وپیشی نگیرد)، و قبل از او ننشیند و کاری نکند که مردم به پدرش بدگوئی کنند (نگویند خدا پدرت را نیامزد که چنین کردی!) «۲»

تفصیل مطالب فوق و سایر دانستنی‌های مفید در باره والدین را در این مختصر مطالعه خواهید نمود انشاءالله تعالی.

۴

مطلبی که اکیداً باید مورد توجه قرار گیرد این است، در دین مقدس اسلام، آن اندازه که برای رعایت ادب و احترام و نیکی و اطاعت و سایر وظائف برای فرزندان نسبت

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۷

به والدین، بیان شده است، متقابلاً برای والدین نیز در باره اولاد و رعایت احوال آنان دستورات زیاد داده است، از قبیل تعلیم و تربیت و دوست داشتن و ازدواج و حتی انتخاب نام نیک و خوردن میوه و غذاهای زیبا و خوب و خوشمزه در دوران بارداری مادر و دهها مسائل دیگر، که در این مجموعه کوچک به بیان و تفکیک آنها، کوشش فراوان بکار رفته است.

۵

بخشها و فصل‌های این کتاب هر یک دارای روایات اختصاصی است ولی قسمتی از روایات و مطالب، مشترک است لذا مقداری از حقوق و وظائف والدین در بخش اولاد و قسمتی از وظائف و مطالب بخش اولاد در روایات بخش والدین آورده شده است، از این جهت تعدادی از مطالب بخش‌ها مختلط است چون روایتهايش آن گونه آمده است پس برای مطلع شدن از محتوای این کتاب، مطالعه همه فصل‌های آن لازم و ضروری است.

۶

در شماره ۲ گذشت که از نظر اخلاقی و انسانی هر فرد فرد انسان‌ها، موظفند در برابر آن همه زحمات طاق‌ت فرسای والدین، سر

تعظیم فرود آورده و شکر گزار باشند، زیرا در حدیث مشهور نبوی، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (هر کس شکر مخلوق را بجا نیاورد، شکر خالق را به جا نخواهد آورد) و نیز فرمود: (هر کس به والدین شکر گزار نباشد به خدا شکر نمی‌گذارد و هر کس شکر نعمت دهنده از بنده گان را به جا نیاورد، به خدای آفریدگار نیز، شکر گذار نخواهد بود). «۱»

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۸

۷

روایات این کتاب از نظر رجال و سند مورد بررسی قرار نگرفته است: فقط روایات را از اسناد و مصادر مورد قبول آورده‌ایم؛ در صورت داشتن اشکالات متنی و سندی مسئولیت آن متوجه صاحب سند است.

۸

روایات در باره موضوع کتاب بیش از آن است که در چندین جلد کتاب جمع آوری شود؛ ما تنها به نمونه‌هایی اکتفاء نموده‌ایم.

۹

تمامی فصلهای کتاب احتیاج به توضیح و تفسیر و روشنگری دارد، ولی از آنجا که در این کتاب بنا بر اختصار است و خوانندگان آن عارف و فاضل و به مراتب انسانیت آشنا هستند، ما جز در بعضی از موارد، از توضیح بیشتر صرف نظر می‌گردیم.

۱۰

موضوع این کتاب بیان وظایف و تکالیف اولاد در باره والدین و تبیین مسئولیت والدین در برابر حقوق اولاد است و از آنجا که شرح حقوق متقابل زن و شوهر که در واقع والدین اولادند با موضوع کتاب هم سویی و مناسبت نزدیک دارد، در این باره نیز کتاب جداگانه‌ای را به رشته تحریر در آورده و به این مطلب اختصاص دادیم تا خوانندگان گرامی، از مفاد آن هم بی بهره نمانند.

این کتاب دارای دو بخش و فصل‌های مختلف می‌باشد.

#### ۱- بخش والدین

آیات نازل در باره والدین.

قسمتی از روایات فراوان در مورد والدین.

حقوق مشترک پدر و مادر.

حقوق فردی پدر.

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۹

حقوق اختصاصی مادر.

وظائف اولاد در برابر والدین و مطالب فراوان دیگر.

#### ۲- بخش اولاد

فضائل اولاد

وظائف والدین در برابر اولاد.

حقوق متقابل در برابر هم دیگر.

حقوق پسر و دختر.

وظائف و مسایل فراوان دیگر.

شروع به تألیف این کتاب در تاریخ ۶/۹/۱۳۸۴ هجری شمسی مطابق با شب ۲۵ شوال المکرم ۱۴۲۶ هجری قمری مطابق با شب شهادت رئیس مذهب جعفری حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و پایان آن نیز در ۱۴/۸/۱۳۸۶ شمسی برابر با ۲۵ شوال المکرم

۱۴۲۸ قمری شب شهادت مظلومانه امام جعفر صادق علیه السلام واقع گردید.

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۱

بخش ۱

والدی

## «آیات»

### اشاره

«آیات» در باره والدین در قرآن کریم، تعدادی از آیات، نازل شده است که به چند مورد آن با مختصر توضیحی اشاره می‌کنیم.

۱- «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا، وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ، وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا». «۱» و به (یاد آورید) زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستش نکنید؛ و به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بینویان نیکی نمایید و به مردم نیک بگویید و زیبا گو باشید ...

۲- «يَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالأَقْرَبِينَ وَالیَتَامَىٰ وَالمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ». «۲» از تو سؤال می‌کنند چه چیز انفاق کنند؟! بگو هر خیر و نیکی (و سرمایه سودمند مادی و معنوی) که انفاق می‌کنید باید برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان و درماندگان در راه باشد و هر کار خیری که انجام دهید، خداوند از آن آگاه است (لازم نیست تظاهر کنید او می‌داند).

۳- «واعبدوا الله ولا تشركوا به شیئا وبالوالدین إحساناً...» «۳» والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۲

و خدا را پرستید و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی نمایید ...

۴- «قل تعالوا أتأمل ما حرم ربکم علیکم أن لا تشركوا به شیئا وبالوالدین إحساناً و لا تقتلوا أولادکم من اطلاق نحن نرزقکم و ایاهم...» «۱» بگو بیایید آنچه را که پروردگارتان بر شما حرام کرده است، برایتان بخوانم: اینکه چیزی را شریک خدا قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید؛ و فرزندانان را از ترس فقر نکشید ما شما و آنها را روزی می‌دهیم ...

در این آیات سوره انعام به ده فراز از دستورات مهم اسلام پرداخته که چند فراز مربوط به بحث ما است.

الف- اینکه هیچ چیز را شریک و همتای خدا قرار ندهید (الّا تشركوا به شیئا).

ب- نسبت به پدر و مادر نیکی کنید (و بالوالدین احساناً).

ج- فرزندان خود را به خاطر تنگدستی و فقر نکشید (و لا تقتلوا اولادکم من اطلاق).

۵- «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا».

۶- وَ أَحْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبُّهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِی صَغِيرًا.

۷- رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِی نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلأَوْبَانِ عَفُورًا.

۸- وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَسْبَهُ إِمْلَاقٌ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنْ قَتَلْتُمْ كَانَتْ خَطَاً كَبِيراً «۲»

پروردگارت فرمان داده جز او را پرستید و به پدر و مادر نیکی کنید: هر گاه یکی از آنها- یا هر دو آنها- نزد تو: به سن پیری برسند کمترین اهانتی به آنها روا مدار و بر آنها فریاد مزن: و گفتار لطیف و سنجیده بزرگوارانه به آنها بگو.

بالهای تواضع خویش را در برابرشان از محبت و لطف فرود آر: و بگو پروردگارا همانگونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردند

مشمول رحمتشان قرار ده.

پروردگار شما از درون دل‌های شما آگاه است (اگر لغزشی در این زمینه داشتید و جبران کردید شما را عفو می‌کند چرا که) هر گاه صالح باشید او توبه کنندگان را والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۳ می‌بخشد.

و فرزندان را از ترس فقر به قتل نرسانید: ما آنها و شما را روزی می‌دهیم: مسلماً قتل آنها گناه بزرگی است. در آیه فوق به یک عمل زشت جاهلی که از فجیعترین گناهان بود اشاره کرده می‌گوید: فرزندان خود را از ترس فقر به قتل نرسانید روزی آنها بر شما نیست: آنها و شما را ما روزی می‌دهیم چرا که قتل آنها گناه بزرگی بوده و هست.

۹- «وَبَرًّا بِوَالِدِيهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا شَقِيًّا» (۱)

او نسبت به پدر و مادرش نیکو کار بود، و جبار و عصیانگر نبود.

۱۰- «وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا» (۲)

و مرا نسبت به مادرم نیکوکار قرار داده؛ و جبار و شقی قرار نداده است.

۱۱- «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۸) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ (۹)». «۳» ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند: و اگر آنها تلاش کنند که برای من شریکی قائل شوی که به آن علم نداری: از آنها اطاعت مکن: بازگشت همه شما به سوی من است: و شما را از آنچه انجام می‌دادید با خبر خواهیم ساخت کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند آنها را در زمره صالحان وارد خواهیم کرد.

۱۲- «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ

۱۳- «وَأِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنْابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. (۴)» والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۴

و ما به انسان در باره پدر و مادرش سفارش کردیم: مادرش او را با زحمت روی زحمت حمل کرد: (و به هنگام بارداری هر روز رنج و ناراحتی تازه‌ای را متحمل می‌شد) و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می‌یابد (آری به او توصیه کردم) که شکر برای من و برای پدر و مادرت بجا آور که بازگشت همه شما به سوی من است.

و هر گاه آنها تلاش کنند که موجودی را شریک من قرار دهی که از آن آگاهی نداری (بلکه می‌دانی باطل است) از آنها اطاعت مکن: ولی با آنها در دنیا به طرز شایسته‌ای رفتار کن: و پیروی از راه کسانی بنما که به سوی من آمده‌اند: سپس بازگشت همه شما به سوی من است و من شما را از آنچه عمل می‌کردید آگاه می‌کنم.

۱۴- «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَى وَاٰلِدِي وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ.

۱۵- «أُولَئِكَ الَّذِينَ نَقَبَلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعِيدَ الصَّالِحِينَ الَّذِينَ كَانُوا يُوعَدُونَ. (۱)» ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند: مادرش او را با ناراحتی حمل می‌کند: و با ناراحتی بر زمین می‌گذارد: و دوران حمل و از شیر باز گرفتنش سی ماه است: تا زمانی که به کمال قدرت و رشد برسد: و به چهل سالگی وارد گردد می‌گوید: پروردگارا! مرا توفیق ده تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم دادی بجا آورم: و عمل صالحی انجام دهم که از آن خشنود

باشی: و فرزندان مرا صالح کن:

من به سوی تو باز می‌گردم و توبه می‌کنم: و من از مسلمینم، آنها کسانی هستند که ما بهترین اعمالشان را قبول می‌کنیم: و از گناهانشان می‌گذریم: و در میان بهشتیان جای دارند: این وعده صدقی است که وعده داده می‌شدند

### توضیحاتی پیرامون بعضی از آیات فوق

توضیحاتی پیرامون بعضی از آیات فوق «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفْ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا (۲۳) وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِ صَغِيرًا (۲۴) رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلأَوَّابِينَ غَفُورًا (۲۵)» (۱) این آیات سرآغازی است برای بیان یک سلسله از احکام اساسی اسلام که با مسأله توحید و ایمان: شروع می‌شود: توحیدی که خمیر مایه همه فعالیت‌های مثبت و کارهای نیک و سازنده است ما در اینجا فقط دو مورد توحید و مسائل مربوط به والدین را می‌آوریم می‌فرماید: با خداوند یگانه (الله) هیچ معبودی قرار مده (لا تجعل مع الله الها آخر).

نمی‌گوید: معبود دیگری را با خدا پرستش مکن: بلکه می‌گوید: قرار مده تا معنی وسیع تری داشته باشد: یعنی نه در عقیده: نه در عمل: نه در دعا و تقاضا و نه در پرستش، معبود دیگری را در کنار «الله» قرار مده.

سپس به بیان نتیجه مرگبار شرک پرداخته می‌گوید: اگر شریکی برای او قائل شوی با مذمت و خذلان فرو خواهی نشست (فتقعد مذموماً مخذولاً).

انتخاب کلمه قعود (نشستن) در اینجا اشاره به ضعف و ناتوانی است: زیرا در ادبیات عرب: این کلمه کنایه از ضعف است همانگونه که گفته می‌شود: قعد به الضعف عن القتال: ناتوانی سبب شد که او از پیکار با دشمن بنشیند.

از تعبیر بالا استفاده می‌شود که شرک سه اثر بسیار بد در وجود انسان می‌گذارد:

۱- شرک مایه ضعف و ناتوانی و زبونی و ذلت است در حالی که توحید عامل قیام و حرکت و سرفرازی است.

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۶

۲- شرک: مایه مذمت و نکوهش است: چرا که یک خط روشن انحرافی است در برابر منطق عقل، و کفرانی است آشکار در مقابل نعمت پروردگار: و آنکس که تن به چنین انحرافی دهد درخور مذمت است.

۳- شرک سبب می‌شود که خداوند مشرک را به معبودهای ساختگی‌اش واگذارد و دست از حمایتش بردارد: و از آنجا که معبودهای ساختگی، فاقد قدرت دفاعی هستند و قادر بر حمایت کسی نیستند و خدا هم حمایتش را از چنین کسان برداشته آنها مخذول یعنی بدون یار و یاور خواهند شد.

در آیات دیگر قرآن نیز همین معنی به شکل دیگری مجسم شده است: چنانکه در سوره عنکبوت می‌خوانیم: «آنها که غیر خدا را معبود خویش انتخاب می‌کنند همانند عنکبوتند که آن خانه سست و بی اساس را تکیه‌گاه خود قرار داده و سست‌ترین خانه‌ها خانه عنکبوت است.» (۱)

بعد از اصل توحید به یکی از اساسی‌ترین تعلیمات انسانی انبیاء ضمن تأکید مجدد بر توحید اشاره کرده می‌گوید: «پروردگارت فرمان داده که تنها او را پرستید و نسبت به پدر و مادر نیکی کنید (و قضی ربک ألاً تعبدوا الا اياه و بالوالدین احساناً).

قضاء مفهوم مؤکدتری از امر دارد: و امر و فرمان قطعی و محکم را می‌رساند و این نخستین تأکید در این مسأله است.

قرار دادن توحید یعنی اساسی‌ترین اصل اسلامی در کنار نیکی به پدر و مادر تأکید دیگری است بر اهمیت این دستور اسلامی.

مطلق بودن احسان که هر گونه نیکی را دربرمی‌گیرد و همچنین: والدین که مسلمان و کافر را شامل می‌شود: سومین و چهارمین

تأکید در این جمله است.

نکره بودن احسان (احساناً) که در این گونه موارد برای بیان عظمت می‌آید پنجمین تأکید محسوب می‌گردد.

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۷

توجه به این نکته نیز لازم است که فرمان: معمولاً- روی یک امر اثباتی می‌رود در حالی که در اینجا روی نفی رفته است «پروردگارت فرمان داده که نپرستید جز او را» این ممکن است به خاطر آن باشد که از جمله «قضی» فهمیده می‌شود که جمله دیگری در شکل اثباتی در تقدیر است و در معنی چنین می‌باشد: پروردگارت فرمان مؤکد داده که او را پرستید و غیر او را نپرستید.

و یا اینکه مجموع جمله نفی و اثبات (أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ) در حکم یک جمله اثباتی است: اثبات عبادت انحصاری پروردگار، سپس به بیان یکی از مصداقهای روشن نیکی به پدر و مادر پرداخته می‌گوید: هر گاه یکی از آن دو: یا هر دو آنها نزد تو به سن پیری و شکستگی برسند (آنچنان که نیازمند به مراقبت دائمی تو باشند) از هر گونه محبت در مورد آنها دریغ مدار: و کمترین اهانتی به آنان مکن حتی سبکترین تعبیر نامؤدبانانه یعنی أفّ به آنها مگو (اما یبلغن عندک الکبر احدهما او کلاهما فلا تقل لهما أفّ). و بر سر آنها فریاد مزن (و لا تنهرهما).

بلکه با گفتار سنجیده و لطیف و بزرگوارانه با آنها سخن بگو (و قل لهما قولا کریماً) و نهایت فروتنی را در برابر آنها بنما: و بالهای تواضع خود را در برابرشان از محبت و لطف فرود آر (و اخفض لهما جناح الذلّ من الرحمة و بگو بار پروردگارا! آنها را مشمول رحمت خویش قرار ده همانگونه که در کودکی مرا تربیت کرده‌اند (و قل رب ارحمهما کما ربّیانی صغیراً). دقت فوق العاده در احترام به پدر و مادر.

در حقیقت در دو آیه‌ای که گذشت: قسمتی از ریزه‌کاریهای برخورد مؤدبانانه و فوق العاده احترام آمیز فرزندان را نسبت به پدران و مادران بازگو می‌کند:

۱- از یکسو انگشت روی حالات پیری آنها که در آن موقع از همیشه نیازمندتر به حمایت و محبت و احترامند گذارده: می‌گوید: کمترین سخن اهانت آمیز را به آنها مگو! آنها ممکن است بر اثر کهولت به جایی برسند که نتوانند بدون کمک دیگری حرکت کنند: و از جا برخیزند و حتی ممکن است قادر به دفع آلودگی از خود

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۸

نباشند: در این موقع آزمایش بزرگ فرزندان شروع می‌شود.

در مقطع این چنین زندگی، آیا وجود چنین پدر و مادری را مایه رحمت می‌دانند و یا بلا و مصیبت و عذاب؟! آیا صبر و حوصله کافی برای نگهداری احترام آمیز از چنین پدر و مادری را دارند و یا هر زمان با نیش زبان: با کلمات سبک و اهانت آمیز و حتی گاه با تقاضای مرگ او از خدا قلبش را می‌فشارند و آزار می‌دهند؟! (در فصل اخبار پاسخ این سؤاها مشروحاً خواهد آمد).

۲- از سوی دیگر قرآن می‌گوید: در این هنگام به آنها أفّ مگو، یعنی اظهار ناراحتی و ابراز تنفر مکن، و باز اضافه می‌کند با صدای بلند و اهانت آمیز و داد و فریاد با آنها سخن مگو، و باز تأکید می‌کند که با قول کریم و گفتار بزرگوارانه با آنها سخن بگو که همه آنها نهایت ادب در سخن را می‌رساند که زبان کلید قلب است.

۳- از سوی دیگر دستور به تواضع و فروتنی می‌دهد: تواضعی که نشان دهنده محبت و علاقه باشد، نه اجبار و اکراه و نه چیز دیگر.

۴- سرانجام می‌گوید: حتی موقعی که رو به سوی درگاه خدا می‌آوری پدر و مادر را (چه در حیات و چه در ممات) فراموش مکن و تقاضای رحمت پروردگار برای آنها بنما.

مخصوصاً این تقاضایت را با این دلیل همراه ساز و بگو خداوند همانگونه که آنها در کودکی مرا تربیت کردند تو مشمول

رحمتشان فرما؟.

علامه بر آنچه گفته شد نکته مهمی که از این تعبیر استفاده می‌شود این است که اگر پدر و مادر آنچنان پیر و ناتوان شوند که به تنهایی قادر بر حرکت و دفع آلودگیها از خود نباشند: فراموش نکن که تو هم در کودکی چنین بودی و آنها از هر گونه حمایت و محبت از تو دریغ نداشتند محبت آنها را جبران نما.

و از آنجا که گاهی در رابطه با حفظ حقوق پدر و مادر و احترام آنها و تواضعی که بر فرزند لازم است ممکن است لغزشهایی پیش بیاید که انسان آگاهانه یا ناآگاه به سوی آن کشیده شود در آخرین آیه مورد بحث می‌گوید: پروردگار شما به آنچه در دل و جان شما است از شما آگاهتر است (ربکم اعلم بما فی نفوسکم) چرا که علم او در والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۹

همه زمینه‌ها حضوری و ثابت و ازلی و ابدی و خالی از هر گونه اشتباه است در حالی که علوم شما واجد این صفات نیست. بنابراین اگر بدون قصد طغیان و سرکشی در برابر فرمان خدا، لغزشی در زمینه احترام و نیکی به پدر و مادر از شما سرزند و بلافاصله پشیمان شدید و در مقام جبران برآئید مسلماً مشمول عفو خدا خواهید شد: اگر شما صالح باشید و توبه کار خداوند توبه کاران را می‌آمزد (ان تکنونوا صالحین فانه کان للأوابین غفوراً).

اواب از ماده اوب (بر وزن قوم) بازگشت توأم با اراده می‌گویند: در حالی که رجوع هم به بازگشت با اراده گفته می‌شود و هم بی اراده: به همین دلیل به توبه اوبه گفته می‌شود: چون حقیقت توبه بازگشت توأم با اراده به سوی خداست.

و از آنجا که اواب صیغه مبالغه است به کسی گفته می‌شود که هر لحظه از او خطائی سرزند به سوی پروردگار بازمی‌گردد. این احتمال نیز وجود دارد که ذکر صیغه مبالغه اشاره به تعدد عوامل بازگشت و رجوع به خدا باشد: زیرا ایمان به پروردگار از یکسو: توجه به دادگاه عالم قیامت از سوی دیگر: وجدان بیدار از سوی سوم: و توجه به عواقب و آثار گناه از سوی چهارم دست به دست هم می‌دهند و انسان را مؤکداً از مسیر انحرافی به سوی خدا می‌برند.

ابن ابی شیبۀ و هناد از علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمود: إذا مالت الأفياء وراحت الأرواح فاطلبوا الحوائج إلى الله فأنها ساعة الأوابين وقرأ فأنه كان للأوابين غفوراً

وقتی که سایه‌ها مایل (و رو به گسترش) نمود و روح‌ها رفت (و موقع خوابیدن رسید یعنی شب هنگام در تاریکی و وقتی که مردم به خواب مطلق فرو رفتند یا هنگام عصر، بلند شده و نیازها و) حوائج خود را از خدا بخواهید چون آن (ساعتها) ساعت توبه کنندگان است (سپس آن حضرت این آیه را تلاوت نمود) یقیناً اوست بخشنده توبه کاران (و بازگشت کنندگان) را. «۱»

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۰

هناد از سعید بن مسیب در (تفسیر) آیه: «فأنه كان للأوابين غفوراً» فرمود: الأواب الذي يذنب ثم يستغفر ثم يذنب ثم يستغفر أواب کسی که گناه کند و توبه نماید، باز گناه کند و دوباره باز گردد و سپس مرتکب گناه شود و بازگشت نماید را گویند (یعنی از زیادی و تکرار گناه ترسد و توبه کند و به سوی خدا باز گردد که خداوند توبه کنندگان را می‌بخشد). «۱»

هناد از عبید بن عمیر در تفسیر) آیه «أنه كان للأوابين غفوراً» قال الأواب الذي يتذكر ذنوبه في الخلاء فيستغفر منها. أواب یعنی کسی که در خلوت‌ها گناهانش را به یاد آورد و استغفار نماید (و از برگشتن به سوی خدا شرم نکند چون او بخشاینده است و مهربان).

۲»

تحقیقی پیرامون معنی قضاء قضاء در اصل به معنی جدا ساختن چیزی است یا با عمل و یا با سخن: و بعضی گفته‌اند در اصل به معنی پایان دادن به چیزی است: و هر دو معنی در واقع قریب الأفق می‌باشند.

از آنجا که پایان دادن و جدا ساختن معنی وسیعی دارد: این کلمه در مفاهیم مختلفی به کار رفته است. قرطبی در تفسیرش شش معنی برای آن ذکر کرده:

۱- قضاء به معنی امر و فرمان مانند «و قضی ربک ألاً تعبدوا إلاّ آیه» پروردگارت فرمان داده که جز او را نپرستید. اسراء: ۲۳  
 ۲- قضاء به معنی خلق مانند «ففضاهن سبع سماوات فی یومین»: خداوند جهان را به صورت هفت آسمان: در دو دوران آفرید فصلت آیه ۱۲.

۳- قضاء به معنی حکم و داوری مانند «فاقض ما انت قاض»: هر داوری می‌خواهی والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۱  
 بکن (سوره طه آیه ۷۲).

۴- قضاء به معنی فراغت از چیزی مانند «قضی الأمر الذی فیه تستفتیان»: کاری را که در باره آن نظر خواهی می‌کردید پایان یافت (سوره یوسف آیه ۴۱).

۵- قضاء به معنی اراده مانند «اذا قضی امرأ فانما یقول له کن فیکون» هنگامی که کاری را اراده کند به آن می‌گوید موجود باش: آن هم موجود می‌شود (سوره آل عمران آیه ۴۷) ۶- قضاء به معنی عهد مانند «اذ قضینا الی موسی الأمر»: هنگامی که از موسی پیمان و عهد گرفتیم (سوره قصص آیه ۴۴).  
 ابو الفتوح رازی بر این معانی اضافه می‌کند.

۷- قضاء به معنی اخبار و اعلام مانند «و قضینا الی بنی اسرائیل فی الکتاب»: ما به بنی اسرائیل در تورات اعلام نمودیم. و بر این اضافه می‌توان کرد:

۸- قضاء به معنی مرگ مانند «فوکزه موسی فقضی علیه»: موسی ضربه‌ای بر او زد و او جان داد (سوره قصاص آیه ۱۵). حتی بعضی از مفسران معانی قضاء را بالغ بر سیزده معنی در قرآن مجید دانسته‌اند.

ولی اینها را نمی‌توان معانی متعددی برای کلمه قضاء دانست: زیرا همه آنها جامعی دارند که در آن جمعند: و در حقیقت غالب معانی که در بالا ذکر شد از قبیل اشتباه مصداق به مفهوم است: چه اینکه هر یک از اینها مصداقی است برای آن معنی کلی و جامع یعنی پایان دادن و جدا ساختن. فی المثل شخص قاضی با حکم خود به دعوا خاتمه می‌دهد: آفریدگار با آفرینش خود به خلقت چیزی پایان می‌دهد: خبر دهنده با اخبارش به بیان چیزی پایان می‌دهد: تعهد کننده و فرمان دهنده با تعهد و فرمانشان مسأله‌ای را خاتمه یافته تلقی می‌کنند به گونه‌ای که بازگشت در آن ممکن نیست.

ولی نمی‌توان انکار کرد که در بعضی از این مصداقها آنقدر این لفظ به کار رفته است که به صورت معنی جدیدی درآمده است از جمله قضاء به معنی داوری و به معنی امر و فرمان است

### تحقیقی پیرامون معنی اف

تحقیقی پیرامون معنی اف راغب در کتاب مفردات می‌گوید: «أف» در اصل به معنی هر چیز کثیف و آلوده است و به عنوان توهین نیز گفته می‌شود: این کلمه تنها معنی اسمی ندارد: بلکه فعل از او نیز ساخته می‌شود: مثلاً می‌گویند: أَفَفْتُ بكذا یعنی من فلان چیز را آلوده شمردم و از آن اظهار نفرت کردم.

بعضی از مفسران مانند قرطبی در تفسیرش و طبرسی در مجمع البیان گفته‌اند: اف و تف در اصل به معنی چرکی است که زیر ناخن

جمع می‌شود: هم آلوده است و هم ناچیز: حتی بعضی میان اف و تف تفاوت گذاشته‌اند: اولی را چرک گوشت و دومی را چرک ناخن دانسته‌اند: سپس مفهوم آن توسعه یافته و به هر چیزی که مایه ناراحتی است گفته شده.

معانی دیگر نیز برای اف گفته‌اند: از جمله چیز کم: ناراحتی و ملامت بوی بد.

بعضی دیگر گفته‌اند اصل این کلمه از اینجا گرفته شده است که هر گاه خاک یا خاکستر مختصری روی بدن یا لباس انسان می‌ریزد: انسان با فوت کردن آنرا از خود دور می‌کند: صدائی که از دهان انسان در این موقع بیرون می‌آید چیزی است شبیه اوف یا اف و بعداً در معنی اظهار ناراحتی و تنفر مخصوصاً از چیزهای کوچک به کار رفته است.

از جمع‌بندی آنچه در بالا ذکر شد و قرائن دیگر چنین استفاده می‌شود که این کلمه در اصل اسم صوت بوده است: (صدائی که انسان به هنگام اظهار نفرت یا ابراز تألم و درد جزئی و یا فوت کردن چیز آلوده‌ای از دهانش خارج می‌شود).

سپس این اسم صوت به صورت کلمه‌ای درآمده و حتی افعالی از آن مشتق شده است: و در ناراحتیهای جزئی و یا اظهار تنفر به خاطر مسائل کوچکی: به کار رفته:

معانی مختلفی که در بالا ذکر شد به نظر می‌رسد از مصداقهای همین معنی جامع و کلی بوده باشد.

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۳

به هر حال: آیه فوق می‌خواهد در یک عبارت کوتاه و در نهایت فصاحت و بلاغت این معنی را برساند که احترام پدر و مادر چندان زیاد است که حتی نباید در برابر آنها کمترین سخنی که دلیل بر ناراحتی از آنها و یا بی‌میلی و تنفر بوده باشد بر زبان جاری ساخت. ۱»

### برترین توصیه نسبت به والدین

برترین توصیه نسبت به والدین وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مِمَّا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۸) وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ (۹) «۲» ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند: و اگر آنها تلاش کنند که برای من شریکی قائل شوی که به آن علم نداری: از آنها اطاعت مکن: بازگشت همه شما به سوی من است: و شما را از آنچه انجام می‌دادید با خبر خواهم ساخت کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند آنها را در زمره صالحان وارد خواهم کرد.

شأن نزول:

روایات مختلفی در شأن نزول آیه فوق آمده است که عصاره همه آنها یکی است و آن اینکه: بعضی از مردانی که در مکه بودند ایمان و اسلام را پذیرفتند هنگامی که مادر آنها از این مسأله آگاه شد تصمیم گرفت که غذا نخورد: آب ننوشد: تا فرزندش از اسلام بازگردد! گرچه هیچکدام از این مادران به گفته خود وفا نکردند و اعتصاب غذا را شکستند: ولی آیه فوق نازل شد و خط روشنی در برخورد با پدر و مادر در زمینه مسأله ایمان و کفر به دست همگان داد. «۳»

یکی از مهمترین آزمایشهای الهی مسأله تضاد خط ایمان و تقوا: با پیوندهای

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۴

عاطفی و خویشاوندی است: قرآن در این زمینه تکلیف مسلمانان را به روشنی بیان کرده است.

در این آیات نخست به عنوان یک قانون کلی که از ریشه‌های عواطف و حق‌شناسی سرچشمه می‌گیرد می‌فرماید: ما به انسان توصیه کردیم نسبت به پدر و مادرش نیکی کند (و وصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا).

گرچه این یک حکم تشریحی است ولی این مسأله پیش از آنکه یک لازم تشریحی باشد به صورت یک قانون تکوینی در نهاد همه

انسانها وجود دارد: و مخصوصاً تعبیر به انسان در اینجا جلب توجه می‌کند: چرا که این قانون مخصوص به مؤمنان نیست: بلکه هر کس شایسته نام انسان است باید در برابر پدر و مادر حق‌شناس باشد: و احترام و تکریم و نیکی به آنها را در تمام عمر فراموش نکند: هر چند با این اعمال هرگز نمی‌تواند دین خود را به آنها اداء کند.

سپس برای اینکه کسی تصور نکند که پیوند عاطفی با پدر و مادر می‌تواند بر پیوند انسان با خدا و مسأله ایمان حاکم گردد: با یک استثناء صریح مطلب را در این زمینه روشن کرده: می‌فرماید: و اگر آن دو (پدر و مادر) تلاش و کوشش کنند و به تو اصرار ورزند که برای من شریکی قائل شوی: که به آن علم نداری: از آنها اطاعت مکن (و ان جاهداک لشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما).

تعبیر به جاهداک: مفهومی است که کار گرفتن نهایت تلاش و کوشش و اصرار آنها است.

و تعبیر به ما لیس لک به علم (چیزی که به آن علم نداری) اشاره به منطقی نبودن شرک است: چون اگر واقعا شرک صحیح بود: دلیلی بر آن وجود داشت: و به تعبیر دیگر جائی که انسان علم به چیزی نداشته باشد باید از آن پیروی نکند: تا چه رسد به اینکه علم به بطلان آن داشته باشد.

پیروی از چنین چیزی پیروی از جهل است: اگر پدر و مادر تو را وادار به پیروی از جهل کنند اطاعت آنها مکن: اصولاً- تقلید کورکورانه غلط است حتی اگر در مورد ایمان باشد تا چه رسد به شرک و کفر.

همین توصیه در مورد پدر و مادر در سوره لقمان نیز آمده است: با این اضافه که در

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۵

آنجا می‌فرماید: و صاحبهما فی الدنیا معروفاً: در عین اینکه دعوت آنها را به شرک می‌پذیرد در امور دنیا نسبت به آنها ارفاق کن و در معاشرت با آنها به نیکی عمل نما مبدا کسی چنین تصور کند که مخالفت با پدر و مادر در مورد دعوت به شرک: دلیل بر بد رفتاری با آنها است: و این نهایت تأکید اسلام را در مورد احترام به پدر و مادر ثابت می‌کند.

به این ترتیب از اینجا یک اصل کلی استفاده می‌شود که هیچ چیز نمی‌تواند بر ارتباط انسان با خدا حاکم گردد که آن مقدم بر همه چیز است: حتی بر پیوند با پدر و مادر که نزدیکترین پیوندهای عاطفی است.

حدیث معروف که از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل شده لا طاعة لمخلوق فی معصیة الخالق اطاعت از مخلوق در عصیان خالق روا نیست، معیار روشنی را در این مسائل به دست می‌دهد. «۱»

### سختی‌های دوران بارداری مادر!

سختی‌های دوران بارداری مادر! وَصَيِّرْنَا الْإِنْسَانَ بَوَالِدَيْهِ حَمَلَتُهُ أُمُّهُ وَهَنَّا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلَوْلَا دَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ (۱۴) وَ إِنْ جَهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۵) «۲» و ما به انسان در باره پدر و مادرش سفارش کردیم: مادرش او را با زحمت روی زحمت حمل کرد: (و به هنگام بارداری هر روز رنج و ناراحتی تازه‌ای را متحمل می‌شد) و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می‌یابد (آری به او توصیه کردم) که شکر برای من و برای پدر و مادرت بجا آور که بازگشت همه شما به سوی من است.

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۶

و هر گاه آنها تلاش کنند که موجودی را شریک من قرار دهی که از آن آگاهی نداری (بلکه می‌دانی باطل است) از آنها اطاعت مکن: ولی با آنها در دنیا به طرز شایسته‌ای رفتار کن: و پیروی از راه کسانی بنما که به سوی من آمده‌اند: سپس بازگشت همه شما به سوی من است و من شما را از آنچه عمل می‌کردید آگاه می‌کنم. «۱»

نخست می‌فرماید: ما به انسان در باره پدر و مادرش سفارش کردیم (و وصینا للإنسان بوالدیه).

آنگاه به زحمات فوق العاده مادر اشاره کرده می‌گوید: مادرش او را حمل کرد در حالی که هر روز ضعف و سستی تازه‌ای بر ضعف او افزوده می‌شد (حملته أمه وهنأ علی وهن).

این مسأله از نظر علمی ثابت شده: و تجربه نیز نشان داده که مادران در دوران بارداری گرفتار وهن و سستی می‌شوند: چرا که شیره جان و مغز استخوانشان را به پرورش جنین خود اختصاص می‌دهند: و از تمام مواد حیاتی وجود خود بهترینش را تقدیم او می‌دارند. به همین دلیل: مادران در دوران بارداری گرفتار کمبود انواع ویتامینها می‌شوند که اگر جبران نگردد ناراحتیهای برای آنها به وجود می‌آورد: حتی این مطلب در دوران رضاع و شیر دادن نیز ادامه می‌یابد: چرا که شیر: شیره جان مادر است.

لذا به دنبال آن می‌افزاید: پایان دوران شیرخوارگی او دو سال است (و فصاله فی عامین).

همانگونه که در جای دیگر قرآن نیز اشاره شده است و الوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین: مادران فرزندانشان را دو سال تمام شیر می‌دهند (بقره- ۲۳۳).

البته منظور دوران کامل شیرخوارگی است هر چند ممکن است گاهی کمتر از آن انجام شود.

به هر حال مادر در این ۳۳ ماه (دوران حمل و دوران شیرخوارگی) بزرگترین

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۷

فداکاری را هم از نظر روحی و عاطفی: و هم از نظر جسمی: و هم از جهت خدمات در مورد فرزندش انجام می‌دهد.

جالب اینکه در آغاز توصیه در باره هر دو می‌کند ولی به هنگام بیان زحمات و خدمات تکیه روی زحمات مادر می‌نماید تا انسان را متوجه اینار گریها و حق عظیم او می‌سازد.

سپس می‌گوید: توصیه کردم که هم شکر مرا بجای آور و هم شکر پدر و مادرت را (ان اشکر لی و لوالدیک).

شکر مرا بجا آور که خالق و منعم اصلی توأم و چنین پدر و مادر مهربانی به تو داده‌ام و هم شکر پدر و مادرت را که واسطه این فیض و عهده دار انتقال نعمتهای من به تو می‌باشند.

و چقدر جالب و پر معنی است که شکر پدر و مادر درست در کنار شکر خدا قرار گرفته.

و در پایان آیه بالحنی که خالی از تهدید و عتاب نیست می‌فرماید: بازگشت همه شما به سوی من است (الی المصیر).

آری اگر در اینجا کوتاهی کنید در آنجا تمام این حقوق و زحمات و خدمات مورد بررسی قرار می‌گیرد و مو به مو حساب می‌شود: باید از عهده حساب الهی در مورد شکر نعمتهایش: و همچنین در مورد شکر نعمت وجود پدر و مادر و عواطف پاک و بی آرایش آنها بر آئید.

به مطلبی توجه نمائید

بعضی از مفسران در اینجا به نکته‌ای توجه کرده‌اند که در قرآن مجید تأکید بر رعایت حقوق پدر و مادر کرارا آمده است: اما سفارش نسبت به فرزندان کمتر دیده می‌شود (جز در مورد نهی از کشتن فرزندان که یک عادت شوم و زشت استثنائی در عصر جاهلیت بوده است).

این به خاطر آن است که پدر و مادر به حکم عواطف نیرومندشان کمتر ممکن است فرزندان را به دست فراموشی بسپارند: در حالی که زیاد دیده شده است که فرزندان

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۸

پدر و مادر را مخصوصاً به هنگام پیری و از کار افتادگی فراموش می‌کنند: و این دردناکترین حالت برای آنها و بدترین ناشکری برای فرزندان محسوب می‌شود.

و از آنجا که توصیه به نیکی در مورد پدر و مادر: ممکن است این توهم را برای بعضی ایجاد کند که حتی در مسأله عقائد و کفر و ایمان: باید با آنها مماشات کرد در آیه بعد می‌افزاید: هر گاه آن دو: تلاش و کوشش کنند که چیزی را شریک من قرار دهی که از آن (حداقل) آگاهی نداری: از آنها پاطاعت مکن (و ان جاهداک علی ان تشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما).

هرگز نباید رابطه انسان و پدر و مادرش: مقدم بر رابطه او با خدا باشد: و هرگز نباید عواطف خویشاوندی حاکم بر اعتقاد مکتبی او گردد.

تعبیر به جاهداک اشاره به این است که پدر و مادر گاه به گمان اینکه سعادت فرزند را می‌خواهند: تلاش و کوشش می‌کنند که او را به عقیده انحرافی خود بکشانند: و این در مورد همه پدران و مادران دیده می‌شود.

وظیفه فرزندان این است که هرگز در برابر این فشارها تسلیم نشوند: و استقلال فکری خود را حفظ کرده: عقیده توحید را با هیچ چیز معاوضه نکنند.

ضمناً جمله ما لیس لک به علم (چیزی که به آن علم و آگاهی نداری) اشاره به این است که اگر فرضاً دلائل بطلان شرک را نادیده بگیریم: حداقل دلیلی بر اثبات آن نیست: و هیچ شخص بهانه جوئی نیز نمی‌تواند دلیلی بر اثبات شرک اقامه کند.

از این گذشته اگر شرک حقیقتی داشت: باید دلیلی بر اثبات آن وجود داشته باشد و چون دلیلی بر اثبات آن نیست خود دلیلی بر بطلان آن می‌باشد.

باز از آنجا که ممکن است: این فرمان: این توهم را به وجود آورد که در برابر پدر و مادر مشرک: باید شدت عمل و بی حرمتی به خرج داد: بلافاصله

اضافه می‌کند که عدم اطاعت آنها در مسأله کفر و شرک: دلیل بر قطع رابطه مطلق با آنها نیست بلکه در عین حال با آنها در دنیا به طرز شایسته‌ای رفتار کن (و صاحبهما فی الدنیا معروفا).

از نظر دنیا و زندگی مادی با آنها مهر و محبت و ملاحظت کن: و از نظر اعتقاد و

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۹

برنامه‌های مذهبی: تسلیم افکار و پیشنهادهای آنها نباش: این درست نقطه اصلی اعتدال است که حقوق خدا و پدر و مادر: در آن جمع است.

لذا بعداً می‌افزاید: راه کسانی را پیروی کن که به سوی من باز گشته‌اند راه پیامبر و مؤمنان راستین (و اتبع سیبل من اناب الی).

چرا که بعد از آن بازگشت همه شما به سوی من است و من شما را از آنچه در دنیا عمل می‌کردید آگاه می‌سازم و بر طبق آن پاداش و کیفر می‌دهم (ثم الی مرجعکم فأنبئکم بما کنتم تعملون).

نفی و اثباتهای پی در پی: و امر و نهی‌ها در آیات فوق: برای این است که مسلمانان در این گونه مسائل که در بدو نظر تضادی در میان انجام دو وظیفه لازم تصور می‌شود خط اصلی را پیدا کنند: و بدون کمترین افراط و تفریط: در مسیر صحیح قرار گیرند: و این دقت و ظرافت قرآن در این ریزه کاریها: از چهره‌های فصاحت و بلاغت عمیق آن است.

به هر حال آیه فوق کاملاً شبیه چیزی است که در آیه ۸ سوره عنکبوت آمده است که می‌گوید: و وصینا الإنسان بوالدیه حسناً و ان جاهداک لتشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما الی مرجعکم فأنبئکم بما کنتم تعملون). (۱)

### تکرار توصیه‌ها در باره مادر

تکرار توصیه‌ها در باره مادر و وصینا الی الإنسان بوالدیه إحصاناً حملته أمه کرهاً و وضعتہ کرهاً و حملہ و فصله ثلثون شهراً حتی إذا بلغ

أَشَدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وِلْدَانِي وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي دُرِّيَّتِي إِنَّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۱۵) أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۴۰

أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعَدَّ الصَّدَقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ (۱۶) ترجمه: «۱»

ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند: مادرش او را با ناراحتی حمل می‌کند: و با ناراحتی بر زمین می‌گذارد: دوران حمل و از شیر باز گرفتنش سی ماه است: تا زمانی که به کمال قدرت و رشد برسد: و به چهل سالگی وارد گردد می‌گوید: پروردگارا! مرا توفیق ده تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم دادی بجا آورم: و عمل صالحی انجام دهم که از آن خشنود باشی:

و فرزندان مرا صالح کن: من به سوی تو باز می‌گردم و توبه می‌کنم: و من از مسلمینم آنها کسانی هستند که ما بهترین اعمالشان را قبول می‌کنیم: و از گناهانشان می‌گذریم و در میان بهشتیان جای دارند: این وعده صدقی است که وعده داده می‌شدند.

این آیات از مسأله نیکی به پدر و مادر و شکر زحمات آنها که مقدمه‌ای است برای شکر پروردگار شروع می‌کند: می‌فرماید: ما انسان را توصیه کردیم که در باره پدر و مادرش نیکی کند (و وصینا الإنسان بوالدیه احساناً).

وصیت و توصیه به معنی مطلق سفارش است: و مفهوم آن منحصر به سفارشهای مربوط به ما بعد از مرگ نیست: لذا جمعی در اینجا آن را به معنی امر و دستور و فرمان تفسیر کرده‌اند.

سپس به دلیل لزوم حق‌شناسی در برابر مادر پرداخته می‌گردد: مادر: او را با اکراه و ناراحتی حمل می‌کند: و با ناراحتی بر زمین می‌گذارد: و دوران حمل و از شیر باز گرفتنش سی ماه است (حامله امه کرها و وضعته کرها و حمله و فصاله ثلاثون شهرا) مادر در طول این سی ماه بزرگترین ایثار و فداکاری را در مورد فرزندش انجام می‌دهد.

از نخستین روزهای انعقاد نطفه حالت مادر دگرگون می‌شود: و ناراحتیها پشت سر یکدیگر می‌آید: حالتی که به حالت و یار نامیده می‌شود و یکی از سختترین حالات مادر است روی می‌دهد و پزشکان می‌گویند: بر اثر کمبودهای است که در جسم

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۴۱

مادر به خاطر ایثار به فرزند رخ می‌دهد.

هر قدر جنین رشد و نمو بیشتر می‌کند مواد بیشتری از شیره جان مادر می‌گیرد: و حتی روی استخوانهای او و اعصابش اثر می‌گذارد: گاه خواب و خوراک و استراحت و آرامش را از او می‌گیرد: و در آخر دوران حمل راه رفتن و حتی نشست و برخاست برای او مشکل می‌شود اما با صبر و حوصله تمام و به عشق فرزندی که به زودی چشم به دنیا می‌گشاید و بر روی مادر لبخند می‌زند تمام این ناملائمات را تحمل می‌کند.

دوران وضع حمل که یکی از سختترین لحظات زندگی مادر است فرا می‌رسد تا آنجا که گاه مادر جان خود را بر سر فرزند می‌نهد.

به هر حال بار سنگینش را بر زمین گذارده دوران سخت دیگری شروع می‌شود:

دوران مراقبت دائم و شبانه‌روزی از فرزند: دورانی که باید به تمام نیازهای کودکی پاسخ گوید که، هیچگونه قدرت بر بیان نیازهای خود ندارد: اگر دردی دارد نمی‌تواند محل درد را تعیین کند: و اگر ناراحتی از گرسنگی و تشنگی و گرما و سرما دارد قادر به بیان آن نیست: جز اینکه ناله سر دهد و اشک ریزد: و مادر باید با کنجکاو و صبر و حوصله تمام یک یک این نیازها را تشخیص دهد و برآورده کند.

نظافت فرزند در این دوران مشکلی است طاقت فرسا: و تأمین غذای او که از شیره جان مادر گرفته می‌شود ایثاری است بزرگ.

بیماریهای مختلفی که در این دوران دامان نوزاد را می‌گیرد و مادر باید با شکیبایی فوق‌العاده به مقابله با آنها برخیزد، مشکل دیگری است!!.

اینکه قرآن در اینجا تنها از ناراحتیهای مادر سخن به میان آورده و سخنی از پدر در میان نیست نه بخاطر عدم اهمیت آن است: چرا که پدر نیز در بسیاری از این مشکلات شریک مادر است: ولی چون مادر سهم بیشتری دارد بیشتر روی او تکیه شده است. یک سؤال و جواب

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که در آیه ۲۳۳ سوره بقره دوران شیرخوارگی دو والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۴۲

سال کامل (۲۴ ماه) ذکر شده: و الوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین لمن اراد ان یتم الرضاعة: مادران فرزندان خود را دو سال کامل شیر می‌دهند: آنها که بخواهند دوران شیر دادن را تکمیل کنند.

در حالی که مجموع دوران حمل و شیرخوارگی در آیه مورد بحث فقط سی ماه ذکر شده: مگر ممکن است دوران حمل شش ماه باشد؟ فقهاء و مفسران با الهام از روایات اسلامی در پاسخ گفته‌اند: آری حداقل دوران حمل ۶ ماه و حداکثر دوران مفید رضاع ۲۴ ماه است: حتی از جمعی از پزشکان پیشین همچون جالینوس و ابن سینا نقل شده که گفته‌اند: خود با چشم شاهد چنین امری بوده‌اند که فرزندی بعد از شش ماه به دنیا آمده (و ادامه زندگی داده) است.

ضمناً از این تعبیر قرآنی می‌توان استفاده کرد که هر قدر از مقدار حمل کاسته شود باید بر مقدار دوران شیرخواری افزود: به گونه‌ای که مجموعاً ۳۰ ماه تمام را شامل گردد: از ابن عباس نیز نقل شده که هر گاه دوران بارداری زن ۹ ماه باشد باید ۲۱ ماه فرزند را شیر دهد: و اگر حمل ۶ ماه باشد باید ۲۴ ماه شیر دهد.

قانون طبیعی نیز همین را ایجاب می‌کند: چرا که کمبودهای دوران حمل در دوران شیرخوارگی باید جبران گردد.

سپس می‌افزاید: حیات انسان همچنان ادامه می‌یابد تا زمانی که به کمال قدرت و نیروی جسمانی رسد: و به مرز چهل سالگی وارد می‌گردد (حتی اذ بلغ أشده و بلغ اربعین سنه).

بعضی از مفسران «بلوغ أشد» (رسیدن به مرحله توانائی) را با رسیدن به چهل سالگی هماهنگ: و برای تأکید می‌دانند: ولی ظاهر این است که بلوغ اشد اشاره به بلوغ جسمانی و رسیدن به اربعین سنه (چهل سالگی) اشاره به بلوغ فکری و عقلانی است: چرا که معروف است: انسان غالباً در چهل سالگی به مرحله کمال عقل می‌رسد و گفته‌اند که غالب انبیا در چهل سالگی مبعوث به نبوت شدند.

ضمناً در اینکه سن بلوغ قدرت جسمانی چه سنی است؟ در آن نیز گفتگو است بعضی همان سن معروف بلوغ را می‌دانند که در آیه ۳۴ اسراء در مورد یتیمان نیز به

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۴۳

آن اشاره شده: در حالی که در بعضی از روایات تصریح شده که سن هیجده سالگی است.

البته مانعی ندارد که این تعبیر در موارد مختلف معانی متفاوتی دهد که با قرائن روشن می‌شود.

در حدیثی آمده است: ان الشیطان یجرّ یده علی وجه من زاد علی الأربعین

و لم یتب، و یقول بأبی وجه لا یفلح! شیطان دستش را به صورت کسانی که به چهل سالگی برسند و از گناه توبه نکنند می‌کشد و می‌گوید پدرم فدای چهره‌ای باد که هرگز رستگار نمی‌شود! (و در جبین این انسان نور رستگاری نیست!).

از ابن عباس نیز نقل شده: من أتى علیه الأربعون سنه فلم یغلب خیره شره فلیتجهز الی النار! هر کس چهل سال بر او بگذرد و نیکی او بر بدیش غالب نشود آماده آتش جهنم گردد! به هر حال قرآن در دنباله این سخن می‌افزاید: این انسان لایق و با ایمان هنگامی

که به چهل سالگی رسید سه چیز را از خدا تقاضا می‌کند: نخست می‌گوید: پروردگارا! به من الهام ده و توفیق بخش تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم ارزانی داشتی بجا آورم (قال رب أوزعنی أن أشکر نعمتک الّتی أنعمت علیّ و علی والدیّ). این تعبیر نشان می‌دهد که انسان با ایمان در چنین سن و سالی هم از عمق و وسعت نعمتهای خدا بر او آگاه می‌گردد: و هم از خدماتی که پدر و مادر به او کرده است تا به این حد رسیده: چرا که در این سن و سال معمولاً خودش پدر یا مادر می‌شود: و زحمات طاقت فرسا و ایثارگرانه آن دو را با چشم خود می‌بیند: و بی‌اختیار به یاد آنها می‌افتد و بجای آنها در پیشگاه خدا شکرگزاری می‌کند.

در دومین تقاضا عرضه می‌دارد: خداوندا! به من توفیق ده تا عمل صالح بجا آورم: عملی که تو از آن خوشنود باشی (و أن أعمل صالحاً ترضاه).

و بالأخره در سومین تقاضایش عرض می‌کند: خداوندا! صلاح و درستکاری را در فرزندان و دودمان من تداوم بخش (و اصلح لی فی ذریّتی).

تعبیر به «لی» (برای من) ضمناً اشاره به این است که صلاح و نیکی فرزندان من

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۴۴

چنان باشد که نتایجش عائد من نیز بشود.

و تعبیر فی ذریّتی (در فرزندان من) به طور مطلق: اشاره به تداوم صلاح و نیکوکاری در تمام دودمان او است.

جالب اینکه در دعای اول پدر و مادر را شریک می‌کند: و در دعای سوم فرزندان را ولی در دعای دوم برای خود دعا می‌کند: و اینگونه است انسان صالح که اگر با یک چشم به خویشتن می‌نگرد با چشم دیگر به افرادی که بر او حق دارند نگاه می‌کند.

و در پایان آیه دو مطلب را اعلام می‌دارد که هر کدام بیانگر یک برنامه عملی مؤثر است می‌گوید: پروردگارا! من در این سن و سال به سوی تو بازمی‌گردم و توبه می‌کنم (إِنّی تبت إلیک).

به مرحله‌ای رسیده‌ام که باید خطوط زندگی من تعیین گردد: و تا به آخر عمر همچنان ادامه یابد: آری من به مرز چهل سالگی رسیده‌ام و برای بنده‌ای چون من چقدر زشت و نازیباست که به سوی تو نیایم و خودم را از گناهان با آب توبه نشویم.

دیگر اینکه می‌گوید: من از مسلمین هستم (و اَنّی من المسلمین).

در حقیقت این دو جمله پشتوانه‌ای است برای آن دعا‌های سه‌گانه و مفهومی این است: چون من توبه کرده‌ام: و تسلیم مطلق در برابر فرمان توأم: تو نیز بزرگواری کن و مرا مشمول آن نعمتها قرار ده.

آیه بعد بیان گویائی است از اجر و پاداش این گروه از مؤمنان شکرگزار صالح العمل و توبه‌کار که به سه پاداش مهم در آن اشاره شده است.

نخست می‌فرماید: آنها کسانی هستند که ما بهترین اعمالشان را قبول می‌کنیم (اولئک الذین نتقبل عنهم احسن ما عملوا).

چه بشارتی از این بالاتر که خداوند بزرگ و قادر و منان: عمل بنده ضعیف و ناچیزی را پذیرا شود که این خود گذشته از آثار دیگر افتخاری است بزرگ و موهبتی است عالی و معنوی.

پرسش و پاسخ

با اینکه خداوند همه اعمال نیک را می‌پذیرد چرا می‌گوید: بهترین اعمال آنها را

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۴۵

پذیرا می‌شود؟! در پاسخ این سؤال جمعی از مفسران گفته‌اند: منظور از بهترین اعمال واجبات و مستحبات است در برابر مباحات که اعمال خوبی است اما چیزی نیست که مورد پذیرش واقع شود: و اجر و ثوابی به آن تعلق گیرد.

پاسخ دیگر اینکه خداوند بهترین اعمال آنها را معیار پذیرش قرار می‌دهد و حتی اعمال درجه دو: و کم اهمیت آنها را به حساب اعمال درجه یک به فضل و رحمتش می‌گذارد: این درست به آن می‌ماند که خریداری به عنوان فضل و کرم اجناس متفاوتی را که از طرف فروشنده‌ای عرضه شده است به بهای جنس اعلا محاسبه کند: و از فضل و لطف خداوند هر چه گفته شود عجیب نیست. موهبت دوم پاکسازی آنها است: می‌گوید: ما از گناهانشان می‌گذریم (و نتجاوز عن سیئاتهم).

در حالی که در میان بهشتیان جای دارند (فی أصحاب الجنة).

و این سومین موهبت الهی نسبت به آنها است که آنان را با این که لغزشهایی داشته‌اند شستشو داده: در کنار نیکان و پاکانی جای می‌دهد که از مقربان درگاه اویند ضمناً از این تعبیر استفاده می‌شود که منظور از اصحاب الجنة در اینجا بندگان مقربیه هستند که هرگز گرد و غبار معصیت بر دامانشان ننشسته و این مؤمنان توبه کار بعد از مغفرت الهی در کنار آنها و در سایه آنها جای می‌گیرند.

و در پایان آیه برای تأکید بر این نعمتها که گفته شد می‌افزاید: این وعده صدقی است که پیوسته به آنها داده شده است (وعد الصدق الذی کانوا یوعدون).

چگونه وعده صدق نباشد در حالی که تخلف از وعده یا به خاطر پشیمانی و نادانی است: و یا از ضعف و ناتوانی: و خداوند از همه این امور منزّه است.

به نکات ذیل توجه نمایید:

این آیات ترسیمی است از یک انسان مؤمن بهشتی که نخست رشد جسمانی و سپس مرحله کمال عقلی خود را پیموده: بعد به مقام شکرگزاری در برابر نعمتهای پروردگار: و شکر زحمات طاقت فرسای پدر و مادر رسیده: و به موقع از لغزشها

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۴۶

توبه می‌کند: و به انجام اعمال صالح و از جمله تربیت فرزندان اهتمام می‌ورزد: و سرانجام به مقام تسلیم مطلق در برابر فرمان الهی صعود می‌کند: و همین امر سبب می‌شود که غرق رحمت و غفران و نعمتهای گوناگون خداوند شود.

آری باید یک انسان بهشتی را از این صفاتش شناخت.

الف- تعبیر به وصینا الانسان به انسان توصیه کردیم

اشاره به این است که مسأله نیکی به پدر و مادر از اصول انسانی است که حتی کسانی که پایبند به دین و مذهبی نیستند نیز طبق الهام فطرت به آن جذب می‌شوند بنا بر این آنها که پشت پا به این وظیفه بزرگ می‌زنند: نه تنها مسلمان واقعی نیستند که نام انسان برای آنها شایسته نیست.

ب- تعبیر به احسانا

(با توجه به اینکه نکره در این موارد برای بیان عظمت می‌آید) اشاره به این است که به فرمان خداوند باید در مقابل خدمات بزرگ پدر و مادر نیکی‌های بزرگ و برجسته انجام شود.

شرح درد و رنجهای مادر در راه پرورش فرزند هم بخاطر این است که محسوس تر و ملموس تر است: و هم بخاطر این که زحمات مادر در مقایسه با پدر از اهمیت بیشتری برخوردار است: و به همین دلیل در روایات اسلامی تأکید بیشتری در مورد مادر شده است (در فصلهای بعدی ملاحظه می‌فرمائید).

در حدیثی آمده است که مردی نزد رسولخدا آمد و عرض کرد: من اَبْر؟ قال: اَمَّك، قال ثَمَّ من؟ قال اَمَّك، قال ثَمَّ من؟ قال اَمَّك، قال ثَمَّ من؟ قال اَمَّك، قال ثَمَّ من؟ قال اَباك: ای رسولخدا به چه کسی نیکی کنم؟ فرمود: به مادرت؛ عرض کرد: بعد از او به چه کسی؟ فرمود: به مادرت؛ برای سومین بار عرض کرد: بعد از او به چه کسی؟ باز فرمود: به مادرت و در چهارمین بار وقتی این سؤال را تکرار کرد

گفت: به پدرت! «۱»

در حدیث دیگری آمده است که مردی مادر پیر و ناتوان خود را بر دوش گرفته بود:

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۴۷

و به طواف مشغول بود: در همین هنگام خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید عرض کرد: هل أدیت حَقَّها: آیا حق مادرم را اینسان ادا کرده‌ام؟! پیامبر در جواب فرمود: لا- و لا بزفره واحده: نه حتی حق یک (ناله را که در هنگام ولادت تو کرده و یک) نفس او را جبران نکردی. «۱»

## «اخبار»

### اشاره

«اخبار» آیات متعدد و اخبار و احادیث فراوان در مدح و ذم، و لعن و نفرین در باره وصل و قطع رحم، آمده است (که بر آوردن و شمردن آنها خود چندین جلد کتاب قطور و مستقل می خواهد، و بیرون از عهده این کتاب است، ولی گفتمی است که) تمامی آن مدح و تعریف ها و لعن و قدح و نفرین ها، به نحو احسن و اکمل، شامل موضوع این کتاب نیز می باشد، زیرا پدر و مادر، در این مقطع حرف اول را می زنند و مصداق کامل آن آیات و روایات است، پس ما (با قطع نظر و انصراف از آوردن آیات و اخبار مربوط به صله ارحام و قطع رحم)، فقط به اخبار موضوع این کتاب پرداخته و مورد بر رسی قرار می دهیم

### ۱- کسانی که حتی بوی بهشت نمی یابند

۱- کسانی که حتی بوی بهشت نمی یابند مسئله وجوب اطاعت از والدین و پرهیز از نافرمانی آنها از مسائل مهمی است که در همه ادیان آسمانی در باره آن، توصیه های فراوان شده و مطابق قضاوت وجدان سالم نیز است، لذا برای نیکان اولاد حد اعلای پاداش و جزای خیر وعده داده شده و برای بدان آنها هم بالاترین وعید و کیفرهای بد و مجازات های سخت ابلاغ شده است.

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الجنة طيبة طيبها الله و طيب ريحها يوجد ريحها من مسيرة ألفي عام ولا يجد ريح الجنة عاق ولا قاطع رحم ولا مَرُخِي الازار خيلاء رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بهشت پاک است و خدا بوی آن را پاک گردانیده و بوی آن از فاصله دو هزار سال استشمام می شود اما عاق والدین و قاطع رحم و بد شلوار (یا دامنکشان متکبر)، به آن (نرسیده و آن را درک و) پیدا نخواهد کرد. «۱»

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۵۰

۲- ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ایاکم و عقوق الوالدین فانّ ریح الجنة تُوجد من مسيرة ألف عام ولا یجدها عاق ولا قاطع رحم ولا شیخ زان ولا جازّ ازاره خیلاء انما الکبرياء لله: بترسید از اینکه عاق پدر و مادر و مغضوب آنها شوید:

زیرا بوی بهشت از فاصله هزار سال راه به مشام می رسد: ولی هیچگاه عاق والدین و قاطع رحم و پیر زناکار و دامنکشان متکبر (آن بورا) پیدا نخواهند کرد، (زیرا بزرگی و) تکبر مخصوص خدا است. «۱»

۳- (وروی) أبو جعفر علیه السلام قال: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): انّ الجنة تُوجد ريحها من مسيرة خمس مائة عام، و لا یجدها عاق ولا دیوث قیل یا رسول الله وما الادیوث؟ قال الذی تزنی امرأته و هو یعلم. ابو جعفر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است بوی بهشت از فاصله پانصد سال راه استشمام می شود، آن را نمی یابد عاق (والدین) و دیوث!

گفتند: دیوث چیست ای رسول خدا؟! فرمود: کسی که از زناى زنش اطلاع دارد و دم نمی‌زند. «۲»

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: اذا كان يوم القيامة كشف غطاء من أغطية الجنة، فوجد ريحها من كان له روح من مسيرة خمسمائة عام إلا صنفاً واحداً فقیل من هم؟! قال: العاق لوالديه. زمانی که روز قیامت (برپا) شود پرده‌ای از پرده‌های بهشت باز می‌گردد هر کس روح (ایمان) دارد، بوی آن را از پانصد سال راه پیدا (و درک) می‌نماید، مگر یک صنف پرسیدند آن کیست؟ فرمود: عاق والدین. «۳»

اختلاف روایات بالا ممکن است برای اشخاص از جهت درجه بندی ایمان یا مراتب عاق بودن فرق کند مثلاً ۵۰۰ سال برای عموم و قشر ضعیف که در مسائل دینی اطلاع زیاد نداشته باشند یا عاق بودنشان در حد پایین شود، و ۱۰۰۰ سال والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۵۱

برای کسانی که در حد متوسط در عاق والدینی قرار گیرند، ۲۰۰۰ سال در باره اشخاص دانا و عاقل باشد یا عاق بودنشان در حد اعلا شود؛

یا از نظر شدت و ضعف و سختی و سبکی وزیدن بادهای کشنده، جهنم باشد

## ۲- نخستین نوشته لوح محفوظ

۲- نخستین نوشته لوح محفوظ ۱- روایت شده است أن أول ما كتب الله في اللوح المحفوظ أنني أنا الله لا اله إلا أنا، من رضى عنه والداه فأنا منه راضٍ و من سخط عليه والداه فأنا عليه ساخطٌ نخستین چیزی که در لوح محفوظ نوشته شد (این بود) منم خداوند و جز من خدائی نیست هر کس پدر و مادرش از او راضی شود من نیز از او راضیم و هر کس والدینش بر او خشم گیرد، من نیز بر او خشم می‌گیرم (و شدت عمل نشان خواهم داد). «۱»

۲- در اخبار اسرائیلیات وارد شده است أوحى الله تعالى الى موسى «أن من برّ والدیه و عقّنى كتبتة برّاً، و من برّنى و عقّ والدیه كتبتة عاقّاً» خداوند به موسی علیه السلام وحی نمود هر کس به والدینش نیکی کند و بر من عاق شود، او را نیکوکار (و صالح) می‌نویسم، و هر کس بر من خوبی کند و عاق والدین باشد، او را عاق می‌نویسم. «۲»

## ۳- رضای خدا در رضایت والدین است

۳- رضای خدا در رضایت والدین است ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: رضا الله کلّه فی رضا الوالدین و سخطه فی سخطهما و يقول للعاق: اعمل ما شئت فأنى لا أعفر لك، و يقول للبار: اعمل ما شئت فأنى سأعفر لك رضاى خدا تماماً در رضایت والدین و غضب او در غضب آن دو است و به عاق والدین می‌فرماید: هر قدر می‌خواهی عمل کن، من از تو در نمی‌گذرم و به فرزند

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۵۲

صالح می‌فرماید: هر چه می‌خواهی بکن من به زودی تو را می‌بخشم!. «۱»

۲- و فرمود: رضا الله مع رضا الوالدین، و سخط الله مع سخط الوالدین. رضای خدا با رضای والدین و خشم او با خشم آنهاست. «۲»

۳- عبد الله بن عمر گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: رضا الله فی رضا الوالدین و سخط الله فی سخط الوالدین رضاى خدا با رضای والدین و خشم او با خشم آنهاست. «۳»

## ۴- تا دم مرگ با او حرف نزد

۴- تا دم مرگ با او حرف نزد ابی جعفر علیه السلام فرمود: انّ أبی نظر الی رجل و معه ابنه یمشی و الابن متکیٌ علی ذراع الأب، قال فما کلمه أبی مقتاً له حتّی فارق الدنّیا» پدرم دید مردی با پسرش راه می رود و پسر به پدرش تکیه داده است، پدرم با او به عنوان خشم (و نفرت): حرف نزد تا از دنیا مفارقت نمود. «۴»

### ۵- پاداش عمل متقابل است

۵- پاداش عمل متقابل است در دنیا هیچ عملی بی پاسخ و بدون پاداش نمی ماند اگر فرد نیکوکار و به درد بخور باشد و وجودش مایه برکت شود، در زندگی نتیجه خوب خواهد دید و اگر فرد جنایت پیشه و موذی و مردم آزار باشد، نتیجه بد این اعمال به او برمی گردد.

۱- قال أبو عبد الله علیه السلام: بَرّوا ابائکم یبرّکم أبناءکم و عَفّوا عن نساء الناس یعفّ عن نسائکم امام صادق علیه السلام فرمود: به پدرانتان نیکی کنید تا بچه هایتان برایتان نیکی نمایند و از والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۵۳

زنان مردم خود داری کنید (و چشم ببوشید) تا از زنهایتان چشم پوشی کنند. «۱»

۲- ابن عمر گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بَرّوا آباءکم تبرّکم أبناءکم و عَفّوا تعفّ نساؤکم. به پدرانتان نیکی کنید تا فرزندانتان به شما نیکی نمایند و خود دار (و عقیف) باشید تا زنانتان، خوددار (و عقیف) باشند. «۲»  
عائشه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است که آن حضرت فرمود: عَفّوا تعفّ نساؤکم و بَرّوا آباءکم تبرّکم أبناءکم .... از زنان (و ناموس مردم) خود داری کنید تا زنانتان، خود دار شوند و به پدرانتان نیکی کنید، تا فرزندانتان به شما نیکی نمایند. «۳»

### ۶- دو گروه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را نمی بینند

۶- دو گروه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را نمی بینند برابر روایات: روز قیامت عامه مسلمانها رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را می بینند و از فیوضات محضر مبارکش: استفاده فراوان برده و از برکات وجودش بهره مند می شوند مگر دو دسته که از همه این نعمت ها محروم می شوند: عاق والدین و شرابخوار، به روایت ذیل دقت نمایید.  
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کلّ المسلمین یرونی یوم القیامه الا عاق الوالدین و شارب الخمر، تمامی مسلمانها روز قیامت مرا می بینند مگر عاق والدین و شرابخوار. «۴»

### ۷- منتظرنماندن به اظهار نیاز والدین

۷- منتظرنماندن به اظهار نیاز والدین والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۵۴

در دین مقدس اسلام تأکید بر این است که اگر کسی در مواردی از نیاز مادی و معنوی برادران دینی اش آگاهی یافت: برای رفع احتیاج او سریعاً اقدام نموده و گرفتاری ها را از او برطرف سازد، مخصوصاً در باره والدین که نباید منتظر اظهار نیاز آنها شد بلکه به محض اطلاع باید هرچه زودتر به یاری آنها شتافته و خیالشان را، راحت نمود.

۱- از ابی ولاد حنّاط گفت: سألت أبا عبد الله علیه السلام عن قول الله "وبالوالدین إحساناً" فقال: الإحسان أن تحسن صحبتهم ولا تکلفهما أن یسألآک شیئاً هما یحتاجان إلیه، وإن کانا مستغنین «۱». از امام صادق علیه السلام از آیه «و بالوالدین احساناً» سؤال نمودم منظور از این احسان چیست؟ فرمود: این احسان آن است که با آنها صحبت نیکو کنی و نگذاری آنها از تو از نیاز هایشان چیزی بخواهند (باید خود پیش قدم باشی) اگرچه غنی باشند. «۲»

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: ... و لا تقبض علیهما فیما قد وسع الله علیک من المأکول و الملبوس و لا تُحوّل بوجهک عنهما، و لا ترفع صوتک فوق أصواتهما، فأنه من التعظیم ... و آنچه را که خداوند از خوردنی‌ها و پوشیدنی‌ها، به تو ارزانی داشته است، از آنها مضایقه نکن (و در تنگنا قرارشان نده) و رویت را از آنها بر نگردان، و صدایت را از صدای آنها بلندتر نکن، کامل حدیث در فصل حقوق مشترک روایت شماره ۴. «۳»

## ۸- بهترین راه مصرف مال

۸- بهترین راه مصرف مال انسان در به دست آوردن مال: زحمات زیادی را متحمل می‌شود و همه گونه سختی‌ها را به جان می‌خرد پس لازم است در برابر آن همه زحمات و نامالایمات برای مصرف آن نیز محل مناسب و ایده آل پیدا کند که در این باره روایات ذیل به

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۵۵

تعدادی از آن مصارف پسندیده: راهنمایی می‌نماید.

۱- امام رضا علیه السلام فرمود: أتى رجل إلى النبی صلی الله علیه و آله و سلم بدینارین فقال: یا رسول الله أرید أن أحمل بهما فی سبیل الله، قال: ألك والدان أو أحدهما؟ قال: نعم، قال: اذهب فأنفقهما علی والدیک فهو خیر لك أن تحمل بهما فی سبیل الله، فرجع ففعل، فأتاه بدینارین آخرین قال: قد فعلت و هذان الدیناران أحمل بهما فی سبیل الله قال: ألك زوجة؟ قال: نعم، قال:

أنفقهما علی زوجتک فهو خیر لك من أن تحمل بهما فی سبیل الله، فرجع و فعل، و أتاه بدینارین آخرین، و قال: یا رسول الله قد فعلت و هذان دیناران أرید أن أحمل بهما فی سبیل الله، فقال: ألك خادم؟ قال: نعم، قال: فاذهب فأنفقهما علی خادمک فهو خیر لك من أن تحمل بهما فی سبیل الله، ففعل و أتاه بدینارین آخرین و قال: یا رسول الله أرید أن أحمل بهما فی سبیل الله، فقال: احملهما و اعلم أنهما لیسا بأفضل من دنائیرک. مردی دو دینار پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آورد و گفت: ای رسول خدا می‌خواهم آن دینارها را در راه خدا حمل کرده (و خرج نمایم)؟! فرمود: آیا پدر و مادر داری؟ گفت: بلی؛ فرمود: برو برای آنها انفاق کن، چون برایت بهتر از خرج کردن در راه خداست!؛

رفت و به دستور عمل کرد و با دو دینار دیگر برگشته حرفش را تکرار نمود، فرمود:

آیا زن داری؟ گفت: آری؛ فرمود: برو برای او خرج نما که برایت از مصرف کردن در راه خدا بهتر است! باز برگشته و حرف خود را تکرار نمود، فرمود: آیا خدمت کار داری؟ گفت: بلی، فرمود: برو برای او خرج کن که بهتر است از هزینه کردن در راه خدا!! در مرتبه چهارم باز برگشت و سخنان اول را گفت: فرمود: (حالا) برو آن را در راه خدا مصرف کن و این را بدان آن دو دینار بهتر از دینارهای قبلی تو نیست (بلکه ثواب دینارهای قبلی اگر بیشتر از این دو دینار بعدی نباشد کمتر نیست!). «۱»

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۵۶

۲- أبی هریره گفت: مردی پیش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: إني أصبت دینارا فأردت أن أنفقه فی سبیل الله، فقال: (ألك والدان؟) قال: نعم، قال: (فأنفقه علی والدیک) قال:

عندی آخر، قال: (فأنفقه علی ولدک) قال: عندی آخر، قال: (أنفقه علی زوجک) قال:

عندی آخر، قال: (أنفقه علی خادمک) قال: عندی آخر، قال: (أنفقه حیث شئت ولیس بخیرها). دیناری به دستم رسید و خواستم آن را در راه خدا انفاق نمایم فرمود: آیا والدین داری؟! گفت: بلی، فرمود: پس آن را برای آنها خرج نما، گفت: نزد من دینار دیگری هست، فرمود: فرزند داری؟ گفت: آری، فرمود: به فرزندت خرج کن، باز گفت: دینار دیگری دارم، فرمود: به زوجه ات مصرف نما: باز گفت دینار دیگری دارم فرمود: خادم داری؟ گفت: بلی، فرمود: به او صرف نما گفت: دیگری دارم فرمود: پس به

هرچه دوست داری مصرف نما ولی بهتر از آنها نیست (بنا بر مثل مشهور اول داخل مسجد بعد خارج آن)!. «۱»

## ۹- اجازه والدین شرط شرکت در جنگ

۹- اجازه والدین شرط شرکت در جنگ اگر جنگی رخ دهد و پیش آید، در صورتی که بلاد اسلام در خطر نابودی و از بین رفتن باشد، در این صورت شرکت در جنگ واجب عینی است و باید همه مردم بسیج شده و در جنگ شرکت نمایند، اما اگر نفرات به اندازه کافی وجود داشته

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۵۷

باشند و می‌توانند دشمن را دفع نمایند، واجب کفائی می‌شود در این صورت خدمت والدین ثوابش بیش‌تر و اجازه آنها شرط حضور در میدان جنگ می‌باشد، به روایات ذیل توجه فرمائید.

۱- ابن عباس روایت کرده مردی به پیش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: یا رسول الله اجاهد، فقال: (ألك أبوان؟) فقال: نعم، فقال: (فیهما فجاهد)،

وهذا حدیث حسن صحیح ای رسول خدا آیا جهاد کنم؟! فرمود: آیا پدر و مادر داری؟

گفت: بلی، فرمود: پس در (خدمت به آنها) کوشش نما و این حدیث حسن و صحیح است. «۱»

۲- اَبی سعید خدری روایت کرده: أن رجلاً هاجر من الیمن إلى رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، فقال له رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: (هل لك أحد بالیمن؟) فقال: أبوان، قال صلی الله علیه و آله و سلم: أذنا لك؟ قال: لا، قال: ارجع فاستأذنهما، فإن أذنا لك فجاهد وإلا- فبهما). مردی از یمن به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هجرت نمود (و اذن جهاد خواست) حضرت از او پرسید آیا در یمن کسی را داری؟ گفت: پدر و مادر دارم، فرمود: از آنها اجازه گرفته‌ای؟! گفت: نه فرمود: برگرد از آنها اجازه بگیر اگر اجازه دادند در جهاد شرکت کن و گر نه به آنها نیکی کن (و در خدمت آنان باش). «۲»

۳- امام حسن علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: برّ الوالدین یجزئ من الجهاد نیکی کردن به والدین از شرکت در جهاد کفایت می‌کند. «۳»

۴- عبد الله بن عمر گفت: جاء رجل إلى النبی صلی الله علیه و آله و سلم یبایعه علی الهجرة و ترک أبویه بیکیان قال فارجع الیهما و أضحکهما کما أبکیتهما مردی پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و برای مهاجرت (به جهاد) درخواست بیعت نمود و گفت: نیامدم مگر اینکه والدینم

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۵۸

را در حالی ترک کردم که می‌گریستند (و در فراق من اشک می‌ریختند) فرمود: به سوی آنها برگرد و آنها را آن گونه که گریاندی بخندانشان. «۱»

۵- در صحیح بخاری و مسلم آمده است: أن رجلاً استأذن النبی صلی الله علیه و آله و سلم فی الجهاد.

فقال: ألك والدان؟ قال: نعم، قال: فیهما فجاهد مردی از پیامبر اجازه جهاد خواست فرمود: آیا پدر و مادر داری؟ گفت: بلی، فرمود: پس در (خدمت کردن) آنها جهاد کن (و کوشش نما). «۲»

۶- عبدالله بن عمر گفت: جاء رجل إلى النبی صلی الله علیه و سلم یريد الجهاد فقال ألك والدان قال نعم قال فیهما فجاهد مردی پیش پیامبر آمد و اراده جهاد داشت فرمود: آیا پدر و مادر داری؟ گفت: بلی، فرمود: پس با (خدمت کردن به) آنها جهاد کن (و جدّیت نما ..). «۳»

۷- اَبی ثابت از اَبی العباس از عبد الله بن عمرو گفت: (جاء رجل إلى النبی صلی الله علیه و آله و سلم یستأذنه فی الجهاد، فقال:

ألك والدان؟ قال: نعم، قال: ففیهما فجاهد). مردی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اجازه جهاد خواست فرمود: آیا پدر و مادر داری؟ گفت: بلی، فرمود: پس در (خدمت کردن) آنها کوشش نما (و جهاد کن). «۴»

۸- نعيم مولى أم سلمة قال خرج ابن عمر حاجاً حتى كان بين مكة و المدينة أتى شجرة فعرفها فجلس تحتها ثم قال رأيت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم تحت هذه الشجرة إذ أقبل رجل شاب من هذه الشعبة حتى وقف على رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فقال يا رسول الله أتى جئت لأجاهد معك

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۵۹

فی سبیل الله أتبعی بذلک وجه الله والدار الآخرة فقال أبواک حیان کلاهما قال نعم قال فارجع فبرهما فانقتل راجعاً من حيث جاء. ابن عمر برای حج بیرون رفت و میان مکه و مدینه نزد درختی آمد و زیرش نشست و آن را شناخت و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در زیر این درخت دیدم که مرد جوانی از این درّه جلو آمد و در مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایستاد و گفت: ای رسول خدا من آمدم در راه خدا باتو به جهاد روم و با این کار در طلب رضای خدا و اجر آخرت هستم (و می جویم)، فرمود: آیا پدر و مادرت زنده‌اند؟ گفت: بلی، فرمود: برگرد و به آنها نیکی کن، پس (آن جوان) از راهی که آمده بود، برگشت.

۱»

#### ۱۰- چند گروه داخل بهشت نمی‌شوند!

۱۰- چند گروه داخل بهشت نمی‌شوند! بهشت و نعمت‌های بی شمار آن: اقتضا می‌کند که اشخاص لایق و شایسته در آن سکونت نموده و از فیوضات آن بهره‌مند شوند: نه هر از راه رسیده‌ای را که هیچ گونه تناسبی میان آنها وجود ندارد در آن جای دهند: این بهشت برای چند گروه تحریم شده است.

۱- و قال صلى الله عليه و آله و سلم: يا علي رأيت علي باب الجنة مكتوباً: أنت محرّم علي كلّ بخيل، و مرأى، و عاقٍ، و نَمّام. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی من (در شب معراج) دیدم به در بهشت نوشته شده است، تو به همه بخیلان و ریاکاران و عاق والدینان و سخن‌چینان حرام شده‌ای (هیچ یک از این گروه‌ها به تو داخل نخواهند شد!). «۲»

۲- أبا سعيد خدری گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: لا يدخل الجنة عاق ولا ولد زنا ولا مدمن خمر و لا منان عاق والدین و زنا زاده و دائم الخمر و منّت گذاران، به بهشت داخل نمی‌شوند. «۳» والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۶۰

۳- أبا الدرداء از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: لا يدخل الجنة عاق و لا مدمن خمر ولا مكذب بقدر به بهشت داخل نشود، عاق والدین و دائم الخمر و تکذیب کنندگان (قضاو) قدر. «۱»

۴- ابن عمر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: لا يدخل الجنة عاق والدیه و لا منان و لا ولد زنیة و لا مدمن خمر و لا قاطع رحم و لا من أتى ذات رحم (چند گروه) داخل بهشت نشوند عاق والدین و منّت گذاران و شرابخواران دائم و زنا زادگان و قطع رحم کنندگان و هر کس با خویشان (ومحارم) خود هم بستر شود (و زنا کند). «۲»

۵- ابن عباس گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: انّ أشدّ الناس عذاباً يوم القيامة من قتل نبياً أو قتله نبياً أو قتل أحد والديه و المصوّرون و عالم لم ينتفع بعلمه بدترین عذاب شوندگان روز قیامت (چند طائفه است) هر کس پیغمبری را بکشد و یا پیغمبری، او را به قتل رساند و یا یکی از والدینش را بکشد و عکاسان که برای گرفتن هرگونه عکس حرام اقدام نمایند و عالمی که از علم او بهره نبرند. «۳»

۶- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ثلاثة لا ينظر الله تعالى اليهم: المنان بالفعل، والعاق والديه، و مدمن خمر. خدای

تعالی به سه گروه نظر (رحمت) نکند، منت گذاران به کار خود و عاق والدین و همیشه مستان. «۴»

۷- هارون از ابن زیاد: از امام صادق علیه السلام فرمود: لا یدخل الجنۃ العاق لوالدیه، والمدمن الخمر، والمَنَّان بالفعال للخیر إذا عمله. به بهشت داخل نمی‌شوند عاق والدین و شرابخوار دائم و منت گذار به عمل خیری که کرده‌اند. «۵»  
والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۶۱

۸- از ابی امامه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: أربعة لا ینظر الله إلیهم یوم القیامة: عاق، و منّان، و مکذّب بالقدر، و مدمن خمر چهار طائفه‌اند که خداوند در روز قیامت به آنها نظر (رحمت) نکند عاق و منت گذاران و تکذیب کنندگان قدر و دائم الخمران. «۱»

## ۱۱- ذلت مبارزه با چند گروه

۱۱- ذلت مبارزه با چند گروه انسان در مواردی با طرف مقابل خود، به مبارزه برخاسته و برای به کرسی نشاندن نظر خود تلاش می‌کند و سعی در به دست آوردن پیروزی دارد ولی در برابر سه دسته از انسان‌ها ستیزی کردن: همیشه به ضرر آدمی تمام می‌شود و به تحمیل خواسته خود موفق نمی‌گردد.

ابن بهلول: از پدرش از عبد الله بن الفضل گفت: أبو عبد الله علیه السلام فرمود: ثلاثة من عازهم ذلّ: الوالد والسلطان والغريم هر کس با سه گروه ستیز کند ذلیل شود پدر و سلطان و بدهکار. «۲»

## ۱۲- تبلیغ خانواده

۱۲- تبلیغ خانواده تبلیغ خانواده و راهنمایی آنها به سوی سعادت و خوشبختی: جزء وظایف هر سرپرست خانواده است: عمل به این تکلیف از اهم واجبات است که در روز قیامت از آن سؤال خواهد شد و باید جوابگو باشد.

سلیمان بن خالد گوید: به ابا عبدالله (امام صادق علیه السلام) عرض کردم: انّ لی أهل بیت و هم یسمعون منّی أفأدعوهم الی هذا الأمر؟ فقال: نعم انّ الله عزّ و جلّ یقول فی کتابه «یا ایها الذین آمنوا قوا أنفسکم و أهلیکم ناراً و قودها الناس و الحجارة. من خانواده‌ای دارم از من حرف می‌شنوند آیا آنها را به این امر (تشیع) دعوت

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۶۲

نمایم؟ فرمود: بلی خداوند در کتاب خود فرموده است: «ای ایمان آورندگان خود و اهل بیت خود را از آتشی که آتش گیره و هیزمش، مردم و سنگهاست، نگهدارید. «۱»

در این مورد مطالبی در فصل وظایف پدر در بخش اولاد خواهد آمد

## ۱۳- سرنماز به کدام یک جواب دهیم!

۱۳- سرنماز به کدام یک جواب دهیم! هنگام خواندن نماز، فقط جواب دادن به سلام واجب است اما در نمازهای مستحبی می‌توان به ندای والدین جواب داد یا نه؟

۱- بیهقی از مکحول گفت: إذا دعتک والدتک و أنت فی الصلاة فأجبها وإذا دعاک أبوک فلا تجبه حتی تفرغ من صلاتک اگر مادرت ترا صدا زد و تو مشغول نمازی، جوابش ده و اگر پدرت صدا زد جواب نده تا از نمازت فارغ شوی!. «۲»

۲- ابن ابی شیبیه از محمد بن منکدر گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: إذا دعتک أمک فی الصلاة فأجبها وإذا دعاک أبوک فلا تجبه اگر مادرت ترا صدا زد و تو مشغول نمازی، جوابش ده و اگر پدرت صدا زد جواب نده تا نمازت تمام

شود! (۳)

۳- طلق بن علی گفت: شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: لو أدركت والدي أو أحدهما وأنا في صلاة العشاء وقد قرأت فيه بفاتحة الكتاب فنادی یا محمد لأجبتهما لئیک اگر والدینم و یا یکی از آنها را درک می کردم و در حال خواندن سوره حمد در نماز عشاء، مرا صدا می زد پاسخ می دادم (لئیک). «۴»

## داستان جُریح عابد

### اشاره

داستان جُریح عابد ۱- اَبی جمیلَه: از اَبی جعفر علیه السلام قال: کان فی بنی اسرائیل عابد یقال له جریح وکان یتعبد فی صومعه فجاءته أمه وهو یصلی فدعته فلم یجبها فانصرفت، ثم أتته و دعته فلم یلتفت إليها فانصرفت ثم أتته و دعته فلم یجبها ولم یكلّمها فانصرفت، و هی تقول: أسأل إله بنی اسرائیل أن یخذلك. فلما کان من الغد جائت فاجره و قعدت عند صومعته قد أخذها الطلق فادعت أن الولد من جریح ففشا فی بنی اسرائیل أن من كان یلوم الناس علی الزنا قد زنی و أمر الملك بصلبه، فأقبلت امه إلیه فلطم وجهها فقال لها: اسکتی! إنما هذا لدعوتک.

فقال الناس لَمّا سمعوا ذلك منه: و کیف لنا بذلك؟ قال: هاتوا الصبی فجاؤا به فأخذه فقال:

من أبوک؟ فقال فلان الراعی لبنی فلان، فأکذب الله الذین قالوا ما قالوا فی جریح فحلف جریح ألا یفارق أمه یخدمها. در بنی اسرائیل عابدی بود به نام «جُریح» در صومعه‌ای عبادت می کرد، مادرش پیش او آمد که در حال نماز بود و او را صدا زد و او جواب نداد، منصرف شد دوباره آمد و صدا زد به او ملتفت نشد و منصرف شد سپس باز آمد و صدا زد باز جواب نداد و با مادر حرف نزد و او نیز برگشت: در حالی که می گفت: از خدای بنی اسرائیل می خواهم که ذلیلت کند!

فردا که شد زن نابکاری آمد و در جلوی صومعه او نشست در حالی که درد زایمان او را فرا گرفته بود و ادعا کرد بچه‌ای که به دنیا می آید از جریح (عابد) است این قضیه به سرعت در میان بنی اسرائیل پیچید (آهای مردم) کسی که مردم را به خاطر زنا ملامت می کرد حالا خودش زنا کرده (و از او بچه به دنیا می آید)! پادشاه دستور داد او را به دار آویزند و صومعه‌اش را ویران ساخته و از بیخ برکنند، مادر به صورت خود سیلی زنان آمد و می گریست، (جریح) گفت: ساکت باش (مادر) این به خاطر نفرین تو است (که دامن مرا گرفت)!! وقتی که مردم این حرف را از او شنیدند گفتند:

صحت این ادعا را از کجا بدانیم؟! (جریح) گفت: بچه را حاضر کنید! بچه را آوردند

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۶۴

او را گرفت و گفت: بامن حرف بزن و پرسید پدر تو کیست؟! گفت: چوپان فلان قبیله! پس خداوند آنهایی را که این نسبت نا روا را به او داده بودند تکذیب کرد (و او را نجات داد و ارزش مادر را به او تفهیم نمود) جریح سوگند یاد کرد دیگر از مادر جدا نشود و به او خدمت نماید. پس مردم و شاه به سوی او آمده و معذرت خواهی نمودند و صومعه‌اش را از زر و سیم بنا کردند و زانیه را سنگسار نمودند. «۱»

۲- یزید بن حوشب الفهری از پدرش روایت می کند که شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: لو کان جریح الراهب فقیهاً عالماً لعلم أن اجابته أمه أفضل من عبادته ربه اگر جریح راهب فقیه دانشمند بود البتّه می دانست جواب دادن مادرش افضل از عبادت (مستحبی) پروردگارش بود. «۲»

۱۴- وای بر کسی که با وجود والدین به جهنم رود!

۱۴- وای بر کسی که با وجود والدین به جهنم رود! در زندگی روز مره، انسان‌ها برای سهولت انجام کاری و گشودن گرهی: به وسیله و واسطه نیاز دارد حتی قرآن مجید هم برای یافتن چنین وسیله‌ای: تشویق نموده است «۳» بدینجهت باید از وجود والدین حد اکثر استفاده را نمود و دعای خیر آنها را: بدرقه راه زندگی خود قرار داد، و به وسیله آنها زندگی دنیا و آخرت خود را اصلاح نمود: نه این که در اثر آزار و اذیت به آنها: خود را بد بخت کرد!

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۶۵

۱- موسی بن جعفر از پدران بزرگوارش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: رُغِمَ أَنْفَ رَجُلٍ ذُكِرَتْ عَنْهُ فلم يصلّ عليّ، رغم أنف رجل أدرك أبويه عند الكبر فلم يُدخِلَهُ الجنّة، رغم أنف رجل دخل عليه شهر رمضان ثم انسلخ قبل أن يغفر له. به خاک مالیده شده است دماغ کسی که در نزد او از من نام ببرند و به من درود نفرستند، و دماغش به خاک مالیده شده (وذلیل گشته) آن کس که پدر و مادرش را در حال پیری درک کرده و آنها او را (به خاطر صالح بودنش دعا کرده و) به بهشت داخل نکرده باشند و همچنین است کسی که ماه رمضان به پایان برسد و خود را جزء بخشیده شدگان قرار ندهد. «۱»

۲- اَبِي مَالِكٍ از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من أدرك والديه أو أحدهما ثم دخل النار من بعد ذلك فأبعده الله و أسحقه هر کس پدر و مادر یا یکی از آنها را درک نماید (و رضایت آنها را جلب نکرده و دعاگوی خویش قرار ندهد و) سپس به آتش داخل شود، خدا او را (از رحمت خود) دور ساخته و کوبیده است. «۲»

۳- اَبِي هُرَيْرَةَ از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سه بار فرمود: رغم أنفه رغم أنفه رغم أنفه قالوا يا رسول الله من قال من أدرك والديه عند الكبر أو أحدهما فدخل النار (ذلیل) گشت و دماغش به خاک مالیده شد او!، پرسیدند ای رسول خدا! که؟ فرمود: هر کس که هردوی والدین و یا یکیشان را درک نماید و نزد او به پیری برسند و او به آتش داخل شود (در حالی که دعای آنها به خاطر نیکی کردن به آنها، او را از آتش نجات نداده باشد)!. «۳»

۴- ابن عميرة: از دهقان: از کسی که شنیده است ابا جعفر علیه السلام فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: من أدرك شهر رمضان فلم يغفر له فأبعده الله، و من أدرك والديه فلم يغفر له فأبعده الله، و من ذكرت عنده فلم يصلّ عليّ فلم يغفر له فأبعده الله هر کس ماه رمضان را درک نماید و بخشیده نشود پس خدا او را (از رحمت خود)

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۶۶

دور نموده است، و هر کس والدین خود را درک نماید و بخشیده نشود، خداوند او را (نیز از رحمت خود) دور ساخته است و چنین است کسی که نام مرا در پیش او ذکر نمایند و به من صلوات نفرستند. «۱»

## ۱۵- مکافات سریع عاق والدین!

۱۵- مکافات سریع عاق والدین! از روایات متعدد استفاده می‌شود که نتیجه بعضی از اعمال: سریعاً به انسان می‌رسد و اثر خود را می‌بخشد: از جمله آنها ظلم ظالم و رفتار با والدین است هم از جهت مثبت و منفی و هم از حیث دعا یا نفرین که به سرعت دامن گیر انسان می‌شود.

۱- اَبِي بَكْرَةَ از پدرش از جدش اَبِي بَكْرَةَ (ابی سعید خدری) از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

كُلُّ الدُّنُوبِ يُؤَخِّرُ اللهُ مِنْهَا مَا شَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا عَقُوقَ الْوَالِدِينَ فَإِنَّهُ يَعَجِّلُهُ لِصَاحِبِهِ فِي الْحَيَاةِ قَبْلَ الْمَمَاتِ وَ مِنْ رَايَا «يرائي» رَايَا «يرائي» الله به و من شِيعَمَ سَمِعَ اللهُ بِهِ خَدَاوَنَدَ جَزَايَ هَمَّهَ كَنَاهَانَ رَا هَرَّ أُنْدَاوَهَ كَهَ بَخَاوَدَ، تَا رَوْزَ قِيَامَتِ بِهَ تَأْخِيرَ مِي أُنْدَاوَدَ مَكْرَ (مکافات) عاق والدینی، در حال زندگی و پیش از مرگ مجازات می‌نماید! هر کس ریا (و برخلاف واقع جلوه) کند خدا نیز او را ریاکار (جلوه) دهد، و هر کس شهرت طلبی (و خود نمایی) کند خدا نیز او را (به رسوائی) مشهور نماید. «۲»

۲- ابی‌اسحاق همدانی: از پدرش از امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ثلاثه من الذنوب تعجل عقوبتها و لا- تؤخر إلى الآخرة: عقوق الوالدین، و البغی علی الناس، و کفر الإحسان سه چیز از گناهان عقوبتش زود فرا گیرد و به آخرت

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۶۷

نمی‌ماند، عاق والدینی و زور گوئی در حق مردم و بدی کردن در برابر خوبی. «۱»

۳- امام صادق علیه السلام فرمود: بر الوالدین من حسن معرفه العبد بالله إذ لا عبادة أسرع بلوغاً بصاحبها إلى رضی الله من حرمة الوالدین المسلمین لوجه الله تعالی لأن حق الوالدین مشتق من حق الله تعالی إذا كانا علی منهاج الدین والسنة و لا یكونان یمنعان الولد من طاعة الله إلى معصيته، و من یقین إلى الشک، و من الزهد إلى الدنیا، و لا یدعوانه إلى خلاف ذلك، فإذا كانا كذلك فمعصيتهما طاعة و طاعتها معصیه، قال الله عزوجل "وإن جاهدک علی أن تشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما" و أما فی العشرة فدار بهما، و ارفق بهما، و احتمال أذاهما لِحَقِّ ما احتملا عنک فی حال صغرک، و لا تقبض علیهما فیما قد وسع الله علیک من المأکول و الملبوس و لا- تحول بوجهک عنهما، و لا ترفع صوتک فوق أصواتهما، فانه من التعظیم لأمر الله و قل لهما بأحسن القول و لطفه فإن الله لا یضیع أجر المحسنین. نیکی در باره والدین نشانه خوب شناختن خداست چون هیچ عبادتی آدمی را با سرعت به رضای خدانی رساند مگر احترام والدین مسلمان به خاطر خدای تعالی، زیرا حق والدین برگرفته شده از حق خدای تعالی است (مشروط بر اینکه) در راه دین و سنت رسول خدا باشند و فرزندانشان را از فرمان برداری (خدا) به نافرمانی وادار نسازند و از یقین به شک نیندازند و بجای بی‌اعتنائی به دنیا، به دنیا حریص نکنند، اگر برخلاف این بخوانند، در این صورت نافرمانی به والدین اطاعت محسوب و فرمان برداری از آنها معصیت خدا به حساب خواهد آمد! زیرا خدای عزّ و جلّ فرموده است «اگر والدین کوشش نمایند برای من شریک قرار دهی چیزی را که نمی‌دانی، پس به آنها اطاعت نکن» ولی در معاشرت با آنها مدارا کن و رفیق باش و به اذیت‌های آنها تن در ده آن گونه که آنها در کوچکی تو، به آزارهای تن در دادند، و آنچه را که خداوند از خوردنیها و پوشیدنی‌ها، به تو ارزانی داشته است، از آنها مضایقه نکن (و در تنگنا قرارشان نده) و رویت را از آنها بر نگردان و صدایت را بالاتر از صدای آنها نبر (و بلندتر ننما)، چون این کار تو فروتنی در برابر

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۶۸

امر خداست و به آنها گفتارهای نیکو نثار کن و بزرگوارانه برخورد نما که خداوند پاداش نیکو کاران را تباه نخواهد نمود. «۱»

## ۱۶- داستان سه نفر گرفتاران غار

۱۶- داستان سه نفر گرفتاران غار بعضی از اوقات: انسان می‌تواند یکی از اعمال خیر خود را: وسیله قرار داده و به سوی خدای متعال توجه نماید تا به مرام و خواسته خود برسد.

ابی هریره گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خرج ثلاثه فیمن کان قبلکم یرتادون لأهلهم فأصابتهم السماء فلعجوا إلى جبل فوقع علیهم صخرة فقال بعضهم لبعض عفا الأثر و وقع الحجر و لا یعلم بمکانکم إلا الله ادعوا الله بأوتق أعمالکم فقال أحدهم اللهم إن كنت تعلم أنه کانت امرأة تعجنی فطلبها فأبت علی فجعلت لها جعلاً فلما قربت نفسها ترکتها فإن كنت تعلم أنني إنما جعلت ذلك رجاء رحمتک و خشیه عذابک فافرج عنا فزال ثلث الحجر و قال الآخر اللهم إن كنت تعلم أنه کان لی والدان و كنت أحلب لهما فی إنائهما فإذا أتیتهما وهما نائمان قمت حتی یتقیظا فإذا استقیظا شربا فإن كنت تعلم أنني فعلت ذلك رجاء رحمتک و خشیه عذابک فافرج عنا فزال ثلث الحجر و قال الثالث اللهم إن كنت تعلم أنني استأجرت أجیراً یوما فعمل لی نصف النهار فأعطیته أجراً فتسخطه ولم يأخذه فوفرتة علیه حتی صار من کل المال ثم جاء یطلب أجره فقلت خذ هذا کله و لو شئت لم أعطه إلا أجره

الأول فإن كنت تعلم أنى فعلت ذلك رجاء رحمتك وخشية عذابك فافرج عنا فرال الحجر وخرجوا يتماشون سه نفر از پیشینیان شما برای فراهم آوردن خرج اهل و عیال خود بیرون رفتند و باران آسمانی آنها را فرا گرفت و به (غاری) در کوه پناهنده شدند (و در اثر ریزش باران) سنگ بزرگی لغزید و در غار را مسدود نمود، به همدیگر گفتند: (در بیرون نشانه و) اثری از بودن ما در این غار نماند و سنگ نیز پایین آمد (و راه خروج را گرفت) و جز خدا، کسی از محل ما اطلاعی ندارد (پس بیائید) هرکسی والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۶۹

با محکم‌ترین (و پسندیده‌ترین) عملهای خود خدا را بخواند (که شاید خداوند ما را از این مهلکه رهائی بخشد).

یکی گفت: خدایا تو خودمی دانی، زنی مرا فریفته خود کرده بود و من او را به سوی خود خواندم، او نپذیرفت تا اینکه پول زیادی پیشنهاد کردم او قبول نمود، اما وقتی که به او نزدیک شدم، به خاطر امید به رحمت و ترس از عذاب تو، او را ترک نموده و رها ساختم (و نافرمانی تو نکردم) اگر این عمل من مورد قبول (و سبب رضایت) تو است، ما را از این گرفتاری نجات ده! (ناگهان) یک سوم سنگ به پایین لغزید!

دومی گفت: خدایا می دانی من والدینی داشتم که (هر روز) برای آنها شیر دوشیده و آماده می ساختم و می آمدم اگر خواب بودند (آنها را بیدار نمی کردم که مبادا ناراحت شوند) آن قدر سرپا می ایستادم تا آنها بیدار می شدند، اگر می دانی این کار من برای امید به رحمت و ترس از عذاب تو بود، این سنگ را کنار بزن که یک سوم دیگر لغزید، سومی نیز گفت: خدایا می دانی من کار گری را به کار گرفتم و تا نصف روز کار کرد و من مزد او را دادم، اما او نگرفت و قهر کرد و رفت، ولی من با مزد او کسب کردم و مال فراوان فراهم نمودم، او (پس از مدتها آمد و مزد خود را مطالبه نمود و من) همه آن مال را به او عرضه کردم و جریان را گفتم (و او خوشحال شد) اگر می دانی من این عمل را به خاطر رحمت و ترس از عذابت کردم ما را نجات ده، در این حال سنگ لغزید و در غار باز شد و آنها به راه خود ادامه دادند! «۱»

## ۱۷- داستان چهار فرزند

۱۷- داستان چهار فرزند انسان باید در مواقع حساس هشیار بوده و موقعیت را بسنجد و آن را غنیمت شمارد مخصوصاً در خدمت به والدین و گرفتن دعای خیر آنها در روزهای واپسین و پایان عمر آن دو، به قصه ذیل توجه نمایید!

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۷۰

عبد الرزاق در کتاب «المصنف» و بیهقی از طاوس (یمانی) نقل می کنند که او گفت:

كان رجل له أربعة بنين فمرض فقال أحدهم أما أن تمرضوه وليس لكم من ميراثه شيء و أما أن أمرضه وليس لي من ميراثه شيء قالوا بل ممرضه وليس لك من ميراثه شيء فمرضه حتى مات ولم يأخذ من ماله شيئاً فأتى في النوم فقيل له أئت مكان كذا وكذا فخذ منه مائة دينار فقال في نومه أفيها بركة قالوا لا فأصبح فذكر ذلك لامرأته فقالت له خذها فإن من بركتها ان تكتسى منها وتعيش بها فأبى فلما أمسى أتى في النوم فقيل له أئت مكان كذا وكذا فخذ منه عشرة دنانير فقال فيها بركة قالوا لا فأصبح فذكر ذلك لامرأته فقالت له مثل ذلك فأبى ان يأخذها فأتى في النوم في الليلة الثالثة ان أئت مكان كذا وكذا فخذ منه ديناراً فقال أفيها بركة قالوا نعم فذهب فأخذ الدينار ثم خرج به إلى السوق فإذا هو برجل يحمل حوتين فقال بكم هذان فقال بدینار فأخذهما منه بالدينار ثم انطلق بهما فلما دخل بيته شق الحوتين فوجد في بطن كل واحد منهما درة لم ير الناس مثلها فبعث الملك بدرّة ليشترها فلم توجد الا عنده فباعها بوقر ثلاثين بغلاً فلما رآها الملك قال ما تصلح هذه الا بأخت فاطلبوا مثلها وان أضعفتم قال فجاءوا فقالوا عندك أختها نعطيك ضعف ما أعطيناك قال أو تفعلون قالوا نعم فاعطاهم أختها بضعف ما أخذوا الأولى. مردی چهار فرزند داشت و مریض شد، یکی از فرزندان گفت: یا شما از او پرستاری کنید و از میراثش برایتان چیزی نیست یا من از او نگهداری نمایم و از میراثش چیزی

نمی‌خواهم! (زیرا من می‌خواهم افتخار خدمت به پدر، در آخر عمرش، نصیب من شود و به اجر اخروی نیز برسم!!) گفتند: تو پرستاری کن و از میراثش برایت چیزی نخواهد بود!

پس (پدر را) پرستاری نمود تا اینکه وفات کرد و از مال او چیزی نگرفت، در خواب دید کسی آمد و به او گفت: برو به فلان جا در آنجا صد دینار هست و آنها را بردار، پرسید در آن برکت هست: گفتند: نه، صبح بیدار شد و جریان را به زنش تعریف کرد، زن گفت: آن را بگیر و از برکت آن پول لباس بخر و خرج زندگی ات کن، قبول نکرد، دوباره شب دوم به او گفتند: برو ده دینار بردار! گفت برکت دارد؟! گفتند: نه، باز صبح بیدار شده ماجرا را به عیالش گفت، باز زن همان جواب روز گذشته را گفت و مرد سرپیچی نمود و نرفت، شب سوم نیز به همین منوال خواب دید و به او گفتند

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۷۱

برو یک دینار بردار! گفت: آیا آن یک دینار برکت دارد؟! گفتند: بلی، رفت یک دینار را برداشت و به بازار رفت، دید مردی دو تا ماهی می‌برد، پرسید قیمت اینها چند است؟ گفت: یک دینار! آن ماهی‌ها را خرید و به خانه آورد و شکمهایشان را شکافت ناگهان از شکم هر یک آنها درّی بیرون آمد که کسی مانند آنها را ندیده است پادشاه دستور داد برایش یک درّ (گرانبها پیدا کرده و) بخرند تا اینکه فرستاد (از آن مرد) یکی از درّها را به قیمت بار سی استر طلا خرید، وقتی که شاه آن را دید گفت: این یک درّ ارزش واقعی خود را پیدا نمی‌کند مگر اینکه لنگه دوم آن را نیز پیدا کنید و حتی به دو برابر آن بخرید، مأموران آمدند و پرسیدند آیا لنگه آن درّ را داری که ما به دو برابر قیمت آن یکی خریداری می‌کنیم! گفت: واقعاً؟! گفتند: آری، پس آن را نیز به قیمت دو برابر خریدند. «۱» (این است نتیجه با برکت پرستاری از پدر پیر)

## ۱۸- چند دستور مهم و سفارش مفید

۱۸- چند دستور مهم و سفارش مفید ۱- ابی هریره دو مرد را دید از یکی پرسید این چه کس تو است؟! گفت: ابی فقال لا تُسمّه و فی لفظ لا تدعه یاسمه و لا تمش أمامه و لا تجلس قبله حتی یجلس و لا تستب له پدرم است، گفت: او را با نام صدا نکن و جلوتر از او راه مرو و پیش از او ننشین تا او بنشیند و کاری نکن که او را سب نمایند (و مردم به او فحش دهند). «۲»

۲- أم ایمن گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به بعضی از اهل بیتش وصیت نمود و فرمود: لا تشرک بالله و ان عُدّبت و ان حُرقت و أطمع ربک و والدیک و ان أمراک ان تخرج من کل شیء فاخرج و لا تترك الصلاة متعمدا فان من ترک الصلاة متعمدا فقد برئت منه ذمة الله ایاک و الخمر فأنها مفتاح کل شر و ایاک و المعصیة فأنها تُسخط الله لا تُنازعن الأمر أهله وان رأیت أنه لک لا تَفَرّ من الزحف و ان أصاب الناس موت و أنت فیهم فائتب انفق علی أهلک من

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۷۲

طولک و لا ترفع عصاک عنهم و أخفهم فی الله عزوجل.

۱- به خدا شرک قرار نده اگرچه شکنجه شده و در آتش سوزانده شوی،

۲- از خدا و والدینت فرمان بر (حتّی) اگر امر نمودند از هرچه داری بیرون روی، پس بیرون رو،

۳- نماز را عمداً ترک نکن، من از تارک الصلاة ذمه خدا را بریء نمودم،

۴- مبادا شراب بخوری زیرا شراب کلید همه بدیها است،

۵- مبادا نافرمانی خدا کنی چون غضب خدا در آن است،

۶- (در هیچ کاری) با صاحب امر ستیز نکن اگرچه خود را شایسته آن دانی،

۷- از (میدان) جنگ فرار مکن؛

- ۸- اگر مردم را (به وسیله طاعون یا امراض مسری دیگر) مرگ فرا گرفت و تو در میان آنها باشی، ثابت بمان (و بیرون نرو) «۱»
- ۹- به اهل و عیالات خود از امکانات خود انفاق نما و یاری رسان و عصای خود را از روی آنها بر ندار (همیشه از تو حساب ببرند) و آنها را از خدای عزوجل بترسان (که در برابر او گردن فرازی نکنند، یا کمک‌های خود را از آنها مضایقه نکن). «۲»

## ۱۹- معنای عاق والدینی

۱۹- معنای عاق والدینی در معنای عاق والدین بودن و حدود آن، نظریه‌های گوناگون داده شده و گفتارهای مختلف بیان گردیده است که از نقل آنها صرف نظر کرده و برای به دست آوردن معنای صحیح آن، به روایات ذیل، ارجاع می‌دهیم.

۱- عبد الرزاق و بیهقی از کعب (الأخبار) از معنای عاق والدینی سؤال نمودند گفت: إذا أقسم عليه لم يبره وإذا سأله لم يعطه وإذا ائتمنه خان فذلك العقوق اگر به او

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۷۳

قسم خورد (و برای چیزی تعهد نمود) آن را انجام ندهد، و اگر چیزی از او خواست، به او ندهد، و اگر چیزی را به او به امانت سپارد، خیانت نماید، این است معنای عقوق. «۱»

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من أحزن والديه فقد عقهما هر کس (با رفتار و کردار و گفتار خود) پدر و مادرش را غمگین نماید محققاً آنها عاق شده است. «۲»

۳- پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: یا علی من أحزن والديه فقد عقهما. ای علی هر کس والدین خود را غمگین نماید بتحقیق بر آنها عاق شده است. «۳»

۴- یحیی بن ابراهیم بن ابی البلاد از پدرش از جدش از ابی عبدالله علیه السلام فرمود:

لویعلم الله شيئاً أدنى من أف لئهی عنه و هو من أدنى العقوق و من العقوق أن ينظر الرجل الى والديه فيحد النظر اليهما اگر خداوند چیزی پست‌تر از اف می دانست البته از آن (نیز) نهی می نمود و آن کمترین عاق شدن است، و از عاق والدینی است که مرد به والدینش تیز (و غضب آلود) نگاه کند. «۴»

۵- امام رضاء علیه السلام در جواب مسائل محمد بن سنان نوشت: و حرّم الله عقوق الوالدین لما فيه من الخروج من التوقیر لله عز و جل، و التوقیر للوالدین، (و تجنّب کفر (کفران) النعمة)، و ابطال الشکر و ما يدعوا ذلك الى قلّة النسل و انقطاعه لما في العقوق من قلّمه توقیر الوالدین، و العرفان بحقهما، و قطع الأرحام، و الزهد من الوالدین فی الولد، و ترک التریبه لعلّه ترک الولد برهما و خداوند عاق والدینی را حرام نموده چون در آن بیرون شدن از بزرگداشت خدای عز و جل و بزرگ شمردن والدین: و اجتناب کردن از کفران نعمت و باطل شدن شکر است و پیامد آن کمی نسل و نابود شدن آن است و چون در عاق والدین بودن احترام نکردن و عدم شناخت حقوق آنها است و (همچنین) قطع ارحام و دوری جستن والدین از داشتن اولاد است و ترک تربیت

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۷۴

آنان!، و علت (همه این پیامدهای ناگوار) ترک نمودن فرزند، نیکی (و احترام) به والدین است. «۱»

۶- جابراز ابی جعفر علیه السلام: در تفسیر فرمایش خداوند "إما یبلغن عندک الکبر أحدهما أو کلاهما فلا تقل لهما أف و لا تنهرهما" قال: هو أدنى الأذى حرّم الله فما فوقه. «اگر هر دو یا یکی از والدین، نزد تو پیر شدند، به آنها اف نگو و از خود نران» فرمود: «أف» پائین‌ترین اذیت است که از آن و بالاتر از آن را حرام کرده (و نهی نموده) است. «۲»

۷- حریر گوید: شنیدم ابا عبد الله علیه السلام می فرمود: أدنى العقوق أف ولو علم الله أن شيئاً أهون منه لئهی عنه کمترین عاق شدن أف گفتن است اگر خداوند می دانست چیزی کمترین خوار کننده از آن هست، آن را نیز نهی می کرد. «۳»

۸- عمرو بن میمون گفت: ای رب ومن یعق والدیه قال یستسب لهما حتی یسبا ای خدا که عاق والدین می شود؟! فرمود: کسی با کارهای خود سب سب کردن مردم به والدینش شود. «۴»

## ۲۰- بالاترین عاق والدینی

۲۰- بالاترین عاق والدینی تمامی اعمال انسان (نیک یا بد) درجات و مراتبی دارد مثلاً ثواب نماز واجب بالاتر از نمازهای مستحبی و مندوب است و همچنین است روزه و سایر اعمال؛ گناهان نیز بدین منوال است ستم به دیگران بالاتر از ستم به خود است: زنا بالاتر از نگاه به نامحرم است: قتل بالاتر از کتک زدن است: در عاق والدینی نیز این گونه است قتل یکی از والدین بالاترین عقوق است حتی کتک زدن به آنها را کار ولدالزنا دانسته‌اند. والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۷۵

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: فوق کل برّ برّ حتی یقتل الرجل فی سبیل الله فإذا قُتِلَ فی سبیل الله تعالی فلیس فوقه برّ و فوق کلّ عقوق حتی یقتل الرجل أحد والدیه فإذا قُتِلَ أحدهما فلیس فوقه عقوق. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بالاتر از هر خوبی، خوبی دیگر هست تا اینکه مرد در راه خدا کشته شود پس وقتی در راه خدا کشته شد، بالاتر از آن خوبی نیست، و بالاتر از هر عاق بودن عاقی هست تا وقتی که مرد یکی از والدین خود را به قتل رساند که دیگر عاق شدنی بالاتر از آن نیست. «۱»

## ۲۱- لعنت خدا بر عاق والدین

۲۱- لعنت خدا بر عاق والدین ۱- علی علیه السلام فرمود: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: لعن الله من ذبح لغير الله ثم تولّى غير مولاہ، و لعن الله العاق لوالديه، و لعن الله من نقص منار الأرض لعنت خدا بر کسی که برای غیر خدا قربانی کند و سپس غیر از مولای خود دیگری را دوست بدارد، لعنت خدا بر عاق والدین و لعنت خدا بر کسانی که نشانه‌های (خدا در روی) زمین را ناقص کنند (و از رسیدن به حق خود جلوگیری نمایند) «۲».

۲- أبی عبد الله علیه السلام فرمود: الذنوب التي تُظلمُ الهواء عقوق الوالدین گناهانی که هوا را تاریک می کند، عاق والدین بودن است. «۳»

۳- عبد العظیم حسنی از أبی جعفر الثانی (امام محمد تقی علیه السلام): از پدرانش از امام صادق علیهم السلام فرمود: عقوق الوالدین من الكبائر لأنّ الله عزّو جلّ جعل العاق عصياً شقیّاً. عاق والدینی از گناهان کبیره است زیرا خداوند عاق را عصیانگر شقی نامیده است. «۴»

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۷۶

۴- ابوالحسن سؤم علیه السلام فرمود: العقوق تُكلّ من لم يُنکَلْ. عاق بودن مصیبت، هر مصیبت ندیده است. «۱»

۵- و فرمود: العقوق یعقب القلّة و یؤدّ الی الدلّة. پیامد عاق بودن، قحطی و به ذلت رسیدن است «۲»

## باب ۱ حقوق مشترک والدین

### اشاره

باب ۱ حقوق مشترک والدین در آیات متعدد قرآن کریم، دستور نیکی به پدر و مادر بلافاصله بعد از مبارزه با شرک و قبل از

دستورهای مهمی همانند تحریم قتل نفس: و اجرای اصول عدالت: آمده است و این دلیل بر اهمیت فوق‌العاده حق پدر و مادر در دستورهای فقهی و تکلیفی و اخلاقی و انسانی و اسلامی است.

این موضوع وقتی روشن تر می‌شود که توجه کنیم به جای تحریم آزار پدر و مادر که هماهنگ با سایر تحریمهای آیات آمده است: موضوع احسان و نیکی کردن: ذکر شده است یعنی نه تنها ایجاد ناراحتی برای آنها حرام است بلکه علاوه بر آن: احسان و نیکی در مورد آنان نیز لازم و ضروری است.

و جالبتر اینکه در بعضی از آنها کلمه احسان را به وسیله «ب» متعدی ساخته و فرموده است «و بالوالدین احسانا» و می‌دانیم احسان گاهی با الی و گاهی با ب ذکر می‌شود: در صورتی که با الی ذکر شود: مفهوم آن نیکی کردن است هر چند بطور غیر مستقیم و با واسطه باشد: اما هنگامی که با ب ذکر می‌شود معنی آن نیکی کردن بطور مستقیم و بدون واسطه است: بنابراین آیه تأکید می‌کند که موضوع نیکی به پدر و مادر را باید آنقدر اهمیت داد که شخصاً و بدون واسطه به آن اقدام نمود. برای برخورداری از اهمیت مطلب بالا به فصل‌های آتی توجه نمائید!

## ۲۲- بهشت زیر پای هر دوی آنهاست!

۲۲- بهشت زیر پای هر دوی آنهاست! مشهور است و گفته شده است که: (بهشت زیر پای مادران است) و روایات نیز آن را تأیید می‌نماید: ولی در روایت دیگر هم آمده است که (بهشت زیر پای هر دوی

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۷۸

پدر و مادر است) و تنها اختصاص به مادر ندارد زیرا اطاعت از هر دوی آنها و جلب رضایتشان واجب و نهایتاً رسیدن به بهشت است.

۱- معاویه بن جاهمه از پدرش روایت کرده است او گفت: آیت رسول الله صلی الله علیه و سلم أستشیره فی الجهاد فقال النبی صلی الله علیه و سلم ألك والدان؟ قلت نعم قال أزمهما فإن الجنة تحت أرجلها پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمدم تا با او در باره جهاد مشورت نمایم فرمود: آیا پدر و مادر داری؟ عرض کردم بلی، فرمود: ملازم آنها باش (و هر دو را مواظبت کن) به یقین بهشت زیر پای هر دوی آنهاست. «۱»

رواه الطبرانی ورجاله ثقات. هیشمی گوید: این حدیث را طبرانی روایت کرده و رجالش موثق هستند.

۲- أبی ولاد الحناط گوید: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل: "و بالوالدین إحسانا «۲»

"ما هذا الاحسان؟ فقال: الاحسان أن تحسن صحبتها و أن لا تكلفهما أن يسألأك شيئاً مما يحتاجان إليه وإن كانا مستغنيين «۳»

أليس يقول الله عز وجل: "لن تنالوا البر حتى تنفقوا مما تحبون «۴»

"قال: ثم قال أبو عبد الله و أما قول الله عز وجل: "إما يبلغن

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۷۹

عندك الكبر أحدهما أو كلاهما فلا تقل لهما أف ولا تنهرهما «۱»

"قال: إن أضجراك فلا تقل لهما: أف، و لا تنهرهما إن ضرباك، قال: "وقل لهما قولاً كريماً" قال: "إن ضرباك فقل لهما:

غفر الله لكما، فذلك منك قول كريم، قال "واخفض لهما جناح الذل من الرحمه" قال: "لا تملأ عينيك «۲» من النظر إليهما إلا برحمه و رقه ولا ترفع صوتك فوق أصواتهما و لا يدك فوق أيديهما و لا تقدم قدامهما. از امام صادق علیه السلام از آیه «و بالوالدین احساناً» سؤال نمودم منظور از این احسان چیست؟ فرمود: این احسان آن است که با آنها صحبت نیکو کنی و نگذاری آنها از تو از نیاز هایشان چیزی بخواهند (باید خود پیش قدم باشی) اگرچه غنی بوده باشند آیا خدای عزوجل نفرمود: «به پاداش خوبی

نمی‌رسید تا از آنچه که دوستش دارید انفاق کنید» سپس حضرت فرمود: و اما فرمایش خدای عزوجل که فرمود: «اگر یکی یا هر دوی پدر و مادر پیش تو پیر شدند به آنها «أفّ» نگو و به سرشان داد نزن» فرمود: اگر چه ترا ضجر (و شکنجه و اذیت) دهند باز اف نگو و اگر تو را بزنند، داد نزن و فرمود: با آنها مؤدبانه حرف بزن اگر ترا بزنند بگو: خداوند شما را ببخشد این است قول کریم از تو، فرمود: بالهای ذلت را با مهربانی در برابر آنها بگستران، نگاه تند به صورت آنها نینداز مگر با مهربانی و دلسوزی، و صدایت را از صدای آنها بالا نبر و دستانت را بالاتر از دستانت آنها بلند نکن و جلوتر از آنها راه نرو. (۳)

۳- ابن ابی عمیر: از سیف: از ابی عبد الله علیه السلام فرمود: یا تئی یوم القیامه شیئ مثل

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۸۰

الکبۃ (۱) «فیدفع فی ظهر المؤمن فیدخله الجنه، فیقال: هذا البرّ. روز قیامت چیزی هُلّ دهنده‌ای می آید پس مؤمن را از پشت هُلّ داده و داخل بهشت می کند، به او گفته می شود این خوبی تو است (به پدر و مادرت) و سایرین. (۲)

۴- منصور بن حازم: گوید: از ابی عبد الله علیه السلام سؤال کردم آیا الأعمال أفضل؟ قال الصلاة لوقتها و برّ الوالدین و الجهاد فی سبیل الله عزوجل. کدام عمل‌ها بهتر است؟! فرمود: نماز خواندن در وقتش و نیکی به والدین و جهاد در راه خدای عزوجل. (۳)

۵- عبد الله ابن مسکان: از کسی که به او گفته از ابی عبد الله علیه السلام روایت می کند گفت: من نزد حضرت بودم به عبدالواحد انصاری که در مورد نیکی به والدین سؤال کرد فرمود: فی قول الله عزوجل: \* (و بالوالدین إحسان) \* فظننا إنها الآیه التي فی بنی اسرائیل \* (و قضی ربک أن لا- تعبدوا إلا- إياه) \* و بالوالدین إحساناً [ فلما كان بعد سأله فقال: هی التي فی لقمان \* (و وصّینا الإنسان بوالدیه (حسناً)

(و إن جاهداک علی أن تشرک بی ما لیس لک به علم فلا- تطعهما) \* فقال: إن ذلك أعظم أن يأمر بصلتهما و حقهما علی کلّ حال \* (و إن جاهداک علی أن تشرک بی ما لیس لک به علم) \*؟ فقال: لا بل يأمر بصلتهما و إن جاهداک علی الشرک ما زاد حقهما إلا عظماً. در باره فرمایش خدای عزوجل «و بالوالدین احساناً» سخن گفتند: ما گمان کردیم (منظور آن حضرت) آیه ایست که در سوره اسراء است ولی بعداً پرسیدم (که آن بیان را در باره کدام آیه فرمودید؟)، فرمود: آیه‌ای که در سوره لقمان است. (متعاقباً فرمود: اگر آنها (یعنی والدین) کوشش نمایند که برای من شرک قرار دهی در چیزی که آن را نمی‌دانی، از آنها اطاعت نکن، فرمود این (سخن) بزرگتر از آن است که اگر به صله (و احترام) و حق آنها امر می نمود، (زیرا معنای آیه این است که) به والدین نیکی کن اگر چه آنها کوشش نمایند به شرک و ادارت کنند (در این باره اطاعت نکن اما از

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۸۱

احترام کردن به آنها کوتاهی منما): این سخن دلالت نمی‌کند مگر به بزرگی و عظمت حق آنها (یعنی در هر حال و هر شرایطی باید احترام آنها را محفوظ داری و از نیکی در باره آنها فرو گذار نشوی!). (۱)

۶- محمد بن مروان گفت: شنیدم ابا عبد الله علیه السلام می فرمود: إن رجلاً أتى النبی صلی الله علیه و آله و سلم فقال: یا رسول الله أوصنی فقال: لا تشرک بالله شیئاً و إن حُرِّقَتْ بالنار و عُذِّبَتْ إلا و قلبک مطمئن بالایمان، و والدیك فأطعهما و برهما حیثین کانا أو میّتین و إن أمراک (أمرک «۲») أن تخرج من أهلک و مالک فافعل فإن ذلك من الايمان. مردی پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد گفت: ای رسول خدا به من وصیت کن! فرمود: هیچ چیزی را به خدا شریک قرار نده اگر چه با آتش سوزانده شوی و معذب باشی، در حالی که دردل مطمئن به ایمان خود هستی، و والدین مرده و زنده ات را اطعام و خوبی بنما، اگر دستور دهند از مال و اهل عیالت بیرون روی، (آن کار را) بکن چون (اطاعت) این دستور از ایمان (و نشانه فرزند صالح بودن است). (۳)

۷- محمد بن مروان گفت: أبو عبد الله علیه السلام فرمود: ما يمنع الرجل منکم أن یبرّ والدیه حیثین و میّتین، یصلّی عنهما، و یتصدق عنهما، و یحج عنهما، و یصوم عنهما، فیکون الذی صنع لهما، وله مثل ذلك فیزیده الله عزوجل برّه و صلته خیراً کثیراً آیا مردان شما

را چه

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۸۲

مانع شده است که از طرف والدین مرده و زنده شان نماز بخواند و تصدق کند و به (نیابت) آن‌ها حج بجا آورد و روزه بگیرد که در برابر کار (های نیکی که) برای آنها انجام داده است، به خود او نیز عین همان ثواب را بدهند و خدای عزوجل بیشتر از آن نیز بدهد «۱».

۸- عبد الله بن مسکان: از عمار بن حیان (جناب) گفت: خوبی پسر اسماعیل را به ابا عبد الله علیه السلام خبر دادم فرمود: لقد كنت أحبّه و قد ازددت له حبّاً، إن رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) أخته اخت له من الرضاعة «۲» فلما نظر إليها سرّ بها و بسط ملحفته «۳» لها فأجلسها عليه ثم أقبل يحدثها و يضحك في وجهها، ثم قامت و ذهبت و جاء أخوها، فلم يصنع به ما صنع بها، فقيل له: يا رسول الله صنعت بأخته ما لم تصنع به و هو رجل؟! فقال:

لأنّها كانت أربّ بوالديها منه. فرمود: من او را دوست می داشتم و دوست داشتمم را زیاد کردم، وقتی که خواهر شیری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیشش آمد هنگامی که او را دید خوش حال شد و ملافهای برایش گسترده و روی آن نشانید و به سوی او متوجه شده و روبرو صحبت کرد و به رویش می خندید، سپس بلند شد و رفت برادر آن خانم آمد حضرت به او زیاد نپرداخت! پرسیدند ای رسول خدا به خواهرش بیشتر توجه کردی و احترامی کردی که به این نکردی در حالی که او مرد است؟! فرمود: چون خواهرش نسبت به والدینش بیشتر از این خوبی می کرد. «۴»

۹- امام صادق علیه السلام فرمود: بینا موسی بن عمران علیهما السلام یناجی ربه تعالی إذ رأى رجلا تحت ظل عرش الله، فقال یا رب من هذا الذی قد أظله عرشک؟ فقال هذا کان باراً بوالديه و لم یمش بالنمیمه. هنگامی که موسی بن عمران علیه السلام با خدایش نجوی (و مناجات) می کرد نگاه کرد مردی را در زیر سایه عرش خدا دید گفت: ای خدا این شخص که عرش تو به او سایه افکنده است کیست؟! فرمود: این کسی است که به والدینش

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۸۳

نیکی کرده و به سخن چینی نرفته است. «۱»

۱۰- ابن ابی البلاد: عن أبیه رفعه قال: رأى موسى بن عمران علیه السلام رجلا تحت ظل العرش فقال: یا رب من هذا الذی أدنیته؟ حتى جعلته تحت ظل العرش؟ فقال الله تبارک و تعالی: یا موسی هذا لم یکن یعق والدیه و لا یحسد الناس علی ما آتاهم الله من فضله، فقال: یا رب فانّ من خلقک من یعق والدیه؟ فقال: إنّ [من] العقوق لهما أن یستسب لهما. موسی بن عمران علیه السلام مردی را در زیر سایه عرش دید و گفت: خدایا این کیست که او را به خود نزدیک کرده تا او را زیر سایه عرش خود قرار داده‌ای؟ خدای تبارک و تعالی فرمود: ای موسی این (شخص دارای این صفات برجسته است) به والدین عاق نمی‌شود، و به مردم در باره چیزهایی که خداوند از فضل خود به آنها ارزانی داشته است، حسد نمی‌ورزد پس (امام علیه السلام فرمود): از عاق بودن است که (فرزند با عمل خود) سبب فحش دادن به آنها شود. «۲»

۱۱- وروی آن موسی علیه السلام لما ناجی ربه رأى رجلا تحت ساق العرش قائما یصلی فغبطه بمكانه فقال: یا رب بم بلغت عبدک هذا ما أرى؟ قال: یا موسی إنه کان باراً بوالديه، ولم یمش بالنمیمه. وروایت شده است حضرت موسی علیه السلام وقتی که با خدا مناجات کرد مردی را زیر ساق عرش دید ایستاده و نماز می خواند، به مقام او غبطه نمود و گفت خدایا به سبب چه چیزی این بنده ات را به این مقام که می بینم رسانده‌ای؟! فرمود: ای موسی همانا او به والدینش نیکو کار بود و به سخن چینی نرفته است. «۳»

۱۲- رأى موسى علیه السلام رجلا عند العرش فغبطه بمكانه فسأل عنه فقالوا نخبرک بعمله لا یحسد الناس علی ما آتاهم الله من فضله و لا یمشی بالنمیمه و لا یعق والدیه موسی علیه السلام مردی را در نزد عرش (خدا) دید و به مقام او غبطه کرد! از خدا سبب رسیدن

به آن درجه را پرسید، فرمود: ترا به عمل او خبر دهیم (او حسود نیست و) آنچه که خدا از فضل خود به مردم عطا کرده حسد نمی‌ورزد، و برای سخن چینی قدم بر والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۸۴ نمی‌دارد، و به والدین عاق نمی‌شود!

### ۲۳- پدران سه گانه و مادران سه گونه!!

۲۳- پدران سه گانه و مادران سه گونه!! از روایات استفاده می‌شود که چند نفر برای آدمی به منزله پدر بلکه بالاتر از اوست مانند پدر روحانی و مقام شامخ ولایت؛ و همچنین معلّم را در ردیف پدر به شمار آورده‌اند، و سومین نفر پدر خانم و ابوالزوجه است که پدر به حساب آمده است، در واقع هریک از این عناصر به نوعی حق مسلم به گردن افراد جامعه دارند.

۱- الآباء ثلاثة ۱- أبٌ وُلدک ۲- أبٌ علّمک ۳- أبٌ زوّجک

پدران سه گونه‌اند پدری که تو را به دنیا آورده است و پدری که به تو علم یاد داده (معلّم) و پدری که تو را تزویج کرده (و به تو دختر داده است یعنی پدر زن).

۲- امیر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است که فرمود: «یا علی أنا و أنت أبوا هذه الأمة» ای علی من و تو دو پدر این امت هستیم؛

پس انبیاء و امامان با ارزش‌ترین پدران امت خود هستند که باید بیش از پدران مادی از آنها اطاعت کرد و احترام نمود.

۳- امام صادق جعفر بن محمد علیهما السلام فرمود: الآباء ثلاثة آدم وُلد مؤمناً والجان وُلد کافراً ومؤمناً وابلیس وُلد کافراً ولبیس فیهم نتاج إنما بیض و یفرخ و ولده ذکور لبس فیهم اناث. پدران سه گونه‌اند، آدم علیه السلام مؤمن تولید کرد و جان مؤمن و کافر به دنیا آورد و ابلیس فقط کافر تولید نمود در آنها زائیدن وجود ندارد بلکه تخم می‌گذارند و اولاد او نرند و ماده در آنها نیست! «۱»

علاوه بر افراد فوق بعضی از بانوان در حکم مادر و لازم الاحترام معرفی شده‌اند، مانند مادری که شیر داده است «مادر رضاعی» که در آیه ۲۳ سوره نساء به آن اشاره

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۸۵

شده (و امهاتکم اللّاتی أَرْضعنکم ...) ولی آن در حقیقت یکی از شاخه‌های مادر جسمانی می‌باشد؛ و خاله که در روایات عوض مادر، به حساب آمده است؛ یا زنان و همسران پیامبر که از نظر فقهی در حکم و ردیف مادر و ازدواج با آنان تحریم شده است «۱»

در حدیثی می‌خوانیم که زنی به عایشه گفت: یا امّه! ای مادر! عایشه پاسخ داد:

لست لک بأمّ، انما أنا أمّ رجالکم! من مادر تو نیستم مادر مردان شما هستم.

اشاره به اینکه هدف از این تعبیر: حرمت تزویج است: و این تنها در مورد مردان امت صادق است.

ولی همانگونه که گفتیم: با صرف نظر از مسأله ازدواج، موضوع احترام و بزرگ شمردن نیز مطرح است: و لذا زنان مسلمان نیز می‌توانستند به عنوان احترام همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را مادر خود خطاب کنند.

شاهد این سخن آنکه قرآن می‌گوید: النبی أولى بالمؤمنین من أنفسهم اولویت پیامبر نسبت به همه زنان و مردان است و ضمیر جمله بعد نیز به همین عنوان بر می‌گردد که مفهوم گسترده‌ای دارد: لذا در عبارتی که از ام سلمه (یکی دیگر از همسران پیامبر نقل شده)

می‌خوانیم که می‌گوید: انا أم الرجال منکم و النساء: من مادر مردان و زنان شما هستم.

پاسخ یک سؤال

در اینجا سؤالی مطرح است و آن اینکه آیا تعبیر «أزواجه أمهاتهم»: همسران پیامبر مادران مؤمنین محسوب می‌شوند یا چیزی که در چند آیه قبل گذشت تضاد ندارد؟

زیرا در آنجا می‌فرماید: «کسانی که گاهی همسرانشان را بمنزله مادر خود قرار می‌دهند، سخن باطلی می‌گویند، مادر آنها فقط کسی است که از او متولد شده‌اند» (۲)

با این حال چگونه همسران پیامبر که مسلمانان از آنان متولد نشده‌اند مادر محسوب می‌شوند؟!

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۸۶

در پاسخ این سؤال باید به این نکته توجه کرد که خطاب مادر به یک زن یا باید از نظر جسمانی باشد یا روحانی: اما از نظر جسمانی تنها در صورتی این معنی واقعیت دارد که انسان از او متولد شده باشد: و این همان است که در آیات سوره مجادله آمده که مادر جسمانی انسان تنها کسی است که از او متولد شده است: و اما پدر یا مادر روحانی کسی است که یک نوع حق معنوی بر گردن او داشته باشد همچون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که پدر روحانی امت محسوب می‌شود: و به خاطر او همسرانش نیز احترام مادر را دارند.

ایرادی که به اعراب جاهلی در مورد «ظهار یعنی تشبیه پشت زن خود را به پشت مادر» وارد می‌شد این بود که وقتی همسران خود را مادر خطاب می‌کردند مسلماً منظور آنها مادر معنوی نبود: بلکه منظورشان این بود که آنها به منزله مادر جسمانی هستند: لذا آن را یک نوع طلاق می‌شمردند: و می‌دانیم مادر جسمانی با الفاظ درست نمی‌شود: بلکه شرط آن تولد جسمانی است: بنابراین: گفتار آنها سخن منکر و زور و باطل بود.

ولی در مورد همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اگر چه آنها مادر جسمانی نیستند: ولی به احترام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مادر روحانیند: و احترام یک مادر را دارند.

و اگر می‌بینیم که قرآن در آیات دیگر ازدواج با همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را تحریم کرده، آن نیز یکی از شئون احترام آنها و احترام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است

## باب ۲ حقوق فردی پدر

### ۲۴- خلقت پدر پیش از آفرینش مادر

۲۴- خلقت پدر پیش از آفرینش مادر از نظر کلی، مرد در ابعاد مختلف خلقت و جنسیت، نسبت به زن برتری دارد و هیچ وقت در برابر مقاومت حوادث: و ایستادگی در مقابل کورانها و مشکلات زندگی: و در جنگ‌ها و تلاش در راه بُرد تأمین معاش و کشاورزی و دهها از این موارد: قابل مقایسه با زنان: نیستند و از نظر فطرت هم به آنها برتری دارد و باید هم این طور باشد! زیرا ساختمان وجودی و روحی مرد برای مقابله با این نوع حوادث: آفریده شده است: چنانکه خداوند در یک جمله: این تفاوتها و برتریها را بیان فرموده است: الرّجال قوّامون علی النّساء بما فضّل اللّهُ بعضهم علی بعض ... «۱»

مردان:

سرپرست و نگهدار زنانند، به خاطر برتریهایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی: قرار داده است .. و اما از نظر خلقت هم مرد پیش تر از زن آفریده شده بلکه زن از بقایای خمیره وجودی مرد: ایجاد شده است!.

برای روشن شدن مطلب به چند آیه از قرآن مجید: توجه فرمایید: یا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً... «۲»

ای مردم از (مخالفت) پروردگارتان: پرهیزید. همان کسی که شما را از یک انسان آفرید؛ و همسر او را (نیز) از جنس او خلق نمود؛ و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت (و پراکنده نمود) ... والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۸۸

باز فرمود: «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا...» «۱» او شما را از یک نفس آفرید؛ و همسرش را از (باقیمانده گل) او به وجود آورد؛ ...

و باز در آیه دیگر می‌فرماید: «و هو الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ وَأَوْسَتْ كَمَا شَاءَ» «۲» که می‌فهمند: تشریح می‌کنیم. «۲»

برابر آیات و اخبار و تاریخ، مسلم است که (آدم علیه السلام) پدر پیش از (حوّا) ی مادر آفریده شد و از (گلِ باقیمانده و یا از یک دنده پدر) مادر بشریت (حوّا)، به وجود آمد: به دو روایت ذیل توجه فرمایید.

عبد الرحمن بن سیابه: از ابی عبد الله علیه السلام فرمود: ان الله خلق حواء من آدم فهمة النساء الرجال فحصنوهن في البيوت. خداوند حوّا را از آدم آفرید پس همت زنها مردانند و آنها را در خانه‌ها نگه دارید (ومهار کنید). «۳»

واسطی: از ابی عبد الله علیه السلام فرمود: ان الله خلق آدم من الماء والطين فهمة ابن آدم في الماء والطين، وخلق حواء من آدم فهمة النساء في الرجال فحصنوهن في البيوت. خداوند آدم را از آب و گل آفرید پس همت آدم در آب و گل است، و حوّا را از آدم آفرید پس همت زنها مردانند و آنها را در خانه‌ها نگه دارید. «۴»

پس آنچه که قابل انکار نیست این است که پدر اساس و رکن و استوانه زندگی و دارای امتیازات فراوان است، و اوست که شالوده حیات را پی ریزی و به دوام و بقای آن تلاش می‌کند و در همه کوششها هم سنگر مادر و شریک پرورش اولاد می‌باشد

## ۲۵- احترامات استثنائی و رعایت ادب اختصاصی

۲۵- احترامات استثنائی و رعایت ادب اختصاصی با توجه به دلایل و مطالب بالا: به احادیث ذیل توجه فرمایید.

۱- یونس بن عبد الرحمن از درست ابن ابی منصور: از ابی الحسن موسی علیه السلام فرمود: سأل رجل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ما حق الوالد على ولده؟ قال: لا يسميه باسمه، ولا يمشي بين يديه، ولا يجلس قبله ولا يستسب له. مردی از رسول خدا پرسید حق پدر بر اولاد چیست؟! فرمود: او را بنام صدا نزنند و جلوتر از او راه نرود. پیش از او ننشینند و باعث فحش دادن به او نشود (کاری نکنند که مردم به پدر کننده آن کار لعنت فرستاده یا فحش بگویند). «۱»

۲- عبدالله بن مسکان از ابراهیم بن شعيب گفت: قلت لأبي عبد الله عليه السلام إن أباي قد كبر جداً و ضجف فنحن نحمله إذا أراد الحاجة؟ فقال: إن استطعت أن تلي ذلك منه فافعل ولقمة بيدك فإنه جنة لك غداً. به ابی عبدالله (امام صادق علیه السلام) گفتم: پدرم جداً پیر و ناتوان شده است، ما او را در مورد نیاز (و دستشویی) به آنجا می‌بریم؟ فرمود: اگر می‌توانی این کارها را بکنی بکن و بادت خود لقمه را بر دهانش بگذار این عمل فردای (قیامت) برای تو سپری است (از آتش و) سبب بهشت رفتن تو خواهد شد. «۱»

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۹۰

۳- نوفلی: از سکونی: از ابی عبد الله علیه السلام فرمود: من السنة والبر أن يكتني الرجل باسم أبيه من سنت است که مرد با نام پدرش

کنیه داده شود (و شهرت یابد!). «۲»

۴- طاووس گفت: انّ من السنّة أن توقرّ أربعة، العالم و ذو الشّیبة و السلطان و الوالد قال و یقال ان من الجفاء ان یدعو الرجل والده باسمه از سنت (رسول خدا) است که چهار گروه را محترم بشماری، عالم و پیر و سلطان و پدر و گفته شده است از ستم شمرده می شود که مرد پدر خود را با نامش صدا کند (بلکه با شهرت و کنیه خطاب نماید). «۳»

جریان گاو بنی اسرائیل در نیکی به پدر

مفسران در تفسیر آیه ۶۷ سوره بقره بعد آورده‌اند، آن گاوی که بنی اسرائیل به کشتن آن مأمور شدند و جریانش بیان شده است، در آن محیط منحصر به فرد بوده است و بنی اسرائیل آن را به قیمت بسیار گزافی خریدند.

می‌گویند: صاحب این گاو مرد نیکوکاری بود و نسبت به پدر خویش احترام فراوان قائل می‌شد: در یکی از روزها که پدرش در خواب بود معامله پر سودی برای او پیش آمد: ولی او به خاطر اینکه پدرش ناراحت نشود: حاضر نشد وی را از خواب بیدار سازد و کلید صندوق را از او بگیرد: در نتیجه از معامله صرفنظر کرد.

و به قول بعضی از مفسران فروشنده حاضر می‌شود آن جنس را به هفتاد هزار (به قیمت خیلی کمتر از قیمت واقعی) بفروشد به این شرط که نقد بپردازد: و پرداختن پول نقد منوط به این بوده است که آن مرد، پدر را بیدار نماید و کلید صندوقها را از او بگیرد: ولی جوان مزبور حاضر می‌گردد که به هشتاد هزار بخرد ولی پول را پس از بیداری پدر بپردازد! بالآخره معامله انجام نشد، خداوند به جبران این گذشت جوان معامله پرسود بالا (معامله گاو) را برای او فراهم می‌سازد.

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۹۱

بعضی از مفسران نیز می‌گویند: پدر پس از بیدار شدن از ماجرا آگاه می‌شود و گاو مزبور را به پاداش این عمل به پسر خود می‌بخشد که سر انجام آن سود فراوان را برای او به بار می‌آورد.

پیامبر اسلام در این مورد می‌فرماید: انظروا الی البرّ ما بلغ بأهله: نیکی را بنگرید که با نیکو کار چه می‌کند؟! «۱»

## ۲۶- امتیازات پدر!

۲۶- امتیازات پدر! توجه داشته باشید که در هیچ کدام از آیات قرآن امتیاز «مادر را مقدم بر پدر» نمی‌شمارد بلکه در تمامی آیات با تعبیرهای مساوی نام برده شده است مانند (وبالوالدین إحساناً، و اخفض لهما، ولا تقل لهما) ضمیر (هما) تماماً همسان بر گشت داده شده است نه مانند (لها یا له) و أمثال آنها؛ مضافاً بر این که در اول فصل مشترک روایت نبوی گذشت که فرمود: «ألزهما فانّ الجنة تحت أقدامهما» ملازم والدینت باش همانا بهشت زیر قدمهای هر دوی آنها است، علاوه بر این.

۱- امتیازات پدر از نظر فقهی

از نظر فقهی، پدر دارای امتیازات بخصوصی است که مادر ندارد، در این باره مسائل زیادی هست که ذیلًا به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱- لا یقتل الوالد بولده و تُقتل الأم بولدها.

۱- «پدر» در مقابل (کشتن پسرش) کشته نمی‌شود، ولی «مادر» کشته می‌شود. «۱»

۲- الأب له الولاية لأولاده دون الأم، و الولاية فی الشرع أهمّ من حیث دلالتها علی عظمة مقام الأب.

۲- «پدر» به اولادش ولایت دارد، ولی «مادر»، «نه» و ولایت از نظر شرع در دلالت بر عظمت مقام پدر، مهمتر است.

توضیح اینکه پدر تا سن بلوغ اولاد، به آنها ولایت شرعی دارد ولی مادر این ولایت

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۹۳

را ندارد اما بعد از بلوغ فرزند، ولایت پدر ساقط می‌شود و اطاعت از هر دو (پدر و مادر) واجب می‌گردد مانند منهیات یا اوامر پدر که، روزه مستحبی نگیرد و به سفر نرو و نذر نکن یا نذر فرزند را بهم می‌زند و غیر اینها.

۳- الأب مقدم من الأم فی الإنفاق علی الولد.

۳- «پدر» در مقام انفاق (وخرجی دادن به فرزند)، مقدم بر «مادر» است (اگر پدر نبود نوبت به مادر می‌رسد).

۴- لا تُقطع ید الأب بسرقة مال ولده، ولكن تُقطع ید الأم بمال ولدها.

۴- اگر «پدر» از مال فرزند: دزدی کند: دستهایش بریده نمی‌شود ولی در این مورد، دستهای «مادر» بریده می‌شود.

۵- لا ینعقد نذر الولد بدون اذن الوالد، أو ینعقد و له حلّه.

۵- نذر فرزند بدون اجازه «پدر»، منعقد نمی‌شود، اگر هم منعقد شود، پدر می‌تواند آن را بهم بزند ولی «مادر» نه.

۶- لا تقبل شهادة الولد علی الوالد علی المشهور و یدل علی ذالک مضافاً الی الإجماع، انّ الشهادة علی الوالد، تکذیب و ایذاء له، فیکون بذالک عاقاً.

۶- شهادت فرزند بر علیه «پدر»، بنا بر مشهور، پذیرفته نمی‌شود و دلیل آن، علاوه بر اجماع، سبب اذیت و نشانه تکذیب پدر است، پس با این عمل، عاق (والد) به حساب می‌آید. (ولی شهادتش، بر علیه «مادر» قبول است)

۷- لا یحبس الوالد، لدین ولده دون الولد.

۷- «پدر»، در مقابل داشتن قرض به فرزند، زندانی نمی‌شود، ولی فرزند، (در مقابل قرض به پدر و همچنین مادر، در برابر قرض به پسر زندانی می‌شوند).

۸- یجب علی ولد الأكبر، قضاء الصلوة و الصوم الذی فاته الأب بالإنفاق، و أمّا الأم فمحلّ بحث و خلاف.

۸- بنا بر اتفاق، قضای نماز و روزه «پدر» بر پسر بزرگتر، واجب است ولی برای

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۹۴

«مادر» مورد بحث و اختلاف است. (۱)

۹- مادر نمی‌تواند قاضی مطلق باشد ولی پدر می‌تواند.

۱۰- مادر نمی‌تواند در جنگها شرکت نماید مگر برای مداوای مجروحین یا ضرورت ایجاب نماید ولی پدر مرد میدان جنگ است. در این باره به چند نکته توجه نمائید؛

الف- روایات فراوان «الجبّة تحت أقدام الأمّهات بهشت زیر پای مادران است» و مانند آن از جهت عاطفی، احترام مادر را بالاتر از پدر جلوه گر نموده است (و شکی در آن نیست): زیرا این حقیقت غیر قابل انکار است که از نظر اخلاقی و عاطفی: هیچ وقت پدر، قابل مقایسه با مادر نیست! و در لسان روایات نیز مادر سه چهارم خوبی و نیکی را داراست و در میان علما و بزرگان و افسار مختلف دانشمندان هم:

مقام عاطفی و اخلاقی مادر خیلی بالاتر از پدر شمرده شده است و قابل انکار نیست: و همچنین قضاوت همه وجدانهای سالم بر این است که: احترام مادر از نظر عاطفی بر «پدر» برتری دارد چون آن فشارها و زحمات طاقت فرسایی که مادر، در «حمل» و «وضع حمل» و .. اولاد، متحمل می‌شود یک صدم آن را پدر تحمل نمی‌کند و لکن با در نظر گرفتن این همه امتیازات: پدر از نظر احکام فقهی بر مادر مقدم و مادر از نظر عاطفی بر پدر مقدم‌تر است.

روزی در این مورد یکی از بانوان گفت: آیا تا به حال شنیده شده که در وقوع یک حادثه ناگوار یا مصیبتی، بگویند: آخ پدرت بمیرد، ولی همیشه می‌گویند: مادرت بمیرد! گفتم: آیا شنیده‌ای هنگام بگو و مگو یا پشت سر کسی بگویند: بر مادرت لعنت بلکه همیشه می‌گویند بر پدرت لعنت!! چون علت وجودی فرزند پدر است پس این برداشت‌های عوامانه ملاک عمل نمی‌شود، وانگهی

بحث در زمینه احکام و فقه است نه اخلاق و عاطفه بلی تمام آحاد بشر کافر یا مسلمان قبول دارند که از

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۹۵

نظر عاطفه و محبت هیچ وقت پدر به پای مادر نمی‌رسد زیرا مادر است که در اثر عشق و علاقه بی نهایت خود با تمام وجود: به تمام زحمات پرورش فرزندان صبورانه تحمل می‌نماید: اما از نظر حکم و مقام، پدر بالاتر از مادر است.

دانستن این نکته هم لازم است ممکن است در مسائل شرعی حکم یک چیز کوچک‌تر با حکم بزرگتر از آن فرق کند اما این فرق از نظر حقوقی و قضائی، علاوه بر اینکه از اهمیت و ارزش آن چیز بزرگ‌تر و مهم‌تر نمی‌کاهد، بلکه هر یک از آنها، جای خود را دارد، برای مثال: قضای «روزه» بر «حایض» و «نفساء» واجب است ولی قضای نماز واجب نیست این عدم وجوب قضای نماز، هیچ وقت، از اهمیت و مقام و افضلیت «نماز» نمی‌کاهد، چون بالاتفاق مقام و رتبه نماز، خیلی بالاتر از روزه است؛

یا در روایت، وارد شده است (الغیبه أشد من الزنا) غیبت بدتر از زنا است، ولی برای «غیبت» حد جاری نمی‌شود اما برای زنا حد می‌زنند، و دهها مثال فقهی دیگر:

جریان پدر و مادر هم از این مقوله است.

ب- از نظر وجدان و اخلاق

قوام و پایداری هر خانواده و نیز اصل و ریشه فرزند به وجود پدر بستگی دارد.

امام زین العابدین علیه السلام در رساله حقوق این مسئله را، در فراز ۲۲ بیان نموده و روشن ساخته است.

.... و أمیا حقّ أبیک فتعلم أنه أصلک و أنك فرعه، و أنك لولاه لم تکن، فمهما رأیت فی نفسک ممّا یعجبک (فمهما رأیت من نفسک ما یعجبک) فأعلم أنّ أباک أصل النعمه علیک فیه واحمد الله و اشکر علی قدر ذلک (و لا قوه الا بالله) ... و اما حق پدرت، پس باید بدانی که او ریشه (وجودی) توست و تو شاخه‌ای از او و اگر او نبود، تو هم نبود، هر وقت خواستی در مقابل پدر، به خود ببالی (و غرور جاه و مال، ترا فرا گیرد و بخواهی بر پدر برتری جوئی و فخر فروشی) پس بدان پدرت اصل نعمتی است که تو در آنی، پس سپاس خدا را بجا آور و شکر گذار آن باش و تمامی قدرت برای

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۹۶

خداست. «۱»

ج- از نظر اجتماع

با تجربه فراوان، ثابت شده است که، هر خانه‌ای دارای وجود این رکن رکن (یعنی پدر) نبوده و سایه او بالای سر آن خانواده و افراد آن نباشد، در انظار حقیر و در جامعه تحقیر و همه با چشم بی پایه و بی اساس به آن خانواده: نگاه می‌کنند (در مدارس به یتیم‌ها و در مجالس به بیوه‌ها و...) اما با وجود پدر با عزت و احترام برخورد می‌کنند و ارزش و بها می‌دهند.

## باب ۳ حقوق فردی مادر

### اشاره

باب ۳ حقوق فردی مادر مقام مادر

این حدیث از مصطفی اندر مقام مادر است\*\* ای پسر جنت، نهان در زیر گام مادر است گرچه در عالم پدر دارد مقامی ارجمند\*\* لیکن افزون از پدر قدر و مقام مادر است

آبروی اهل دل از خاک پای مادر است\*\* هر چه دارند این جماعت ازدعای مادر است



۶- انس آتی رجل رسول الله فقال صلى الله عليه وآله وسلم أنا أشتهى الجهاد ولا أقدر عليه فقال هل بقي أحد من والديك قال: أمي قال فاتق الله فيها فإذا فعلت ذلك فانت حاج ومعتزم ومجاهد فإذا دعتك أمك فاتق الله وبها مردی پیش رسول خدا آمد و گفت: دلم هوای جهاد دارد و قدرت آن را ندارم؟ فرمود: آیا یکی از والدینت زنده است؟ گفت بلی، فرمود در باره او از خدا بترس (و در خدمت او باش) اگر این کار را بکنی تو (ثواب) حج و عمره و جهاد را برده‌ای، پس وقتی که مادرت صدایت کند از خدا بترس و به او نیکی کن. «۳»

۷- مسلم (بن حجاج قشیری) روایت کرده است مردی گفت: ای رسول خدا من أحق الناس بحسن الصحبة؟ قال: أمك، ثم أمك، ثم أبوك "برای خوب صحبت کردن (و نیکی کردن) چه کسی سزاوار است؟! فرمود: مادرت باز مادرت سپس پدرت. «۴»

۸- وبعضی گفته است: برای مادر سه چهارم نیکی و پدر یک چهارم، باز به استناد

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۰۰

روایت مسلم مردی گفت: یا رسول الله من أحق بحسن الصحبة؟ قال أمك، قال: ثم من قال أمك، قال: ثم من؟ قال: أمك قال ثم من؟ قال أبوک ای رسول خدا که سزاوار نیکی صحبت کردن است؟ فرمود: مادرت گفت: بعد از آن؟ فرمود: مادرت بعد چه کسی؟ فرمود: مادرت در مرتبه چهارم فرمود: پدرت! «۱»

۹- بیهقی از منکدر بن محمد بن منکدر گفت: کان أبی بییت علی السطح یروح علی أمه و عمی یصلی إلى الصباح فقال له أبی ما یسرّنی ان لیلتی بلیلتک پدرم در پشت بام می خوابید و (مرتّب) به مادرش سر می زد و لی عمومیم تا صبح نماز می خواند و پدرم به او می گفت: اگر شب مرا با شب تو عوض کنند، خوشحال نمی شوم (زیرا ثواب خدمت من به مادرم بیش از ثواب عبادت توست تا صبح «۲»

۱۰- ابن سعد و أحمد در کتاب (الزهد) و بیهقی از عبد الله بن المبارک گفت:

محمد بن منکدر می گفت: بات عمر أخی یصلی و بتُّ أعمز رجل أُمی و ما أحبُّ أن لیلتی بلیلته برادرم یک عمر نماز می خواند و من پاهای مادرم را می مالیدم (و او رانوازش می کردم) و دوست ندارم شب من باشب او یکی باشد. «۳»

۱۱- ابن سعد از محمد بن منکدر آنه کان یضع خده علی الأرض ثم یقول لأمه یا أمه قومی فضعی قدمک علی خدی رویش را به زمین می گذاشت و به مادرش می گفت:

مادر بلند شو پایت را روی صورتم بگذار. «۴»

۱۲- أبی خدیجه سالم بن مکرم: از معلی بن خنیس: از أبی عبد الله علیه السلام فرمود جاء رجل و سأل النبی صلى الله عليه وآله وسلم عن برِّ الوالدین فقال: ابرر أمیک ابرر أمیک ابرر أباک و بدأ بالأُم قبل الأب. مردی آمد و از پیامبر از نیکی به والدین سؤال نمود سه بار فرمود: به مادرت خوبی کن و سه بار هم به نیکی پدر سفارش نمود و مادر را پیش از پدر نام برد. «۵»

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۰۱

۱۳- در حدیث آمده است که مردی مادر پیر و ناتوان خود را بر دوش گرفته بود و به طواف مشغول بود: در همین هنگام خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید عرض کرد: هل أدیتُ حقَّها: آیا این سان حق مادرم را ادا کرده‌ام؟! پیامبر در جواب فرمود: لا و لا بزفرة واحدة: نه حتی حق یک (ناله را که در هنگام ولادت تو کرده و یک) نفس او را جبران نکردی. «۱»

۱۴- امام باقر علیه السلام فرمود: موسی بن عمران علیه السلام عرض کرد: یا ربّ أوصنی قال اوصیک بی قال یا رب اوصنی قال اوصیک بی ثلاثاً قال یا رب اوصنی قال: اوصیک بأمک قال: یا رب اوصنی قال اوصیک بأمک قال: یا رب اوصنی قال اوصیک بأبیک قال فکان یقال لأجل ذلك للأُم ثلثا البرّ وللأب الثلثا پروردگارا برای من وصیت نما فرمود: تورا به خودم سفارش می دهم

سه بار این سؤال و جواب تکرار شد، باز گفت: خدایا مرا وصیت نما؟! سه بار فرمود: به مادرت توصیه می‌کنم، و بعد یک بار فرمود: به پدرت سفارش می‌کنم! بدین جهت گفته می‌شود دوسوم نیکی را به مادر و یک سوم به پدر باید کرد. (۲)

۱۵- و در روایت دیگر فرمود: ألك والدۀ؟ قال: نعم، قال: فانطلق إليها فأكرمها فإن الجنة تحت رجلها. آیا مادر داری؟! گفت: بلی، فرمود: برو او را گرامی بدار چون بهشت زیر پاهای اوست. (۳)

۱۶- عمر بن الخطاب گوید: کنا مع رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم و سلم) علی جبل فأشرفنا علی واد، فرأیت شاباً یرعی غنما له أعجبنی شبابه، فقلت: یا رسول الله! وأی شاب لو كان شبابه فی سبیل الله؟ فقال النبی (صلی الله علیه و آله و سلم و سلم): یا عمر! فلعلّه فی بعض سبیل الله و أنت لاتعلم ثم دعاه النبی (صلی الله علیه و آله و سلم و سلم) فقال: یا شاب! هل لك من تعول؟ قال: نعم، قال: من؟ قال امی، فقال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: الزمها فإن عند رجلها الجنة با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بالای کوهی

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۰۲

بودیم پس به بیابانی سرازیر شدیم و جوانی را دیدم گوسفند می‌چرانید، از جوانی (و زیبایی و تناسب اندام او خوشم آمد!) گفتم: ای رسول خدا! چه خوب جوانی است اگر دوران جوانی اش در راه خدا مصرف می‌شد! رسول خدا فرمود ای عمر شاید او در بعضی از راههای خداست و تو نمی‌دانی! سپس پیامبر او را صدا زد و فرمود: ای جوان آیا خرج کسی را متکفلی؟ گفت: بلی، فرمود: کیست؟ گفت مادرم، فرمود: ملازم او باش بهشت نزد پاهای اوست. (۱)

۱۷- رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: لرجل یرید الجهاد و امه تمنعه-: عند امّیک قرّ، و إنّ لك من الأجر عندها مثل مالک فی الجهاد به مردی که اراده جهاد داشت و مادرش او را منع می‌کرد فرمود: نزد مادرت قرار بگیر به یقین اجر بودندت پیش او مانند بودندت در جهاد است. (۲)

۱۸- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مردی که با او در باره جهاد مشورت نمود فرمود: هل لك من امّ؟ قال: نعم، قال: فالزمها، فإن الجنة عند رجلها آیامادر داری؟ گفت: بلی، فرمود با او باش که بهشت نزد پای اوست. (۳)

۱۹- طلحة بن معاویة السلمی گفت: أتیت النبی صلی الله علیه و سلم فقلت یا رسول الله إني أريد الجهاد فی سبیل الله قال أمك حیة؟ قلت نعم قال النبی صلی الله علیه و سلم الزم رجلها فتمّ الجنة. پیش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدم و گفتم: ای رسول خدا من اراده جهاد در راه خدارا دارم! فرمود: مادرت زنده است؟ گفتم: آری، فرمود: ملازم او باش که سپس بهشت است (۴)

۲۰- عبد الرزاق در کتاب (المصنّف) و بیهقی از یحیی بن ابی کثیر روایت کرده‌اند

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۰۳

گفت: لما قدم أبو موسی و أبو عامر علی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فبايعوه و أسلموا، قال ما فعلت امرأة منكم تدعی کذا و کذا قالوا ترکناها فی أهلها قال فأنها قد غُفر لها قالوا: بيم یا رسول الله؟! قال: ببيها والدتها قال كانت لها أم عجوز كبيرة فجاءهم النذیر ان العدو یرید ان یغیر علیکم اللیلة فارتحلوا لیلحوقوا بعضهم ولم یکن معها ما تحتمل إلیه فعمدت إلی أمها فجعلت تحملها علی ظهرها فإذا أعیت وضععتها ثم الصقت بطنها بطن أمها وجعلت رجلها تحت رجلی أمها من الرضاء حتی نجت زمانی که ابو موسی و ابو عامر آمده و به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیعت نموده و اسلام آوردند فرمود: زنی که بانام چنین و چنان صدا می‌زند چه کرد؟! گفتند: او را در میان قبیله‌اش ترک کردیم، فرمود: او بخشیده شده است! گفتند: برای چه (عملی؟) فرمود: به خاطر نیکی به مادرش، او مادر پیری داشت و هشدار دهنده‌ای آمد و به آنها اطلاع داد امشب دشمنان به آنها شیخون خواهند زد، همگی شبانه حرکت کرده به بزرگ قبیله پناه بردند و با آن زن کسی نبود که او را در حمل مادرش یاری نماید، او بتنهائی مادر را به پشت گرفته و می‌برد و وقتی که خسته می‌شد، مادر را به زمین می‌گذاشت و شکمش را به شکم مادر می‌چسبانید و

پاهایش را زیر پاهای مادر می گذاشت تا حرارت ریگها او را اذیت نکند تا اینکه (به مقصد رسانید و) نجات داد (و به خاطر این خدمت به مادر خداوند او را بخشید). (۱)

۲۱- ابو هریره گوید: هنگامی ما با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودیم، إِذَا طَلَعَ شَاوِبٌ فَقُلْنَا لَوْ كَانَ هَذَا الشَّابُّ جَعَلَ شَبَابَهُ وَ نَشَاطَهُ وَ قُوَّتَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَسَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مَقَالَتَنَا فَقَالَ وَ مَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا مِنْ قَتْلِ! وَ مِنْ سَعَى عَلِيٍّ وَ الْوَالِدِيهِ فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مِنْ سَعَى عَلِيٍّ عِيَالَهُ فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مِنْ سَعَى عَلِيٍّ نَفْسَهُ يَغْنِيهَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى نَاكِهِانِ جَوَانِ (خوش سیمائی) ظاهر شد گفتیم: کاش او جوانی و شادابی و نیروی خود را در راه خدا قرار می داد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این گفتار ما را شنید فرمود: در راه خدا بودن (تنها) کشته شدن نیست! هر کس در باره والدینش کوشش نماید در راه خداست، هر کس والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۰۴

در راه برطرف ساختن نیاز خانواده‌اش باشد، در راه خدا کوشش نموده است، هر کس در بی نیاز ساختن خویش از (نامردان) کوشش نماید پس او نیز در راه خداست! (۱)

۲۲- حاکم از عائشه گفت: به رسول خدا گفتیم: ای رسول خدا ایّ الناس أعظم حقاً على المرأة قال زوجها قلت فأيّ الناس أعظم حقاً على الرجل قال أمه برای زن چه کسی بزرگوارتر است؟ فرمود: شوهرش، گفتم: پس چه کسی بزرگترین حق را در گردن مرد دارد؟ فرمود: مادرش. (۲)

۲۳- وهب بن منبه گفت: ان موسى عليه الصلاة والسلام سأل ربه عزّ و جلّ فقال يا رب بم تأمرني قال بأن لا تشرك بي شيئاً قال و بم قال و تبرّ والدتك قال و بم قال و بوالدتك قال و بم قال بوالدتك. موسى عليه السلام از خدا پرسید، (خدایا) به چه کسی مرا امر می کنی (نیکی کنم)؟! فرمود: به من شریک قرار ندهی، گفت: و باز به که؟! سه بار در جواب فرمود: به مادرت به مادرت به مادرت.

قال وهب ان البر بالوالدين يزيد في العمر و البر بالوالدة ينبت الاصل وهب گوید: همانا نیکی به والدین عمر را زیاد می کند ولی نیکی به مادر ریشه را می رویاند

(و اساس زندگی را رشد داده و محکم گرداند). (۳)

۲۴- ابن ابی شیبّه از حسن گفت: لِلْأُمِّ ثَلَاثُ الْبِرِّ وَ لِلْأَبِّ الثَّلَاثُ نِيكِيٌّ بَرَى مَادِرِ دَو سَوْمٍ وَ بَرَى پَدْرِي كِ سَوْمٍ اسْت.

۲۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بَيْنَا أَنَا فِي الْجَنَّةِ إِذْ سَمِعْتِ قَارِنًا، فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ قَالُوا:

حَارِثَةُ بِنِ النَّعْمَانَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: كَذَلِكَ الْبِرِّ، كَذَلِكَ الْبِرِّ، وَ كَانَ أْبَرِ النَّاسِ بَأْمَهُ. هنگامی که من در بهشت بودم صدای قرآن خواندن کسی را شنیدم! پرسیدم کیست این؟ گفتند: حارثه بن نعمان است، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چنین است نتیجه

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۰۵

نیکی، چنین است نهایت نیکی به مادر، چون او نیکوکارترین مردم به مادرش بود. (۲۶- امام سجّاد علیه السلام در رساله حقوق در فراز ۲۱ فرمود: فَحَقُّ امْرِئِكِ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا حَمْلَتُكَ حَيْثُ لَا يَحْمِلُ أَحَدٌ أَحَدًا وَأَطْعَمْتِكَ مِنْ ثَمَرَةِ قَلْبِهَا مَا لَا يَطْعَمُ أَحَدٌ أَحَدًا. وَأَنَّهَا وَقَّتَكَ بِسَمْعِهَا وَ بَصَرِهَا وَ يَدِهَا وَ رِجْلِهَا وَ شَعْرِهَا وَ بَشَرِهَا وَ جَمِيعَ جَوَارِحِهَا مُسْتَبْشِرَةٌ بِذَلِكَ، فَرَحُهُ، مُوَابِلَةٌ مُحْتَمَلَةٌ لِمَا فِيهِ مَكْرُوهٌهَا وَ أَلْمَهَا وَ ثَقْلَهَا حَتَّى دَفَعْتَهَا عَنْكَ يَدَ الْقَدْرَةِ وَ أَخْرَجْتِكَ إِلَى الْأَرْضِ فَرَضِيَّتْ أَنْ تَشْبَعُ وَ تَجُوعَ هِيَ وَ تَكْسُوكَ وَ تَعْرَى وَ تُرْوِيكَ وَ تَظْلِمُكَ وَ تَنْعَمُكَ بِبُؤْسِهَا وَ تَلَذَّذَكَ بِأَرْقِهَا وَ كَانَتْ بَطْنَهَا لَكَ وَعَاءً، وَ حَجْرُهَا لَكَ حَوَاءً وَ ثَدْيِهَا لَكَ سِقَاءً وَ نَفْسِهَا لَكَ وِقَاءً، تَبَاشِرُ حَرَّ الدُّنْيَا وَ بَرْدَهَا لَكَ وَ دُونَكَ، فَتَشْكُرُهَا عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ وَ لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ وَ تَوْفِيقِهِ پَس (درباره) حق مادرت باید بدانی که او ترا هنگامی حمل نمود که هیچ کس، دیگری را حمل نمی کرد، و ترا اطعام نمود با میوه دلش

که کسی به دیگری اطعام نمی‌کرد، او با گوش و چشم و دستان و پاها و موها و پوست و تمامی وجودش، از تو نگهداری کرد و بر این (ایثار و فداکاری اش) شاد و خوشحال بود! از تو مواظبت می‌کرد و به چیزهایی که دوست نداشت و درد و سنگینی برداری و غم و اندوه (پس از تولد) را متحمل شد تا اینکه دست قدرت خدا (همه ناملايمات را) از تو برطرف نمود و تو را به سوی زمین بیرون راند (و مادر با تمام وجود) راضی بود (و خوشحال!) که تو سیر باشی و او گرسنه، تو پوشیده باشی و او برهنه، و تو سیراب شوی و او تشنه، و تو زیر سایه و او زیر آفتاب، و تو را راحت نماید و خود دردمند و خسته و او بیدار باشد و تو در خواب ناز و شکم او ظرف زندگی ات بود و دامنش جایگاه آرامش تو. پستانهایش مشک آب و وسیله سیرابی تو، و جانش سپر بلای تو و به خاطر تو سرد و گرم دنیا را (به جان می‌خرد و) به خود روا می‌داشت، (تو ای فرزند) آیا می‌توانی شکر این همه از خود گذشتگی‌ها را، بجا آوری و یقیناً توان آن را نداری مگر با کمک و توفیق

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۰۶

خداوند!! «۱»

۲۶- إِبْرَاهِيمُ بْنُ مَهْزَمٍ گوید: خرجت من عند أبي عبد الله عليه السلام ليلة ممسى أفتيت منزلي بالمدينة و كانت أمي معي، فوقع بيني وبينها كلام فأغلظت لها، فلما أن كان من الغد صليت الغداة و أتيت أبا عبد الله عليه السلام فلما دخلت عليه فقال لي مبتدئاً: يا أبا مهزم مالك و للوالدة أغلظت في كلامها البارحة؟ أما علمت أن بطنها منزل قد سكتته، وأن حجرها مهد قد غمزته و ثديها و عاء قد شربته؟! قال: قلت: بلي، قال: فلا تغلظ لها. شبی از خدمت امام صادق علیه السلام بیرون آمدم و در مدینه به منزلم رفتم و مادرم با من بود، پس میان من و مادرم (گفتار و شکرآبی) پیش آمد و سخنان درشت به او گفتم، فردا که شد نماز صبح را خواندم و به محضر امام علیه السلام شرفیاب شدم، زمانی که داخل گشتم ابتدئاً فرمود: ای ابا مهزم چه باعث شد که دیشب با مادرت به درشتی و غلظت حرف زدی؟! آیا نمی‌دانی شکم او منزلی بود که تو ساکن شدی و دامن او گهواره (و جایگاه آرامشی بود) که تو در آن قرار گرفتی، و پستانهایش ظرفی بود که تو نوشیدی؟! گفتم: بلی، فرمود: پس با او درشتی نکن. «۲»

۲۷- معاوية بن وهب: از زکریا بن ابراهیم گفت: كنت نصرانياً فأسلمت و حججت فدخلت على أبي عبد الله عليه السلام فقلت: إني كنت على النصرانية و إني أسلمت، فقال: و أي شيء رأيت في الإسلام؟ قلت: قول الله عز و جل: «ما كنت تدري ما الكتاب و لا الإيمان و لكن جعلناه نوراً نهدى به من نشاء» فقال: لقد هداك الله، ثم قال: اللهم اهد- ثلاثاً- سل عما شئت يا بُني! فقلت: إن أبي و أمي على النصرانية و أهل بيتي، و أمي مكفوفة البصر

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۰۷

فأكون معهم و أكل في آنتهم؟ فقال: يأكلون لحم الخنزير؟! فقلت: لا و لا يمسونه، «۱»

فقال: لا بأس فانظر أمك فبرها، فإذا ماتت فلا تكلها إلى غيرك، كن أنت الذي تقوم بشأنها و لا تخبرن أحدا أنك أتيتني حتى تأتيني بمنى إن شاء الله. قال: فأتيته بمنى والناس حوله كأنه معلم صبيان، هذا يسأله و هذا يسأله، نصراني بودم مسلمان شده و به حج رفتم پس خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و گفتم: من نصرانی بودم و مسلمان شدم! فرمود در اسلام چه دیدی که سبب اسلامت آوردنت شد؟ گفتم: فرمایش خدای عزوجل «نمی‌دانستی کتاب و ایمان چه بود و لکن آن را در جلوی تو نور قرار دادیم که هر که را بخواهیم با آن هدایت می‌کنیم» فرمود خداوند ترا هدایت نموده است سپس سه بار فرمود: خدایا او را راهنمایی کن بعد فرمود: پس هر چه دلت می‌خواهد بپرس! گفتم: پدر و مادرم و خانواده‌ام بر دین نصرانیت اند و مادرم نابینا است با آنها افت و خیز دارم و در ظرفهای آنها می‌خورم؟! فرمود: گوشت خوک می‌خورند؟! گفتم: نه، و حتی به آن دست نمی‌زنند، فرمود: خوفی نیست مواظب مادرت باش وقتی که مُرد خودت به کارهایش برس به کسی و مگذار و به کسی نگو مرا دیدی تا در منی پیش من آئی اگر خدا خواست؛

پس من در منا پیش آن حضرت رفتم و دیدم مردم دورش را گرفته اند مثل این که معلّم بچه ها بود این و آن (از هردری) سؤال می کردند و جواب می فرمود!

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۰۸

فلما قدمت الكوفة ألفت لأُمّی و كنت أطمعها و أفلی ثوبها و رأسها و أخدمها «۱» فقالت لی:

یا بُنّی ما كنت تصنع بی هذا و أنت علی دینی فما الذی أری منك منذ هاجرت فدخلت فی الحنیفیه؟ فقلت: رجل من ولد نبینا امرنی بهذا، فقالت: هذا الرجل هو نبّی؟ فقلت: لا و لكنّه ابن نبّی، فقالت: یا بنی إنّ هذا نبّی إنّ هذا نبّی إنّ هذه وصایا الأنبیاء، فقلت: یا امّه إنّه لیس یكون بعد نبینا نبّی و لكنّه ابنه، فقالت: یا بنّی دینک خیر دین، أعرضه علیّ فعرضته علیها فدخلت فی الإسلام و علّمته، فصلّت الظهر والعصر والمغرب والعشاء الآخرة، ثم عرض لها عارض فی اللیل، فقالت: یا بنّی أعد علیّ ما علّمتنی فأعدته علیها، فأقرت به و ماتت، فلما أصبحت كان المسلمون الذین غسلوها و كنت أنا الذی صلّیت علیها و نزلت فی قبرها گاهی که به کوفه آمدم به مادرم زیاد رسیدگی کردم و غذا می خوراندم و لباس و سرش را شپش زدائی می کردم و خدمت زیاد می نمودم، به من گفت: پسر من آن وقت که در دین من بودی، با من این گونه رفتار نمی کردی سبب این کارهاست چیست هجرت کردی و بر دین حنیف داخل گشته (و عوض شده‌ای) گفتم: مردی از اولاد پیغمبر ما به من این گونه امر نموده است: گفت: این مرد پیغمبر است؟! گفتم: نه او فرزند پیغمبر است، دوبار گفت: نه پسر من او پیغمبر است این‌ها وصیت‌های انبیاء است!

گفتم: مادر بعد از پیغمبر ما پیغمبری نخواهد بود او فرزند پیغمبر است، گفت:

پسر من دین تو بهتر است برای من هم عرضه کن! اسلام را به او عرضه کردم مسلمان شد و اسلام را یاد دادم پس نماز ظهر و عصر را خواند و مغرب و عشا را بجا آورد شبانه پیشامدی به او عارض شد گفت: پسر من آنچه را که به من یاد دادی دوباره بگو!، به او اعاده کردم و اقرار نمود و وفات کرد وقتی که صبح فرا رسید مسلمان‌ها غسل دادند و من نمازش را خواندم و به قبر گذاشتم «۲».

سید قطب در تفسیر فی ظلال حدیثی به این مضمون از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۰۹

مردی مشغول طواف بود و مادرش را بر دوش گرفته طواف می داد: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در همان حال مشاهده کرد عرض کرد آیا حق مادرم را با این کار انجام دادم: فرمود:

نه حتی جبران یکی از ناله‌های او را (به هنگام ولادت تو) نمی کند «۱»

افلاطون در مرگ مادرش بسیار گریست و بیتابی نمود! گفتند: این رفتار از شخصیتی همچون شما بعید است آخر شما افلاطون چشم و چراغ جامعه هستید، گفت: این که زیر خاک مدفون شد مرا افلاطون ساخته است.

مشابه این قضیه برای شیخ مرتضی انصاری قدس سره صاحب کتاب رسائل و مکاسب پیش آمد، او هم در مرگ مادر زیاد اشک ریخت، گفتند: آقا از عالم بزرگواری مثل شما خیلی بعید است در مرگ مادر این گونه بیتابی می کنید؟! گفت: مرا این که با خاک هم آغوش گشت، مرتضی کرده است و گرنه من چیزی نبودم.

اگر بخواهیم عنان قلم را در اینجا رها سازیم رشته سخن به درازا می کشد و از شکل خلاصه گوئی خارج می شویم: اما با صراحت باید گفت، هر قدر در این زمینه گفته شود باز هم کم است چرا که آنها حق حیات بر ما دارند و ما هرچه و هرکه باشیم و در رفعت سر به آسمان سائیم و با فرشتگان طیران کنیم از برکت وجودی این دو مشت پوست و استخوان به عبارتی پدر و مادر است

### نمونه‌هایی از عواطف مادری

نمونه‌هایی از عواطف مادری گویند مرا چو زاد مادر،\*\*\* پستان به دهن گرفتن آموخت

شبهای بر گاهواره من\*\*\* بیدار نشست و خفتن آموخت  
 لبخند نهاد بر لب من\*\*\* بر غنچه گل، شکفتن آموخت  
 یک حرف و دو حرف، بر زبانم\*\*\* الفاظ نهاد و گفتن آموخت  
 دستم بگرفت و پا به پا برد\*\*\* تا شیوه راه رفتن آموخت  
 والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۱۰

پس هستی من ز هستی اوست\* تا هستم و هست، دارمش دوست ایرج میرزا (جلال الممالک  
 ۱- درد دل مادر!

در سال ۱۳۸۳ شمسی از یکی از روستاهای اردبیل به نام «ورنیاب» عازم شهر «سرعین» بودم، «۱» سر راهم بانوی پیر و رنجور و فرتوتی را دیدم، افتان و خیزان او هم به سوی سرعین در حرکت بود، ماشین را نگهداشته و آن مادر خسته و کم رمق را سوار نمودم و حالش را پرسیدم، به شدت گریست و گفت: من زن فلانی و مادر فلان کس هستم و از من تعهد اخلاقی گرفت که برای حفظ آبروی او، نامش را فاش نکنم و در خواست نمود که در سخنرانی هایم از حقوق مادر، بیشتر صحبت نمایم، پرسیدم مادر مگر چه شده است چرا این گونه ناراحت و بهم ریخته‌ای و گریه سوزناک سر داده‌ای؟!  
 گفت: ای مادر! سر گذشت من زیاد و غیر قابل تحمل است بعد از آنکه شوهرم وفات کرد، من سرگردان این خانه و آن خانه شدم!

پرسیدم مادر! مگر پسرت کجاست؟ گفت: در همین روستا است و من طفیلی و فرد بی ارزش خانه اویم که دائم مرا فحش داده کنتم می زند و مرتب می گوید: تو چرا نمی میری من راحت شوم و سربار زندگی من شده‌ای!! الان که می بینی با این حال والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۱۱

نزار به سوی سرعین می روم می خواهم در آنجا کمی از فشار او بیاسایم و ساعتی آسوده شوم!!  
 گفتم: مادر پس او عاق والدین است و روی زندگی خوشی را نمی بیند، وقتی از من این سخن را شنید باشتاب و با قیافه ملتسانه گفت: آقا تورا به خدا قسمت می دهم، این طوری نگو من حتی راضی نیستم خاری به پای او بخلد و فرو رود من که او را بیشتر از جانم دوست دارم، آخر نمی دانی در بزرگ کردن او چه قدر زحمت کشیده‌ام و هست و نیست من اوست!!  
 گفتم: مادر این همه کتکت زده و از خانه بیرون انداخته و مرگت را آرزو می کند باز، حرفم را برید و گفت: بلی مادر! به غمگینی و سر درد او راضی نیستم و همیشه دعایش می کنم و اگر او را کمی ناراحت بینم زمین و زمان برایم تاریک می شود و آسمان و زمین به دور سرم می چرخد و خودم مریض می شوم!!

آقا تورا به حق خدا سوگندت می دهم مبادا کلمه‌ای در باره این کشف رازم، از زبانت بپرد اولاً آبروی پسر من رود و ثانیاً اگر بفهمد من با شما درد دل کرده‌ام، مرا با کتک خود از پا در می آورد!! فقط من خواستم که با بازگویی ذره‌ای از دردهایم را به شما که بزرگ منطقه و عالم پنجاه ساله ما هستی، دلم را خالی کنم و گرنه شکایتی از پسر ندارم!!  
 به مقصد رسیده و او را در محلی که می خواست پیاده کردم، ماشین را کنار زده به فکر فرورفته و غرق عالم مادری شدم که خدایا در وجود مادر، و در این یک مشت پوست و استخوان، چه حکمتی گذاشته‌ای اگر نبود این عاطفه و این گذشت و این فداکاری ها، بچه‌های ناتوان و ضعیف با آن زحمات بی پایان: کئی به سر منزل مقصود می رسید و پا می گرفت.

آسودگی از محن ندارد مادر\*\*\* آسایش جان و تن ندارد مادر  
 دارد غم و اندوه جگر گوشه خویش\*\*\* ورنه غم خویشتن ندارد مادر  
 ۲- درخواست مادر!

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۱۲

روز ۲۰ / ۱۰ / ۱۳۸۴ خورشیدی از تلویزیون، مجموعه‌ای به نام نیمکت پیش از اخبار ساعت ۱۴ پخش می‌شد، نگاه می‌کردم دیدم جوانی با کوله پشتی سفر در پارک پیش مادر پیری آمد و گفت:

مادر مرا درست نگاه کن به تو آشنا نمی‌آیم؟! مادر هرچه دقت نمود گفت:

نه مادر ترا بجا نمی‌آورم، گفت:

من با این دو چرخه به دور دنیا سفر می‌کنم و در رسانه‌ها مرا نشان می‌دهند و عکس‌ها را در روزنامه‌ها چاپ می‌کنند، گفت:

برای چه؟

برای رسانیدن پیام دوستی به جهانیان:

از کشور فرانسه هم می‌گذری؟!

بلی؛

پسر ۱۱ ماه است به آنجا رفته است روزهای اول با من تماسی داشت اما حالا قطع رابطه کرده است

نشانه‌ای آدرسی از پسر ت داری؟

نه!

پس من چگونه او را پیدا نمایم؟

در رستورانی کار می‌کنند؛

آدرس رستوران را داری؟!

نه.

مادر که این حرف‌ها را می‌زد و با او گفتگو می‌کرد اشک از چشمان مادری اش مانند قطرات باران سرازیر می‌شد و در آخر به این جوان با حالت ملتسمانه و مأیوسانه می‌نگریست فقط اشک می‌ریخت به طوری که جوان را تحت تأثیر خود قرار داد و در لحظه آخر جوان که از مادر جدا می‌شد این کلمات را زمزمه می‌کرد (یار در خانه و ما گرد جهان می‌گردیم) این سخن نشان می‌داد که از هدف و سفر جهانگردی و اعلام پیام دوستی دست برداشت یعنی رساندن این پیام در هر خانه

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۱۳

هست که فرد اکمل آن مادر است و باید به این وجودهای رنجور و خسته که سالهای طولانی در پروراندن ماها، جانشان به لب رسیده و وجود نازنینشان را فدای ما کرده و همه هستی شان را سخاوتمندانه، نثار ما نموده‌اند و حالا از پا در آمده و در گوشه خانه افتاده‌اند! باید پیام دوستی ابلاغ نمود و دستشان را گرفته بلند کنیم و عصای دست زحمتکش شان باشیم نه اینکه آنها را با آن تن خسته و از پا در آمده، به امان خدا رها ساخته و با بی‌اعتنائی و بی‌تفاوتی متکبرانه، از کنارشان رد شویم!! (زهی بی‌انصافی و ناسپاسی)!

مادر- ای مظهر جوانی من\*\*\* نور امید زندگانی من

تو بلند اختر جهان منی\*\*\* تو گران گوهر زمان منی

پاک دامن تر از گل و چمنی\*\*\* دلر باتر، زیاس و یاسمنی

شمع یکتای محفل مائی\*\*\* یکدل و یکزبان و یک رائی

جان خود در تن تو می‌جویم\*\*\* می‌پرستم ترا و، می‌گویم

کس نباشد به مهر بانی تو\*\*\* یاد گاری به جاودانی تو

از سعدی

۳- قصه‌ای را بشنوید

مردی از دنیا رفت و پسر شارلاتان و قمار بازی داشت، مادرش دید پسر هرچه از پدر به ارث برده، به آتش کشیده و نابود می‌کند، سه درهم از مال پدر مخفی نمود که در روز ناتوانی و سرگردانی، دست فرزندش را بگیرد، تا اینکه پسر هرچه از پدر مانده بود به قمار باخت!

روزی غمگین و افسرده پیش مادر آمد و مادر جویای حال و علت افسردگی اش شد؟ گفت: مادر گرسنه‌ام!

مادر که تحمل شنیدن این حرف را نداشت، یک درهم از آن سه درهم را به او داد و گفت: برو برای خودت نان بخر، رفت و باز پزمرده برگشت! باز مادر دلجوئی نمود دید آن درهم را نیز باخته است!! باز درهم دوم و سوم را بدین منوال داد اما پسر این دفعه اصلاً شده برگشت یقه مادر را گرفت و گفت: تو مرا بیچاره کرده‌ای پدرم

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۱۴

هرچه داشته تو زیرت زده و پنهانش نموده‌ای!! گفت: مادر به خدا قسم غیر از آن سه درهم چیزی در توان ندارم! گفت: من این حرفها سرم نمی‌شود باید پولهارا بیاوری!، مادر هرچه قسم خورد و سوگند یاد کرد، فرزند قبول نکرد و گفت: مادرتو را می‌کشم!! گفت: اگر بکشی هم من چیزی در دست ندارم که به تو دهم!

پسر مادر را با سر به داخل چاه فاضلاب حیاط انداخت و پشت سرش نگاه کرد که اگر نمرده است، سنگ و خاک و زباله به سرش بریزد تا خفه شده و جان دهد، مادر در تهِ چاه سرش به سنگ خورد و خون فواره می‌زد به نوعی خود را چرخاند و بالا نگاه کرد، دید فرزندش به درِ چاه نزدیک شد از آنجا فریاد زد پسر من به درِ چاه نزدیک نشو که به چاه می‌افتی!!! او می‌آید و نگاه کند که اگر مادر نمرده بکشدش ولی مادر چه می‌کند و چه عکس‌العملی از خود نشان می‌دهد.

(ای بنام به تو ای دل مادر ای یک تکه گوشتی که به بزرگی جهان آفرینش عشق و محبت و ایثار و خود گذشتگی را در خود جای داده و جهانی را به بُهت و حیرت واداشته‌ای، جانم فدای خاک زیر پایت مادر).

هرگز نرود زدل یاد مادرم\*\* چون نوردیده حفظ کنم یاد مادرم

انگیزه‌ها چو زمزمه کوه‌ها بدل\*\* لرزد به سینه ام چو نفس یاد مادرم

۴- دعای مادر

روزی حضرت موسی علیه السلام از خداوند درخواست نمود همسایه و هم‌دیف بهشتی او را به او نشان دهد! خطاب رسید به فلان آبادی برو و در فلان محل جوان آهنگری هست، او همسایه بهشتی توست!

حضرت به آن آبادی آمد و جوان را پیدا کرد و نشست هرچه دقت نمود، ذکری و دعائی و حرکت غیر عادی از او ندید، تعجب کرد این جوان با چه عملی به این مقام رسیده است، هنگام ظهر جوان پیش بند چرمی اش را باز نمود و دستهایش را شست و خواست از دکان بیرون رود، حضرت فرمود: آیا میهمان نمی‌خواهی؟! گفت: چرا مهمان حبیب خداست، منظور حضرت شناختن وضع داخلی او بود!

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۱۵

حضرت دید این جوان در راه دو گونه غذا تهیه نمود و به خانه که رسید گفت: اگر اجازه می‌دهید من در آن یکی اطاق کار فوری دارم آن را انجام دهم بر گردم، حضرت دقت کرد دید در آن خانه گهواره‌ئی از سقف آویخته شده است، این جوان رفت کنار گهواره ایستاد و زن پیر و ناتوانی در گهواره آرمیده بود!، او را بغل کرد و بیرون برد و تطهیرش نمود و آن غذای مخصوص را لقمه لقمه به دهان زن پیر گذاشت و با آب سیرابش نمود و گفت: مادر مهمان دارم اگر اجازه می‌دهی از او نیز پذیرائی نمایم؟! او

با اشاره چشم اجازه داد ولی با نظر عاشقانه پشت سر جوان نگاه کرد و لبهایش بهم خورد، حضرت از جوان پرسید: آن کیست که از او این گونه پذیرائی کردی؟! گفت: مادرم است، فرمود: او پشت سر تو که نگاه کرد چه گفت جوان تبسم نمود و جواب داد: میهمان عزیز! مادرم از آن خانم های قدیمی و ساده لوح و پاکدل است، من هر وقت به او خدمت می کنم و می خواهم از او جدا شوم، او این دعا را زمزمه می کند «برو فرزندم خداوند تو را به مقام حضرت موسی پیغمبر برساند!!» من هم دل او را نمی شکنم که مادر آخر من کجا و حضرت موسی کجا او پیغمبر اولوالعزم و صاحب شریعت و از پیامبران ممتاز خداوند است و من یک آهنگر!، او کجا و من کجا، میهمان فرمود: جوان خداوند دعای مادرت را به اجابت رسانیده است، جوان با تعجب گفت: میهمان عزیز مثل اینکه شما هم مانند مادر من خوش باور و ساده دلی مگر می شود یک فرد عادی در بهشت در مقام حضرت موسی باشد؟! فرمود: بلی می شود می دانی من کیستم؟! گفت: نه فرمود: موسی بن عمران منم! که از خدا همسایه بهشتی ام را در خواست نمودم و تورا نشان داد و من از صبح هر چه به اعمال و رفتار تو دقت کرده و زیر نظر گرفتم، عمل خاصی که تورا به این مقام برساند از تو ندیدم جز دعای مادر؛

بلی دعای مادر است که از هفت آسمان و حجابات می گذرد و مستقیماً به خدای عزّ و جلّ می رسد و مورد قبول می افتد. (ای بنامز به خود تو و دعای تو مادرا!).

مادر تو گوهری زسرا پرده ازل\* \* مادر محبت تو نوازشگر عمل  
مرا بیخس اگر کرده ام خطا\* \* بود بهار مغرور و سرکش من از اول  
والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۱۶

#### مقام مادر

گر چه حضرت مسیح علیه السلام به فرمان نافذ پروردگار از مادر بدون پدر تولد یافت ولی همین اندازه که در آیه ۲۸ بعد سوره مبارکه مریم که از زبان او می خوانیم در مقام بر شمردن افتخارات خود «نیکوئی نسبت به مادر را به زبان می آورد» (۱) این دلیل روشنی بر اهمیت مقام مادر است: ضمناً نشان می دهد که این کودک نوزاد که طبق یک اعجاز به سخن در آمد از این واقعیت آگاه بود که او یک فرزند نمونه در میان انسانها است که تنها از مادر بدون دخالت پدر تولد یافته است.

به هر حال گرچه در جهان امروز در باره مقام مادر سخن بسیار گفته می شود و حتی روزی را بنام روز مادر اختصاص داده اند: اما متأسفانه وضع تمدن ماشینی بگونه ای است که رابطه فرزندان را از پدران و مادران ش، گسسته و خیلی زود آنها را به دست فراموشی می سپارد آنچه آنچنان که بعد از بزرگ شدن کمترین روابط عاطفی در میان آنها دیده نمی شود.

در اسلام روایات شگفت انگیزی در این زمینه آمده است (که تعدادی از آنها در اوایل بخش از نظر مبارکتان گذشت)، اهمیت فوق العاده مقام مادر را به مسلمانان توصیه می کند: تانه تنها در سخن بلکه در عمل: در احترام و نگهداری و ادای دین آنها کوشا باشند و دعای خیر آنها را بدرقه راه زندگیشان قرار دهند.

بدون شک اگر زحمات فراوانی را که مادر از هنگام حمل تا وضع حمل و دوران شیرخواری و تا زمان بزرگ شدن او تحمل می کند: رنجها و تعبها و بیداریها و بیماریها و پرستاریها را که او با آغوش باز در راه فرزند خود پذیرا می گردد در نظر بگیریم: خواهیم دید که هر قدر انسان در این راه بکوشد باز هم در برابر حقوق مادر بدهکار است.

جالب اینکه در حدیثی می خوانیم: ام سلمه خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید و عرض کرد: همه افتخارات نصیب مردان شده: زنان بیچاره چه سهمی از این افتخارات

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۱۷

دارند: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آری (زنان هم افتخارات فراوانی دارند) هنگامی که زن باردار می شود در تمام طول

مدت حمل، به منزله روزه‌دار و شب زنده دار و مجاهد در راه خدا با جان و مال است: و هنگامی که وضع حمل می‌کند آنقدر خدا به او پاداش می‌دهد که هیچکس حد آن را از عظمت نمیداند: و هنگامی که فرزندش را شیر می‌دهد در برابر هر مکیدنی از سوی کودک خداوند پاداش آزاد کردن برده‌ای از فرزندان اسماعیل را به او می‌دهد: و هنگامی که دوران شیرخوارگی کودک تمام شد یکی از فرشتگان بزرگوار خداوند بر پهلوی او می‌زند و می‌گوید: برنامه اعمال خود را از نو آغاز کن چرا که خداوند همه گناهان تو را بخشیده! (گوئی نامه عملت از نو آغاز می‌شود). «۱»

طفل از غضب گاه به گاه مادر\*\*\* باشد چه لطیف عذر خواه مادر مادر چو به قهر خیزدش بگریزد\*\*\* دانی به کجا؟ هم به پناه مادر

سؤال و جوابی در مورد بکر زائی

بی مناسبت نیست در اینجا که از حضرت عیسی مسیح علیه السلام سخنی به میان آمد به یک پرسش و پاسخ اشاره شود که آیا از نظر علمی امکان تولد فرزند بدون پدر وجود دارد؟ و آیا مسأله تولد عیسی علیه السلام تنها از مادر، مخالف تحقیقات دانشمندان در این زمینه نیست؟!.

پاسخ: بلی بدون شک این مسأله از طریق اعجاز صورت گرفته: ولی علم امروز نیز امکان چنین امری را نفی نکرده بلکه تصریح به ممکن بودن آن نموده است.

مخصوصاً موضوع بکرزائی در میان بسیاری از حیوانات دیده شده و با توجه به اینکه مسأله انعقاد نطفه، اختصاصی به انسانها ندارد امکان این امر را به طور عموم اثبات می‌کند.

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۱۸

دکتر الکسیس کارل فیزیولوژیست و زیست شناس معروف فرانسوی در کتاب «انسان موجود ناشناخته» چنین می‌نویسد: هنگامی که به میزان سهمی که هر یک از پدر و مادر در تولید مثل دارند فکر می‌کنیم باید آزمایشهای لوب و باتایون را به خاطر بیاوریم که از یک تخمک بارور نشده قورباغه، بدون دخالت اسپرماتوزوئید بوسیله تکنیکهای خاصی، قورباغه جدیدی می‌توان به وجود آورد. به این ترتیب که ممکن است یک عامل شیمیائی یا فیزیکی را جانشین سلول نر کرد ولی در هر حال همیشه وجود یک عامل ماده ضروری است. «۱»

بنا بر این آنچه از نظر علمی برای تولد فرزند قطعیت دارد وجود نطفه مادر

(اوول) می‌باشد و گرنه در مورد نطفه نر (اسپرماتوزوئید) عامل دیگری می‌تواند جانشین آن گردد: به همین دلیل مسأله بکرزائی واقعیتی است که در جهان امروز مورد قبول پزشکان قرار گرفته. هر چند بسیار نادر اتفاق می‌افتد.

از این گذشته این مسأله در برابر قوانین آفرینش و قدرت خداوند آنگونه است که قرآن می‌گوید: «مثل عیسی در نزد خدا همچون آدم است که او را از خاک آفرید سپس به او فرمان داد موجود شو او هم موجود (کاملی) شد». «۲»

یعنی این خارق عادت از آن خارق عادت مهمتر نیست

## ۲۸- خاله عوض مادر است!

۲۸- خاله عوض مادر است! در شریعت اسلام گروهی از اعمال نیک یابد: مثبت یا منفی: همدریف و در منزله گروه دیگر قرار گرفته و در ترازوی سنجش: به میزان و اندازه آنها: معرّفی شده است مثلاً در قسمت مثبت: در بیان عیار بعضی از اعمال می‌فرماید: روزه روز عید غدیر

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۱۹

مساوی است با روزه شصت سال: اعمال شبهای قدر برابر است با عبادت هزار ماه، مردن مادر هنگام زایمان مساوی است با ثواب شهید و هم چنین است زیر آوار ماندن و جان دادن انسان!؛

در قسمت منفی: گناه لبخند زدن به روی بی نماز را: برابر با گناه کشتن هفت پیغمبر و ویران کردن بیت المعمور هفت بار قرار داده است: و همچنین گناه تارک الصلوة را با کشتن هفتاد پیغمبر و سوزاندن هفتاد قرآن کریم و زناى هفتاد بار با محارم و ازاله بکارت هفتاد باکره به طریق زنا بلکه بالاتر گرفته است!!،

یا غیبت کردن را برابر با زنا بلکه بالاتر، تهمت و افتراء را سنگین تر از آسمان‌ها، و دهها موارد دیگر که شمردن آنها به طول می‌انجامد.

در روایات ذیل خاله را نیز به منزله مادر و قائم مقام او قرار داده است توجه فرمایید.

۱- أحمد بن عائذ: از ابی خدیجه: از ابی عبد الله علیه السلام فرمود: جاء رجل إلى النبی صلی الله علیه و آله و سلم فقال: إنی قد ولدت بنتاً و ربیتها حتى إذا بلغت فألبستها و حلیتها ثم جئت بها إلى قلب فدفعتها فی جوفه و كان آخر ما سمعت منها وهی تقول: یا أبتاه. «۱» فما كفارة ذلك؟

قال صلی الله علیه و آله و سلم: ألك أم حية؟ قال: لا، قال: فلك خالة حية؟ قال: نعم، قال: فابرها فإنها بمنزلة الأم يكفر عنك ما صنعت، قال أبو خديجة: فقلت لأبي عبد الله عليه السلام: متى كان هذا؟ فقال:

كان في الجاهلية و كانوا يقتلون البنات مخافة أن يسبين فيلدن في قوم آخرين مردی پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: من دختری به دنیا آورده و تربیتش کردم تا به حد بلوغ رسید و به او لباس پوشانیده و زینت دادم سپس او را به کنار چاه قدیمی آورده و او را هُل داده به چاه انداختم! آخرین چیزی که از او شنیدم گفت: ای پدر!، کفاره این کار من چیست؟! فرمود: مادر داری؟! گفت: نه، خاله داری؟! گفت: بلی،

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۲۰

فرمود: به خاله ات نیکی کن زیرا او به جای مادرت است و کفاره کاری که کرده‌ای می باشد، ابو خدیجه گفت: به ابو عبد الله علیه السلام عرض کردم این کار کی بود؟ فرمود:

در جاهلیت بود، دختران را از ترس اینکه در جنگ اسیر شده و در قوم دیگری بچه به دنیا آورد، می‌کشتند!! «۱»

۲- عبید الله بن علی از امام رضا علیه السلام از پدرانش علیهم السلام أن النبی صلی الله علیه و آله و سلم قضی بانه حمزة لخالته، و قال: الخالة والدة پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حکم کرد دختر حمزه را به خاله‌اش تحویل دهند و فرمود: خاله مادر است! «۲»

۳- ابی بکر بن حفص از ابن عمر او گفت: أتى النبی صلی الله علیه و آله و سلم رجل فقال یا رسول الله انى أذنبت ذنباً كثيراً فهل لى من توبة قال ألك والدان قال لا قال فلك خالة قال نعم فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فبرها إذا. مردی پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: ای رسول خدا گناهان زیادی را مرتکب شده‌ام آیا برای من راه نجات و بازگشت هست؟! فرمود پدر و مادر داری؟ عرض کرد نه، فرمود: خاله داری؟ گفت: بلی، فرمود: پس به او خدمت کن! «۳»

## باب ۴ وظائف اولاد در برابر والدین

### اشاره

باب ۴ وظائف اولاد در برابر والدین در باره وظائف اولاد در برابر والدین روایات فراوان آمده است که نوشتن آن همه روایت کتاب مستقل می‌طلبد ولی مطالعه مطالب این کتاب از اول تا آخر، کمی مسئله وظائف اولاد در قبال والدین را روشن می‌سازد

مخصوصاً صدر و ذیل بخش ۱، تکالیف فرزند در برابر پدر و مادر را، به وضوح مشخص و معین می‌نماید، برای مزید اطلاع به مطالب بعدی نیز توجه فرمائید

### ۱- آداب افت و خیز با والدین

- ۱- آداب افت و خیز با والدین آداب معاشرت با والدین: در بحثهای گذشته از آیات و اخبار، روشن گردید ولی برای تذکر: مجدداً خلاصه قسمتی از مطالب گذشته را می‌آوریم.
- ۱- حد اعلای نیکی را در باره آنها روا داریم.
- ۲- کوچکترین حرف ناراحت کننده حتی اَفّ به آنها نگوئیم.
- ۳- گفتگوی مؤدبانه و کریمانه داشته باشیم.
- ۴- در برابر آنها بالهای ذلیلانه بگسترانیم.
- ۵- در باره آنها دعا کنیم.
- ۶- پیش از اظهار نیاز، احتیاجات آنها را برطرف سازیم.
- ۷- به سرشان داد نزنیم.
- ۸- اگر مارا زدند بگوئیم «غفرالله لکما».
- ۹- از آنها تشکر نمائیم.
- ۱۰- بانامشان صدا نزنیم.
- والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۲۲
- ۱۱- پیش از آنها ننشینیم.
- ۱۲- جلوتر از آنها راه نرویم.
- ۱۳- با اعمال زشت خود سب فحش دادن به آنها نشویم.
- ۱۴- باتندی به آنها ننگریم.
- ۱۵- آنها را هُل ندهیم.
- ۱۶- با آنها داخل حمام نشویم.
- ۱۷- اگر نهی نمودند، مسافرت مباح و مستحب نکنیم.
- ۱۸- اگر چیزی مشتبه شد و امر به خوردن آن کردند بخوریم چون پرهیز از شبهه مستحب است و اطاعت آنها واجب.
- ۱۹- اگر در نماز مستحبی باشد و پدر یا مادر صدا زند، باید جواب دهیم.
- ۲۰- اگر جهاد واجب عینی نشود در صورت نهی آنها باید، به جهاد نرویم.
- ۲۱- کمترین اذیت را در باره آنها روا نداریم.
- ۲۲- در صورت نهی والدین: روزه مستحبی نگیریم.
- ۲۳- بی اجازه آنها مانند نذر، برای تعهد انجام کاری قسم نخوریم.
- ۲۴- به جایگاه خصوصی آنها بی اجازه وارد نشویم! در این باره به فصل‌های بعد دقت نمایید

## اشاره

آداب زندگی خانوادگی! یا ایها الذین آمنوا لیستأذنکم الذین ملکتم ایمانکم و الذین لم یبلغوا الحلم منکم ثلث مرات من قبل صلوٰۃ الفجر و حین تضعون ثیابکم من الظهیرة و من بعد صلوٰۃ العشاء ثلث عورات لکم لیس علیکم و لا علیہم جناح بعدهن طوافون علیکم بعضکم علی بعض کذالک ینیئ اللہ لکم الایات و اللہ علیم حکیم و إذا بلغ الأطفال منکم الحلم فلیستأذنوا کما استأذن الذین من قبلهم کذالک ینیئ اللہ لکم ایاتہ و اللہ علیم حکیم و القواعد من النساء الّتی لا یزوجون نکاحاً فلیس علیهن جناح أن یضعن ثیابهن غیر والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۲۳

مُتَبَرِّجَاتٍ بَزِیْنَةٍ وَّ أَنْ یَسْتَعْفِفْنَ خَیْرٌ لَّهُنَّ وَّ اللّٰهُ سَمِیْعٌ عَلِیْمٌ. «۱» ای کسانی که ایمان آورده‌اید باید بردگان شما و همچنین کودکانی که به حد بلوغ نرسیده‌اند (برای ورود به خوابگاه شما) در سه وقت از شما اجازه بگیرند: قبل از نماز فجر: و در نیم روز هنگامی که لباسهای (معمولی) خود را بیرون می‌آورید: و بعد از نماز عشاء: این سه وقت خصوصی شما است: اما بعد از این سه وقت گناهی بر شما و بر آنها نیست (که بدون اذن وارد شوند) و بر گرد یکدیگر طواف کنید (و با صفا و صمیمیت به یکدیگر خدمت نمائید) این گونه خداوند آیات را برای شما تبیین می‌کند و خداوند عالم و حکیم است. و هنگامی که اطفال شما به سن بلوغ رسند باید اجازه بگیرند: همانگونه که اشخاصی که پیش از آنها بودند اجازه می‌گرفتند: این چنین خداوند آیاتش را برای شما تبیین می‌کند و خدا عالم و حکیم است. و زنان از کار افتاده‌ای که امید به ازدواج ندارند گناهی بر آنها نیست که لباسهای (روئین) خود را بر زمین بگذارند به شرط اینکه در برابر مردم خود آرائی نکنند و اگر خود را بپوشانند برای آنها بهتر است و خداوند شنوا و دانا است

## ۲- پیوند خانوادگی

۲- پیوند خانوادگی در آیات قرآن اهمیت زیادی به پیوند خانوادگی: و احترام و اکرام پدر و مادر: و نیز توجه به تربیت فرزندان: داده شده است که در آیات فوق به همه اشاره شده است:

این بخاطر آن است که جامعه بزرگ انسانی از واحدهای کوچکتری به نام خانواده تشکیل می‌شود: همانگونه که یک ساختمان بزرگ از غرفه‌ها و سپس از سنگ‌ها و آجرها تشکیل می‌گردد.

بدیهی است هر قدر این واحدهای کوچک از انسجام و استحکام بیشتری برخوردار

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۲۴

باشد استحکام اساس جامعه بیشتر خواهد بود: و یکی از علل نابسامانی‌های اجتماعی جوامع صنعتی عصر ما متلاشی شدن نظام خانوادگی است که نه احترامی از سوی فرزندان وجود دارد: نه محبتی از سوی پدران و مادران: و نه پیوند مهر و عاطفه‌ای از سوی همسران.

منظره دردناک آسایشگاه‌های بزرگسالان در جوامع صنعتی امروز که مرکز پدران و مادران ناتوانی است که از کار افتاده‌اند و از خانواده طرد شده‌اند شاهد بسیار گویائی برای این حقیقت تلخ است.

مردان و زنانی که بعد از یک عمر خدمت: و تحویل فرزندان متعدد به جامعه در ایامی که نیاز شدیدی به عواطف فرزندان: و کمکهای آنها دارند: به کلی رانده می‌شوند: و در آنجا در انتظار مرگ، روز شماری می‌کنند: و چشم به در دوخته‌اند که آشنائی از در درآید: انتظاری که شاید در سال یک یا دو بار بیشتر تکرار نمی‌شود! به راستی تصور چنین حالتی زندگی را برای انسان از همان آغازش تلخ می‌کند و این است راه و رسم دنیای مادی و تمدن منهای ایمان و مذهب.

(در آیه دیگر) جمله «أعمل صالحا ترضاه» بیانگر این واقعیت است که عمل صالح چیزی است که موجب خشنودی خدا می‌شود: و

تعبیر «احسن ما عملوا»

(بهترین کاری که انجام دادند) که در آیات متعددی از قرآن مجید آمده: بیانگر فضل بی حساب خداوند است که در مقام اجر و پاداش بندگان: بهترین اعمال آنها را معیار قرار می‌دهد و همه را به حساب آن می‌پذیرد. «۱»

### ۲- آداب ورود به جایگاه خصوصی والدین

۳- آداب ورود به جایگاه خصوصی والدین مهمترین مسأله ای که در آیات فوق «۲»، تعقیب شده مسأله عفت عمومی و مبارزه با هر گونه آلودگی جنسی است که در ابعاد مختلف مورد بررسی قرار گرفته و به والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۲۵

اموری که با این مسأله ارتباط دارد پرداخته و خصوصیات آن را تشریح می‌کند و آن مسأله اذن گرفتن کودکان بالغ و نابالغ به هنگام ورود به اتاقهایی است که مردان و همسرانشان ممکن است در آن خلوت کرده باشند.

نخست می‌گوید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید باید مملوکهای شما (بردگانتان) و همچنین کودکانی که به حد بلوغ نرسیده‌اند در سه وقت از شما اجازه بگیرند (یا ایها الذین آمنوا لیستأذنکم الذین ملکت ایمانکم و الذین لم یبلغوا الحلم منکم ثلاث مرات). قبل از نماز فجر و در نیم روز هنگامی که لباسهای (معمولی) خود را بیرون می‌آورید: و بعد از نماز عشاء (من قبل صلوة الفجر و حین تضعون ثيابکم من الظهیرة و من بعد صلوة العشاء).

ظهیره چنانکه راغب در مفردات و فیروزآبادی در قاموس می‌گویند: به معنی نیمروز و حدود ظهر است که مردم در این موقع معمولاً لباسهای روئی خود را در می‌آورند و گاه مرد و زن با هم خلوت می‌کنند.

این سه وقت: سه وقت پنهانی و خصوصی برای شما است (ثلاث عورات لکم) عورت در اصل از ماده عار به معنی عیب است و از آنجا که آشکار شدن اندام جنسی مایه عیب و عار است در لغت عرب به آن عورت اطلاق شده.

کلمه عوره گاه به معنی شکاف در دیوار و لباس و مانند آن نیز آمده است و گاه به معنی مطلق عیب می‌باشد: و به هر حال اطلاق کلمه عورت بر این اوقات سه گانه به خاطر آن است که مردم در این اوقات خود را زیاد مقید به پوشانیدن خویش مانند سایر اوقات نمی‌کنند و یک حالت خصوصی دارند.

بدیهی است این دستور متوجه اولیای اطفال است که آنها را وادار به انجام این برنامه کنند: چرا که آنها هنوز به حد بلوغ نرسیده‌اند تا مشمول تکالیف الهی باشند:

و به همین دلیل مخاطب در اینجا اولیاء هستند.

ضمناً اطلاق آیه هم شامل کودکان پسر و هم کودکان دختر می‌شود: و کلمه الذین که برای جمع مذکر است مانع از عمومیت مفهوم آیه نیست: زیرا در بسیاری از موارد این تعبیر به عنوان تغلیب بر مجموع اطلاق می‌گردد همانگونه که در آیه وجوب

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۲۶

روزه تعبیر به الذین شده و منظور عموم مسلمانان است «۱»

ذکر این نکته نیز لازم است که آیه از کودکانی سخن می‌گوید که به حد تمیز رسیده‌اند و مسائل جنسی و عورت و غیر آن را تشخیص می‌دهند: زیرا دستور اذن گرفتن خود دلیل بر این است که این اندازه می‌فهمند که اذن گرفتن یعنی چه و تعبیر به ثلاث عورات شاهد دیگری بر این معنی است.

اما اینکه این حکم در مورد بردگان مرد است یا کنیزان را نیز شامل می‌شود روایات مختلفی وارد شده هر چند ظاهر عام است و شامل هر دو گروه می‌شود و به همین دلیل روایت موافق ظاهر را می‌توان ترجیح داد.

در پایان آیه می‌فرماید: بر شما و بر آنها گناهی نیست که بعد از این سه وقت بدون اذن وارد شوند: و بعضی به دیگری خدمت کنند و گرد هم (با صفا و صمیمیت) بگردند (لیس علیکم و لا علیهم جناح بعدهن طوافون علیکم بعضکم علی بعض).

آری این چنین خداوند آیات را برای شما تبیین می‌کند و خدا عالم و حکیم است (کذلک بین الله لکم الايات و الله علیم حکیم).  
واژه طوافون در اصل از ماده طواف به معنی چرخیدن به دور چیزی است: و چون به صورت صیغه مبالغه آمده به معنی کثرت در این امر می‌باشد: و با توجه به اینکه بعد از آن بعضکم علی بعض آمده مفهوم جمله این می‌شود که در غیر این سه وقت شما مجاز هستید بر گرد یکدیگر بگردید و رفت و آمد داشته باشید و به هم خدمت کنید.

و به گفته فاضل مقداد در کنز العرفان این تعبیر در حقیقت به منزله بیان دلیل برای عدم لزوم اجازه گرفتن در سائر اوقات است: چرا که اگر بخواهند مرتباً رفت و آمد داشته باشند و در هر بار اذن دخول بخواهند کار مشکل می‌شود.

در آیه بعد حکم بالغان را بیان کرده: می‌گوید: هنگامی که اطفال شما به سن بلوغ رسند باید در همه اوقات اجازه بگیرند: همانگونه که اشخاصی که قبل از آنها بودند

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۲۷

اجازه می‌گرفتند (و اذا بلغ الأطفال منکم الحُلُم فليستأذنوا کما استأذن الذین من قبلهم).

واژه حُلُم (بر وزن کتب) به معنی عقل آمده است و کنایه از بلوغ است که معمولاً - با یک جهش عقلی و فکری توأم است: و گاه گفته‌اند حلم به معنی رؤیا و خواب دیدن است: و چون جوانان: مقارن بلوغ: صحنه‌هایی در خواب می‌بینند که سبب احتلام آنها می‌شود این واژه به عنوان کنایه در معنی بلوغ به کار رفته است.

به هر حال از آیه فوق چنین استفاده می‌شود که حکم بالغان با اطفال نابالغ متفاوت است: زیرا کودکان نابالغ طبق آیه قبل، تنها در سه وقت موظف به اجازه گرفتن هستند: چون زندگی آنها با زندگی پدران و مادران آنقدر آمیخته است که اگر بخواهند در همه حال اجازه بگیرند مشکل خواهد بود: و از این گذشته احساسات جنسی آنها هنوز به طور کامل بیدار نشده: ولی نوجوانان بالغ طبق این آیه که اذن گرفتن را به طور مطلق برای آنها واجب دانسته موظفند در همه حال به هنگام ورود بر پدر و مادر اذن بطلبند.

این حکم مخصوص به مکانی است که پدر و مادر در آنجا استراحت می‌کنند و گرنه وارد شدن در اطاق عمومی (اگر اطاق عمومی داشته باشند) مخصوصاً به هنگامی که دیگران هم در آنجا حاضرند: و هیچ گونه مانع و رادعی در کار نیست اجازه گرفتن لزومی ندارد.

ذکر این نکته نیز لازم است که جمله کما استأذن الذین من قبلهم اشاره به بزرگسالان است که در همه حال به هنگام وارد شدن در اطاق موظف به اجازه گرفتن از پدران و مادران بودند: در این آیه افرادی را که تازه به حد بلوغ رسیده‌اند هم‌ردیف بزرگسالان قرار داده که موظف به استیذان بودند.

در پایان آیه تأکید و توجه بیشتر می‌فرماید: این گونه خداوند آیاتش را برای شما تبیین می‌کند و خداوند عالم و حکیم است (کذلک بین الله لکم آیاته و الله علیم حکیم).

این همان تعبیری است که در ذیل آیه قبل بود بدون هیچگونه تغییر: جز اینکه در آن آیه الايات بود و در اینجا آیاته که از نظر معنی تفاوت چندانی ندارد.

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۲۸

در آخرین آیه مورد بحث استثنائی برای حکم حجاب زنان بیان می‌کند و زنان پیر و سالخورده را از این حکم مستثنی می‌شمرد و می‌گوید: زنان از کار افتاده‌ای که امیدی به ازدواج ندارند گناهی بر آنان نیست که لباسهای (روئین) خود را بر زمین بگذارند در حالی که در برابر مردم خود آرائی نکنند (و القواعد من النساء اللّاتی لا- یرجون نکاحاً فلیس علیهن جناح ان یضعن ثیابهن غیر

متبرجات بزینة).

در واقع برای این استثناء دو شرط وجود دارد: نخست اینکه به سن و سالی برسند که معمولاً امیدى به ازدواج ندارند: و به تعبیر دیگر جاذبه جنسى را كاملاً از دست داده‌اند.

دیگر اینکه در حال بر داشتن حجاب خود را زینت نمایند.

روشن است که با این دو قید مفاسد کشف حجاب در مورد آنان وجود نخواهد داشت و به همین دلیل اسلام این حکم را از آنان برداشته است.

این نکته نیز روشن است که منظور برهنه شدن و بیرون آوردن همه لباسها نیست بلکه تنها کنار گذاشتن لباسهای رو است که بعضی روایات از آن تعبیر به چادر و روسری کرده است (الجلباب و الخمار).

در حدیثی از امام صادق علیه السلام در ذیل همین آیه می‌خوانیم که فرمود: الخمار و الجلباب، قلت بین یدی من کان؟ قال: بین یدی من کان غیر متبرجه بزینة: منظور روسری و چادر است: راوی می‌گوید از امام پرسیدم: در برابر هر کس که باشد؟ فرمود: در برابر هر کس باشد: اما خود آرائی و زینت نکند.

روایات دیگری نیز به همین مضمون یا نزدیک به آن از ائمه اهلیت علیه السلام نقل شده است.

در پایان آیه اضافه می‌کند که با همه احوال اگر آنها تعفف کنند و خویشان را بیوشانند برای آنها بهتر است (و ان يستعففن خیر لهن).

چرا که از نظر اسلام هر قدر زن جانب عفاف و حجاب را رعایت کند پسندیده‌تر و به تقوا و پاکی نزدیکتر است.

و از آنجا که ممکن است بعضی از زنان سالخورده از این آزادی حساب شده و

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۲۹

مشروع سوء استفاده کنند: و احیاناً با مردان به گفتگوهای نامناسب بپردازند و یا طرفین در دل افکار آلوده‌ای داشته باشند در آخر آیه به عنوان یک اخطار می‌فرماید: خداوند شنوا و دانا است (و الله سمیع علیم).

آنچه را می‌گوئید می‌شنود و آنچه را در دل دارید و یا در سر می‌پرورانید می‌دان

#### ۴- استیذان ورود به خلوتگاه والدین

۴- استیذان ورود به خلوتگاه والدین این مطلب قابل قبول تمام فرقه‌ها و نژادها و اقوام گوناگون جوامع بشری است که، انسان نباید بدون اجازه، به خلوت خانه کسی وارد شود، بخصوص از نظر اسلام در این موارد دقت زیاد شده و مورد توجه بیشتر بزرگان دین قرار گرفته است؛

فرق نمی‌کند پدر و مادر و خواهر و برادر و به طور خلاصه اقوام نزدیک و دور و حتی بیگانه: باید این آداب و رسوم را رعایت نماید.

از حمله آدابی که نشان دهنده شخصیت و حسن ادب آدمی است و آبروی خانوادگی را محفوظ می‌دارد، رعایت حرمت های خانوادگی و بها دادن به همدیگر است که مصداق بارز آنها اجازه خواستن در ورود و خروج به خلوت گاه والدین و محارم دیگر (دختر و پسر و عمه و خاله و غیره) است.

۱- ابن محبوب از ابی ایوب الخراز: از ابی عبد الله علیه السلام فرمود: يستأذن الرجل إذا دخل علی آبيه و لا يستأذن الأب علی الابن، الحدیث. حتماً وقتی که مرد به خدمت پدر می‌رسد، اجازه بخواهد ولی اجازه خواستن پدر لزومی ندارد (لحن حدیث استیذان

فرزند، در مواقع زندگی طبیعی است، زیرا پدر هم مجاز نیست، سرزده به خلوتگاه فرزند وارد شود). «۱»

۲- محمد بن علی الحلبی گوید به ابی عبد الله علیه السلام گفتم: الرجل یستأذن علی أیه؟ فقال: نعم قد كنت أستأذن علی ابی ولیست امی عنده إنما هی امرأه ابی تُوفیت امی وأنا والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۳۰

غلام، وقد یكون من خلوتهما مالا- أحب أن أفجأهما علیه، ولا- یحبان ذلك منی والسلام أحسن وأصوب. آیا مرد برای ورود به خدمت پدر اجازه می‌خواهد؟ فرمود: بلی، من برای ورود به پدرم اجازه می‌خواستم در حالی که مادرم پیشش نبود، او زن پدرم بود، من جوان بودم که مادرم وفات یافت ای بسا در محل خلوت آنها چیزی باشد که من دوست نداشتم، ناگهانی (و سرزده) با آن روبرو شوم و آنها نیز این کار را، دوست نداشتند، و سالم بودن (از این کارها) زیبا و مقرون به حقیقت است. «۱»

۱- ابن محبوب: از ابی ایوب الخراز: از ابی عبد الله علیه السلام- در حدیثی- فرمود: و یستأذن الرجل علی أبنته وأخته إذا کانتا متزوجتین. مرد برای ورود به منزل دختر و خواهرش، اجازه بخواهد اگر ازدواج کرده‌اند. «۲»

۲- جراح المدائنی: از ابی عبد الله علیه السلام- در حدیثی- فرمود: و من بلغ الحلم فلا یلج علی أمه و لا علی اخته و لا علی خالته و لا علی سوی ذلك إلا باذن، ولا تأذنوا حتی یسلموا (یسلم)، والسلام طاعة لله عزوجل. هر کس به حد بلوغ رسیده است نباید سر زده به مادر و خاله و خواهر وارد شود و نه دیگران، مگر با اذن: و اجازه (ورود ندهید) تا سلام کنند، سسلام اطاعت از خدای عز و جل است. «۳»

۳- محمد بن قیس: از ابی جعفر علیه السلام- در حدیثی- فرمود: و من بلغ الحلم منکم فلا یلج علی امه و لا علی اخته و لا علی ابنته و لا علی من سوی ذلك إلا باذن، ولا یؤذن لاحد حتی یسلم، فان السلام طاعة الرحمن. هر کس به حد بلوغ رسیده است نباید سر زده به مادر و خاله و خواهر وارد شود و نه دیگران، مگر با اذن (و اجازه)، و اجازه (ورود ندهید) تا سلام کنند، سسلام اطاعت از خدای رحمان است. «۴»

### ۵- استیذان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دخترش

۵- استیذان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دخترش رعایت این دستورها از همه مطلوب و از بزرگان و رهبران دین که عمل آنها، سرمشق دیگران می‌باشد مطلوب تر است: بدینجهت بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای ورود به خانه دخترش فاطمه علیها السلام اجازه می‌خواست!

۱- عمرو بن شمر از ابی جعفر علیه السلام: از جابر بن عبد الله انصاری گفت: خرج رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یرید فاطمه وأنا معه، فلما انتهینا إلی الباب وضع یده علیه فدفعه ثم قال: السلام علیکم، فقالت فاطمة علیها السلام: وعلیک السلام یا رسول الله، قال: أدخل؟ قالت: أدخل یا رسول الله، قال: أدخل أنا ومن معی؟ قالت: لیس علیّ قناع، فقال: یا فاطمة خدی فضل ملحتک ففنعی به رأسک ففعلت ثم قال: السلام علیک، فقالت: وعلیک السلام یا رسول الله قال:

ادخل؟ قالت: نعم یا رسول الله، قال: أنا ومن معی؟ قالت: ومن معک، قال جابر: فدخل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ودخلت وإذا وجه فاطمة علیها السلام اصفر كأنه بطن جرادة، فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم:

مالی أری وجهک اصفر، قالت: یا رسول الله، الجوع، فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: اللهم مشبع الجوعه ودافع الضیعة اشبع فاطمه بنت محمد، قال جابر: فو الله لنظرت إلی الدم یتحدر من قصاصها حتی عاد وجهها احمر فما جاعت بعد ذلك الیوم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیرون رفت و اراده داشت فاطمه را ببیند و من هم با او بودم؛ وقتی که به کنار در رسیدیم، دست روی در گذاشت و (کمی) هل داد و فرمود: سلام بر شما باد، فاطمه علیها السلام گفت: و بر تو باد سلام ای رسول خدا؛

فرمود: آیا داخل شوم؟ گفت: داخل شو، فرمود: آیا با همراهم داخل شوم؟ عرض کرد مقنعه ندارم، فرمود: ای فاطمه زیادی ملافه را

بگیر و بر خود مقنعه (و حجاب) قرار داده و سرت را بپوشان، (فاطمه) این کار را کرد؛

سپس فرمود: سلام بر تو باد و او نیز گفت: و بر تو باد سلام ای رسول خدا، فرمود داخل شوم (خودترا جمع و جور کردی)؟ گفت: بلی ای رسول خدا (داخل شو)؛ فرمود من و همراهم؟ عرض کرد بلی و هر که با تو است؛

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۳۲

جابر گوید: پس من با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم داخل شدیم، ناگهان روی فاطمه را مانند شکم ملخ، زرد رنگ دیدیم، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (ای فاطمه) چرا صورتت را زرد می‌بینم؟ گفت: ای رسول خدا، گرسنگی (سبب زردی رنگ من است)!!؛

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (دست به دعا برداشت و) گفت خدایا ای سیر کننده گرسنگان و دفاع کننده از ضایع شوندگان، فاطمه بنت محمد را نیز سیر نما؛ جابر گوید: به خدا قسم دیدم خون به پوست صورت فاطمه سرازیر شد تا به حالت سرخ گونه (وعادی)، برگشت که بعد از آن روز فاطمه هیچ وقت گرسنه نشد. «۱»

## ۶- فلسفه استیذان و مفاصد عدم رعایت آن

۶- فلسفه استیذان و مفاصد عدم رعایت آن برای ریشه کن ساختن یک مفسده اجتماعی مانند اعمال منافی عفت، تنها توسل به اجرای حدود و تازیانه زدن منحرفان کافی نیست: در هیچ یک از مسائل اجتماعی چنین برخوردی نتیجه مطلوب را نخواهد داد: بلکه باید مجموعه‌ای ترتیب داد از آموزش فکری و فرهنگی آمیخته با آداب اخلاقی و عاطفی: و همچنین آموزشهای صحیح اسلامی: و ایجاد یک محیط اجتماعی سالم: سپس مجازات را به عنوان یک عامل بازدارنده در کنار این عوامل در نظر گرفت.

به همین دلیل در سوره نور که در واقع سوره عفت است از مجازات تازیانه مردان و زنان زناکار شروع می‌کند: و به مسائل دیگر مانند فراهم آوردن وسائل ازدواج سالم: رعایت حجاب اسلامی: نهی از چشم‌چرانی: تحریم متهم ساختن افراد به آلودگی ناموسی: و بالاخره اجازه گرفتن فرزندان به هنگام ورود به خلوتگاه پدران و مادران: گسترش می‌دهد. این نشان می‌دهد که اسلام از هیچ یک از ریزه کاریهای مربوط به این مسأله غفلت نکرده است.

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۳۳

خدمتکاران موظفند به هنگام ورود در اطاقی که دو همسر قرار دارند اجازه بگیرند.

کودکان بالغ نیز موظفند در هر وقت بدون اجازه وارد نشوند: حتی کودکان نابالغ که مرتباً نزد پدر و مادر هستند نیز آموزش داده شوند که لااقل در سه وقت (قبل از نماز صبح و بعد از نماز عشاء و هنگام ظهر که پدران و مادران به استراحت می‌پردازند) بدون اجازه وارد نشوند.

این یک نوع ادب اسلامی است هر چند متأسفانه امروز کمتر رعایت می‌شود و با اینکه قرآن صریحاً آن را (در آیات ۶۰-۵۹-۵۸ سوره نور که (در اول فصل قبل گذشت) بیان کرده است: در نوشته‌ها و سخنرانی‌ها و بیان احکام نیز کمتر دیده می‌شود که پیرامون این حکم اسلامی و فلسفه آن بحث شود: و معلوم نیست به چه دلیل این حکم قطعی قرآن مورد غفلت و بی‌توجهی قرار گرفته؟! گر چه ظاهر آیه و وجوب رعایت این حکم است حتی اگر فرضاً آن را مستحب بدانیم باز باید از آن سخن گفته شود: و جزئیات آن مورد بحث قرار گیرد.

بر خلاف آنچه بعضی از ساده‌اندیشان فکر می‌کنند که کودکان سر از این مسائل در نمی‌آورند و خدمتکاران نیز در این امور باریک نمی‌شوند ثابت شده است که کودکان (تا چه رسد به بزرگسالان) روی این مسأله فوق‌العاده حساسیت دارند: و گاه می‌شود سهل‌انگاری پدران و مادران و برخورد کودکان به منظره‌هایی که نمی‌بایست آن را ببینند سرچشمه انحرافات اخلاقی و گاه

بیماریهای روانی شده است.

ما خود با افرادی بر خورد کردیم که به اعتراف خودشان بر اثر بی توجهی پدران و مادران به این امر و مشاهده آنان در حال آمیزش جنسی یا مقدمات آن به مرحله‌ای از تحریک جنسی و عقده روانی رسیده بودند که عداوت شدید پدر و مادر در سر حد قتل! در دل آنها پیدا شده بود: و خود آنها نیز شاید تا مرز انتحار پیش رفته بودند! اینجا است که ارزش و عظمت این حکم اسلامی آشکار می‌شود که مسائلی را که دانشمندان امروز به آن رسیده‌اند از چهارده قرن پیش در احکام خود پیش بینی کرده است.

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۳۴

و نیز در همین جا لازم می‌دانیم به پدران و مادران توصیه کنیم که این مسائل را جدی بگیرند: و فرزندان خود را عادت به گرفتن اجازه ورود بدهند: و همچنین از کارهای دیگری که سبب تحریک فرزندان می‌گردد از جمله خوابیدن زن و مرد در اطاقی که بچه‌های ممیز می‌خوانند تا آنجا که امکان دارد پرهیز کنند: و بدانند این امور از نظر تربیتی فوق العاده در سرنوشت آنها مؤثر است. جالب اینکه در حدیثی از پیامبر اسلام ۶ می‌خوانیم که فرمود: ایاکم و ان یجامع الرجل امرئته و الصبی فی المهد ینظر الیهما: مبادا در حالی که کودکی در گهواره به شما می‌نگرد آمیزش جنسی کنید! «۱»

## ۷- ناسپاسی به مخلوق ناسپاسی به خالق است!

۷- ناسپاسی به مخلوق ناسپاسی به خالق است! ما آدمیان از نظر اخلاقی و انسانی موظفیم در برابر آن همه زحمات طاقت فرسای والدین، سر تعظیم فرود آورده و شکر گذار باشیم، زیرا در حدیث مشهور نبوی، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (هر کس شکر مخلوق را بجا نیاورد، شکر خالق را به جا نخواهد آورد «۲»).

ماجرای شنیدنی و خواندنی

نوشته‌اند در زمان یکی از پادشاهان مردی را محکوم به مرگ نمودند و برای اجرای این حکم، آن شخص را در شیر خانه شاه، به جلوی یک شیر گرسنه که سه روز چیزی نداده بودند، انداختند تا تکه و پاره‌اش کند، ولی بر خلاف انتظار، دیدند آن شیر علاوه بر اینکه به او حمله نکرد، آمد جلوی او خوابید و شروع به لیسیدن پاها و ناز کردن در برابر او شد! همه اطرافیان و خود شاه، نظاره گر این حرکات عجیب و بی سابقه آن حیوان بودند، حتی خود محکوم نیز از این جریان بهت زده شد هرچه علتش را جویا گشتند کسی ندانست تا اینکه آن مرد بطور تصادف در بدن شیر چه

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۳۵

علامتی را مشاهده نمود از شیر بانان پرسید این شیر را از کجا به دست آورده‌اید؟! گفتند: از جنگل گرفته‌ایم، پرسید از کدام جنگل و کدام منطقه؟! بیان کردند، ناگهان دیدند آن مرد نیز حیوان را به آغوش کشید و به بوسیدن شیر و شیر نیز به لیسیدن او مشغول شد!!، همه با تعجب مضاعف پرسیدند، آهای مرد، این چه حرکات و قضیه ایست که با این حیوان انجام می‌دهی؟! آن مرد شروع کرد به تشریح ماجرا گفت: من روزی در جنگل پی صید می‌گشتم به جایی رسیدم با کمال تعجب دیدم شیری مرده و یک توله او تنها مانده و زوزه می‌کشد و از گرسنگی می‌نالند، من آن را گرفته به خانه خودم آوردم و مدت‌ها به او شیر خورانده و غذا دادم تا اینکه بزرگش کردم وقتی که دیدم آن حیوان می‌تواند روی پای خود بایستد، دوباره آن را به جنگل برگردانده و رها ساختم ولی او حاضر به جدائی از من نبود تا اینکه با هر حيله‌ای خودم را از دید او مخفی و از دستش خلاص کردم و دیگر از او خبری نداشتم تا این که جریان امروز پیش آمد و او مرا شناخت و من او را نشناختم تا علامتی که در بچه گی در تن او به وجود آمده بود، او را دیدم و شناختم و این همان بچه شیربست که من بزرگش کرده‌ام و در برابر نیکی‌ها و خوبی‌های من مرا از یاد نبرده و این چنین ادای دین نمود!

شاه و همه تماشاگران از این منظره متأثر شده، اشک در چشمانشان حلقه زده و از هوش و وفای آن شیر تعجب نمودند و از شاه تقاضا کردند، آن مرد را به آن شیر و شیر را به او ببخشد تا در کنار هم زندگی کنند.

ما از این جریان بی نظیر یا کم نظیر چه می فهمیم و باید چه برداشتی داشته باشیم، آیا زحمات بیشمار پدران و مادران از زحمات آن مرد کمتر است؟، آیا ما از آن حیوان زبان بسته و مکتب ندیده، بی عاطفه تر و سنگدلیم و دهها آياها و چراهای دیگر که پاسخ آنها را به خوبی واقفیم و می فهمیم!

۱- امام رضا علیه السلام فرمود: من لم یشکر الوالدین لم یشکر الله، ومن لم یشکر المنعم من المخلوقین لم یشکر الله عزّ و جلّ. هر کس به والدین شکر گزار نباشد به خدا شکر نمی گذارد و هر کس به نعمت دهنده از آفریدگان شکر نگذارد به خدای عزّوجلّ والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۳۶  
شکر گذار نخواهد بود «۱»

۲- حارث ابن دلهاث: از پدرش از ابی الحسن الرضا علیه السلام قال: إنّ الله عزّ و جلّ أمر بثلاثة مقرون بها ثلاثة اخرى: أمر بالصلاة والزكاة، فمن صلّى و لم یزک لم تقبل منه صلاته و أمر بالشکر له و للوالدین، فمن لم یشکر والديه لم یشکر الله، وأمر باتقاء الله و صلّة الرحم، فمن لم یصلّ رحمّه لم یتق الله عز و جل خدای عزوجل به سه چیز امر نموده و آنها را به سه چیز مقرون ساخته است، به نماز امر کرده و زکات را مقرون آن نموده است «۲»، پس هر کس نماز بخواند و زکوة ندهد نمازش قبول نمی شود، و به شکر خود و والدین امر نموده است، پس هر کس شکر والدین را نکند خدا را شکر ننموده است، و به تقوای الهی و صلّه رحم امر نموده است پس هر کس از خدا بترسد و صلّه رحم بجا نیآورد از خدای عزوجل تقوی نداشته است. «۳»

## ۸- عاق والدینی از گناهان کبیره است

۸- عاق والدینی از گناهان کبیره است عاق والدین بودن از گناهان کبیره شمرده شده و یکی از عوامل به تباهی کشنده زندگی است که باید به هر قیمتی تمام شود از آن دوری جست!

۱- خمس من الكبائر: الاشراک بالله، و عقوق الوالدین، و الفرار من الزحف، و قتل النفس بغير الحق، و اليمين الفاجرة تدع الدیار بلاع پنج چیز از گناهان کبیره است  
الف- شرک به خدا.

ب- عاق والدینی.

ج- فرار کردن از میدان جنگ.

د- کسی را بدون حق کشتن.

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۳۷

ه- قسم دروغ که سرزمین را به تباهی (و ویرانی و قحطی) می کشد. «۱»

۲- عبد العظیم حسنی از ابی جعفر الثانی (امام جواد علیه السلام)، از پدران گرامی اش از امام صادق علیه السلام فرمود: عقوق الوالدین من الكبائر لأنّ الله عزّ و جلّ جعل العاق عصیاً شقیّاً عاق والدینی از (گناهان کبیره است، زیرا خدای عزوجلّ عاق والدین را عصیانگر شقی قرار داده است.)

## ۹- شبی پهلوی والدین خوابیدن بهتر است از ...

۹- شبی پهلوی والدین خوابیدن بهتر است از ... ۱- عمرو بن شمر: از جابر: از ابی عبد الله علیه السلام فرمود: جاء (أتی) رجل رسول

الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فقال: یا رسول الله إني راغب في الجهاد نشيط «۳» قال: فقال له النبي (صلی الله علیه و آله و سلم): فجاهد في سبيل الله فإنك إن تقتل تكن (كنت) حياً عند الله ترزق و إن تُمِتْ (مِتْ) فقد وقع أجرک على الله و إن رجعت رجعت (خرجت) من الذنوب كما ولدت، قال: یا رسول الله إن لی والدین کبیرین یزعمان أنهما یأنسان بی و یکرهان خروجی، فقال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم):

فقرّ (أقم) مع والديک فوالدی نفسی بیده لأنسهما بک يوماً و لیلَةً، خیر من جهاد سنه. مردی پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: ای رسول خدا من به جهاد رغبت دارم و سرحالم، (و آمادگی دارم، حضرت به آن مرد) فرمود: در راه خدا جهاد کن اگر کشته شدی، نزد خدا زنده‌ای و از روزی او می خوری و اگر (باجل طبعی) مُردی، اجرت با خداست و اگر از جنگ (سالم) برگشتی، بر می گردی در حالی که گناهانت می ریزد مانند روزی که از مادر متولد شدی گفت: ای رسول خدا مرا والدین کهنسال هست که خیال می کنند با من انس گرفته اند و بیرون رفتن مرا خوش ندارند! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (برو) پیش آنها باش قسم به کسی که جانم در دست قدرت اوست، یک شبانه روز مأنوس شدن آنها با تو، بهتر است از جهاد یک سال (در راه

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۳۸

خدا). «۱»

۲- قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: رقودک علی السریر الی جنب والديک فی بَرّهما أفضل من جهادک بالسيف فی سبيل الله رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خوابیدن روی تخت در کنار والدین در نیکی به آنها: بهتر است باشمشیر در راه خدا جهاد کردن. «۲»

۳- بیهقی از ابن عمر نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: لنومک علی السریر بین والديک تضحکهما و يُضحکانک أفضل من جهادک بالسيف فی سبيل الله البتّه خوابیدن روی تختخواب با والدین که آنها را بخندانی و آنها ترا بخندانند بهتر است از شمشیر زدنت در راه خدا. «۳»

## ۱۰- فرزند خوب به دست آورنده بهشت است

۱۰- فرزند خوب به دست آورنده بهشت است قیمت و بهاء خدمت به والدین و نیکی کردن در باره آنها، بهشت و عکس آن، انداختن خود به آتش است.

عبدالله بن مغیره از ابی الحسن علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کن باراً فاقصر علی الجنّة و ان كنت عاقاً فاقصر علی النار (به والدینت) نیکوکار باش و به بهشت کفایت نما و اگر عاقی به آتش قناعت کن!! «۴»

## ۱۱- نشانه‌های ایمان و ورود به بهشت

۱۱- نشانه‌های ایمان و ورود به بهشت برای هر چیزی علامت و نشانه‌هایی هست و از روی آن علامات شناخته می‌شود:

نشانه‌های مستحقان بهشت و پاداش آنها نیز چند چیز است.

۱- در بحار الأنوار: از أمالی مفید ابی ایوب: از (ابوحزمه) ثمالی نقل می‌کند، أبو جعفر علیه السلام فرمود: اربع من کنّ فیہ من المؤمنین اسکنه الله فی علیین اعلا فی عُرفِ فوقِ عُرفِ فی محل الشرف کل الشرف من آوی الیتیم و نظر له فکان له أباً، و من رحم الضعیف و اعانه، و من انفق علی والديه و رفق بهما و برّهما و لم یحزنهما، و من لم یخرق بمملوکه و اعانه علی ما تکلفه و لم یستسعه فیما لا یطیق. چهار چیز در هریک از مؤمنین باشد، خداوند او را در اعلا علیین در بالاترین غرفه‌ها و در شریف‌ترین محل‌ها

ساکن خواهد نمود،

الف: هر کس به یتیمی پناه دهد و به او بانگاہ پدرانہ نگاه کند،

ب: به ناتوانان مهربان باشد و به آنها کمک نماید،

ج: به والدینش انفاق کرده و با آنها مدارا و نکوئی نماید و غمگینشان نکند،

د: به زیر دستان برده‌اش فشار نیاورد و در انجام وظیفه‌اش به او کمک نماید و به بالاتر از توانشان وادار نکند. «۱»

۲- عبد الله ابن سنان: از (ابو حمزه) ثمالی، از ابی جعفر علیه السلام قال: أربع من کن فیہ بنی الله له بیتاً فی الجنۃ: من آوی الیتیم، و رحم الضعیف، و أشفق علی والدیه، و رفق بمملوکہ هر کس چهار چیز را دارا باشد خداوند خانه‌ای در بهشت برای او بنا نماید، کسی که به یتیمی پناه دهد، و به ناتوان رحم نماید و به والدینش مهربان شود و با زیردستانش مدارا نماید. «۲»

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۴۰

۳- قداح: از امام جعفر صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

أربع من کن فیہ نشر الله علیہ کفہ، و أدخله الجنۃ فی رحمته: حسن خلق یعیش به فی الناس، و رفق بالمکروب، و شفقت علی الوالدین، و إحسان إلی المملوک. چهار چیز در هر کس باشد خداوند حمایتش را به او ارزانی دارد و با رحمتش وارد بهشت کند، با مردم با خوش اخلاقی زندگی نماید، با گرفتاران مدارا کند، و به والدین مهربان شود و به برده زیر دست خود خوبی نماید. «۱»

## ۱۲- حکم اطاعت از والدین در نافرمانی خدا!

۱۲- حکم اطاعت از والدین در نافرمانی خدا! از نظر فقهی و شریعت اسلامی اگر والدین: اولاد را به معصیت و گناه؛ امر نمایند علاوه بر این که اطاعت آنها واجب نیست؛ بلکه باید خلاف دستورات آنها انجام داده شود: اما از نظر عاطفی و اخلاقی، حتی در این موارد نیز باید با آنها، رفق و مدارا کرده و محبت نمود؛ اگرچه کافر و مشرک باشند زیرا رفق و مدارا با آنها در تمام مراحل زندگی غیر از اطاعت از آنها در مخالفت با خداست: این تفصیل در روایت شماره ۳ فصل مکافات سریع عاق والدین؛ از امام صادق علیه السلام گذشت.

۱- قال (علیه السلام): برّ الوالدین واجبٌ وان کانا مشرکین، و لا إطاعة لهما فی معصیة الله تبارک و تعالی: و هناک یجب اطاعة الله، و ان أدى الی مخالفتها بأن امراک السرقة أو الزنا أو قتل النفس المحرمة، فالواجب ان تخالفهما و تطیع ربک. فرمود: نیکی به والدین واجب است اگرچه مشرک باشند، اما در معصیت خدای تبارک و تعالی از آنها اطاعت ننماید، و در چنین مواردی فرمان برداری از خدا واجب است اگرچه مخالفت با آنها باشد، (مانند اینکه تو را) امر به دزدی یا زنا یا قتل نفس محترمه نمایند پس در این نوع دستورها اطاعت خدا و مخالفت والدین واجب می شود. «۲»

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۴۱

۲- اعمش از امام صادق علیه السلام فرمود: برّ الوالدین واجبٌ، فان کانا مشرکین فلا تطعهما و لا غیرهما فی المعصیة، فانه لا طاعة لمخلوق فی معصیة الخالق نیکی به والدین واجب است، اگر چه مشرک باشند، (ولی) از آنها در نافرمانی خدا، اطاعت نکن چون اطاعت مخلوق در معصیت خالق جایز نیست. «۱»

۳- امام صادق علیه السلام فرمود: .... و لا یکونان یمنعان الولد من طاعة الله إلی معصيته، و من یقین إلی الشک، و من الزهد إلی الدنیا، و لا یدعوانه إلی خلاف ذلک، فإذا کانا کذلک فمعصیتها طاعة و طاعتها معصیة، قال الله عزوجل "وإن جاهدک علی أن تشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما ... " و فرزندانشان را از فرمان برداری به نافرمانی خدا وادار نساژند و از یقین به شک نیندازند و از بی اعتنائی به دنیا، به دنیا حریص نکنند، اگر این گونه بخوانند، در این صورت نافرمانی اطاعت و فرمان برداری از آنها

معصیت خدا خواهد بود! زیرا خدای عز و جل فرموده است «اگر والدین کوشش نمایند برای من شریک قرار دهی چیزی را که نمی‌دانی، پس به آنها اطاعت نکن.» ۲

### ۱۳- حقوق متقابل پدر و فرزند

۱۳- حقوق متقابل پدر و فرزند والدین و اولاد از نظر اسلام: در ذمه همدیگر، حقوقی دارند که باید هر دو طرف خود را برای رعایت آنها آماده ساخته و موظف و الزام نماید، مانند حقوقی که ذیلًا بیان می‌شود.

۱- جعفر بن محمد علیهما السلام، از پدران بزرگوارش علیهم السلام روایت نموده است رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در وصیتی که به علی علیه السلام نمود فرمود: یا علی، حق الولد علی والده أن یحسن إسمه و أدبه، و یضعه موضعاً صالحاً و حق الوالد علی ولده أن لا یسمیه باسمه، و لا یمشی بین یدیه، و لا یجلس أمامه، و لا یدخل معه الحمام... ای علی حق اولاد بر پدر، والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۴۲

نمیدن آنها با نام نیک و تربیت با ادب خوب و رساندن او به مقام صالح است، و حق پدر در گردن اولاد، پدر را بانام صدا نزنند و جلوتر از او راه نرود و جلوی او ننشینند و با او به حمام داخل نشود... «۱»

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من العباد عباداً لا یكلمهم الله یوم القیامه و لا ینظر إلیهم و لا یرکبهم و لا یطهرهم قیل من أولئک یا رسول الله قال المتبرئ من والديه رغبه عنهما و المتبرئ من ولده و رجل أنعم علیه قوم فکفر نعمتهم و تبرأ منهم. ازبندگان کسانی هستند که خداوند روز قیامت با آنها سخن نمی‌گوید! و به آنها نظر (رحمت) ننماید و آنها را پاک و تطهیر نمی‌کند، پرسیدند آنها کیانند ای رسول خدا؟! فرمود دوری کنندگان از والدین برای فرار از آنها، و دوری کننده از فرزندش، و مردی که گروهی به او نعمت دهند (و خوبی نمایند) و او در مقابل، کفران نعمت کند و از آنها دوری نماید. «۲»

### ۱۴- اجازه پدر در مستحبات

۱۴- اجازه پدر در مستحبات سؤال: پسر میخواهد که عمل سنت (و مستحبی) بکند: مثل روزه و زیارت و (خواندن) قرآن: پدر راضی نباشد به این مرتبه که اگر امروز پسر من روزه سنت بگیرد: از او راضی نیستم و مادر بگوید: که پسر من امروز را اگر روزه نمی‌گیرد از او راضی نمیشوم. آیا در این صورت پسر به قول پدر عمل کند یا به قول مادر جواب: وجوب اطاعت پدر و مادر در غیر امر به معاصی و نهی از واجبات فی الجمله اجماعی و لازم است و غمگین کردن ایشان حرام است و در مثل واجب و ترک حرام رضای ایشان ضرور نیست: هر چند به سبب آن غمگین و مکدر شوند و همچنین در افعال مستحبه هم اذن ایشان ضرور نیست. مگر در روزه سستی که

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۴۳

جمعی قایل به حرمت آن شده‌اند: و لکن مشهور کراهت است بدون اذن والدین: و اما سفر سنت: آن نیز موقوف است به رضای والدین: بلکه واجبات کفائیه هم:

چنین است مثل جهاد (هرگاه واجب کفایی باشد) و تحصیل علم هرگاه کسی باشد که کفایت از او حاصل شود و همچنین سفر مباح. و بعضی سفر تجارت را جایز دانسته‌اند (هرگاه تجارت در بلد خود میسر نشود) و اظهر آن است که هر یک از افعال مباحه را که والدین راضی نباشند نباید کرد: مگر اینکه ضرر دینی یا دنیایی به فرزند برسد بر ترک آن. مثلاً هرگاه پدر و مادر بگویند زن مگیر: یا زن خود را طلاق بگو و این سبب ضرر بر فرزند لازم آید: معلوم نیست وجوب عمل به رضای ایشان و دلالت دارد بر این (علاوه بر نفی ضرر و عسر و حرج که به عقل و نقل ثابت است) عموم آیه شریفه: ولا تعضلوهن ان ینکحن أزواجهن، زیرا که در

ترک شوهر کردن زنان: ضرر عظیم است به ایشان، و تصریح کرده است شهید (ره) و غیره که در صورت لزوم ضرر دینی یا دنیائی اطاعت ایشان واجب نیست و حاصل اینکه لزوم رضا جویی والدین از اهم واجبات و عقوق ایشان از جمله کبایر است. بعضی گفته‌اند حتی اینکه هرگاه امر کنند به خوردن لقمه شبیهه: باید اطاعت کرد به جهت آن که ترک شبیهه مستحب است و اطاعت ایشان واجب: و هرگاه منع کنند آن را از حضور جماعت: اقرب آن است که لازم نباشد قبول: مگر هرگاه بر والدین شاق باشد: مثل آنکه در تاریکی شب در وقت عشا یا صبح برود: چنانکه شهید (ره) تصریح کرده است و این دور نیست: و بعضی علما گفته‌اند که هرگاه در نماز نافله باشد: او را صدا زنند نماز را قطع کند و این دور نیست: چنانکه از احادیث مستفاد میشود. و در وجوب احسان به والدین: اسلام شرط نیست: بلکه والدین کافر باشند هم: باید به ایشان احسان کرد و هم در حال عبادت دعا کند ایشان را به طلب هدایت و بعد از ممات به طلب تخفیف عذاب: و هرگاه مردد شود میان رضاجویی پدر و مادر و جمع ممکن نباشد دور نیست که رضای والده را مقدم دارد بر رضای

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۴۴

پدر. «۱»

## ۱۵- نماز والدین

۱۵- نماز والدین از جمله عبادات و اعمال خیری که اولاد برای انجام آنها تشویق شده و جزء اعمال پسندیده و رضایت درگاه خداوند است: نماز والدین و اهدای ثواب آن به والدین است.

۱- اَبی اَسید السَّاعِدی گفت: کُنَّا عِنْدَ النَّبِیِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللهِ هَلْ بَقِيَ عَلَيَّ مِنْ بَرِّ اَبَوَيَّ شَيْئًا بَعْدَ مَوْتِهِمَا اَبْرَهُمَا بِهِ؟! قَالَ نَعَمْ خِصَالُ اَرْبَعِ الدَّعَاءِ لِهَمَّا وَ اِلِسْتِغْفَارُ لِهَمَّا، وَ اِنْفَاذُ عَهْدِهِمَا، وَ اِكْرَامُ صَدِيقِهِمَا وَ صَلَوةُ الرَّحْمِ التِّیْ لَا رَحْمَ لَكَ اِلَّا مِنْ قَبْلِهِمَا نَزَدَ رَسُولِ خِدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بُوَدِیْمَ مَرْدِیْ كَافَتْ: اِی رَسُولِ خِدا اَیَا اِز نِیْكَیْ بَهِ پِدر و مَادَرْم بَعْدَ اِز مَرگِشَان چِیزِی مانده است بجا آورم؟! فرمود: بلی چهار خصلت دعا و استغفار برای آنها و عمل کردن به تعهدات آنها و احترام نمودن به دوستانشان و صلّه رحم که از طرف آنها برایت ایجاد شده است. «۲»

سؤال: نماز هدیه والدین را به چه روش باید کرد؟

جواب: دو رکعت نماز با حمد و هر سوره که خواهد بجا آورد و ثواب آن را به ایشان هدیه نماید و بگوید خداوندا ثواب این را برسان به روح والدین من و نماز مخصوص الحال: در نظر نیست به غیر دو نماز: اول آنکه شیخ طوسی در تهذیب روایت کرده از حضرت صادق (ع) که: سنت است نماز هر روز از برای والد در شب: و از برای والده در روز. و آن حضرت میخواندند در هر دو: سوره "انا انزلناه" و سوره "انا اعطیناک" را: و چون حدیث: اجمالی دارد: ظاهر این است که اگر از

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۴۵

برای هر یک از والد و والده دو رکعت بکند و در رکعت اول: بعد از حمد: سوره "قدر" را بخواند و در رکعت دوم بعد از حمد: سوره "کوثر" را: کافی باشد.

دوم: نماز شب پنجشنبه است که شیخ کفعمی روایت کرده است از رسول خدا (ص) که هر کس در شب پنجشنبه در بین نماز مغرب و عشا دو رکعت نماز بکند و در هر رکعت یک مرتبه حمد و "آیه الكرسي" و "قل یا ایها الکافرون" و "قل هو الله احد" و "قل اعوذ برب الفلق" و "قل اعوذ برب الناس" هر یک را پنج مرتبه بخواند و بعد از سلام: پانزده مرتبه استغفار کند و ثواب آن را برای والدین خود قرار بدهد: پس بجا آورده است حق پدر و مادر را. و ظاهر این است که استغفار به این نهج بگوید: "استغفر الله ربی و أتوب الیه" خوب باشد و دعای صحیفه (سجادیه) که از برای والدین است: خواندن آن: فایده عظیم دارد. «۱»

**۱۶- جلب رضای پدر در تحصیل علم**

۱۶- جلب رضای پدر در تحصیل علم سؤال: آیا رضای والد در تحصیل علم شرط است یا نه؟ و هرگاه تحصیل علم موقوف به ذلت یا مسافرت باشد و والد منع نماید: مخالفت میتوان نمود یا نه؟

جواب: در تحصیل علم واجب: رضای ایشان شرط نیست: هر چند موقوف به مسافرت باشد. بلی هرگاه ممکن باشد تحصیل در حضور ایشان: مسافرت بدون رضای ایشان جایز نیست: بلی مادامی که کراهت ایشان معلوم نیست: استیذان واجب نباشد: اگر چه مستحب باشد. و به هر حال در غیر واجبات مخالفت رضای ایشان نکند: مگر آنکه مستلزم حرج و ضرر باشد: مثل اینکه معیشت ولد: موقوف به تجارت باشد. یا محتاج باشد به تزویج و او را منع کنند. خلاصه اصل را باید این قرار داد که رنجانیدن والدین حرام است: مگر در صورتی که معارضی اقوی باشد.

بلکه ظاهر این است که در فعل مستحبات هم رضای ایشان شرط نباشد: خصوصا محض از برای تشهّی (دلبخواهی) باشد.

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۴۶

در مثل نهی از حضور جماعت در شبهای تار و سرما: یا اسفار زیارات. و با خوف شدت و محنت: مراقبت رضای ایشان باید کرد.

۱»

**۱۷- حکم طلب از پدر**

۱۷- حکم طلب از پدر سؤال: هرگاه شخصی از والد خود طلب داشته باشد و (خود نیز به دیگری) مدیون باشد: واجب است که طلب خود را از والد خود مطالبه نماید و به دین خود بدهد یا نه؟ و اگر والد ظاهرا منکر شود و بدون کدورت: طلب را ندهد آیا ترک ادعا باید نماید یا به جهت ادای دین: مطالبه نماید؟

جواب: ظاهر این است که این از جمله اعداری باشد که ولد معذور است. و لکن حسب المقدور و الامکان نوعی کند که رنجشی حاصل نشود و دیگران را وادارد که به نوع خوشی استیفا کنند. و هرگاه متمکن باشد از ادای دین به وجهی دیگر با ایشان مماشات کند. والله العالم باحکامه. ۲»

**۱۸- حکم رضایت پدر در ازدواج دختر**

۱۸- حکم رضایت پدر در ازدواج دختر در باره تزویج با دختر با کره بدون اجازه ولی روایات گوناگون آمده است؛

۱- بدون اجازه ولی نمی تواند ازدواج نماید؛

۲- بدون اجازه ولی می توان ازدواج نمود؛

۳- اگر خود صلاح و فساد خود را تشخیص می دهد، می تواند بدون اجازه ولی ازدواج نماید و در غیر این صورت نمی تواند؛

۴- بیوه می تواند و باکره به طور مطلق نمی تواند.

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۴۷

فتوای مراجع تقلید هم برابر روایات، مختلف و هر کسی روایتی را معتبر دانسته، و مطابق آن فتوا داده است، به تعداد چند از روایات وارده توجه نماید.

۱- ابن ابی یعفور: از ابی عبد الله علیه السلام فرمود: لا تنکح ذوات الآباء من الأبکار إلا باذن آبائهن. نباید با دختران باکره پدر دار، بدون اجازه پدر ازدواج نمود. «۱»

۲- ابن ابی عمیر: از حماد: از حلبی: از ابی عبد الله علیه السلام فی الجاریة یزوجها أبوها بغير رضاء منها، قال: لیس لها مع أیها أمر إذا أنکحها جاز نکاحه وإن کانت کارهة. دختر را پدرش بدون رضایت او به شوهر می‌دهد؟ فرمود: با وجود پدر، دختراختیاری در دست ندارد و می‌تواند او را به شوهر دهد اگرچه دختر کراحت داشته باشد (و دوست ندارد). «۲»

۳- علی بن جعفر در کتابش می‌گوید: از برادرم موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم: عن الرجل هل یصلح له أن یزوج ابنته بغير اذنها؟ قال: نعم لیس یكون للولد أمر إلا أن تكون امرأة قد دخل بها قبل ذلک، فتلك لا یجوز نکاحها إلا أن تستأمر. از مردی که بدون اجازه دخترش، او را به شوهر دهد؟ فرمود: بلی می‌تواند فرزند اختیاری ندارد، مگر زنی که (بیوه باشد) و قبلاً شوهر کند. «۳»

۴- زرارة گفت: شنیدم ابا جعفر علیه السلام می‌فرمود: لا ینقض النکاح إلا الأب. نکاح را نمی‌شکند (و بهم نمی‌زند) مگر پدر. «۴»

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۴۸

۵- صفوان: عن منصور بن حازم: از ابی عبد الله علیه السلام فرمود: تستأمر البکر و غیرها و لا تنکح إلا بأمرها. از دختران باکره و غیر باکره، باید اجازه ازدواج گرفت و بدون اجازه با آنها نباید ازدواج نمود. «۱»

۶- سعدان بن مسلم گفت: أبو عبد الله علیه السلام فرمود: لا بأس بتزویج البکر إذا رضیت بغير اذن أیها. ازدواج با دختر باکره (بدون اذن پدر) اگر خود رضایت دهد، مانعی ندارد. «۲»

۷- موسی بن بکر: از زرارة، از ابی جعفر علیه السلام فرمود: إذا کانت المرأة مالکة أمرها تیبع و تشتري و تعتق و تشهد و تعطی من مالها ما شاءت فان أمرها جائز تزوج إن شاءت بغير اذن ولیها، وإن لم تکن كذلك فلا یجوز تزویجها إلا بأمر ولیها. زمانی که زن مالک کار خود شد می‌خرد و می‌فروشد و (برده) آزاد مینماید و شهادت می‌دهد و هر وقت خواست، می‌بخشد، در این صورت تصمیم او قابل اجرا است و اگر خواست می‌تواند بدون اجازه ولی ازدواج نماید، و اگر این طور نباشد ازدواج او بدون اجازه ولی، جایز نیست. «۳»

سؤال: دختر بی اذن پدر و مادر: شوهر میتواند کرد یا نه؟، و عقد ایشان صحیح است؟ یا شرط است رضای پدر و مادر که اگر بی رضای پدر و مادر عقد به عمل آید. صحیح نمی‌شود؟ و اگر بفرومائید که بی رضای والدین عقد صحیح است: آیا (عاق والدین) می‌شود یا نه (اعم از این که باکره باشد یا ثیب)؟.

جواب: رضای مادر مطلقاً شرط نیست و در لزوم رضای پدر در (دختر بالغه باکره خلاف است. واقوی واشهر واطهر، عدم اشتراط است پو عقد بدون اذن پدر

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۴۹

صحیح است. و لکن احوط مراعات رضای او است. و اما هر گاه پدر غایب باشد یا در موقوف داشتن عقد بر رضای پدر حرج و عسر لازم آید: آنجا احتیاط هم ضرور نیست. و در صورت احتیاج دختر به شوهر و متضرر شدن او به ترک شوهر کردن: هر گاه مخالفت بکند معلوم نیست که گناه باشد: چه جای آن که عاق باشد. بلی هر گاه دو نفر خواستگار او باشند: و [از] اختیار هر یک از آنها ضروری به دختر نمی‌رسد پس مخالفت در اینجا دور نیست که معصیت باشد. و به هر حال تحصیل رضای پدر و مادر در امور مباحه لازم است مگر این که منشأ ضرر و حرج باشد. در اینجا فرقی در ما بین باکره و غیر باکره نیست. «۱»

## ۱۹- حکم والدین کافر و مخالف

۱۹- حکم والدین کافر و مخالف در روایات فراوان آمده است که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام گروه زیادی مسلمان می‌شدند و در مقابل والدین کافر قرار می‌گرفتند و گیر می‌کردند که چه کنند و با آنها چگونه رفتار نمایند و تکلیفشان برابر آنها چیست، روایات ذیل حکم این گونه اشخاص را بیان می‌فرماید.

۱- در نامه امام رضا علیه السلام به مأمون فرمود: بَرِّ الوالدین واجب، و إن كانا مشرکین، و لا طاعةَ لهما فی معصیة الخالق. نیکی به والدین واجب است اگرچه مشرک باشند و (لکن) اطاعت آنها در نافرمانی به خدا واجب نیست. «۲»

۲- أبی الصباح: از جابر (بن یزید جعفی) گفت: سمعت رجلاً یقول لأبی عبد الله علیه السلام: إن لی أبوین مخالفین؟ فقال بَرِّهما کما تبرّ المسلمین ممن یتولّان

شندیم مردی به اباعبدالله (امام صادق) علیه السلام می گفت: من پدر و مادر مخالف دارم (با آنها چگونه رفتار کنم؟) فرمود: با آنها نیکی نما آن گونه که با مسلمان های دوست والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۵۰ ما می کنی! «۱»

۳- معمر بن خلاد گوید: به (امام) رضاء علیه السلام گفتم: أدعو لوالدی إذا كانا لا یعرفان الحق؟ قال: ادع لهما و تصدّق عنهما، و إن كانا حینین لا یعرفان الحق فدارهما، فإن رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) قال: إن الله بعثنی بالرحمة لا بالعقوق. آیابه پدر و مادرم که حق را نمی شناسند (و شما را قبول ندارند) دعا کنم؟ فرمود: برای آنها دعا کن و از طرف آنها صدقه بده، اگر زنده اند با آنها مدارا کن چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: خداوند مرا برای مهربانی برانگیخته است نه خشونت (و بد رفتاری). «۲»

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: بَرِّ الوالدین واجب و ان كانا مشرکین .... نیکی به والدین واجب است اگرچه مشرک باشند. «۳»  
۵- عنبسه بن مصعب: از أبی جعفر علیه السلام فرمود: ثلاث لم يجعل الله عز وجل لأحد فیهنّ رخصة: أداء الأمانة إلى البرّ و الفاجر، و الوفاء بالعهد للبرّ و الفاجر، و بر الوالدین برّین كانا أو فاجرین. سه چیز است که خدای عزوجل در باره آنها برای هیچ کس رخصت (مخالفت) نداده است

۱- ادای امانت بر خوبان و بدان،

۲- و وفا به عهد بر خوب و بد،

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۵۱

۳- نیکی بر والدین خوب یا بد. «۱»

۶- علی (بن جعفر) از برادرش (موسی بن جعفر) علیه السلام قال: سألته عن رجل مسلم و أبواه کافران، هل یصلح أن یتستغفر لهما فی الصلاة؟ قال: قال إن کان فارقهما و هو صغیر لا یدری أسلماً أم لا؟ فلا بأس، و إن عرف کفرهما فلا یتستغفر لهما، و إن لم یعرف فلیدع لهما. از (حکم) مرد مسلمانی که والدینش کافرند سؤال کردم: آیا به صلاح است در نماز برای آنها استغفار نماید؟! فرمود: اگر در کوچکی از آنها جدا شده و نمی داند اسلام آورده اند یا نه، عیب ندارد و اگر می داند که هنوز کافرند استغفار نکند و اگر نمی داند (در چه حالند) پس برایشان دعا نماید. «۲»

۷- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من ضرب أبویه فهو ولد الزنا، و من اذی جاره فهو ملعون و منافق خاسر- یا علی أکرم الجار و لو کان کافراً، و اکرم الضیف و لو کان کافراً، و أطع الوالدین و ان كانا کافرین، و لا- تردّ السائل و ان کان کافراً. هر کس پدر و مادرش را بزند پس او زنا زاده است و هر کس همسایه اش را آزار رساند پس او از رحمت خدا بدور و منافق زیانکار است ای علی همسایه را گرامی بدار اگرچه کافر باشد، و مهمان را گرامی بدار اگرچه کافر است، و از والدین اطاعت کن اگرچه کافر باشند و سائل را ردّ نکن اگرچه کافر باشد. «۳»

۸- ابن مهزیار: از بکر بن صالح گفت: کتب صهر لی إلى أبی جعفر الثانی (امام محمد تقی) علیه السلام أن أبی ناصب خبیث الرأی و قد لقیته منه شدة و جهداً فرأیک جعلت فداک فی الدعاء لی، و ما تری جعلت فداک؟ أفتری أن اکاشفه أم اداریه؟ فکتب: قد

فهمت کتابک، و ما ذکرت من أمر أبیک، و لست أدع الدعاء لک إنشاء الله، و المداراة خیر لک من المکاشفة، و مع العسر، یسر فاصبر إن العاقبة للمتقین، ثبتک الله علی ولایة من تولیت، نحن و أنتم فی والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۵۲

و دیعۀ الله التی لا یضیع ودایعه. قال بکر: فعطف الله بقلب أبیه حتی صار لا یخالفه فی شیء. دامادم به امام جواد علیه السلام نوشت پدرم ناصبی و (بد فکر و) خبیث العقیده است و از سوی او آزار و فشار زیادی به من رسیده است فدایت شوم (اولاً) نظر تو در دعا به من، چگونه است (آیا درباره من دعای کنی یانه؟! و ثانیاً) آیا از پدرم افشاگری نمایم و از او جدا شوم (و با او بد رفتاری نمایم) یا با او مدارا نمایم؟! (حضرت) به او نوشت: من نامه تو را فهمیدم و آنچه که در باره پدرت نوشته بودی (مطلع شدم اما در باره) دعا کردن من برای تو: من ترا رهنمی کنم و از یاد نمی برم) انشاء الله، و (در باره پدرت بدان که) مدارا کردن با پدر بهتر از جدائی (و رو در رو ایستادن) است، باهر سختی آسانی هست صبر کن عاقبت برای پرهیزکاران است: خداوند تورا در دوستی آنهایی که دوستشان می داری ثابت قدم نماید، ما و شما اماناتی از خداوندیم که تباہ نمی شود:

بکر (راوی حدیث) گوید: خداوند دل پدر او را به او مهربان نمود و با او در هیچ چیز مخالفت نمی کرد. «۱»

۹- امام صادق علیه السلام فرمود: ... و ارفق بهما، و احتمال أذاهما لِحَقِّ ما احتلما عنک فی حال صغرک ... ولی در معاشرت با آنها مدارا کن و رفیق باش و به اذیت‌های آنها تن در ده آن گونه که آنها در کوچکی تو، به آزارهای تن در دادند، .... «۲»

## ۲۰- اطاعت والدین در خروج از اهل و مال!

۲۰- اطاعت والدین در خروج از اهل و مال! از نظر عاطفی اگر پدر و مادر فرزند خود را امر کنند که از زن و بچه خود کنار رود، اطاعت نماید! مشروط بر اینکه به سختی نیفتاده و با ضرر مواجه نشوند، اما از جهت تکلیفی و فقهی اطاعت از این دستور واجب نیست مخصوصاً که دچار

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۵۳

مشکلات زندگی و ضررها و معصیت‌های دیگر شوند زیرا هر فردی در برابر نفس و اهل و عیال خود، وظایف و تکالیف جداگانه دارد.

۱- مردی پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد گفت: ای رسول خدا به من وصیت کن! فرمود: ... و والدیك فأطعهما و برهما حیین کانا أو میتین و إن أمراک (أمرک «۱») أن تخرج من أهلک و مالک فافعل فإنّ ذلک من الإیمان ... و به والدین مرده و زنده ات اطعام و خوبی بنما، اگر دستور دهند از مال و اهل عیالت بیرون روی، (آن کار را) بکن چون (اطاعت) این دستور از ایمان (و نشانه فرزند صالح بودن است). «۲»

۲- أبی عبد الرحمن السلمی گوید: أن رجلاً أتى أبا الدرداء فقال إنّ أبی لم یزل بی حتی زوّجنی و إنّه الآن یأمرنی بطلاقها قال ما أنا بالذی أمرک أن تعقّ والدیك و لا بالذی أمرک أن تطلق امرأتک غیر أنّک إن شئت حدثتک ما سمعت من رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سمعته یقول الوالد أوسط أبواب الجنة فحافظ علی ذلک إن شئت أو دع قال فأحسب عطاء قال فطلقها.

مردی پیش ابی الدرداء آمد و گفت: پدرم با اصرار مرا وادار به ازدواج نمود و حالا نیز به من دستور می دهد زنم را طلاق دهم (چه کنم)؟!

گفت: من نه تو را امر به عاق والدینی می کنم و نه به طلاق دادن زنت امر می کنم اما اگر خواستی آنچه را که از رسول خدا شنیده‌ام برایت نقل می کنم، شنیدم آن حضرت فرمود: پدر در میانی درهای بهشت است (یعنی با جلب رضایت پدر بهشت زود به دست می آید) حالا خود دانی، گفت: رضای پدر را خواهانم و زنش را طلاق داد. «۳»

۳- حمزه بن عبد الله بن عمر از پدرش عبدالله او گفت: کانت تحتی امرأه و کنت

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۵۴

أحبها و كان أبي يكرها فأمرني بطلاقها فأبیت عليه فذكر ذلك للنبي صلى الله عليه و آله و سلم فقال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يا عبد الله طلقها. زنی در اختیارم بود که دوستش داشتم و پدرم از او بدش می آمد و مرا به طلاق دادن او امر کرد و من هم سربچی نمودم و جریان به گوش رسول خدا رسید، فرمود: عبدالله طلاقش ده. «۱»

۴- ابن أبي ذئب نیز باسند خود مانند آن را آورده است ولی این گونه نقل کرده است: حمزه بن عبد الله بن عمر گفت: تزوج أبي امرأة و کرها عمر فأمره بطلاقها فذكر ذلك للنبي صلى الله عليه و آله و سلم فقال أطمع أباك. پدرم با زنی ازدواج کرد و عمر (پدر شوهر) از او خوشش نیامد و امر به طلاق او نمود و قضیه را به رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم رساندند فرمود: از پدرت اطاعت کن. «۲»

۵- أبي الدرداء گوید: ان رجلاً أتاه فقال ان امرأتی بنت عمر و انی أحبها و ان والدتی تأمرنی أن أطلقها فقال لا آمرک ان تطلقها و لا آمرک ان تعصی والدتک و لكن أحدثک حديثاً سمعته من رسول الله صلى الله عليه و سلم سمعته يقول ان الوالدة أوسط باب من أبواب الجنة فان شئت فامسک و ان شئت فدع مردی پیش او آمد و گفت: زن من دختر عمر است و دوستش دارم ولی مادرم مرا به طلاق او امر می کند (چه کنم) گفت:

من نه امر به طلاق می کنم و نه به نافرمانی مادرت و لکن حدیثی را برایت بازگو می کنم که از رسول خدا شنیده‌ام می فرمود: «مادر نزدیک‌ترین در بهشت است» اگر می خواهی نگهدار و گرنه طلاقش ده. «۳»

۶- ابن أبي شیبۀ از معاذ بن جبل که به او گفتند: انه قيل له ما حق الوالد على الولد قال لو خرجت من أهلك و مالک ما أدیت حقهما. حق پدر بر فرزند چیست؟ گفت: اگر (به خاطر آنها) از اهل و مالت بیرون روی حقشان را ادا نکرده‌ای! «۴»

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۵۵

۷- بیهقی از ام ایمن رضی الله عنها ان النبي صلى الله عليه و سلم أوصى بعض أهل بيته فقال لا تشرك بالله و ان عذبت و ان حرقت و أطمع ربك و والديك و ان أمراك ان تخرج من كل شئ فخرج .... پیامبر صلى الله عليه و آله و سلم بعضی از اهل بیتش را وصیت نمود که به خدا شریک قرار مده اگرچه عذابت نموده و در آتش سوخته شوی، خدا و والدینت را اطاعت کن، اگر ترا امر کنند از هستی ات بیرون شوی، بیرون رو ... «۱»

## ۲۱- والدین را زنازاده می زند!

۲۱- والدین را زنازاده می زند! هر وقت دیدی و یا شنیدی که فرزندی والدین خود را کتک می زند: از ریشه وجودی او و آگاهی از کیفیت انعقاد نطفه او، جویا باش تا مسئله برایت روشن شود

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۵۶

زیرا نطفه صحیح و درست و پاک به روی پدر یا مادر: دست بلند نمی کند.

۱- رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم فرمود: من ضرب أبویه فهو ولد الزنا هر کس پدر و مادرش را بزند فرزند زنا است! «۱»  
 ۲- یونس بن یعقوب از ابی عبدالله علیه السلام فرمود: ملعون ملعون من ضرب والده أو والدته، ملعون ملعون من عق والدیه، ملعون ملعون قاطع رحم. از رحمت خدا دور و ملعون است کسی که پدر یا مادرش را بزند، و ملعون و ملعون است عاق والدین، و ملعون ملعون است قطع رحم کنندگان. «۲»

## ۲۲- نگاه اولاد به والدین عبادت است

۲۲- نگاه اولاد به والدین عبادت است در گذشته یاد آور شدیم که عده‌ای از اعمال از جهت عیار و ارزش با گروه دیگر: برابر و مساوی بلکه بالاتر شمرده شده است: از جمله آنها نگاه محترمانه به والدین است که به اندازه عبادت خداوند و نگاه غضب آلود به آنها زشت و گناه معرفی شده است.، به روایات ذیل و فصل آتی دقت نمایید.

۱- عکرمه: از ابن عباس گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ما ولد بارّ نظر إلی أبویه برحمه إلا کان له بكل نظرة حجة مبرورة، فقالوا: یا رسول الله و إن نظر فی کل یوم مائة نظرة؟ قال: نعم، الله أكبر و أطیب نیست فرزند صالحی که به صورت والدینش با محبت نگاه کند، مگر اینکه برای او به هر نظر کردن ثواب حج مقبول نوشته می شود! گفتند: ای رسول خدا اگر چه هر روز صد مرتبه نگاه کند؟! فرمود بلی خدا بزرگ است و پاکیزه. «۳»

۲- همام بن منبه: از حجر یعنی المذری گفت: قدمت مکة و بها أبو الذر رحمه الله جندب بن جنادة، و قدم فی ذلک العام عمر بن الخطاب حاجاً و معه طائفة من المهاجرین و والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۵۷

الأنصار فیهم علی ابن أیطالب صلوات الله علیه، فینا أنا فی المسجد الحرام مع أبی الذر جالس إذ مر بنا علی علیه السلام و وقف یصلی بازائنا فرماه أبو الذر ببصره، فقلت: رحمک الله یا اباذر إنک لتنظر إلی علی علیه السلام فما تقنع عنه؟ قال: إننی أفعل ذلک، فقد سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول: النظر إلی علی بن أیطالب علیه السلام عبادة، و النظر إلی الوالدین برأفة و رحمة عبادة، و النظر فی الصحیفة یعنی صحیفة القرآن عبادة، و النظر إلی الکعبة عبادة. به مکة رفتم و ابوذر جندب بن جنادة رضی الله عنه نیز آنجا بود و در آن سال عمر بن خطاب نیز حج کرده و گروهی از مهاجرین و انصار، او را همراهی می کردند و علی بن ابی طالب علیه السلام هم با آنها بود؛

من با ابوذر در مسجد الحرام نشسته بودم، ناگهان علی علیه السلام از جلوی ما گذشت و در مقابل ما، به نماز ایستاد، ابوذر چشمش را به صورت علی دوخت، گفتم: خدایت رحمت کند ای اباذر چنان به علی علیه السلام نگاه می کنی که از او چشم بر نمی داری؟! گفت: این کار را به خاطر فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می کنم که فرمود: نظر کردن به علی علیه السلام عبادت است، و نگاه کردن به والدین با مهربانی و محبت، عبادت است و نظر کردن به قرآن عبادت است و نگاه نمودن به کعبه نیز عبادت است. «۱»

۳- محمد: از صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ما من ولد بارّ ینظر إلی والديه نظر رحمة إلا کان له بكل نظرة حجة مبرورة قالوا: یا رسول الله، و ان نظر کل یوم مائة مرة قال: نعم الله اکبر و اطیب. «۲» نیست فرزند نیکوکاری که با نظر رحمت به والدینش نگاه کند مگر اینکه به هر نگاهش (ثواب) یک حج قبول شده (حساب) می دهند! گفتند: ای رسول خدا اگر روزی صدبار هم بنگردد؟! فرمود: بلی خداوند بزرگ و پاکیزه است.

۴- إسماعیل: از پدر بزرگوارش موسی بن جعفر: از پدران علیهم السلام: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: نظر الولد إلی والديه حبا لهما عبادة. نگاه فرزند به والدین از روی دوست

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۵۸

داشتن، عبادت است. «۱»

۵- النظر إلی العالم عبادة و النظر إلی الإمام المقسط عبادة و النظر إلی الوالدین برأفة عبادة و النظر إلی الأخ تودّه فی الله عزّ و جلّ عبادة. نگاه کردن به عالم عبادت است و نظر کردن به پیشوای عادل: عبادت است و نگاه کردن با محبت به والدین عبادت است و نظر به برادر و او را برای رضای خدا دوست داری، عبادت است. «۲»

**۲۳- حکم نگاه کینه توزانه!**

۲۳- حکم نگاه کینه توزانه! ۱- رسول خدا علیه السلام فرمود: «من أصبح مسخطاً لأبويه أصبح له بابان مفتوحان الى النار» هر کس صبح کند و بر والدینش عصبانی باشد صبح کرده در حالی که دو در به سوی آتش (به روی خود) گشوده است. «۳»

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: من نظر الى أبويه نظر ماقّ و هما ظالمان له، لم يقبل الله له صلوة» هر کس به والدینش نفرت آمیز (و با کینه) نگاه کند در حالی که آنها نیز به او ستم کرده‌اند، خداوند از او نمازی را نمی‌پذیرد. «۴»

۳- امام صادق علیه السلام فرمود: ... و لا تُحوّل بوجهك عنهما، و لا ترفع صوتك فوق أصواتهما ... و رویت را از آنها بر نگردان و صدایت را بالاتر از صدای آنها نبر (و بلندتر ننما). «۵»

**۲۴- حکم اعمال عاق والدین!**

۲۴- حکم اعمال عاق والدین! در روایات گوناگون آمده است که تعدادی از اعمال زشت انسانها از قبولی اعمالشان والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۵۹

مانع می‌شود تا شرایط قبول موجود باشد: یکی از اهم مانع قبولی اعمال: اعتقاد نداشتن به ولایت امیر مؤمنان و اولاد طاهرین او علیهم السلام و همچنین عاق والدین بودن است که قسمت دوم را روایات آتی بیان نموده است.

۱- در اخبار قدسیه وارد شده است: بعزّتی و جلالی و ارتفاع مکانی، لو أنّ العاق لوالديه يعمل بأعمال الأنبياء جميعاً لم أقبلها منه» به عزّت و جلال و بلندی جایگاهم قسم، اگر عاق والدین اعمال تمامی پیامبران را بجا آورد، از او قبول نخواهم کرد. «۱»

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: یقال: للعاق اعلم ما شئت فأنی لا أغفر لك و یقال للبارّ اعلم ما شئت فأنی سأغفر لك. (از سوی خداوند) به عاق والدین گفته می‌شود هر عمل (نیکی) می‌خواهی انجام ده (من که) تو را نمی‌بخشم، و به صالح گفته می‌شود هر چه می‌خواهی عمل کن همانا من به زودی ترا می‌بخشم. «۲»

**۲۵- حکم نماز پشت سر عاق والدین!**

۲۵- حکم نماز پشت سر عاق والدین! یکی از شرایط امام جماعت: عادل بودن اوست تا عدالت کسی احراز نشود؛ اقتدا نمودن به او جایز نیست و چون عاق والدین بودن سبب از عدالت افتادن امام جماعت می‌شود پس پشت سر او نمی‌شود نماز خواند و اقتدا کرد.

سأل عمر بن یزید أبا عبد الله عليه السلام عن إمام لا بأس به، في جميع أمور عارف، غير أنه يُشْمَعُ أبويه الكلام الغليظ الذي يغيظهما أقرأ خلفه؟ قال: لا تقرأ خلفه ما لم يكن عاقاً قطعاً عمر بن یزید از امام صادق علیه السلام پرسید، پیش نمازی است که عیب ندارد و به همه کارهایش عارف است غیر از اینکه به پدر و مادرش حرف‌های خشونت آمیز می‌زند (و درشت خوئی می‌کند) آیا پشت سرش نماز بخوانم؟! فرمود: نه، مادام که عاق (والدین) و قاطع (رحم) است (پشت سر او نماز نخوان). «۳»

**۲۶- دو عمل حساب قیامت را آسان کند**

۲۶- دو عمل حساب قیامت را آسان کند از جمله اعمالی که در روز قیامت سبب آسانی محاکمه و بررسی پرونده آدمی می‌شود یکی نیکی در باره والدین و دومی صله ارحام است پس هر کس دارای این دو خصلت پسندیده باشد، در روز قیامت به آسانی و سبک باری از پل صراط عبور کرده و وارد بهشت خواهد شد.

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: برّ الوالدین و صلة الرحم، تهوّن الحساب ثم تلا هذه الآية «الذین یصلون ما أمر الله

به آن یوصل و یخشون ربه سوء الحساب»، صَمَلُوا أَرْحَامَكُمْ وَلَوْ بِسَلَامٍ. نیکی به والدین و صلّه رَجِمَ (روز قیامت) حساب را آسان گرداند، سپس این آیه را تلاوت نمود: «کسانی که برای انجام فرمان خدا، صلّه ارحام انجام داده و از بدی حساب از خدا می ترسند...» صلّه ارحام بجا آورید ولو با سلام دادن. ۱»

## ۲۷- نیکی به والدین جان دادن را آسان کند!

۲۷- نیکی به والدین جان دادن را آسان کند! از اثرات بابرکت خوبی به والدین، آسان جان دادن آدمی و راحت وداع کردن دنیا است چون پرده‌ها از جلوی چشمش کنار رفته و جایگاه همیشگی خود را می بیند و به سوی ابدیت پرواز می کند و سختی احتضار را درک نمی کند.

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَخْفَفَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْهُ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ فَلْيَكُنْ لِقَرَابَتِهِ وَصُولًا، وَبِوَالِدِيهِ بَارًا فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ هَوَّنَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ وَ لَمْ يَصِبْ فِي حَيَاتِهِ فَقْرٌ أَبَدًا. هر کس دوست دارد خدای عزوجل سختی جان دادن را به او آسان نماید، به خویشانش نیکی و به والدینش خوبی کند اگر این گونه باشد خداوند سختی مرگ را به او آسان کند و مادام العمر فقر را نمی بیند (و تلخی) فقر را

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۶۱

نمی چشد! «۱»

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: رأيت بالمنام رجلاً من أمتي قد أتاه ملك الموت ليقبض روحه، فجاءه بَرّه بوالديه فمَنَعَهُ مِنْهُ. در خواب مردی را دیدم ملک موت آمد او را قبض روح کند، نیکی به والدینش آمد و مانع شد. «۲»

۳- سعید بن یسار: از ابی عبد الله علیه السلام أن رسول الله حضر شاباً عند وفاته فقال له: قل: لا إله إلا الله، قال: فاعتقل لسانه مراراً فقال لامرأة عند رأسه: هل لهذا أم؟ قالت نعم أنا أمه، قال أفساخطه أنتِ عليه؟ قالت: نعم، ما كلمته منذ ست حجج، قال لها: ارضي عنه، قالت رضی الله عنه برضاك يا رسول الله. فقال له رسول الله: قل لا إله إلا الله قال فقالها فقال النبي صلی الله علیه و آله و سلم ما ترى؟ فقال أرى رجلاً أسود قبيح المنظر وسخ الثياب متنن الريح قد وليني الساعة فأخذ بكظمي، فقال له النبي صلی الله علیه و آله و سلم: قل "يا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُوا عَنِ الْكَثِيرِ أَقْبَلُ مِنْ يِ الْمَيْسِرِ وَأَعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ" فقالها الشَّابُّ، فقال له النبي صلی الله علیه و آله و سلم ما ترى؟ قال أرى رجلاً أبيض اللون، حسن الوجه، طيب الريح حسن الثياب، قد وليني و أرى الأسود قد تولى عني قال أعد فأعاد، قال ما ترى قال لست أرى الأسود، و أرى الأبيض قد وليني، ثم طَفِي عَنِّي تِلْكَ الْحَالِ. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بالای سر جوانی در هنگام احتضار، حضور یافت فرمود: بگو لااله الاالله چندین بار زبانش بند آمد (و نتوانست بگوید!) به زنی که بالای سرش بود فرمود: این (جوان) مادر دارد؟! عرض کرد بلی من مادر اویم فرمود از دست او عصبانی هستی؟ گفت: بلی، شش سال است با او حرف نزده‌ام! فرمود از او راضی باش (و حلالش کن) گفت: به خاطر رضای تو ای رسول خدا (راضی شدم)، خدا از او راضی شود! (حضرت به آن جوان) فرمود: بگو لااله الاالله (این دفعه) او هم گفت، پیامبر پرسید چه می بینی؟ گفت مرد سیاه و بد قیافه ای را با لباس کثیف و بوی بد می بینم که الان رسید و گلوی مرا گرفت (و می فشارد)! فرمود

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۶۲

بگو «ای کسی که اندک را می پذیرد و از (گناهان) زیاد در می گذرد، از من اندک را بپذیر و از گناه زیاد در گذر، یقیناً تویی بخشنده و مهربان»؟

جوان این سخنان را گفت، حضرت فرمود: حالا بنگر چه می بینی؟! گفت: مرد سفید رنگی را می بینم خوش سیما و خوشبو بالباس زیبا در کنارم نشسته و آن یکی سیاه از من دور شد! فرمود: دوباره بگو، دوباره گفت: فرمود: حالا چه می بینی؟

گفت: آن سیاه را نمی‌بینم و سفید را می‌بینم که مرا گرفته سپس آن حالت (بد) از من برطرف شد. «۱»

۴- بطائنی: از (داوود) رقی: از امام صادق علیه السلام فرمود: من أحب أن يخفف الله عزّ وجلّ عنه سكرات الموت، فليكن لقرابته وصولاً، وبوالديه باراً، فإذا كان كذلك، هون الله عليه سكرات الموت، ولم يصبه في حياته فقرٌ أبداً. هر کس دوست دارد خدای عزّوجلّ سختی جان دادن را به او آسان کند، پس به خویشان وصل شونده (و صله ارحام کننده) باشد، و به والدینش نیکی کننده شود، هر وقت این گونه شد خداوند سختی‌های احتضار را به او آسان نماید و در زندگی اش فقر و نداری به او نمی‌رسد. «۲»

## ۲۸- نیکی به والدین عمر را طولانی می‌نماید

۲۸- نیکی به والدین عمر را طولانی می‌نماید از اثرات و برکات خوبی به والدین، طولانی شدن عمر آدمی (با خوش بختی و خوشی و خرمی) است.

۱- حنان بن سدير گوید: نزد ابی عبدالله علیه السلام بودیم و در (جمع) ما میسیر (نامی) بود که صحبت صله ارحام را ذکر نمود (و به میان کشید)، حضرت فرمود: یا میسیر قد حضر أجلك غير مَرّة ولا مَرّتين!، كلّ ذلك يؤخّر الله أجلك، لصلتك لقرابتك، و ان كنت

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۶۳

ترید آن یزاد فی عمرک فبرّ شیخیک یعنی ابویه. ای میسیر اجل تو چندین بار بتو رسیده است، در همه این موارد خداوند آن را به خاطر صله ارحام کردنت، به تأخیر انداخته است، اگر می‌خواهی عمرت زیاد شود، به دو پیربزرگ (پدر و مادرت) نیکی کن. «۱»

۲- ابوجعفر علیه السلام فرمود: الحجّ ینفی الفقر و الصدقة تدفع البلیة، و البرّ یزید فی العمر. حج فقر را نابود می‌کند و صدقه بلا را دور سازد و نیکی (مخصوصاً به پدر و مادر) عمر را زیاد نماید. «۲»

۳- جابر از وصافی از ابی جعفر علیه السلام فرمود: صدقة السرّ تطفی غضب الرب، و برّ الوالدین و صله الرحم یزیدان فی الأجل. صدقه پنهانی غضب پروردگار را خاموش می‌کند و نیکی به والدین و صله رحم، عمر را زیاد می‌نماید. «۳»

۴- ابی عبدالله علیه السلام فرمود: و ان أحببت أن یزید الله فی عمرک فسرّ أبویک. اگر دوست داری خداوند عمرت را زیاد کند، والدینت را شاد نما (و برای آنها نیکی کن). «۴»

۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من برّ والدیه زاد الله فی عمره. هر کس به والدینش نیکی نماید خداوند عمرش را زیاد می‌کند. «۵»

۶- امام صادق علیه السلام فرمود: ان أحببت ان یزید الله فی عمرک فبرّ أبویک. اگر دوست داری خداوند عمرت را زیاد کند به والدینت نیکی کن. «۶»

در جریان کشتن حضرت خضر علیه السلام بچه‌ای را که مورد اعتراض حضرت موسی علیه السلام، قرار گرفت: حضرت خضر علیه السلام ناصالح بودن آن بچه را در آینده: مجوّز کشتن او بیان کرد. «۷»

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۶۴

پس در جائی که فرزندی به خاطر اینکه در آینده پدر و مادر خویش را آزار خواهد داد و در برابر آنها طغیان و کفران خواهد کرد و یا آنها را از راه الهی به در می‌برد، مستحق مرگ می‌داند چگونه است حال فرزندی که هم اکنون مشغول به این گناه است: آنها در پیشگاه خدا چه وضعی خواهند داشت. «۱»

در روایات اسلامی پیوند نزدیک میان کوتاهی عمر و ترک صله رحم (مخصوصاً آزار پدر و مادر) ذکر شده است.

۷- پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من سرّه أن یمدّ له فی عمره، و یسقط فی رزقه، فلیصل أبویه (ولیصل ذا رحمه) فإنّ

صلت‌ها طاعة الله، هر کس خوشحال می شود و دوست دارد که عمرش دراز و روزی اش فراوان شود، به والدین (و خویشانش) صله نماید زیرا صله پدر و مادر (و ارحام) فرمان برداری از خداست. «۲»

۸- معاذ بن انس گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من برّ والدیه طوبی له زاد الله فی عمره.

هر کس به والدینش نیکی نماید: خوش به حالش که خداوند عمرش را زیاد می کند. «۳» (حدیث ۳ فصل بعد نیز گویای موضوع این فصل است)

### ۲۹- نیکی به والدین رزق را زیاد کند

۲۹- نیکی به والدین رزق را زیاد کند از اثرات و برکات خوبی به والدین، فراوانی رزق آدمی تا آخر عمر و عدم نیاز به نامردان (و ندیدن فقر و فاقه) است.

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: انّ البرّ یزید فی الرزق نیکی کردن روزی را زیاد می کند. «۴» والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۶۵

۲- محمد بن مسلم گفت: از ابی عبدالله علیه السلام شنیدم فرمود: انّ البرّ یزید فی الرزق. نیکی روزی را زیاد کند. «۱»

۳- اسحاق بن غالب از پدرش از ابی جعفر علیه السلام فرمود: البرّ و صدقه السرّ ینفیان الفقر و یزیدان فی العمر و یدفعان عن سبعین میئه سوء. نیکی و صدقه پنهانی فقر را از بین می برند و عمر را زیاد و از هفتاد مرگ بد دور سازند. «۲»

۴- بطائنی: از (داوود) رقی، از امام صادق علیه السلام فرمود: .... و بوالدیه باراً، ... لم یصبه فی حیاة فقر أبدا ... و به والدینش نیکی کننده شود .... در زندگی اش فقر و نداری به او نمی رسد. «۳»

۵- ابن ابی عمیر: از ابی محمد الفزاری، از ابی عبد الله علیه السلام فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: إنّ أهل بیت لیکونون بررة فتمنوا أموالهم وإنهم لفجار. (ای بسا) خانواده‌ای در اثر خوبی و نیکی اموالشان می روید (و زیاد می شود) در حالی که آنها اشخاص بدی هستند (یعنی نیکی، کار خود را می کند اگر هم کننده اش بد باشد). «۴»

### ۳۰- زیارت قبر والدین و دعا در کنار آن

۳۰- زیارت قبر والدین و دعا در کنار آن در باره ثواب زیارت اهل قبور مخصوصاً والدین، روایات فراوان آمده است و توضیح داده شده است که مردگان با حضور زندگان، در سر مزار آنها، با آنها مأنوس و خوشحال می شوند حتی فرموده اند: اگر دست روی قبر گذاشته شود، سردی و گرمی دست را درک می نمایند از قرار معلوم میان زنده‌ها و به ظاهر مردگان، یک نوع اتصال و ارتباط ماوراء الطبیعة (متافیزیکی) برقرار می شود و پرده از میان آنها کنار رفته و برداشته می شود، اساساً اگر آنها آزاد باشند و در زندان بدبختی و بیچارگی، والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۶۶

گرفتار نیایند، هر وقت خواستند، ما را می بینند و از اوضاع ما زنده‌ها باخبر می شوند، چون روح از مجردات است و برای آن پرده و حایلی وجود ندارد، پس زیارت والدین، بعد از مرگ از امور خوشحال کننده آنهاست و نباید آنها را از یاد برده و به دست فراموشی سپرد.

یکی از اعمال کنار قبر والدین، حاجت خواستن از خدا و آنها را وسیله و شفیع قرار دادن است که خداوند آن را اجابت می کند و رد نمی شود.

این مطلب را فقهاء عظام تقلید در رساله عملیه شان متعزّض شده اند.

ابن ابی الدنیا و بیهقی از محمد بن النعمان سند حدیث را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می رساند فرمود: من زار قبر أبویہ أو أحدهما فی کل جمعۀ عُفِرَ له و کُتِبَ بَرًّا. هر کس در هر جمعه قبر والدین یا یکی از آن دو را زیارت نماید، بخشیده شده و ولد صالح نوشته می شود. «۱»

در روایات دیگر با عبارت «زوروا موتاکم، فأنهم یأنسون بکم» مردگانتان را زیارت کنید، چون آنها با شما انس می گیرند (و مأنوس می شوند) و مشابه این عبارت‌ها فراوان آمده است

### ۳۱- هدیه برای والدین

۳۱- هدیه برای والدین انسان پس از مرگ از نیازمندترین و محتاج‌ترین موجودات است، همیشه در انتظار هدیه زنده‌ها و احسانات آنهایند و در دنیا به نیت آنها هر عمل نیکی کوچک یا بزرگ انجام داده شود، بلافاصله مأمورین خداوند به آنها می رسانند و ابلاغ می نمایند که این تحفه را فلانی برای تو فرستاده است و ذره‌ای از یاد مأمورین پروردگار نمی‌رود، در این باره در کتابها، داستانها و قصه‌های زیادی هست که جای آوردن آنها نیست برای روشن شدن مطلب فقط سه قضیه را می آوریم.

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۶۷

۱- آقا خداوند رو سفیدت کند!

نوشته‌اند در روز جمعه یکی از علماء، برای زیارت اهل قبور محل خود رفت و پس از خواندن فاتحه به سنگی تکیه داد و نشست چون هوا خوب بود و او هم با تماشای قبرها به فکر فرو رفت که خدایا! خفته گان در زیر این خروارها خاک، انسان هائی مانند ما بودند و همه کوچ کردند و رفتند و دیگر از آنها آوازی و صدائی نمی‌آید، من هم مانند اینها خواهم بود و معلوم نیست کسی به سراغم خواهد آمد یانه از این قبیل فکرها کرد و اشک ریخت و خوابش برد، در عالم رؤیا دید همه آن قبرها شکافته شد و مردگان از قبرها بیرون آمده و بالباس‌های نو، دسته دسته دور هم نشستند و می گویند و می خندند!! اما جوانی دور از اینها با حسرت تمام به اینها می نگرد و می گرید! در آخر روز فرشته‌ها با سینی‌های زرین رسیدند و به هر یک از این بگو و بخندها، یک سینی دادند و آنها با خوشحالی تمام گرفتند و خنده کنان بر گورهای خود برگشتند!! ولی به آن جوان افسرده، چیزی ندادند او گریه کنان راهی قبر خود گردید! این عالم او را قسم داد که این چه ماجراست آنها با آن لباس زیبا و تو مژمرده و چیزهائی به آنها دادند و به تو ندادند؟! جواب داد: آقا آنها در دنیا کسانی دارند که برای آنها احسان و انفاق می کنند و هر هفته روز جمعه با این تشریفات که دیدی برایشان تحویل می دهند اما من فقط در دار دنیا مادر پیری دارم که مرا فراموش کرده و در میان اینها شرمنده و سرافکنده‌ام نموده است خداوند او را شرمنده نماید، عالم پرسید مادرت چکاره است؟! گفت در خانه فلانی خدمتکار است، گفت: یک خدمت کار چه دارد که به تو بفروستد؟! گفت: دارد اگر نداشت که من از او توقعی نداشتم، این را گفت: او هم اشک ریزان به قبر خود برگشت!

عالم از خواب بیدار شد و به آدرس خانه‌ای که مادر خدمت می کرد، رفت و در زد و زن پیری در را باز نمود، عالم پرسید مادر تو پسر جوانی از دست داده‌ای؟ مادر با شنیدن این سؤال، به سر و روی خود زد و به شدت می گریست، عالم گفت: مادر گریه تو به حال او فائده‌ای ندارد و بعد ماجرا را به او شرح داد، مادر باز گریست و گفت: به خدا پسر مرا راست گفته است، من برای فراق او تا توانستم اشک ریختم اما

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۶۸

احسانی در باره او نکرده‌ام، رفت و هزار درهم آورد و گفت: آقا تورا به خدا این پول را به نیت پسر مرا احسان کن و عهد می نمایم

بعد از این او را فراموش نکنم، عالم آن پول را احسان نمود و جمعه آینده خوابید عین ماجرای قبل را دید اما این دفعه آن جوان را هم در میان آنها بالباس نو و شادمان و خوش حال دید جوان پیش آمده اظهار داشت، آقا خداوند تو را در دنیا و آخرت رو سفید کند که مرا نجات دادی و از مادرم نیز تشکر می‌کنم.

۲- خوش به حالت باهیة

خانمی به نام «باهیه» از دنیا رفت و پسرش هر هفته به سرخاک مادر می‌آمد اول به همه اهل قبور فاتحه می‌خواند و بعد به سر مزار مادر می‌رفت، شبی مادر را در خواب دید شاد و خرم به پسرش گفت: پسرم خداوند تو را در دنیا و آخرت سربلند کند که مرا در میان اهل این قبرها، سربلند کرده‌ای! گفت: مادر من چه کرده‌ام؟! گفت: پسرم تو که هر هفته به سر مزار من می‌آیی و فاتحه‌ای برای همه اینها قرائت می‌کنی، اینها با دیدن تو خوشحال می‌شوند و به همدیگر مژده می‌دهند که پسر «باهیه» می‌آید و برای ما تحفه می‌آورد و سپس به من می‌گویند: «باهیه» خوش به حالت که پسرت می‌آید و برای تو تحفه می‌آورد بدینجهت از تو متشکرم پسرم.

۳- بیا این هم به احسان پدرم!

نوشته‌اند عالمی از کنار نهری عبور می‌کرد، جوانی را دید که او را می‌شناخت، برای مردم لباس می‌شوید، (شغل گازی دارد) گفت: پسرم بابایت را یاد می‌کنی که در حق او احسان کرده باشی؟! گفت: ای آقا من در هفت آسمان یک ستاره ندارم، خودم چه دارم تا برای آنها هم بفرستم؛

عالم فرمود: با اینکه چیزی نداری، امانسبت به امکانات خود پدرت را فراموش نکن، جوان آب طشتی که جلویش بود با عصبانیت برداشت و آن طرف تر انداخت و گفت: ها بیا این هم به احسان پدرم آخر من چیزی ندارم که برای پدرم بفرستم!! شب خوابید، پدر را در خواب دید و گفت: پسرم خداوند از تو راضی باشد که سبب بخشودگی من شدی و مرا از آتش نجاتم دادی! پسر گفت: پدر! من که در باره

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۶۹

تو کاری نکرده‌ام؟! گفت: چرا پسرم، دیروز آن آب را که به آن طرف تر انداختی، یک ماهی در آنجا از آب بیرون افتاده و جان می‌داد، تو که آن آب را انداختی، آن حیوان را با خود برد و به نهر آب رسانید و زنده شد و نجات یافت، خداوند به خاطر این عمل تو و برگرداندن زندگی به آن حیوان، از گناهانم در گذشت و مرا بخشید!!

عزیزان: ماجراهائی از این قبیل زیاد است ولی بادقت این سه قضیه را بخوانید و تصمیم بگیرید اگر می‌خواهید بعد از مرگ فراموش نشوید از دست رفته گان خود را فراموش نکنید به حدیث ذیل توجه فرمائید.

۱- ابن محبوب: از عبد الله بن جندب گفت: به ابی الحسن موسی علیه السلام نوشتم:

أسأله عن الرجل یزید أن یجعل أعماله من الصلاة والبر والخیر أثلاثاً: ثلاثاً له وثلاثین لأبویه، أو یفردهما من أعماله بشیء مما یتطوع به بشیء معلوم، و إن کان أحدهما حیاً و الآخر میتاً، قال: فکتب إلیّ: أما للمیت فحسن جائز، و أما للحی فلا، إلا البرّ و الصیلة. سؤال کردم از مردی که اعمالش از نماز و نکوکاری و خیرات را سه قسمت نموده یک سوم برای خود و دو سوم برای والدینش اهداء می‌کند، یا بعضی از اعمال نیکش را به پدر و مادر یا به یکی از آنها اختصاص می‌دهد ولو اینکه یکی زنده و دیگری مرده باشد (حکمش چیست؟! امام علیه السلام) برای من نوشت اما برای میت خوب است ولی برای زنده نه، مگر اینکه خوبی و صله نمایی. «۱»

### ۳۲- دعای والدین در باره اولاد

۳۲- دعای والدین در باره اولاد احادیث زیاد وارد شده است که دعای والدین مخصوصاً دعای مادر در باره اولاد، با سرعت به

اجابت می‌رسد و از درگاه خدای متعال ردّ نمی‌شود، در این مورد فرق نمی‌کند دعای خیر زنده یا مرده آنها باشد، اگر کسی خوشبختی دنیا و آخرت را می‌خواهد، سعی کند والدین خود را دعاگوی خود گرداند.

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۷۰

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: **إياكم و دعوة الوالد، فأنها تُرفع فوق السحاب حتى ينظر الله تعالى إليها، فيقول الله تعالى ارفعوها إليّ حتى أستجيب له، فإياكم و دعوة الوالد فأنها أحد من السيف.** بر شما باد اهمیت دعای پدر، چون دعای او بالای ابرها برده می‌شود تا خداوند آن را نگاه کند و می‌فرماید آن (دعا) را برای من بالا آورید تا اجابت نمایم پس بر شما باد دعای پدر که از شمشیر تیزتر است. «۱»

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: **ثلاث دعوات مستجابات لا شك فيهنّ، دعوة المظلوم و دعوة المسافر، و دعوة الوالد علی ولده.** سه دعا بدون شک مستجاب است دعای ستم‌دیده و دعای مسافر و دعای پدر به فرزندش. «۲»

۳- بیهقی از ابی هریره گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: **ثلاث دعوات مستجابات دعاء الوالد علی ولده و دعوة المظلوم و دعوة المسافر.** سه دعا مستجاب است، دعای والد به فرزند و دعای مظلوم و دعای مسافر. «۳»

۴- **فحام از منصوری از عموی پدرش از ابی الحسن الثالث علیه السلام، از پدران بزرگوارش علیهم السلام از امام صادق علیه السلام فرمود: ثلاث دعوات لا يحجب عن الله تعالى: دعاء الوالد لولده إذا برّه، و دعوته عليه إذا عقه، و دعاء المظلوم علی ظالمه، و دعاؤه لمن انتصر له منه، و رجل مؤمن دعا لأخ له مؤمن و اساه فينا، و دعاؤه عليه إذا لم يواسه مع القدرة عليه و اضطرار أخيه اليه.** سه دعا از خدای تعالی پوشیده نمی‌ماند (و مستجاب شود)

الف- دعای والد به فرزند وقتی که به او نیکی کند، و نفرینش وقتی که عاق شود؛ ب- نفرین مظلوم بر ظالمش، و دعای او بر کسی که برای گرفتن حق خود از ظالم به او یاری کرده است؛

ج- مؤمنی که به برادر مؤمن خود که به خاطر ما به او کمک کرده تا او به حقش برسد دعا کند: و نفرینش در باره کسی که توان یاری کردن به او را دارد و می‌داند که

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۷۱

او ناچار و مضطرّ است: امامضایقه کند! «۱»

### ۳۳- بعد از مرگ والدین چه کنیم

۳۳- بعد از مرگ والدین چه کنیم در فصلهای گذشته روشن شد که برای اموات چه کارهایی انجام داده شود و چگونه پس از مرگشان، فراموش نشوند مضافاً بر آنها، اعمالی مانند ادای قرض و قضای نماز و روزه و دعا و حج و کارهای مشروحه بعدی هم نیابتاً از آنها به عمل آید.

۱- محمد بن مسلم: **از ابی جعفر علیه السلام فرمود: إن العبد لیکون باراً بوالديه فی حياتهما ثم يموتان فلا يقضى عنهما ديونهما و لا يستغفر لهما فيكتبه الله عاقاً، وإنه لیکون عاقاً لهما فی حياتهما غير بارّ بهما فإذا ماتا قضی دينهما و استغفر لهما فيكتبه الله عز وجل باراً.** ای بسا بنده‌ای در حال حیات والدینش صالح و نیکوکار است ولی پس از مرگشان قرض‌های آنان را ادا نمی‌کند و برایشان طلب مغفرت نمی‌نماید (و آنها را به دست فراموشی می‌سپارد) خداوند او را عاق می‌نویسد و دیگری در حال حیاتشان عاق است اما بعد از مرگشان دین آنها را ادا کرده و برایشان استغفار می‌کند: **خداوند عزوجل او را ولد صالح می‌نویسد.** «۲»

۲- محمد ابن مروان گوید: **أبو عبد الله علیه السلام فرمود: ما يمنع الرجل منكم أن يبرّ والديه حيين أو میتين: يُصلّي عنهما، و يتصدّق عنهما، و يحجّ عنهما، و يصوم عنهما، فيكون الذي صنع لهما، وله مثل ذلك؛ فیزیده الله عزوجل ببرّه و صلواته خیراً کثیراً.** مردان شما

را چه مانع شده است به والدین زنده یا مرده‌اش، نیکی کند (نیابتاً) از آنها نماز بخواند و حج بگذارد و روزه بگیرد تا به مقدار ثواب آنها به او هم برسد، پس خدای عزوجل در برابر نیکی و نماز او، برایش خیر زیادی عطا نماید. «۳»  
والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۷۲

۳- سکونی از جعفر بن محمد از پدران بزرگوارش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:  
سَيِّدُ الْأَبْرَارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ بَرٌّ وَالِدِيهِ بَعْدَ مَوْتِهِمَا. مهتر خوبان در روز قیامت، کسی است که بعد از مرگ والدینش به آنها نیکی نماید. «۱»

۴- بیهقی از محمد بن سیرین گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ان الرجل ليموت والداه و هو عاق لهما فيدعو لهما من بعدهما فيكتبه الله من البارين مردی موقع مرگ والدینش بر آنها عاق است اما بعد از مرگ آنها، برای آنها دعا می کند پس خداوند او را از نیکو کاران می نویسد. «۲»

۵- بیهقی از انس گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: انَّ الْعَبْدَ لِيَمُوتَ وَالِدَاهُ أَوْ أَحَدَهُمَا وَ أَنَّهُ لِهَمَّا لِعَاقٍ فَلَا يَزَالُ يَدْعُو لَهُمَا وَ يَسْتَغْفِرُ لَهُمَا حَتَّى يَكْتُبَهُ اللَّهُ بَارًّا هَمَانَا بِنْدَةِ الْوَالِدَيْنِ يَأْتِيهِمْ مِنْ ذَلِكَ مَا يَشَاءُونَ. اما پس از مرگ آنها دائماً برایشان دعا می کند و استغفار می نماید تا جایی که خداوند او را نیکوکار بنویسد. «۳»

۶- بیهقی از الأوزاعی گفت: بلغنی ان من عتق والدیه فی حیاتهم ثم قضی دیناً ان كان علیهما و استغفر لهما و لم يستسب لهما كتب باراً و من بر والدیه فی حیاتهم ثم لم يقض دینا إذا كان علیهم و لم يستغفر لهما و استسب لهما كتب عاقاً. (از روایات) به من رسیده است هر کس در حال حیات والدینش عاق است ولی بعد از مرگ آنها (فرزند) قرض آنها را ادا می کند اگر مقروض باشند، و برایشان استغفار می کند و عملی را مرتکب نمی شود که (مردم) به آنها فحش دهند، نیکوکار نوشته می شود، و هر کس در حال حیات آنها خوبی کرده ولی اگر مقروض باشند بعد از مرگشان قرض آنها را ادا نکند و برای آنها استغفار نماید و سبب فحش دادن بر آنها شود، عاق نوشته می شود. «۴»

### ۳۴- باز بودن درهای بهشت به روی اولاد صالح

۳۴- باز بودن درهای بهشت به روی اولاد صالح اولاد صالح در دنیا و آخرت: سربلند و برنده است: هر کس این توفیق را داشته باشد: از تنگناها و عقبه‌های خطرناک آن جهان: به سرعت و آسانی عبور خواهد نمود و با خوش حالی وصف ناپذیر، به مقر نهائی اش خواهد رسید.

۱- ابن ابی شیبیه و بیهقی از ابن عباس رضی الله عنه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود من أصبح مطيعاً لله في والديه أصبح له بابان مفتوحان من الجنة و ان كان واحداً فواحداً و من أمسى عاصياً لله في والديه أصبح له بابان مفتوحان من النار و ان كان واحداً فواحداً قال و ان ظلماه و ان ظلماه و ان ظلماه. هر کس صبح نماید و درباره والدینش به خدا اطاعت نماید، دو در از درهای بهشت برایش باز می شود و اگر یکی از والدین باشد یک در (باز شود) و هر کس به شب رساند و در باره والدینش به خدا نافرمانی نماید، دو در از آتش به روی او باز میشود و اگر یکی باشد یکی، مردی پرسید اگر چه به فرزندش ستم نمایند؟! سه مرتبه فرمود: اگر چه به او ظالم باشند. «۱»

### ۳۵- صدقات جاریه

۳۵- صدقات جاریه انسان‌ها می میرند و از این جهان رخت برمی بندند و به منزل پایانی خود می رسند و فراموش می شوند ولی چند عملی است که صاحبانش را بعد از مرگ: همیشه در اذهان زنده نگه می دارند و نمی گذارند به دست فراموشی سپرده شود چون

آن اعمال برای او صدقات جاریه و پس از مرگ حساب پس انداز او می‌شود.

۱- قال صلی الله علیه و آله و سلم: خمسۃ من خمسۃ و هم فی قبورهم، و ثوابها یجری الی دیوانهم، من غرس نخلاً، و من حفر بئراً، و من بنی مسجداً، و من له ولد صالح یدعو له، و علم ینتفع به والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۷۴

الناس، و صدقۃ جاریه. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: پنج چیز از پنج چیز است و ثواب آنها بر نامه عمل (صاحبان) شان جاری می‌شود در حالی که آنها در مزارشان آرمیده‌اند.

۱- هرکس درخت خرما (نخلی) بکارد.

۲- و هرکس چاهی بکند (و مورد استفاده مردم قرار گیرد).

۳- و کسی که ولد صالح داشته باشد که برای او دعا کند.

۴- و علمی که مردم از آن استفاده نمایند.

۵- و صدقه جاریه (عمل خیری که در جریان باشد). «۱»

۲- در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌خوانیم که فرمود: اذا مات الإنسان انقطع أمله الا عن ثلاث: صدقۃ جاریه و علم ینتفع به و ولد صالح یدعو له وقتی که انسان مُرد آرزوهایش قطع می‌شود (و به اتمام می‌رسد) مگر از سه چیز.

۱- صدقه جاریه؛

۲- علمی که (مردم) از آن منفعت ببرد؛

۳- و فرزند صالحی که برایش دعا کند. «۲»

۳- در حدیث دیگر از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: لیس یتبع الرجل بعد موته من الأجر الا ثلاث خصال: صدقۃ اجراها فی حیاة فیهی تجری بعد موته، و سنۃ هدی سنّها فیهی تعمل بها بعد موته، و ولد صالح یتستغفر له، هیچ گونه اجر و پاداشی بعد از مرگ به دنبال انسان نمی‌آید مگر سه چیز: صدقه جاریه‌ای که در حیات خود فراهم ساخته و بعد از مرگش ادامه دارد (مانند بناهای خیر) و سنت هدایت‌گری که آن را برقرار کرده و بعد از مرگ او به آن عمل می‌کنند: و فرزند صالحی که برای او استغفار کند

### ۳۶- آیا می‌توان حق والدین را ادا کرد؟!

۳۶- آیا می‌توان حق والدین را ادا کرد؟! تشکر والدین از کارهای خوب اولاد و از نظر اخلاقی نیز پسندیده و برای تشویق آنها برای دعای خیر، اثر به سزائی دارد مخصوصاً برای دو عمل مهم از سوی والدین: مستحق پاداش و قابل تمجید می‌شوند.

۱- حنان بن سدیر: از پدرش گفت: به ابي جعفر علیه السلام گفتم: هل یجزی الولد والِدَهُ؟

فقال: لیس له جزاء الا فی خصلتین یكون الوالد مملو کاً فیشتیه ابنه فیعتقه أو یكون علیه دین فیقضیه عنه. آیا فرزند می‌تواند حق پدر را ادا نماید؟! فرمود: برای فرزند امکان ادای حق پدر نیست مگر در دو مورد، اگر پدر برده باشد، پسر او را بخرد و آزاد کند یا قرضی داشته باشد (که او را غمگین می‌کند) ادا نماید (و او را از ذلت قرض و غصه بدهکاری، نجات دهد). «۱»

یا حدیث این گونه معنا شود «آیا فرزند در مقابل عملی از سوی پدرش مستحق پاداش (و شایسته تشکر و تقدیر) می‌شود؟ فرمود: نه، برای او پاداشی (و جای تقدیر و تشکر) نیست مگر در برابر دو عمل، پدر برده باشد، او را خریده و آزاد کند یا قرضی داشته آن را از طرف پدر ادا نماید».

امام محمد باقر علیه السلام فرمود: کسی جزای حق پدر و مادر را نمی‌تواند ادا کند مگر در دو چیز یکی اینکه پدر بنده باشد او را بخرد و آزاد کند یا بر او قرضی باشد و ادا نماید. ۲»

### ۳۷- نیکی به والدین در فاصله دو سال راه

۳۷- نیکی به والدین در فاصله دو سال راه برای خدمت رسانی به والدین مرزی وجود ندارد، مثلاً کسی به بهانه اینکه پدر و مادر حتی ارحام: در محلی خیلی دور از فرزند واقع شده‌اند و نمی‌تواند به آنها برسد، ترک خدمت نموده و آنها را فراموش نماید، بلکه به هر اندازه دور باشند، تا سرحد امکان باید به وضع آنها رسیدگی کند اگرچه مسافت دو سال راه را بپیماید، بویژه در زمان ما که راههای دور نزدیک شده و هیچ عذری پذیرفته نمی‌باشد.

قطب راوندی باسند خود: از موسی بن جعفر: از پدران بزرگوارش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سِرُّ ستین بَرِّ والدیک، سِرُّ سنَّةِ صَلِّ رَحِمَکَ، سِرُّ مِیلاً عِدَّ مَرِیضاً سِرُّ مِیْلین شِیْعَ جَنَازَةً، سِرُّ ثَلَاثَةَ أَمِیالٍ أَجِبَ دَعْوَةً، سِرُّ أَرْبَعَةَ أَمِیالٍ أُغِثَ مَلْهُوفاً، و علیک بالاستغفار فأنها المنجاة. دو سال راه بیما و به والدینت نیکی کن و یک سال راه برو تا صله رحم نمائی و یک میل حرکت کن تا مریضی را عیادت کنی، و دو میل راه برو و جنازه‌ای را تشییع نما و سه میل سیر کن تا دعوت کسی را اجابت کنی (و یا به درد کسی بخوری) و چهار میل برو تا به فریاد گرفتاری برسی و بیشتر استغفار کن چون استغفار رهائی بخش است. ۱»

## بخش ۲ اولاد

### باب ۱ فضائل اولاد

#### اشاره

باب ۱ فضائل اولاد قبلاً گفتیم آن اندازه که اولاد در برابر والدین مسئولیت‌ها و وظایفی دارد، والدین نیز در برابر اولاد، وظایف و مسئولیت‌های فراوان دارد.

۱- خوردن نان حلال قبل از انعقاد نطفه

۲- خوردن میوه زیبا پیش از تولد.

۳- حفظ آرامش مادر و عدم برخورد زشت والدین با یکدیگر.

۴- شیر حلال دادن مادر.

۵- عدم جزّ و بحث والدین نزد نوزاد.

۶- انتخاب نام نیک.

۷- گفتن اذان و اقامه در گوش راست و چپ.

۸- ختنه کردن.

۹- عقیقه دادن (وقربانی کشتن).

۱۰- بوسیدن و نوازش کردن.

۱۱- بازی نمودن و رفاقت کردن.

۱۲- اهمیت دادن به خواسته‌های اولاد.

۱۳- تعلیم قرآن و معالم ضروری دین.

- ۱۴- آموزش و پرورش،
  - ۱۵- با تربیت صحیح و سالم به بار آوردن،
  - ۱۶- کیفیت برخورد و افت و خیز،
  - والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۸۰
  - ۱۷- آداب سخن گفتن و حفظ احترام:
  - ۱۸- رفتار و کردار نیک:
  - ۱۹- راهنمایی در کارها و انتخاب دوست:
  - ۲۰- پیدا کردن شغل:
  - ۲۱- انتخاب همسر و ازدواج،
  - ۲۲- رفتار با عروس و نوه‌ها که مستقیماً مربوط به اولاد است.
  - ۲۳- عمل کردن به وعده‌های داده شده.
  - ۲۴- اظهار محبت و علاقه با کردار و گفتار.
  - ۲۵- باخبر شدن از گرفتاریهای اولاد.
  - ۲۶- مراقبت شدید قبل از بلوغ.
  - ۲۷- راهنمایی صحیح توأم با مراقبت: بعد از بلوغ.
  - ۲۸- دستگیری و تحمل و تن در دادن به زحمات گوناگون آنها.
  - ۲۹- بالأخره دعای خیر درباره آنها مخصوصاً در مظان استجابت دعا و دهها مسائل کلیدی دیگر.
- در مورد زوایای زندگی آنها، روایات فراوان وارد شده است که با ملاحظه دقیق و سنجش صحیح این روایات، در می یابیم که حق اولاد در گردن والدین اگر بیشتر از حق والدین در ذمه اولاد نباشد کمتر هم نیست که، در این بخش به تعدادی از آنها اشاره و در مورد آنها بررسی خواهد شد

### ۱- بوی بچه بوی بهشت است

۱- بوی بچه بوی بهشت است زندگی بی اولاد و خانه بدون بچه، مانند زمین شوره زار و بی حاصل و سوت کور است، چنین شخصی هرچه فعالیت کند و بدود، ره به جایی نبرد و در نهایت از گذر عمر گرانمایه‌اش؛ بی بهره و از این جهان دست خالی و بی نام و نشان؛ بیرون رفتن و رخت بر بستن است؛

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۸۱

لذا در روایات فراوان، برای داشتن بچه با عبارتهای گوناگون، تعریف و تمجید و به داشتن فرزند تشویق نموده است.

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ریح الولد من ریح الجنة بوی بچه از بوی بهشت است. «۱»

### ۲- بچه‌ها گل‌های بهشتی اند

۲- بچه‌ها گل‌های بهشتی اند ۱- سکونی، از ابی عبد الله علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: إِنَّ الْوَلَدَ الصَّالِحَ رِيحَانَةٌ مِنْ رِيَاحِينِ الْجَنَّةِ هَمَانَا فَرَزْنَدٌ صَالِحٌ كَلِيٌّ مِنْ رِيَاحِينِ الْجَنَّةِ بوی بچه از گل‌های بهشت است. «۲»

۲- سکونی، از ابی عبد الله علیه السلام و او هم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: الولد الصالح ريحانة من الله قسمها

بین عبادۀ و این ریحانتی من الدنيا الحسن والحسين، سمیتها باسم سبطین من بنی اسرائیل شبراً و شبیراً. فرزند صالح (گل) ریحان است از سوی خدا که میان بند گانش تقسیم نموده است و دو ریحان من از دنیا حسن و حسین است، آن دو را با نام دو سبط از بنی اسرائیل شبر و شبیر نامیده‌ام» ۳

### ۳- فرزند صالح عصای دست والدین

۳- فرزند صالح عصای دست والدین فرزند صالح، هنگام پیری و ناتوانی، برای والدین یار و یاور و مایه قوام زندگی است به اصطلاح عصای دست آنهاست، عکس آن مایه سر افکندی و ضجر و بلای زندگی آنان می‌باشد.

۱- ابن مسکان از بعض اصحابش روایت کرده است علی بن حسین علیهما السلام فرمود:

من سعادة الرجل أن يكون له ولد يستعين بهم. از سعادت مرد آن است فرزندی داشته باشد که از او کمک بگیرد (و یاور او شود و در موقع پیری عصای دست پدر

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۸۲

باشد). «۱»

۲- از ابی عبد الله علیه السلام گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من سعادة الرجل الولد الصالح از سعادت مرد داشتن فرزند صالح است. «۲»

۳- عبدالله بن سنان از ابی عبد الله علیه السلام فرمود: لما لقي يوسف أخاه قال له: يا أخي كيف استطعت أن تتزوج النساء بعدى؟! قال: إن أبي أمرني وقال: إن استطعت أن تكون لك ذرية تثقل الأرض بالسيح فافعل. وقتی که یوسف برادرش را ملاقات نمود گفت: ای برادر چگونه توانستی بعد از من ازدواج کنی (و در نبود من از لذایذ نفسانی استفاده کنی؟! گفت: پدرم مرا امر نمود و فرمود: اگر می توانی ذریه داشته باشی که به زمین با تسبیح گوئی خود سنگینی نماید، (این کار را) بکن. «۳»

۴- إسحاق ابن عمار: از ابی عبد الله علیه السلام فرمود: إن فلاناً رجلاً سمّاه قال: إنني كنت زاهداً في الولد حتى وقفت بعرفة فإذا إلى جاني غلام شاب يدعو ويكي ويقول: يا رب والدي والدي، فرغني في الولد حين سمعت ذلك. فلان مرد حضرت نام برد، گفت: من از داشتن بچه دوری می کردم تا در عرفات وقوف نمودم، دیدم جوانی در کنار من دعا کرده و گریه می کند و (با چشمان اشکبار) می گوید: پروردگارا پدر و مادرم و پدر و مادرم! (این رفتار او) مرا به بچه دار شدن ترغیب نمود. «۴»

۵- بكر بن صالح گفت: به ابی الحسن علیه السلام نوشتم آنی اجتنبت طلب الولد منذ خمس سنين و ذلك أن أهلي كرهت ذلك و قالت: إنه يشد علي تربيتهم لقلّة الشيء فما ترى؟

فكتب عليه السلام إليّ: اطلب فإن الله عزّ وجلّ يرزقهم من از بچه دار شدن پنج سال پرهیز نمودم این به خاطر آن بود که عیالم دوست نداشت و می گفت: برای من تربیت آنها سخت است چون در زندگی کمبود داریم چه دستور می فرمائید؟! حضرت به من نوشت (فرزند) بطلب خدای عزوجل خود روزی دهنده آنهاست «۵»

۶- طلحة بن زيد: از ابی عبد الله علیه السلام فرمود: إن أولاد المسلمين موسومون عند الله

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۸۳

شافع و مشفع، فإذا بلغوا اثنتي عشرة سنة كانت لهم الحسنات، فإذا بلغوا الحلم كتبت عليهم السيئات همانا اولاد مسلمانها در نزد خدا به شفاعت کننده و قبول شفاعت شونده نامیده شده‌اند، هر گاه به ۱۲ سالگی رسیدند برای آنهاست حسنات وقتی که به بلوغ رسیدند گناهشان نوشته شود. «۱»

۷- فضل ابن ابی قره: از ابی عبد الله علیه السلام گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مَرَّ عيسى ابن مريم عليه السلام

بقبر یُعَذَّب صاحبه ثم مَرَّ به من قابل فإذا هو لا یُعَذَّب، فقال: یا رب مررت بهذا القبر عام أول فکان یُعَذَّب و مررت به العام فإذا هو لیس یُعَذَّب؟ فأوحى الله إليه أنه أدرك له ولد صالح فأصلح طريقاً و آوى يتيماً فلهدا غفرت له بما فعل ابنة، ثم قال رسول الله عليه السلام: ميراث الله «۲» عزو جل من عبده المؤمن ولد يعبد من بعده، ثم تلا أبو عبد الله عليه السلام آية زكريا عليه السلام «رب هب لي من لدنك ولياً يرثني و يرث من آل يعقوب واجعله رب رضياً» عيسى بن مريم عليهما السلام به قبری گذشت که صاحبش در عذاب بود سپس سال آینده عبور کرد که عذاب برداشته شده بود گفت: پروردگارا سال گذشته از کنار این قبر گذشتم معذب بود و این سال گذشتم دیگر معذب نیست؟! خداوند به او وحی کرد فرزند صالحی از او به بلوغ رسید و راهی را اصلاح نمود و به یتیمی پناه داد، به خاطر این کار (خیر) فرزندش او را بخشیدم سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: میراث خدای عزوجل از بنده مؤمنش، فرزندى است که بعد از او خدا را پرستد سپس ابو عبدالله عليه السلام این آیه زکریا را تلاوت نمود: پروردگارا از نزد خودت برای من (وارث و) ولّی عطا کن که وارث من و آل یعقوب باشد و او را فرزند رضایت مند قرار ده. «۳»

۸- سکونی، از ابی عبد الله عليه السلام فرمود: أن أمير المؤمنين عليه السلام كان يقرأ "وإني خفت

والدين دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۸۴

الموالى من ورائى «۱» یعنی آنه لم یکن له وارث حتى وهب الله بعد الكبر امیرمؤمنان عليه السلام (این دعای زکریا عليه السلام را) می خواند: «من بعد از خود از موالی می ترسم» (که بی وارث باشم و آنها وارث من شوند و آنها اموال مرا تصرف نمایند، آن قدر دعا کرد) تا اینکه خداوند در سن کهن سالی برایش فرزند بخشید. «۲»

۹- محمد بن مسلم از ابی عبد الله عليه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: أكثروا الولد أکثر بکم الأمم غداً. اولاد را زیاد کنید فردا با کثرت شما به امت‌ها می بالم (و افتخار می کنم). «۳»

#### ۴- همه فرزندان هدایای خدایند.

۴- همه فرزندان هدایای خدایند. در این زندگی پایان پذیر دنیا، همه ریزه خوار، خوان نعمت خداوند هستند و نیازمندان لطف و رحمت او: لذا نه غرور به هنگام نعمت منطقی است: و نه یأس به هنگام مصیبت! نمونه روشنی از این واقعیت که هیچ کس از خود چیزی ندارد، و هر چه هست از ناحیه او است اینکه: به هر کس اراده کند دختر می بخشد و به هر کس بخواهد پسر «یهب لمن یشاء اناثا و یهب لمن یشاء الذکور». «۴»

یا اگر بخواهد پسر و دختر هر دو به آنها می دهد: و هر کس را بخواهد عقیم و بی فرزند می گذارد «او یزوجهم ذکرانا و اناثا و یجعل من یشاء عقیما» «۵».

و به این ترتیب مردم به چهار گروه تقسیم می شوند: آنهایی که تنها پسر دارند و در آرزوی دختری هستند: و آنها که دختر دارند و در آرزوی پسری: و آنها که هر دو را دارند: و گروهی که فاقد هر گونه فرزندند و قلبشان در آرزوی آن پر می کشد.

و عجب اینکه هیچ کس نه در زمان های گذشته و نه امروز که علوم و دانشها پیشرفت فراوان کرده قدرت انتخاب در این مسأله را ندارد، و علی رغم تمام تلاشها و کوششها هنوز کسی نتوانسته است عقیمان واقعی را فرزند ببخشد، و یا نوع فرزند

والدين دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۸۵

را طبق تمایل انسان تعیین کند گر چه نقش بعضی از غذاها و داروها را در افزایش احتمال تولد پسر یا دختر نمی توان انکار کرد: ولی باید دانست که اینها فقط احتمال را افزایش می دهد: و نتیجه هیچ یک قطعی نیست.

و این یک نمونه بارز از عدم توانائی انسان از یکسو: و نشانه روشن از مالکیت و حاکمیت و خالقیت خداوند از سوی دیگر است: چه مثال زنده و آشکاری؟ جالب اینکه: در این آیات اناث (دختران) را بر ذکور (پسران) مقدم داشته تا از یکسو بیانگر اهمیتی باشد

که اسلام به احیای شخصیت زن می‌دهد: و از سوی دیگر به آنها که به خاطر پندارهای غلط از تولد دختر کراهت داشتند بگوید: او بر خلاف خواسته شما آنچه را که به آن تمایل ندارید می‌دهد: و این دلیل بر این است که انتخاب به دست شما نیست. تعبیر به یهب (می‌بخشد) دلیل روشنی است که هم دختران هدیه الهی هستند و هم پسران: و فرق گذاشتن میان این دو از دیدگاه یک مسلمان راستین صحیح نیست هر دو هبه او می‌باشند.

تعبیر یزوجهم در اینجا به معنی تزویج نیست: بلکه منظور جمع کردن میان این دو موهبت برای گروهی از انسانها است: و به عبارت دیگر واژه تزویج گاه به معنی جمع کردن میان اشیاء مختلف: یا اجناس گوناگون می‌آید: چرا که زوج در اصل به معنی دو چیز یا دو شخص است که با یکدیگر قرین گردند.

بعضی تعبیر فوق را به معنی تولد پسران و دختران به ترتیب پشت سر هم دانسته‌اند و بعضی به معنی تولد فرزندان دوقلو که یکی پسر و دیگری دختر باشد ولی در تعبیر فوق هیچ نشانه‌ای بر این تفسیرها وجود ندارد.

بعلاوه با ظاهر آیه نیز سازگار نیست: زیرا آیه می‌خواهد از گروه سومی خبر دهد که هم صاحب دخترند و هم صاحب پسر. به هر حال نه تنها در موضوع تولد فرزندان که در همه چیز مشیت خداوند حاکم مطلق است: و او قادری است آگاه و حکیم که علم و قدرتش با هم قرین است: لذا در پایان آیه می‌افزاید: او دانا و قادر است (آنه علیم قدیر).

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۸۶

توجه به این نکته نیز لازم است که عقیم از ماده عقم (بر وزن بخل و همچنین بر وزن فهم) در اصل به معنی خشکی و بیبوست است که مانع از قبول اثر می‌شود: و زنان عقیم به زنانی می‌گویند که رحم آنها آمادگی برای پذیرش نطفه مرد و پرورش فرزند ندارد: بادهای عقیم را از این جهت عقیم می‌گویند که قادر بر پیوند ابرهای باران‌زا نیست: و روز عقیم به روزی گفته می‌شود که سرور و شادی در آن نباشد: و اینکه از روز قیامت به عنوان یوم عقیم یاد شده به خاطر آن است که روزی بعد از آن نیست که بتوانند به جبران گذشته بپردازند.

و بالأخره اگر به غذاهائی که میکرب آنها کاملاً کشته شده معقم می‌گویند، به خاطر آن است که این موجودات مضر، دیگر در آن پرورش نمی‌یابند

## ۵- فرزندان صالح معرف شخصیت والدین است

۵- فرزندان صالح معرف شخصیت والدین است از قدیم گفته‌اند شخصیت انسان‌ها و مرتبه واقعی اشخاص را از چند راه می‌شود شناخت؛

۱- از نحوه گفتار و کیفیت سخنانش (۱)

۲- از مکتوب و کیفیت نوشته هایش،

۳- از همنشینان و شخصیت رفقاییش،

۴- از ماهیت و تربیت اولادش؛

در بیان و توضیح این مطالب روایات متعدد آمده است که بنا به اختصار از آوردن آنها معذوریم.

خداوند برای معرفی مقام والای حضرت ابراهیم علیه السلام قهرمان بت‌شکن شخصیت‌های بزرگ انسانی که از دودمان او در اعصار مختلف به وجود آمدند با شرح و تفصیل بیان می‌کند به طوری که از میان ۲۵ نفر از پیامبران که نامشان در مجموع

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۸۷

قرآن آمده است در آیات سه گانه ۸۶-۸۵-۸۴ سوره انعام: نام ۱۶ نفر از فرزندان و بستگان ابراهیم علیه السلام و نام یک نفر از

اجداد او آمده است: و این در حقیقت درس بزرگی برای عموم مسلمانان است که بدانند شخصیت فرزندان و دودمان آنها جزئی از شخصیت آنها محسوب می‌شود و مسائل تربیتی و انسانی مربوط به آنها فوق العاده اهمیت دارد

## ۶- اولاد مایه امتحان است

۶- اولاد مایه امتحان است ۱- «أما أموالکم و ألدکم فتنه» به یقین فرزندان و اموال شما مایه امتحان شماست.

۲- ابن شهر آشوب در کتاب المناقب: از یحیی بن ابی کثیر: و سفیان بن عیینه:

باسندهای خودشان آورده اند، آنه سمع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بکاء الحسن والحسین علیهما السلام، و هو علی المنبر، فقام فزعا ثم قال: "أیها الناس ما الولد إلا فتنه، لقد قمت الیهما و ما معی عقلی" و فی روایه: "و ما أعقل" همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بالای منبر صدای گریه حسنین علیهما السلام را شنید با ناراحتی بلند شد (و از منبر پائین آمد و آنها را بغل کرد و) فرمود: ای مردم اولاد مایه امتحان (و فتنه زندگی) است (صدای گریه آنها را که شنیدم از شدت ناراحتی کأنه) عقم را از دست داده (و از خود بی خود شدم). «۱»

۳- صفوان از ذریح: از ابی عبد الله علیه السلام فرمود: الولد فتنه فرزند سبب آزمایش است. «۲»

## باب ۲ وظائف والدین پیش از تولد اولاد

### اشاره

باب ۲ وظائف والدین پیش از تولد اولاد از نظر اسلام هرکسی موظف است قبل از ازدواج در انتخاب همسر از ابعاد مختلف و زوایای گوناگون، خود طرف مقابل و خانواده او را مورد بررسی دقیق قرار دهد.

الف: از نظر دینی و میزان وابستگی به آن، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مردم فرمود: ایاکم و خضراء الدمن قیل یا رسول الله و ما خضراء الدمن؟! قال: المرثه الحسناء فی منبت السوء. مبادا به خضراء دمن نزدیک شوید! گفته شد ای رسول خدا خضراء دمن چیست؟، فرمود: زن زیبا در خانواده بد ریشه. «۱»

یعنی به جمال و زیبایی زن فریفته نشوید، اول در میزان دین او پرس و جو کنید، اگر از جهت دین مشکل نداشته باشد به بقیه مسایل رسیدگی نمائید.

ب: میزان دانش و تحصیلات و برخورداری از عمل به علم و دانش خود.

ج: اگر از نظر تدین و وابستگی دینی اشکال نداشت به زیبایی و تناسب اندام و هیكل، طرف دقت شود، در فصل شیر دهی خواهید دید که شیر زن زیبا و خوشگل در نوزاد چه تأثیری خواهد داشت.

د: از جهت روانی، به قسمت گذشت و متانت و وقار، بر رسی شود زیرا انتقال ژن‌ها که آینده نوزاد را خواهد ساخت، آیا از پدر یا مادر متین و با وقار و سنگین و با گذشت: قدم به دایره وجود خواهد گذاشت یا از والدین کینه توز و سخت گیر و سبک سر و دلچک و رقااص وو...؟!.

ه: از نظر اخلاق و معاشرت، آیا طرف مقابل، فرد مأنوس و نرم خو و خوشبین و صبور وو... است یا فرد خشن و منزوی و بدبین و بد اخلاق و زود رنج وو...؟!.

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۹۰

و سایر کمالات و محاسن و غیره که ذکر آنها به درازا می کشد درباره همه آنها در کتابهای فقهی و اخلاقی، روایات فروان وجود دارد که طالبین به آن مصادر رجوع نمایند.

پس تأثیر گذاری حالات و حرکات و خوراک والدین در روی جنین، از مطالب روشن و غیر قابل تردید است.

و همچنین اثرات مطلوب و نا مطلوب روحی و روانی آنها در وجود بچه قرار گرفته و فرو خفته در رحم مادر، و در انعقاد نطفه و فونداسیون و پایه گذاری اولاد و در رشد و نمو جنین و کیفیت پرورش درونی آن، از جمله مسائلی است که به وضوح به اثبات رسیده است، و هیچ گونه تردید در صحت آن راه ندارد!!

بدینجهت از وظائف مهم والدین پیش از تولد اولاد، رعایت نکاتی است که به بعضی از آنها اشاره می شود؛

۱- خوردن غذاهای حلال و نوشیدنی‌های پاک،

۲- خوردن میوه‌های زیبا،

۳- ترک مشاخره و پرخاش به همدیگر و رعایت آرامش مادر:

۴- شاد و خرم زیستن،

۵- دعا و مناجات که در آرامش روحی و جسمی بچه اثر فوق العاده دارد،

۶- عدم اعتیاد به مواد مضره (سیگار، مشروب، تریاک و هروئین و حشیش و مواد مخدر دیگر) و مواردی که در فصل‌های آتی ملاحظه خواهید نمود

### ۱- دعای بچه دار شدن و طلب فرزند

۱- دعای بچه دار شدن و طلب فرزند دعا و نقش آن در تعیین سرنوشت و تنظیم زندگی انسان: حرف اول را می زند!، زیرا دعا و اثرات آن: فوق عوامل طبیعی است و با دعا می توان خیلی از مسائل زندگی را در «لوح محو و اثبات خداوند» تغییر داد: در حقیقت دعا سلاحی است که کاربردش متافیزیکی «ماوراء الطبیعه» و ماورای تسلیحات فیزیکی و «ظاهری» است.

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۹۱

برای دعا کردن در هر حال و هر زمان و مکان: تشویق‌ها و ترغیب‌ها و وعده‌های اجابت زیادی در قرآن مجید و روایات بزرگان دین: وارد شده است. «۱»

منظور کلی این است که انسان: با خدا رابطه قوی داشته و در همه حال: به او متکی باشد و از سوی او گره مشکلات خود را باز کند، و رفع نیازهای خود را درخواست نماید و از این طریق کارهایش را فیصله داده و با دست قدرت خدا همه مشکلات لاینحل را: حل نماید بخصوص در باره نازاها و کسانی که اولاد ذکور می‌خواهند بشرط اینکه این خواسته‌ها قبل از چهار ماهگی جنین و شکل بستن او باشد که روایتش را در فصل بعدی بخوانید.

۱- علی ابن ابی حمزه: از ابی بصیر گفت: ابو عبد الله علیه السلام فرمود: وقتی که بچه دار شدن برای هر یک از شما به تأخیر افتاد پس بگوید: "اللَّهُمَّ لَا تَدْرُنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ وَحِيدًا وَخَشًا فَيَقْصِرُ شُكْرِي عَنْ تَفَكُّرِي «۲» بَلْ هَبْ لِي عَاقِبَةً صِدْقٍ ذُكُورًا وَأَنَا أَنَسُ بِهِمْ مِنَ الْوَحْشَةِ وَاسْكِنُ إِلَيْهِمْ مِنَ الْوَحْدَةِ وَأَشْكُرَكَ عِنْدَ تَمَامِ النِّعْمَةِ، يَا وَهَّابُ يَا عَظِيمُ يَا مُعْظَمُ «۳» ثُمَّ اعْطِنِي فِي كُلِّ عَاقِبَةٍ شُكْرًا حَتَّى تُبَلِّغَنِي مِنْهَا «۴» رِضْوَانِكَ فِي صِدْقِ الْحَدِيثِ وَادَاءِ الْأَمَانَةِ وَوَفَاءِ بِالْعَهْدِ. «۵»

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۹۲

۲- حارث نصری گفت: به ابی عبد الله علیه السلام گفتم: من از اهل بیتی هستم که منقرض شده‌اند و بچه دار نشده‌ام! فرمود: در حال سجده بگو: (رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرْتِنِي رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ، رَبِّ لَا تَدْرُنِي فَرْدًا وَأَنْتَ

خَيْرُ الْوَارِثِينَ) قَالَ: فَفَعَلْتُ فَوَلَدَ لِي عَلِيٌّ وَالْحُسَيْنُ اَيْنَ دَسْتور رَا اَجْرَا كَرْدَم عَلِيٌّ وَ حَسَنَ بَرَايِم مَتَوْلَد شَدَنَد. «۱»

۳- محمد بن مسلم: از ابي عبد الله عليه السلام فرمود: هر کس مي خواهد باردار شود بعد از نماز جمعه دو رکعت نماز بخواند و رکوع و سجود آن را طول دهد سپس بگويد: "اللَّهُمَّ اِنِّي اسْأَلُكَ بِمَا سَأَلَكَ بِهِ زَكَرِيَّا يَا رَبَّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَ اَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ اللَّهُمَّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً اِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ، اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ اسْتَحْلَلْتُهَا وَ فِي اَمَانَتِكَ اخَذْتُهَا فَاِنْ قَضَيْتَ فِي رَحْمَتِهَا وَلَدًا فَاجْعَلْهُ غُلَامًا مَبْرُوكًا (زَكَيًّا) وَ لَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ شِرْكًَا وَ لَا نَصِيْبًا. «۲»

۴- ابرش کلبی به ابي جعفر عليه السلام بچه دار نشدنش را شکایت کرد، و گفت: برای من چیزی بیاموز فرمود: اسْتَغْفِرُ اللّٰهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ (أ) وَ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِائَةً مَرَّةً هَر رُوز صَد مَرْتَبَه اسْتِغْفَار كَنِيد وَ شَب نِيز صَد مَرْتَبَه چُون خِدا فَرْمُودَه "اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ اِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا اِلَى قَوْلِهِ: وَيُؤَدِّدُكُمْ بِاَمْوَالٍ وَبَنِينَ «۳»

۵- زراة: از ابي جعفر عليه السلام آنه وفد اِلى هِشام ابن عبد الملك فَاَبْطَأَ عَلَيْهِ الْاِذْنَ حَتَّى اغْتَمَّ وَ كَانَ لَهُ حَاجِبٌ كَثِيرٌ الدُّنْيَا وَ لَا يُولَدُ لَهُ فِدْنَا مِنْهُ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: هَلْ لَكَ أَنْ تُوصلَنِي اِلَى هِشامٍ وَ اعْلَمَكَ دَعَاءً (دَوَاءً) يُولَدُ لَكَ؟ قَالَ: نَعَمْ فَاَوْصَلَهُ اِلَى هِشامٍ وَ قَضَى لَهُ جَمِيعَ حَوَائِجِهِ قَالَ: فَلَمَّا فَرِغَ قَالَ لَهُ الْحَاجِبُ: جَعَلْتَ فِدَاكَ الدُّعَاءَ الَّذِي قُلْتَ لِي؟ قَالَ لَهُ: نَعَمْ قُلْ فِي كُلِّ يَوْمٍ اِذَا اَصْبَحْتَ وَ اَمْسَيْتَ "سُبْحَانَ اللَّهِ سَبْعِينَ مَرَّةً، وَ تَسْتَغْفِرُ عَشْرَ مَرَاتٍ، وَ تَسْبِيحُ تِسْعَ مَرَاتٍ وَ تَخْتَمُ الْعَاشِرَةَ بِالاسْتِغْفَارِ (ثُمَّ) تَقُولُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: حَضْرَتَ بَه سَوِي

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۹۳

هشام بن عبدالمملک به شام رفت (ولی او به حضرت اجازه ملاقات نداد) تا اینکه غمگین شد؛

(هشام) وزیر تشریفات ثروتمندی داشت که بچه دار نمی شد حضرت به او نزدیک شد و فرمود: آیا می خواهی مرا به هشام برسانی و در مقابل من نیز (دوایا) دعائی به تو تعلیم می کنم که بچه دار شوی؟! گفت: بلی، پس حضرت را به هشام رسانید و نیاز هایش را بر طرف نمود، وقتی که فارغ شد حاجب گفت: فدایت شوم دعائی که (وعده) نمودی؟! فرمود: بلی هر روز صبح و شام هفتاد مرتبه بگو سبحان الله و ده مرتبه اسغفار می کنی و نه مرتبه تسبیح می گوئی دهمی را با استغفار ختم می کنی سپس این آیه را می خوانی اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ اِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا\* يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا\* وَ يُؤَدِّدُكُمْ بِاَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يُجْعَلُ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يُجْعَلُ لَكُمْ اَنْهَارًا «۱»

فقالها الحاجب فَرَزَقَ ذُرِّيَّةً كَثِيرَةً وَ كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ يَصِلُ اَبَا جَعْفَرٍ وَ اَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ سَلِيمَانُ: فَقَلْتَهَا وَقَدْ تَرَوْتِ ابْنَةَ عَمِّ لِي فَاَبْطَأَ عَلَيَّ الْوَلَدَ مِنْهَا وَ عِلْمَتُهَا اَهْلِي؟ فَرَزَقَتْ وَلَدًا وَ زَعَمَتِ الْمَرْأَةُ اَنَّهَا مَتَى تَشَاءُ اَنْ تَحْمِلَ حَمَلًا اِذَا قَالْتَهَا وَ عِلْمَتُهَا غَيْرُ وَاحِدٍ مِنَ الْهَاشِمِيِّينَ مَمَّنْ لَمْ يَكُنْ يُولَدُ لَهُمْ، فَوَلَدَ لَهُمْ وَلَدٌ كَثِيرٌ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ. پس حاجب آن را خواند، و دارای ذریه زیادی شد، بعد از آن به اباجعفر و ابي عبدالله عليهما السلام می رسید (و خدمت می کرد)؛

سليمان (بن جعفر راوی حدیث) گفت: با دختر عموم ازدواج کردم و بچه دار شدنش به تأخیر افتاد آن (دستور) را به عیالم یاد دادم، بچه دار شد و خیال می کرد هر وقت بچه بخواند آن دعا را می خواند و بچه دار می شود، (عیالم) به تعدادی از هاشمیین که بچه دار نمی شدند، یاد داد و دارای اولاد زیاد شدند و سپاس خدا را. «۲»

۶- سعید بن یسار گفت: مردی به ابي عبد الله عليه السلام گفت: لا یولد لی، فقال: استغفر

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۹۴

ربك في السحر مائة مرة فإن نسيت فاقضه بچه دار نمی شوم! فرمود: وقت سحر صد مرتبه استغفار کن، اگر فراموش کردی قضا نما.

«۱»

۷- ابي عبد الله عليه السلام آنه شكَا اِليه رَجُلٌ اَنَّهُ لَا يُولَدُ لَهُ، فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اِذَا جَامَعْتَ فَقُلْ "مَرْدِي بَجْهٍ دَارِ نَشْدَنَش رَا بَه اَن حَضْرَتَ شَكَايَت كَرْد، فَرْمُود: هَر گَاه خِوَاسْتِي (بَا هَمْسَرْت) هَمْبَسْتَر شَوِي بَگُو «اللَّهُمَّ اِنَّكَ اِنْ رَزَقْتَنِي ذَكَرًا سَمِيئَةً

مُحَمَّدًا» قال: ففعل ذلك فرزق این کار را کرد و بچه دار شد. «۲»

۸- اَبی عَیْبِدَهُ گَفت: اَتَ عَلَیِّ سَتون سَنَه لا یولَد لی فحججت فدخلت علی اَبی عبد الله علیه السلام فشکوت إلیه ذلک فقال لی أو لم یولد لک؟ قلت: لا قال: إذا قدمت العراق فتزوج امرأة ولا علیک أن تكون سوء آء قال: قلت: وما السوء آء؟ قال: امرأة فیها قبح فإنهن أكثر أولاداً و ادع بهذا الدعاء فإنی أرجو أن یرزقک الله ذکوراً و إناثاً و الدعاء شصت سال برایم گذشت، بچه دار نشدم پس به خدمت اَبی عبد الله علیه السلام داخل شدم و به او شکایت کردم فرمود: بچه دار نمی شوی؟ گفتم: نه، فرمود: وقتی که به عراق رفتی با زنی ازدواج می کنی مواظب باش آن زن سوء آء شود گفتم: سوء آء چیست؟! «۳» فرمود:

زنی که در او قبح (و زشتی) باشد! چون آنها پر اولاد و زایش زیاد هستند و این دعا را بخوان که امید دارم خداوند اولاد ذکور و اناث برایت روزی نماید:

«اللَّهُمَّ لا تَدْرِنی فَرْدًا وَ حیداً وَ حِشاً فَيَقْضِیْ شُکْری عَن تَفْکُرِی، بَلْ هَبْ لی انْساَ وَ عاقِبَهُ صِدْقِ ذُکُوراً وَ اناثاً اشْکُنْ اِیْهَم مِّنَ الْوَحْشَةِ، وَ اَنْسِ بِهَمِّ مِّنَ الْوَحْدَةِ، وَ اشْکُرْکَ عَلَی تَمَامِ النِّعْمَةِ یا وَهَّابُ یا عَظِیْمُ یا مُعْطِی اعْطِنی فی کُلِّ عاقِبَةٍ (عاقِبَةٍ) خَیْراً حَتّی تُبَلِّغْنی مُنتَهی رِضاکَ عَنّی فی صِدْقِ الْحَدِیثِ وَ اداءِ الْاَمَانَةِ وَ وِفاءِ الْعَهْدِ». «۴»

۹- هشام بن ابراهیم نقل می کند مریضی خدمت اَبی الحسن علیه السلام داخل شد و بچه دار نشدنش را، شکایت نمود، (حضرت) امر نمود آن یرفع صوته بالأذان فی منزله، والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۹۵

قال: ففعلت فأذهب الله عَنّی سِیْئَمی و کثر ولدی، قال محمد بن راشد: و کنت دائم العلة ما أنفک منها فی نفسی و جماعه خدمی و عیالی حَتّی اَتّی کنت اَبقی و حدی و مالی أحد یخدمنی، فلما سمعت ذلک من هشام عملت به فأذهب الله عَنّی و عن عیالی العلل و الحمد لله در منزلش صدای اذان بلند نماید، این کار را کردم خداوند مریضی مرا از بین برد و اولادم زیاد شد؛ محمد بن راشد گوید: من همیشه مریض بودم و بیماری از من و عیالات و خدمه‌ام جدا نمی شد (به طوری که) خدمت کارها و عیالم به نزدیک من نمی آمدند و من تنها می ماندم و کسی مرا خدمت نمی کرد، زمانی که (این روایت را) از هشام شنیدم و به آن عمل کردم خداوند از من و عیالم علت‌ها را برد و سپاس خدا را. «۱»

۱۰- اَبی جَمیلَه گَفت: مردی از اهل خراسان در ربذه به اَبی عبد الله علیه السلام گَفت:

جعلت فداک لم أرزق ولداً، فقال له: إذا رجعت إلی بلادک و أردت أن تأتي أهلک فاقراء إذا أردت ذلک فدایت شوم من بچه دار نمی شوم! فرمود: زمانی که به شهرهایت برگشتی و خواستی با عیالت هم بستر شوی این آیه را بخوان " و ذا التّون إذ ذهب مغاضباً فظنّ أن لن نقدر علیه فنادی فی الظّلمات أن لا إله إلا أنت سبحانک إنّی کنت من الظّالمین «۲» " إلی ثلاث آیات فإنک سترزق ولداً إن شاء الله تا سه آیه که انشاء الله بچه دار می شوی. «۳»

۱۱- محمد بن عمر (و) گوید: من اصلاً بچه دار نمی شدم و خرجت إلی مکة و مالی ولد، فلقیننی إنسان فبشّرنی بغلام، فمضیت و دخلت علی اَبی الحسن علیه السلام بالمدينة فلما صرت بین یدیه قال لی: کیف أنت و کیف ولدک؟ فقلت: جعلت فداک خرجت و مالی ولد فلقیننی جارّ لی فقال لی: قد وُلِدَ لک غلام، فتبسّم ثم قال: سمّیته؟ قلت: لا قال: سمّه علیاً فإنّ اَبی کان إذا أبطأت علیه جاریه من جواریه قال لها: یا فلانة انوی علیاً فلا تلبث أن تحمل فتلد غلاماً به سوی مکة بیرون رفتم و فرزندی نداشتم، کسی برای من مژده والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۹۶

تولد پسری را داد، پس رفتم و در مدینه به محضر اَبی الحسن علیه السلام داخل شدم، در جلویش که نشستم به من فرمود: خودت و بچه ات چطورید؟! گفتم: فدایت شوم (وقتی که) بیرون آمدم بچه نداشتم ولی همسایه‌ای مرا ملاقات نمود و گفت پسری برایت متولد شده است! پس حضرت لبخندی زد سپس فرمود: نام گذاشتی؟ گفتم نه، فرمود: نامش را علی بگذار، پدرم هروقت یکی از

کنیزانش دیر حامله می شد، به او می فرمود: نیت کن (اگر بچه آوردی) علی می نامم پس درنگ نمی کرد مگر اینکه پسری به دنیا می آورد! «۱»

۱۲ حریز: از محمد بن مسلم: از ابی جعفر علیه السلام فرمود: إذا أردت الولد فقل عند الجماع وقتی دلت فرزند خواست موقع همبستری این دعا را بخوان "اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي وَلَدًا وَاجْعَلْهُ تَقِيًّا لَيْسَ فِي خَلْقِهِ زِيَادَةٌ وَلَا نَقْصَانٍ، وَاجْعَلْ عَاقِبَتَهُ إِلَى خَيْرٍ" «۲»

## ۲- جریان انعقاد بچه در شکم مادر

۲- جریان انعقاد بچه در شکم مادر ۱- محمد بن اسماعیل یا غیر او گفت: به ابی جعفر علیه السلام گفتم: جعلت فداك الرجل يدعو للحبلى أن يجعل الله ما فى بطنها ذكراً سوياً؟ قال: يدعوا ما بينه وبين أربعة أشهر فإنه أربعين ليلة نطفه وأربعين ليلة علقه وأربعين ليلة مضغه فذلك تمام أربعة أشهر ثم يبعث الله ملكين خلاقين فيقولان: يا رب ما نخلق ذكراً أم أنثى؟ شقياً أو سعيداً؟ فيقال ذلك، فيقولان: يا رب ما رزقه و ما أجله و ما مدته؟ فيقال ذلك، و ميثاقه بين عينيه ينظر إليه و لا يزال منتصباً فى بطن أمه حتى إذا دنا خروجه بعث الله عزّ و جلّ إليه ملكاً فزجره زجره فيخرج و ينسى الميثاق. فدایت شوم، مرد به زن حامله دعا می کند که خداوند آنچه که در شکم او هست پسر سالم نماید (آیا این خواسته امکان دارد)؟! فرمود این کار را پیش از چهار ماهگی انجام دهد چون (جنین در شکم مادر) چهل روز

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۹۷

نطفه و چهل روز علقه و چهل روز مضغه است، این چهار ماه سپس خداوند دو فرشته خلاق (یعنی نقش آفرین برای تعیین نقش می فرستد و می گویند: خدایا این را چه بیافرینیم پسر یا دخترشقی یا سعید؟! به آنها پاسخ داده می شود، (که چکار کنند) پس می پرسند پروردگارا روزی اش و عمر و مدت عمرش؟ به آنها گفته می شود، و پیمان (عالم دَرش) جلو (یا میان دو) چشمش است به آن نگاه می کند و در شکم مادر در حال استقامت است تا بیرون آمدنش که نزدیک شد خدای عزّوجلّ فرشته‌ای رامی فرستد (و مأمور می کند) او را فشار می دهد و بیرون می آید و پیمانش را فراموش می کند. «۱»

## ۳- شباهت و علت شباهت فرزند

۳- شباهت و علت شباهت فرزند علت شباهت فرزند به ارحام یا به دیگران از مسائلی است که از نظر علمی (تا آنجا که من اطلاع دارم) حل نشده و از مشکلات و غوامض علمی است.

آیا این صورت‌ها در «ژن» های انتقالی به تصویر کشیده شده و با منتقل شدن به

«رحم» مادر: رشد و نمو می کند، یا در اثر فعل و انفعالات فیزیکی «نطفه» در روزهای «ویار» مادر و متأثر شدن آن: از روبرو آمدن با کسی و یا لقمه خوردن از فردی: به خود شکل می گیرد و یا عوامل نا شناخته متافیزیکی دیگر که اطلاعی از آن نداریم: پرسش‌های بی پاسخی است که تا بحال در نقطه ابهام باقی مانده است.

بلی در روایات وارده از منابع وحی و الهام مطالبی گفته شده و در کتاب‌های حدیثی مشروحاً بیان گردیده است: ولی از آنجا که فهمیدن آن احادیث و به دست آوردن حقیقت مطلب: خود مشکل دیگر و از متشابهات است که در «رحم مادر» راههای گوناگون وجود دارد و هریکی مربوط به یکی از فامیل‌های نزدیک است و نطفه در هر کدام از آن راهها قرار گیرد: به آن طرف شباهت خواهد داشت و ... مطالبی

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۹۸

است که به دست آوردن آن: به علت تخصصی بودن آن: به عهده متخصصین فنّ است (که حد اقل من مؤلف: از فهم آن عاجزم و

دستم کوتاه).

برای خالی نبودن عریضه به احادیث کوتاه ذیل توجه فرمایید.

- ۱- سکونی: از ابی عبد الله علیه السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من نعمه الله علی الرجل أن يشبهه ولده. از نعمت خداست که بچه به پدرش (رود و) شبیه او شود. «۱»
- ۲- سدید از ابی جعفر علیه السلام فرمود: من سعادة الرجل أن يكون له الولد يعرف فيه شبهه خلقه و خلقه و شمائله. از سعادت مرد است دارای فرزندی باشد شباهت و اخلاق و خوی و شمایلش در او شناخته شده (و جلوه گر) شود. «۲»
- ۳- أسماعیل بن عمر: از شعيب العنقرقوفی: از ابی عبد الله علیه السلام فرمود: إن للرحم أربعة سبل في أي سبيل سلک فيه الماء كان منه الولد واحد و اثنان و ثلاثة و أربعة و لا يكون إلى سبيل أكثر من واحد. همانا برای رحم چهار راه است نطفه در هر راهی قرار گیرد بچه به آن تعداد به وجود آید یک: دو: سه: چهار و به سوی راهی بیش از یکی واقع نمی شود.
- ۴- محمد بن حمران: از ابی عبد الله علیه السلام فرمود: إن الله عزّ و جلّ خلق للرحم أربعة أوعیه، فما كان في الأول فلأب و ما كان في الثاني فلأب و ما كان في الثالث فللعمومة، و ما كان في الرابع فللخوولة. خداوند برای رحم چهار ظرف آفریده است پس اگر نطفه در ظرف اول قرار گرفت، به پدر و در دومی به مادر و در سومی به عموها و در چهارمی به دایی ها شباهت پیدا می کند. «۳»
- ۵- یونس ابن یعقوب: از مردی گفت: شنیدم از ابی الحسن علیه السلام می فرمود: سعد امرء لم یمت حتی یری خلفاً من نفسه. به سعادت رسید مردی که نمیرد تا خلف صالح (از نظر شباهت به خود و تناسب اندام و بالأخره وارثی) از خود را ببیند. «۴»

#### ۴- اثر نیت نام محمد و علی، در پسر بودن بچه!

۴- اثر نیت نام محمد و علی، در پسر بودن بچه! ۱- حسین بن أحمد منقری، از بعض اصحاب ما، از ابی عبد الله علیه السلام فرمود: إذا كان بامرأة أحدكم جبل فأتى عليها أربعة أشهر «۱» فليستقبل بها القبلة و ليقراء "آية الكرسي" و ليضرب على جنبها وليقل: "اللهم إني قد سميتُه مُحَمَّدًا" فإنه يجعله غلاماً فإن وفا بالإسم بارك الله له فيه و إن رجع عن الاسم كان لله فيه الخيار إن شاء أخذه و إن شاء تركه. زمانی که خانم یکی از شماها حامله شد و چهار ماهش رسید او را رو به قبله نماید و آیه‌الکرسی بخواند و به پهلویش بزند و بگوید: خدایا من او را محمد نامیدم!، خدا او را پسر می کند (اگر بعد از تولد) به عهدش وفا کرد (و اسمش را محمد گذاشت) خداوند برایش در وجود او برکت دهد (و مبارک گرداند) و اگر از نام محمد برگشت خداوند مخیر است آن بچه را نگهدارد یا (به خاطر خلاف وعده پدرش) او را از او بگیرد. «۲»

۲- حسین (حسن) بن سعید گفت: من و ابن غیلان مدائنی به محضر ابی الحسن رضا علیه السلام داخل شدیم ابن غیلان به او گفت: أصلحك الله بلغنی أنه من كان له حمل فنوی أن یسمیه محمداً وُلِدَ له غلام؟ فقال: من كان له حمل فنوی أن یسمیه علیاً وُلِدَ له غلام، ثم قال: علی محمد و محمد علی شیئاً واحداً «۳» قال: أصلحك الله إني خلقت امرأتی و بها جبل فادع الله أن يجعله غلاماً فأطرق إلى الأرض طويلاً ثم رفع رأسه فقال له: سمّه علياً فإنه أطول لعمره، فدخلنا مكة فوافانا كتاب من المدائن أنه قد ولد له غلام. خدا تورا اصلاح نماید (روایتی) به من رسیده است برای هرکس حملی باشد و نیت کند او را محمد بنامد (آن حمل) پسر به دنیا آید؟ فرمود: اگر علی بنامد: پسر باشد سپس فرمود: علی و محمد و محمد و علی یکی است، گفت: أصلحك الله من پشت سرم

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۰۰

عیالم را حامله ترک کرده و به (سفر آمدم) دعا کن خداوند آن (حمل) را پسر دهد، (حضرت مدت) طولانی سرش را پایین انداخت و سپس سرش را بلند نمود و فرمود او را علی بنام این کار سبب طول عمر او می شود (راوی گوید): به مکه وارد شدیم نامه از مداین آمد که فرزندش پسر به دنیا آمد! «۱»

۳- إسحاق بن عمار: از ابی عبد الله علیه السلام فرمود: ما من رجل یحمل له حمل «۲» فینوی أن یسمیه محمداً إلا کان ذکر إن شاء الله و قال: ههنا ثلاثة کلهم محمد محمد محمد، و قال أبو عبد الله علیه السلام فی حدیث آخر: یأخذ بیدها و یتقبل بها القبلة عند الأربعة الأشهر و یقول: «اللهم انی سمیته محمداً» وُلد له غلام و إن حوّل اسمه أخذ منه. نیست مردی که (زن) حامله داشته باشد و نیت کند که او را محمد بنامد مگر اینکه پسر خواهد شد انشاء الله و فرمود: در اینجا سه نفر هست همه شان محمد است و در حدیث دیگر آمده است که فرمود: زن را در چهار ماهگی بارداری اش رو به قبله نماید و بگوید:

خدایا آن جنین را محمد نامیدم، (در این صورت) پسر به دنیا می آید اگر نام را عوض کند از او گرفته می شود! «۳»

۴- سهل بن زیاد: از بعض اصحابش سند را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می رساند فرمود::  
من کان له حمل فنوی أن یسمیه محمداً أو علیاً وُلد له غلام. هرکس زن باردار داشته باشد و نیت کند او را محمد یا علی بنامد (آن حمل) پسر متولد می شود! «۴»

## ۵- نام گذاری پیش از تولد

۵- نام گذاری پیش از تولد ۱- حسن بن راشد: از ابی بصیر: از ابی عبد الله: از پدرش از جدش علیهم السلام از امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: سَمِّوا اولادکم قبل أن یولدوا، فإن لم تدرؤا ذکر أم أنتی فسموهم بالأسماء التي تکون للذكر و الأنتی، فإن أسقاطکم إذا لقوکم فی «۵» القيامة و لم تسموهم

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۰۱

یقول السقط لأبيه: أَلَا سَمَّیتنی و قد سمی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم محسناً قبل أن یولد؟! اولادتان را پیش از تولد اسم گذاری کنید اگر نمی دانید پسر است یا دختر (اسم مشترک بین زن و مرد) بنامید، همانا سقط شد گانتان که نام گذاری نشده‌اند در روز قیامت شما را ملاقات می کنند و پدر را زیر سؤال می برند که چرا به من اسم نگذاشتی در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم محسن را پیش از تولد نامیده بود! «۱»

۲- ابی البختری از ابی عبد الله علیه السلام گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سَمِّوا أسقاطکم، فإن الناس إذا دُعوا یوم القيامة بأسمائهم تعلق الأسقاط بأبائهم فیقولون: لم لم تسمونا؟! فقالوا: یا رسول الله، هذا من عرفناه أنه ذکر سمیناه باسم الذکور، و من عرفنا أنها أنتی سمیناها باسم الأنثی، رأیت من لم یستبن خلقه کیف نسیمیه؟ قال: بالأسماء المشتركة، مثل زائدة و طلحة و عنبسه و حمزه. سقط شده گانتان را نام گذاری کنید وقتی که مردم در روز قیامت با نام دعوت شدند سقطی ها گریبان پدرانشان را گرفته و می گویند: چرا به ما نام نگذاشتید؟! گفتند: ای رسول خدا این در آن صورتی است که دختر و پسر (نر و ماده) شناخته شود در غیر این صورت چه کنیم؟! فرمود:

با نامها مشترک اسم گذارید مانند زائدة و طلحة و عنبسه و حمزه. «۲»

## ۶- خانم‌های باردار گلابی و خرما بخورند!

۶- خانم‌های باردار گلابی و خرما بخورند! اثرات غذای مادر، در ساختمان وجودی اولاد، هم از نظر علمی و هم از نظر تجربی، به اثبات رسیده است، لذا در روایات برای مادران سفارش اکید شده است که از غذاها و میوه‌های مخصوص استفاده نمایند تا اولادشان زیبا و خوشگل و تام الخلقه به وجود آیند و این کار یکی از وظائف مادر و پدر است که به این دستور عمل نمایند و اجرا کنند.

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۰۲

۱- شرحبیل (شرحیل) بن مسلم در باره زن حامله گفت: تأکل السفرجل فإن الولد یكون أطيّب ریحاً و أصفی لوناً. گلابی بخورد که بچه‌اش خوشبو و صاف رنگ می شود. (۱)

۲- محمد بن مسلم گفت: أبو عبد الله علیه السلام نظر إلى غلام جمیل و قال: ینبغی أن یكون أبو هذا الغلام أكل السفرجل به پسر زیبایی نگرست و فرمود: (به نظر) سزاوار می آید که پدر این پسر (در حین انعقاد نطفه او) گلابی خورده است (۲)

## ۷- خوراندن سقز (کندر) به بارداران

۷- خوراندن سقز (کندر) به بارداران ۱- ابي زیاد: از حسن بن علی علیهما السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: أطعموا حبّالاً-کم اللبّان فإنّ الصبی إذا غذی فی بطن أمّه باللّبّان اشتدّ قلبه و زید فی عقله، فإن یک ذکرّاً کان شجاعاً و إن وُلدت أنثی عظمت عجیزتها فتحظی بذلك عند زوجها به خانم‌های باردارتان لبان بخورانید، بچه که در شکم مادر از لبان تغذیه شود، قلبش قوی و عقلش زیاد و اگر پسر بود شجاع می شود و اگر دختر باشد باسن درشت و درپیش شوهر خوشایند می شود! (۳)

۲- محمد بن سنان: از امام رضا علیه السلام فرمود: أطعموا حبّالاًکم ذکر اللبّان فإن یک فی بطنها غلام خرج ذکی القلب عالماً شجاعاً و إن تک جاریه حسن خلقها و عظمت عجیزتها و حظیت عند زوجها به باردارهایتان کندر بخورانید اگر در بطن مادر پسر شد پاک دل و عالم و شجاع می شود و اگر دختر بود زیبا و درشت باسن و نزد شوهرش دوست والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۰۳

داشته‌تری می شود. (۱)

## ۸- مدت حمل و بعد از آن

۸- مدت حمل و بعد از آن در باره مدت بارداری مادر، اختلافها و بحثها و صحبت‌هایی وجود دارد که چند ماه و چه مدت است (قبلاً در تفسیر آیات گذشت و در فصل بعد می آید) برای مزید اطلاع به دو حدیث ذیل نیز توجه نمایند.

۱- عبد الرحمن بن سیابه از کسی که به او حدیث نموده از ابي جعفر علیه السلام سألته عن غایة الحمل بالولد فی بطن أمّه کم هو؟ فان الناس یقولون ربما بقی فی بطنها سنتین فقال کذبوا اقصى مدة الحمل تسعة اشهر لا یزید لحظة ولو زادت ساعة لقتل أمّه قبل أن یخرج از نهایت ماندن بچه در شکم مادر سؤال کردم که چه مدت است مردم می گویند: ای بسا دو سال در شکم مادر می ماند؟ فرمود: دروغ می گویند، دورترین مدت حمل ۹ ماه است لحظه‌ای زیاد نمی شود! اگر زیاد شود مادرش پیش از بیرون آمدن (و تولد بچه) می میرد. (۲)

۲- وهب از ابي عبد الله علیه السلام گفت: أمير المؤمنین علیه السلام فرمود: یعیش الولد لسته أشهر أو لسبعة أو لتسعة و لا یعیش لثمانیه أشهر. بچه (اگر) در ششماهگی یا هفت و نه ماهگی (متولد شود) زنده می ماند و (اگر) در هشت ماهگی (به دنیا بیاید) زنده نمی ماند. (۳)

## باب ۳ وظایف والدین بعد از تولد اولاد!

### ۱- دوران شیر دهی مادران و دستورات آن

۱- دوران شیر دهی مادران و دستورات آن و الولادت یرضه عن أولدهنّ حوّلین کاملین لمن أراد أن یتیم الرضاعیه و علی المولود له رزقهنّ و کسوتهنّ بالمعروف لا تکلف نفس إلاّ وسعها لا تضارّ ولدها و لا مولودها و لا مولود له بولده و علی الوارث مثل ذلك فإن أراد

فِصَالًا عَنْ تَرَاصُّ مِّنْهُمَا وَ تَشَاوُرًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ. «۱» ترجمه: مادران: فرزندان خود را دو سال تمام: شیر می‌دهند.

(این) برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند.

و بر آن کس که فرزند برای او متولد شده [پدر]: لازم است خوراک و پوشاک مادر را به طور شایسته (در مدت شیر دادن بردارد: حتی اگر طلاق گرفته باشد)

هیچ کس موظف به بیش از مقدار توانایی خود نیست! نه مادر (به خاطر اختلاف با پدر) حق ضرر زدن به کودک را دارد: و نه پدر.

و بر وارث او نیز لازم است این کار را انجام دهد [هزینه مادر را در دوران شیرخوارگی تأمین نماید].

و اگر آن دو: با رضایت یکدیگر و مشورت: بخواهند کودک را (زودتر) از شیر باز گیرند: گناهی بر آنها نیست.

و اگر (با عدم توانایی: یا عدم موافقت مادر) خواستید دایه‌ای برای فرزندان خود بگیرید: گناهی بر شما نیست: به شرط اینکه حق گذشته مادر را به طور شایسته

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۰۶

بپردازید.

و از (مخالفت فرمان) خدا به پرهیزید و بدانید خدا: به آنچه انجام می‌دهید:

بیناست!

آیات فوق به سراغ یک مسأله مهم دوران نوزادی یعنی مسأله رضاع (شیر دادن) و با تعبیراتی بسیار کوتاه و فشرده و در عین حال پر محتوا و آموزنده جزئیات این مسأله را بازگو می‌کند.

۱- نخست می‌گوید: مادران فرزندان خود را دو سال تمام شیر می‌دهند (و الوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین).

والدات جمع والدۀ: در لغت عرب به معنی مادر است: ولی امّ معنی وسیع‌تری دارد که گاه به مادر یا مادر مادر: و گاه به ریشه و اساس هر چیزی اطلاق می‌شود در این بخش از آیه: حق شیر دادن در دو سال شیرخوارگی به مادر داده شده: و او است که می‌تواند در این مدت از فرزند خود نگاهداری کند و به اصطلاح حق حضانت در این مدت از آن مادر است: هر چند ولایت بر اطفال صغیر به عهده پدر گذاشته شده است: اما از آنجا که تغذیه جسم و جان نوزاد در این مدت با شیر و عواطف مادر پیوند ناگسستنی دارد این حق به مادر داده شده: علاوه بر این عواطف مادر نیز باید رعایت شود: زیرا او نمی‌تواند آغوش خود را در چنین لحظات حساسی از کودکش خالی ببیند و در برابر وضع نوزادش بی تفاوت باشد: بنابر این قرار دادن حق حضانت و نگاهداری و شیر دادن برای مادر یک نوع حق دو جانبه است که هم برای رعایت حال فرزند است و هم مادر و تعبیر اولادهن (فرزندانشان) اشاره لطیفی به این مطلب است.

گر چه ظاهر این جمله مطلق است: و زنان مطلقه و غیر مطلقه را شامل می‌شود ولی جمله‌های بعد نشان می‌دهد که این آیه به زنان مطلقه نظر دارد هر چند مادران دیگر نیز از چنین حقی برخوردارند: اما در صورت نبودن جدائی و طلاق، عملاً اثر ندارد ۲- سپس می‌افزاید این برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را کامل کند (لمن أراد أن یتّم الرضاعة).

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۰۷

یعنی مدت شیر دادن طفل لازم نیست: همواره دو سال باشد: دو سال برای کسی است که می‌خواهد شیر دادن را کامل کند: ولی مادران حق دارند با توجه به وضع نوزاد و رعایت سلامت او این مدت را کمتر کنند.

در روایاتی که از طرق اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده دوران کامل شیرخوارگی دو سال و کمتر از آن: بیست و یک ماه معرفی

شده است.

بعید نیست این معنی از ضمیمه کردن آیه فوق با آیه «و حمله و فصاله ثلثون شهراً» بارداری او و از شیر گرفتنش: سی ماه است نیز استفاده شود: زیرا می‌دانیم معمولاً دوران بارداری نه ماه است و هر گاه آن را از سی ماه کم کنیم بیست و یک ماه باقی می‌ماند که مدت معمولی شیر دادن خواهد بود: بلکه با توجه به اینکه آنچه در سوره احقاف آمده نیز به صورت الزامی است: مادران حق دارند با در نظر گرفتن:

مصلحت و سلامت نوزاد: مدت شیرخوارگی را از بیست و یک ماه نیز کمتر کنند.

۳- هزینه زندگی مادر از نظر غذا و لباس در دوران شیر دادن بر عهده پدر نوزاد است تا مادر با خاطری آسوده بتواند فرزند را شیر دهد لذا در ادامه آیه می‌فرماید و بر آن کسی که فرزند برای او متولد شده (یعنی پدر) لازم است: خوراک و پوشاک مادران را به طور شایسته پردازد «و علی المولود له رزقهنّ و کسوتهنّ بالمعروف» در اینجا تعبیر به المولود (کسی که فرزند برای او متولد شده) به جای تعبیر به أب یا والد (پدر) قابل توجه است: گوئی می‌خواهد عواطف پدر را در راه انجام وظیفه مزبور:

بسیج کند: یعنی اگر هزینه کودک و مادرش در این موقع بر عهده پدر گذارده شده به خاطر این است که فرزند او و میوه دل او است: نه یک فرد بیگانه توصیف به معروف (به طور شایسته) نشان می‌دهد که پدران در مورد لباس و غذای مادر: باید آنچه شایسته و متعارف و مناسب حال او است را در نظر بگیرند: نه سخت‌گیری کنند و نه اسراف.

و برای توضیح بیشتر می‌فرماید: هیچ کس موظف نیست بیش از مقدار توانائی خود را انجام دهد (لا تُكَلِّفُ نَفْسًا أَلَّا وَسْعَهَا).

بنابر این هر پدری به اندازه توانائی خود وظیفه دارد: بعضی این جمله را به منزله

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۰۸

علت برای اصل حکم دانسته‌اند: و بعضی به عنوان تفسیر حکم سابق: (و هر دو در نتیجه یکی است).

۴- سپس به بیان حکم مهم دیگری پرداخته: می‌فرماید: نه مادر (به خاطر اختلاف با پدر) حق دارد به کودک ضرر زند: و نه پدر به خاطر اختلاف با مادر؛

لا تُضَارَّ وَالِدَةُ بَوْلِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ).

یعنی: هیچ یک از این دو حق ندارند سرنوشت کودک را وجه المصالحه اختلافات خویش قرار دهند: و بر جسم و روح نوزاد: ضربه وارد کنند.

مردان نباید حق حضانت و نگاهداری مادران را با گرفتن کودکان در دوران شیرخوارگی از آنها پایمال کنند: که زیانش به فرزند رسد و مادران نیز نباید از این حق شانه خالی کرده و به بهانه‌های گوناگون از شیر دادن کودک خودداری کرده یا پدر را از دیدار فرزندش محروم سازند.

این احتمال نیز در تفسیر آیه داده شده است که منظور آن است که نه پدر می‌تواند حق زناشویی زن را به خاطر ترس از باردار شدن و در نتیجه زیان دیدن شیر خوار:

سلب کند: و نه مادر می‌تواند شوهر را از این حق به همین دلیل باز دارد.

ولی تفسیر اول با ظاهر آیه سازگارتر است.

تعبیر به ولدها و ولده نیز برای تشویق پدران و مادران به رعایت حال کودکان شیر خوار است: به اضافه نشان می‌دهد که نوزاد متعلق به هر دو می‌باشد: نه مطابق رسوم جاهلیت که فرزند را فقط متعلق به پدر می‌دانستند و برای مادر هیچ سهمی قائل نبودند.

۵- سپس به حکم دیگری مربوط به بعد از مرگ پدر می‌پردازد: می‌فرماید: و بر وارث او نیز لازم است این کار را انجام دهد (و علی الوارث مثل ذلک).

یعنی: آنها باید نیازهای مادر را در دورانی که به کودک شیر می‌دهد تامین کنند در اینجا بعضی احتمالات دیگر در تفسیر آیه داده شده که ضعیف به نظر می‌رسد.

۶- در ادامه آیه: سخن از مسأله باز داشتن کودک از شیر به میان آمده و اختیار آن را به پدر و مادر وا گذاشته: هر چند در جمله‌های سابق زمانی برای شیر دادن کودک والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۰۹

تعیین شده بود: ولی پدر و مادر با توجه به وضع جسمی و روحی او: و توافق با یکدیگر می‌توانند کودک را در هر موقع مناسب از شیر باز دارند: می‌فرماید: اگر آن دو با رضایت و مشورت یکدیگر بخواهند کودک را (زودتر از دو سال یا بیست و یک ماه) از شیر باز گیرند گناهی بر آنها نیست (فان ارادا فصالاً عن تراض منهما و تشاورٍ فلا جناح علیهما).

در واقع پدر و مادر باید مصالح فرزند را در نظر بگیرند و با هم فکری و توافق و به تعبیر قرآن تراضی و مشاور: برای باز گرفتن کودک از شیر برنامه‌ای تنظیم کنند و در این کار از کشمکش و مشاجره و پرداختن به مصالح خود و پایمال کردن مصالح کودک به پرهیزند.

۷- گاه می‌شود که مادر از حق خود در مورد شیر دادن و حضانت و نگاهداری فرزند خود داری می‌کند و یا به راستی مانعی برای او پیش می‌آید: در این صورت باید راه چاره‌ای اندیشید و لذا در ادامه آیه می‌فرماید: اگر (با عدم توانائی یا عدم موافقت مادر) خواستید دایه‌ای برای فرزندان خود بگیرید: گناهی بر شما نیست: هر گاه حق گذشته مادر را بطور شایسته بپردازید (وَ اِنْ اَرَدْتُمْ اَنْ تَسْتَرْضِعُوا اولادکم فلا جناح علیکم اذا سلَّمْتُمْ ما آتیتم بالمعروف).

در تفسیر جمله اذا سلَّمْتُمْ ما آتیتم بالمعروف: نظرات گوناگونی از سوی مفسران اظهار شده: گروهی تفسیر بالا را پذیرفته‌اند که انتخاب دایه به جای مادر: پس از رضایت طرفین: بی مانع است مشروط بر اینکه این امر سبب از بین رفتن حقوق مادر: نسبت به گذشته نشود: بلکه حق او نسبت به مدتی که شیر می‌دهد طبق عادت پرداخته شود.

در حالی که بعضی آن را ناظر به حق دایه دانسته‌اند و گفته‌اند باید حق او طبق عرف عادت پرداخت شود: بعضی نیز گفته‌اند منظور از این جمله توافق پدر و مادر در مسأله انتخاب دایه است.

و بنابر این تأکیدی می‌شود بر جمله قبل: ولی این تفسیر ضعیف به نظر می‌رسد و صحیح‌تر همان تفسیر اول و دوم می‌باشد و مرحوم طبرسی تفسیر اول را ترجیح

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۱۰

داده است.

و در پایان آیه به همگان هشدار می‌دهد که تقوای الهی پیشه کنید و بدانید خدا به آنچه انجام می‌دهید بینا است (وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا انَّ اللَّهَ بَمَا تَعْمَلُونَ بصیر).

مبادا کشمکش میان مرد و زن: روح انتقام‌جویی را در آنها زنده کند و سرنوشت یکدیگر و یا کودکان مظلوم را به خطر اندازند: همه باید بدانند خدا دقیقاً مراقب اعمال آنها است.

این احکام دقیق و حساب شده و هشدارهای آمیخته به آن به خوبی نشان می‌دهد که اسلام تا چه حد برای حقوق کودکان و همچنین مادران اهمیت قائل شده است و رعایت حد اکثر عدالت را در این زمینه سفارش می‌کند: آری اسلام بر خلاف آنچه در دنیای ستمکاران وجود دارد که حقوق ضعیفان همیشه پایمال می‌شود: حد اکثر اهمیت را به حفظ حقوق آنان داده است. «۱»

۲- اهمیت شیر مادر اخیراً پزشکان متخصص اطفال و دست اندر کاران طبابت در داخل و خارج کشور:

اذعان دارند و متفق القولند بر اینکه شیر مادر بهترین غذا برای نوزاد و مهمترین ضامن برای بهداشت و سلامتی بچه است. و هیچ غذائی نمی‌تواند جایگزین واقعی آن شود. پس مادرانی که برای سلامتی نوزادشان دلسوزی می‌کنند و می‌خواهند سالم و با نشاط باشند، مبادا از دادن شیر خود بی تفاوت بوده و فرزند دل‌بند خود را، در آینده با مشکلات بی شمار روبرو ساخته و گرفتار نمایند، زیرا بچه‌ای که استخوان بندی بدنش با شیر مادر بسته نشود، از نظر جسمی و روانی ناسالم و در برابر بیماری‌ها مقاوم نخواهد بود؛ و دهها پیامدهای ناگوار دیگر که جای ذکر و شمردن آنها نیست.

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۱۱

۱- طلحة بن زید: از ابي عبد الله عليه السلام گفت: امير مؤمنان عليه السلام فرمود: ما من لبن يرضع به الصبي أعظم بركة عليه من لبن أمة هیچ شیری برای بچه از شیر مادر با برکت تر نیست! «۱»

۲- امام رضا علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ليس للصبي خير من لبن أمة برای بچه چیزی بهتر از شیر مادر نیست. «۲»

### ۳- کیفیت شیر دادن

۳- کیفیت شیر دادن ۱- ام إسحاق دختر سلیمان گوید: نظر الیّ أبو عبد الله عليه السلام وأنا أرضع أحدَ بَنِي مُحَمَّدًا أو إسحاق فقال: يا أمّ إسحاق لا ترضعيه من ثدي واحدٍ وَاَرْضِعِيهِ مِنْ كِلَيْهِمَا يَكُونُ أَحَدُهُمَا طَعَامًا وَاَلْآخَرُ شَرَابًا أبو عبدالله عليه السلام مرا دید از یک پستان به یکی از پسرانم محمد یا اسحاق شیر می‌دهم فرمود: ای ام اسحاق از یک پستان به او شیر نده از هر دو شیر بده تا یکی غذا و دیگری نوشابه او باشد! «۳»

۲- سلیمان بن داود منقری گوید: سئل أبو عبد الله عليه السلام عن الرضاع فقال: لا تُجَبِّرَ الحِرَّةُ علی رضاع الولد و تُجَبِّرَ أمّ الولد از ابو عبدالله عليه السلام از حکم شیر دادن پرسیدند؟! فرمود: زن آزاد را نمی‌توان به شیر دادن مجبور کرد اما زن برده را می‌شود وادار به شیر دادن نمود! «۴»

۳- ابن ابي يعفور: از ابي عبد الله عليه السلام گفت: قضی امیر المؤمنین علیه السلام فی رجل تُؤْفَى و ترک صبیئاً فاسترضع له فقال: أجر رضاع الصبي مما يرث من أبيه و أمه امیر مؤمنان علیه السلام درباره بچه‌ای شیر خوار پدر مرده، حکم کرد از ارثیه خود بچه، اجرت زن شیر ده به

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۱۲

او پرداخت شود! «۱»

### ۴- شیرهای مستحب و مکروه

۴- شیرهای مستحب و مکروه تأثیر پذیری وجود نوزاد از شیر مادر، از اهمیت بیشتری برخوردار است، یعنی بچه از هر نوع شیری تغذیه شود، پیامدش آینه تمام نمای جسم و اخلاق و روحیات و حرکات مادر شیر ده خواهد بود! پس اگر مادر پاکدامن، با آبرو، زیبا، خوشگل، با هوش، شجاع و سخی و خون گرم وو... باشد بچه نیز همانگونه آراسته خواهد شد و اگر مادر آلوده، بی آبرو، زشت: بدگل، کودن: کم هوش، ترسو، بخیل و وحشی وو... باشد بچه نیز با همان صفات پیراسته و به بار خواهد آمد، البته این مطلب شامل مادران مسلمان و آزاد و دایه‌های آزاد و برده نیز می‌شود که در فصلهای بعد حکمش و روایاتش می‌آید؛

نقل شده است امام الحرمین (یکی از علمای اهل سنت) با اینکه خیلی تیز هوش بود ناگهان وسط تدریس یا سخنرانی، گفتارش قطع

می شد و میماند! شاگردان علت این را جویا شدند؟ جواب داد: پدرم می گفت: من مادرت را قدغن کرده بودم تو را به زن دیگری ندهد که شیرت دهد! روزی دست مادرت بند بوده یا در خانه نبوده است تو گریه کرده و ناله سر می دهی، زن خدمتکار که زن کم هوش بود تو را به آغوش کشیده شیرت می دهد با اینکه من پس از اطلاع از ماجرا، تو را به سر آویزان کرده و شکمت را مالش دادم تا آن شیر را بالا آورده و قی کردی اما چون در این فاصله از شیر آن خانم کند ذهن به بدن تو جذب شده بود که به نظر من این فراموشی ناگهانی از اثر آن شیر می باشد!!

## ۵- مدت شیر دهی و اجرت او

۵- مدت شیر دهی و اجرت او والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۱۳

قبلاً در تفسیر آیات اول فصل، در باره مدت شیر دهی مطالبی از نظر عزیزان گذشت، در این فصل نیز برای تکمیل و متمیم آن موضوع روایاتی را می آوریم.

۱- سماعه بن مهران از ابی عبد الله علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

الرضاع أحد و عشرون شهراً فان نقص فهو جورٌ علی الصبی. مدت شیر دهی ۲۱ ماه است اگر کم شود به بچه ستم شده است. «۱»

۲- عبد الوهاب بن الصباح گفت: ابو عبد الله علیه السلام فرمود: الفرض فی الرضاع احد و عشرون شهراً فما نقص عن احد و عشرين شهراً فقد نقص المرضع، و ان اراد ان یتّم الرضاع فحولین کاملین. مدت واجب شیر دادن بیست و یک ماه است هرچه کمتر شود از حق شیر خورنده ناقص شده و اگر بخواهد شیر دهی کامل شود، دو سال تمام است. «۲»

۳- حلبی گفت: ابو عبدالله علیه السلام فرمود: لیس للمرأة أن تأخذ فی رضاع ولدها اکثر من حولین کاملین، فان ارادا الفصال قبل ذلك عن تراض منهما فهو حسن، و الفصال الفطام. زن نمی تواند برای شیر دادن به بچه اش بیش از دو سال مزد بگیرد پس اگر پیش از دو سال بازگیری از شیر را توافق نمایند خوب است (فصال به معنای فطام یعنی بازگیری از شیر را گویند). «۳»

۴- سعد بن سعد الأشعری گوید: از ابی الحسن الرضا علیه السلام سألته عن الصبی هل یرضع اکثر من سنتین؟ فقال: عامین فقلت: فان زاد علی سنتین هل علی ابویه من ذلك شیء؟ قال: لا. سؤال نمودم از بچه که بیش از دو سال شیر دهی می شود؟، فرمود: دو سال است: گفتم: اگر بیش از دو سال شد آیا به والدینش چیزی (از اجرت) هست؟ فرمود: نه. «۴»

۵- زراره گفت: از ابا جعفر علیه السلام پرسیدم رجل مات و ترک امرأه و معها منه ولد فالقته

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۱۴

علی خادم لها فارضعته ثم جاءت تطلب رضاع الغلام من الوصی فقال لها اجر مثلها و لیس للوصی ان یخرجه من حجرها حتی یدرک و یدفع إلیه ماله. مردی مرده و زنش با بچه شیر خوارش مانده است، زن بچه را به خدمت کارش تحویل داد تا اینکه او شیر دهد سپس مادر آمده و اجرت شیر خادمه اش را از وصی آن مرد می خواهد فرمود:

برای او اجرت المثل است و وصی نمی تواند او را از خانه (یا دامن) او (دور کرده و) بیرون نماید تا به بلوغ برسد و مالش را به او تحویل دهد. «۱»

## ۶- حکم دایه شیر ده

۶- حکم دایه شیر ده ۱- حسن بن محبوب از جمیل بن دراج و حماد از سلیمان ابن خالد گفت: از ابا عبد الله علیه السلام سؤال نمودم رجل استأجر ظئراً فدفع إلیها ولده فانطلقت الظئر فدفعت ولده إلی ظئر اخری فغابت به حیناً، ثم انّ الرجل طلب ولده من الظئر

التي كان اعطاها ابنه اياها فاقوت عنها استأجرته و أقوت بقبضها ولده وانها كانت دفعته إلى ظئر اخرى فقال: عليها الدية أو تأتي به. مردی دایه‌ای اجاره کرد و بچه‌اش را به او تحویل داد و دایه نیز بچه را به دایه دیگر داد و مدتی غایب شد و سپس مرد برگشت و بچه‌اش را از دایه‌ای که به او داده بود، مطالبه نمود او به تحویل گرفتن بچه اقرار کرد ولی گفت به دایه دیگر دادم فرمود: دایه (اول موظف است) دایه بچه را دهد یا خود بچه را. «۲»

۲- سلیمان بن خالد از ابي عبد الله عليه السلام في رجل استأجر ظئراً فغابت بولده سنين ثم أنها جاءت به فانكرته أمه و زعم اهلها أنهم لا يعرفونه قال: ليس عليها شيء، الظئر مأمونه يقبلونه در باره مردی که دایه‌ای را اجاره نمود و دایه دو سال غایب شد و سپس بچه را آورد، مادر بچه او را انکار کرد و کسان او هم خیال نمودند که او را نمی‌شناسند؟

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۱۵

فرمود: دایه امین است و از او می‌پذیرند و چیزی بر دایه نیست «۱»

۳- زراره از یکی از صادقین علیهما السلام فرمود: القابله مأمونه دایه امین است. «۲»

## ۷- شیر دایه مجوسیه و یهود و نصرانی!

۷- شیر دایه مجوسیه و یهود و نصرانی! ۱- ابن مسکان از حلبی گفت: سألته عن رجل دفع ولده إلى ظئر يهودية أو نصرانية أو مجوسية ترضعه في بيتها أو ترضعه في بيته؟ قال: ترضعه لك اليهودية أو النصرانية في بيتك و تمنعها من شرب الخمر و ما لا يحل مثل لحم الخنزير، و لا يذهبن بولدك إلى بيوتهن، و الزانية لا ترضع ولدك فانه لا يحل لك، و المجوسية لا ترضع لك ولدك إلا ان تضطر إليها از او (امام علیه السلام) سؤال کردم در باره مردی که بچه‌اش را به زن یهودیه یا نصرانیه یا مجوسیه داده که در خانه خود یا خانه دایه او را شیر دهد؟ فرمود: یهودیه یا نصرانیه در خانه خودت شیر دهد و از شراب خوردن و آنچه که حلال نیست مانند خوردن گوشت خوک مانع می‌شوی و بچه‌ات را به خانه‌شان نبرند، و زن زناکار به بچه‌ات شیر ندهد برای تو حلال نیست و مجوسیه هم شیر ندهد مگر اینکه چاره نداشته باشی «۳».

۲- عبد الله بن هلال: گفت: از ابي عبد الله عليه السلام پرسیدم از مظائره المجوسی، فقال لا. ولكن أهل الكتاب اجير کردن زن مجوسیه را (برای شیر دادن) فرمود: نه و لکن اهل کتاب چرا! «۴»

۳- عبد الله بن هلال گفت: أبو عبد الله عليه السلام فرمود: إذا أرضعن لكم فامنعوهن من

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۱۶

شرب الخمر وقتی که به (بچه‌های) شما شیر می‌دهند از شراب خوردن منع نمایند. «۱»

۴- عبد الرحمن بن ابي عبد الله گفت: از ابا عبد الله عليه السلام پرسیدم هل يصلح للرجل أن ترضع له اليهودية و النصرانية و المشركه، قال: لا بأس، و قال امنعوهن من شرب الخمر. آیا برای مرد مصلحت است زن یهودیه و نصرانیه و مشرکه را برای شیردهی اجیر نماید؟! فرمود: باکی نیست! و فرمود: آنها را از شرابخواری منع نمائید! «۲»

۵- سعید بن یسار: از ابي عبد الله عليه السلام فرمود: لا تسترضع (تسترضعوا) للصبی المجوسية و استرضع (و تسترضع) له اليهودية و النصرانية و لا- یشربن الخمر و یمنعن من ذلك طلب شیر نکنید از (دایه) مجوسیه و برایش از یهودیه و نصرانیه استفاده کنید و (مواظب باشید) شراب نخورند و از این کار ممنوع شوند. «۳»

## ۸- استحباب دادن شیر زیبا رویان و ...

۸- استحباب دادن شیر زیبا رویان و ... در فصل شیرهای مکروه و مستحب شرح داده شد که باید برای بچه، شیر مادر زیبا رو و

شجاع و پاکدامن و با آبرو و .. انتخاب شود نه هر که از راه رسید بچه را به دست او سپرده و هرجائی و ناشایست به بار آورد!

۱- محمد بن مروان گفت: ابو جعفر علیه السلام به من فرمود: استرضع لولدك لبن الحسان، و إياك و القباح فإن اللبن قد يعدی. برای بچه ات از شیر زیباییان بخورانی که نه از شیر والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۱۷

زشتها چون شیر اثر دارد. «۱»

۲- مسعدة: از ابي عبد الله عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان عليه السلام می فرمود: لا تسترضعوا الحمقاء فإن اللبن يغلب الطباع، و قال رسول الله عليه السلام: لا- تسترضعوا الحمقاء، فإنّ الولد يشب عليه زنه‌ای کودن را برای شیر دادن بچه اجیر نکنید زیرا شیر به طبیعت‌ها پیروز می شود و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: زنه‌ای احمق را برای شیر دادن استخدام نکنید چون بچه با آن شیر رشد می کند! «۲»

۳- امام رضا علیه السلام گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: لاتستر ضعوا الحمقاء و لا العمشاء فإنّ اللبن يعدی دایه‌های احمق و آب ریزش چشم داشته را، برای شیر دادن اولادتان استخدام نکنید چون شیر اثر گذارنده است. «۳»

۴- غیاث بن ابراهیم: از ابي عبد الله عليه السلام گفت: امیر مؤمنان عليه السلام فرمود: انظروا من ترضع أولادكم فإن الولد يشب عليه. ببینید که اولادتان را شیر می دهد زیرا بچه با آن بزرگ می شود. «۴»

۵- محمد بن قیس: از ابي جعفر عليه السلام گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: لا- تسترضعوا الحمقاء فإنّ اللبن يعدی و إنّ الغلام ينزع إلى اللبن یعنی إلى الظئر في الرعونه و احمق شیر زن احمق را برای شیر دهی اجیر نکنید (چون شیر روی بچه) اثر می گذارد و پسر در بی بند و باری و حماقت به شیر دهش می رود. «۵»

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۱۸

۶- زرارۀ: از ابي جعفر عليه السلام فرمود: عليكم بالوضاء من الظؤرة فإنّ اللبن يعدی. بر شامباد از زنه‌ای با وضو (و پاک) چون شیر اثر گذار است. «۱»

۷- امام جعفر صادق علیه السلام از علی علیه السلام می فرمود: تخيروا للرضاع كما تخيرون للنكاح، فإنّ الرضاع تغیر الطباع. برای شیر دادن (بچه‌ها) به اندازه ازدواج (اهمیت دهید و دایه خوب) اختیار نمائید! چون شیر طبیعت‌ها را دگرگون می سازد. «۲»

## ۹- با گذشت مولا، شیر برده زانیه حلال می شود

۹- با گذشت مولا، شیر برده زانیه حلال می شود مسئله برده و غلام و کنیز زرخرد، در زمان جاهلیت رواج داشت هر کس کنیزی می خرید، به ملکیت او در می آمد و در حکم ملک او بود می توانست بفروشد و یا بیخشد و بدون عقد به زوجیت کسی در آورد و برایش حلال می شد؛

این جریان زشت و ناخوشایند در اسلام مورد مذمت و توبیخ قرار گرفته و نخاسی و برده داری و برده فروشی را، از نظر انسانی و اخلاقی، تقبیح نموده است و از سوی دیگر چون این مسئله در جامعه رواج داشت و بیشتر اموال مردم در این مسیر متمرکز شده بود و از نظر اقتصادی نیز اهمیت فوق العاده داشت، بدینجهت مانند بعضی از کارهای زشت جاهلیت، مثلاً ازدواج همزمان با دو خواهر و ازدواج با زن پدر که پیش از اسلام گروه زیادی از روی جهالت و نادانی از این مسیر: متولد شده بودند و نمی شد با آبروی آنها بازی کرد و بی آبرو و زنا زاده ساخت، خدای مهربان گذشته را امضاء نمود و آبروی آنها را حفظ کرد و اجرای این کارها را در آینده ممنوع ساخت؛ «۳»

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۱۹

مسئله برده را هم به صورت منطقی و عاقلانه حل نمود و کفاره و مجازات گناهان زیاد و اجر و پاداش عمل‌های گوناگون را، آزاد کردن برده‌ها قرار داد تا بدینوسیله هم احترام اموال مردم محفوظ بماند و جامعه را از رکود اقتصادی رهائی بخشد و هم بتدریج برده‌ها آزاد و جریان زشت برده فروشی از جامعه مسلمین رخت بر بسته و به پایان برسد پس اگر کسی با برده زنا کند و بچه به دنیا بیاید و مولای آن برده این عمل را حلال کند چون مالکیت دارد، شیر آن برده حلال می‌شود!

بعضی از مسائل بعدی با این رخ داد ارتباط دارد توجه فرمائید.

۱- محمد بن مسلم: از ابی جعفر علیه السلام فرمود: لبین اليهودیة و النصرانیة و المجوسیة أحبّ إلی من (لبن) ولد الزنا و کان لا یری بأساً بلبین ولد الزنا إذا جعل مولی الجاریة الذی فجر بالجاریة فی حِلّ شیر یهودیه و نصرانیه و مجوسیة برای من دوست داشتنی‌تر است از شیر (برده) زناکار! ولی باکی نمی‌دید به شیر زنا زاده

(از برده زانیه) وقتی که مولایش آن وطی را به واطی حلال نماید (زیرا زن برده، ملک صاحب برده است می‌تواند بدون عقد به کسی ببخشد و حلال می‌شود وقتی که کسی با آن برده زنا کرد و صاحب برده حلالش کرد اشکال ندارد!). «۱»

۲- إسحاق بن عمار گفت: از ابا الحسن علیه السلام سؤال کردم از حکم غلام لی وثب علی جاریة لی فأجلها فولدت و احتجنا إلی لبنها فإن أحللت لهما ما صنعا أیطیب لنبها؟ قال:

نعم غلام برده من به کنیز برده ام تجاوز کرده و باردارش نموده است پس او زائید و ما به شیر او نیاز پیدا کردیم اگر کاری را که انجام داده‌اند برایشان حلال کنم شیرش

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۲۰

حلال می‌شود؟! فرمود: بلی. «۱»

۳- ابی عمیر: از هشام بن سالم: و جمیل بن دراج: و سعد بن ابی خلف: از ابی عبد الله علیه السلام فی المرأة یكون لها الخادم قد فجرت فیحتاج إلی لبنها، مرها فتحللها یطیب اللبن در باره برده زنی که خادمش با کنیز برده او زنا کرد و ما هم به شیر آن زن احتیاج داشتیم فرمود: آن زن را امر کن آن کار را به غلامش حلال کند تا شیرش پاک شود. «۲»

ناگفته نماند این حلال کردن فقط شیر آن برده را حلال می‌کند نه این که تشویق به اصل زنا را: قبح زنا در جای خود محفوظ است چنان که شیخ طوسی قدس سره در استبصار در معنای این حدیث: اظهار داشته است

## ۱۰- شیر ولد الزنا

۱۰- شیر ولد الزنا در فصل قبل از اثرات شیر مادر در ساختمان وجودی بچه سخن گفته شد که تکرار نمی‌شود.

۱- علی بن جعفر گفت: از برادر ام ابی الحسن علیه السلام سألته عن امرأة ولدت من زنا هل یصلح أن یسترضع بلبنها؟ قال: لا یصلح و لا لبن ابنتها التی ولدت من الزنا سؤال کردم از زنی که از زنا زائیده آیا صلاحیت دارد که از شیر او به بچه شیر داد؟ فرمود: نه از شیر خودش و نه از شیر دخترش که از زنا به دنیا آمده است (حتی در آینده نیز) صلاح نیست استفاده شود. «۳»

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۲۱

۲- عبیدالله حلبی گفت: به ابی عبد الله علیه السلام گفتم: امرأة ولدت من الزنا أتخذها ظنراً؟ قال: لا تسترضعها و لا ابنتها زنی از زنا زائیده است می‌خواهم برای شیر دادن بچه‌ام اجیر کنم؟ فرمود: نه خود زن و نه دخترش را اجیر نکن. «۱»

۳- ... و توقّوا علی اولادکم من لبن البغی من النساء و المجنونة فإن اللبن یعدی. ... و اولاد خود را از شیر زنان زناکار و دیوانه نگهدارید، زیرا شیر اثر گذار است. «۲»

**۱۱- مادران بعد از زایمان «رطب» بخورند**

۱۱- مادران بعد از زایمان «رطب» بخورند در فصل گذشته گفته شد که خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و حتی روح و روان مادر، در شکل بستن جنین اثر به سزائی دارد از این رو والدین باید در این باره دقت بیشتری نمایند تا فرزندانشان از نظر زیبایی و تناسب اندام و آرامش روح و غیره، به صورت کامل و دوست داشتنی به وجود آیند.

۱- یعقوب بن سالم: با استناد از امیر مؤمنان علیه السلام آن حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: لیکن اول ما تأکله النفساء الرطب، فإنّ الله قال لمریم: «و هزّی إلیک بجذع النخله تساقط علیک رطباً جتياً» (۳) قیل: یا رسول الله، فإن لم تکن أيام (أبان) الرطب قال: سبع تمرات من تمر المدینه، فإن لم یکن فسبع تمرات من تمر أمصارکم، فإنّ الله عزّ و جلّ یقول: و عزّتی و جلالی و عظمتی و ارتفاع مکانی لا تأکل نفساء یوم تلد الرطب فیکون غلاماً (إلا کان) (۴) حلیماً حکیماً و إن کانت جاریه کانت حلیمه حتماً اول چیزی که

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۲۲

زن زایمان کننده باید بخورد رطب است چون خداوند به مریم فرمود: «تنه درخت خرمارا تکان بده خرماي تازه به تو بریزد» گفته شد ای رسول خدا اگر فصل خرما نبود؟! فرمود هفت عدد از خرماي مدینه بخورد و اگر نبود هفت عدد از خرماي شهرهای خودتان خدای عزّوجلّ می فرماید: قسم به عزت و جلال و عظمت و بلندی مقام! زن زاینده‌ای روز زایمان رطب نمی خورد مگر اینکه اگر بچه پسر باشد، حلیم و حکیم و دختر باشد بردبار می شود. (۱)

۲- صالح بن عقبه گفت: شنیدم ابا عبد الله علیه السلام می فرمود: أطمعوا البرنی نساء کم فی نفاسهنّ تحلم أولادکم به خانمهایتان در نفاسشان خرماي برنی بخورانید تا اولادتان بردبار باشند. (۲)

۳- عبد العزیز بن حسان: از زراره: از ابي عبد الله علیه السلام گفت: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود خیر تمورکم البرنی فأطمعوا نساء کم فی نفاسهنّ تخرج أولادکم حلماً (حکماء) بهترین خرماهای شما برنی است پس آن را به زنانتان در نفاسشان بخورانید تا اولادتان بردبار (و حکیم) باشند. (۳)

۴- علی بن حمزه: از ابي بصیر: از ابي عبد الله علیه السلام فرمود: لو کان من الطعام أطیب من الرطب لأطعمه الله مریم. اگر از طعام‌ها چیزی از رطب پاکیزه‌تر (و گواراتر) بود خداوند آن را به مریم اطعام می کرد. (۴)

۵- ابن سنان از ابي البختری: از ابي عبد الله علیه السلام فرمود: ما استشفّت نفساء بمثل الرطب، لأنّ الله أطعم مریم رطباً جتياً فی نفاسها چیزی مانند رطب به زنان نفاسی شفا نمی دهد، چون خداوند به مریم در نفاسش رطب تازه خورانید. (۵)

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۲۳

۶- سلیمان جعفری گفت: أبو الحسن الرضا علیه السلام فرمود: تدری من ما حملت مریم؟

فقلت: لا، إلا أن تخبرنی، فقال: من تمر الصرفان، نزل بها جبرئیل فأطعمها فحملت. می دانی مریم از چه چیزی حامله شد؟! گفتم: نه مگر اینکه تو خبرم دهی فرمود: از خرماي صرفان جبرئیل به او فرود آورد و خوراند و باردار شد! (۱)

**۱۲- حق حضانت با کیست؟!** 

۱۲- حق حضانت با کیست؟! مسئله حق حضانت اطفال از مسائل مورد نیاز جامعه انسانی است که دانستن وجوه شرعی آن ضرورت دارد که آیا این حق بامادر است یا پدر یا هر دو: یا با تفصیل و در چه مقطع سنی کودک؟! به روایات ذیل توجه نمایید.

۱- داود بن الحصین: از ابي عبد الله علیه السلام فرمود: (والوالدات یرضعن أولادهن) قال: ما دام الولد فی الرضاع فهو بین الأبوين

بالسویه، فإذا فطم فالأب أحق به من الام، فإذا مات الأب فالام أحق به من العصبه، وإن وجد الأب من يرضعه بأربعة دراهم وقالت الأم: لا أرضعه إلا بخمسة دراهم فإن له أن ينزعه منها إلا أن ذلك خير له وأرقق به أن يترك مع أمه. (مادران بچه‌های خود را شیر دهند) فرمود: مادامی که بچه شیر می خورد پس (حق نگهداری) او میان پدر و مادرش به طور مساوی است، وقتی که از شیر باز گرفته شد، پدر به او اولویت دارد، وقتی که پدر فوت کرد نوبت به مادر می رسد که از نزدیکان پدر مقدم تر است، اگر پدر شیر دهنده‌ای به چهار درهم پیدا کرد و مادر گفت: من به کمتر از پنج درهم شیر نمی‌دهم، پدر حق دارد بچه را از مادر بگیرد ولی بهتر آن است که (با مادرش کنار آید و او را) به مادرش واگذارد. «۲»

۲- أبی الصباح الكنانی: از أبی عبد الله علیه السلام فرمود: إذا طلق الرجل المرأة وهي حلی والوالدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۲۴

أنفق عليها حتى تضع حملها، وإذا وضعته أعطاها أجرها ولا يضارها إلا أن يجد من هو أرخص أجرا منها، فإن هی رضیت بذلك الأجر فهي أحق بابنها حتى تفضمه. زمانی که مرد زن حامله‌اش را طلاق دهد، خرجی او را می دهد تا وضع حمل نماید وقتی که وضع حمل نمود، مزد (شیر دادن) ش را (حساب کرده) پرداخت می کند و به او ضرر نمی‌رساند مگر اینکه شیر دهنده ارزان پیدا نماید، اگر مادر بچه به قیمت او راضی شود او به بچه‌اش مقدم است تا از شیر باز گیرد. «۱»

۳- فضل أبی العباس گفت به: ابی عبد الله علیه السلام گفتتم: الرجل أحق بولده أم المرأة قال:

لا، بل الرجل، فإن قالت المرأة لزوجها الذی طلقها أنا أرضع ابنی بمثل ما تجد من يرضعه فهي أحق به. آیا مرد به نگهداری بچه مقدم است یا زن؟ فرمود: نه بلکه مرد: پس اگر زن به شوهری که او را طلاق داده است، بگوید: من به مبلغ زن شیر دهی که پیدا می کنی: او را شیر می‌دهم، در این صورت مادر اولویت دارد. «۲»

۴- از قاسم بن محمد: از المنقری: از کسی که به او گفته است: سئل أبو عبد الله علیه السلام عن الرجل يطلق امرأته و بینهما ولد، أيهما أحق بالولد؟ قال: المرأة أحق بالولد ما لم تتزوج. از ابو عبد الله علیه السلام پرسیده شد که مردی زنش را طلاق داده و در میان آنها بچه‌ای وجود دارد کدامیک احق است به نگهداری بچه؟! فرمود: مادر مادامی که ازدواج نکرده احق است. «۳»

والوالدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۲۵

۵- حلبی از أبی عبد الله علیه السلام فرمود: الحلی المطلقة ینفق علیها حتى تضع حملها وهي أحق بولدها حتى ترضعه بما تقبله امرأه أخرى، إن الله یقول: (لا تضار والدۀ بولدها ولا مولود له بولده) الحدیث "خرجی مادر باردار، داده می شود تا بچه‌اش را بدنیا آورد و او برای شیر دادن بچه بر دیگری اولویت دارد مادامی که به مزد زنهای دیگر راضی شود (و اگر از زنهای دیگر مزد بیشتر بخواهد، مرد مخیر است که به او بدهد یا زن دیگر) خداوند فرموده است «نه مادر به خاطر بچه ضرر زده شود و نه پدر». «۱»

۶- از عبد الله بن جعفر: از ایوب بن نوح گفت: بعض اصحاب به امام علیه السلام عرض کرد: کانت لی امرأه ولی منها ولد و خلّیت سیلها فکتب علیه السلام: المرأة أحق بالولد إلى أن یبلغ سبع سنین إلا أن تشاء المرأة. من زنی داشتم و از او بچه دارشدم و او را طلاق دادم (حالا تکلیف بچه چیست؟) حضرت به او نوشت: زن تا هفت سالگی برای بچه احق است مگر اینکه خود زن نخواهد. «۲»

۷- ایوب بن نوح گوید: بابشر بن بشار: به ابالحسن علی بن محمد علیهما السلام نوشتم:

جعلت فداک، رجل تزوج امرأة فولدت منه ثم فارقتها متى یجب له أن یأخذ ولده؟ فکتب: إذا صار له سبع سنین فإن أخذه فله، و إن ترکه فله. فدایت شوم، مردی با زنی ازدواج کرده و از او بچه به دنیا آورده و سپس از او جدا شده است برای که واجب است بچه را بگیرد؟، حضرت نوشت: وقتی که (بچه) هفت ساله شد، مرد اختیار دارد بچه را از زن بگیرد و یا در پیش مادر، ترک نماید. «۳»

## اشاره

باب ۴ شرح وظائف پدر در برابر اولاد در فصل عاق اولاد می‌خوانیم که دین مقدس اسلام آن گونه که بر حقوق والدین توجه نموده نسبت به حقوق اولاد نیز اهمیت داده است، یعنی یک سلسله حقوق نسبت به والدین در ذمه اولاد قرار داده است به همان اندازه حقوق مسلم نیز در ذمه والدین مخصوصاً پدر نسبت به اولاد الزام کرده است که تعدادی از آن حقوق و وظائف را بیان می‌نمائیم

## ۱- اذان و اقامه در گوش نوزاد

۱- اذان و اقامه در گوش نوزاد ۱- نوفلی، از سکونی: از ابي عبد الله عليه السلام از رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم فرمود: من ولد له مولود فليؤذن في أذنه اليمنى بأذان الصلاة، و ليقيم في أذنه اليسرى، فإنها عصمة من الشيطان الرجيم. برای هرکس که مولودی متولد شد، به گوش راستش اذان نماز و به گوش چپ اقامه گوید چون این کار نگهدارنده (بچه از شر) شیطان است. «۱»

۲- ابي يحيى رازی: از ابي عبد الله عليه السلام فرمود: إذا ولد لكم المولود، أي شيء تصنعون به؟ قلت: لا أدري ما يصنع به؟ قال: خذ عدسة جاشير فديفه بماء ثم قطر في أنفه في المنخر الأيمن قطرتين، و في الأيسر قطرة، و أذن في أذنه اليمنى، و أقم في اليسرى، يفعل ذلك به «۲» قبل أن تقطع سرته، فإنه لا يفرغ أبدا و لا تصيبه أم الصبيان. زمانی که برای شما مولودی متولد شد به او چکار می‌کنید؟! گفتم: نمی‌دانم چه کار می‌کنند، فرمود: مقداری عدس جاشیر بگیر و آن را بکوب و با آب حل کن و به سوراخ راست بینی دو قطره و به چپ یک قطره بچکان و در گوش راست اذان و چپ اقامه بگو هرکس این عمل را پیش از بریدن ناف انجام دهد ابتدا نمی‌ترسد و به او ام

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۲۸

صبيان نمی‌رسد (از ضرر ام الصبيان به دور ماند!) «۱»

۳- أبان: از حفص کناسی: از ابي عبد الله عليه السلام فرمود: مروا القابلة أو بعض من يليه أن تقيم الصلاة في أذنه اليمنى فلا يصيبه لمم و لا تابعة أبدا. به قابله یا به بعضی از پرستارانش امر کنید به گوش راست بچه اقامه نماز بگوید تا جنون به او نرسد و جن زده نشود! «۲»

۴- امام رضا عليه السلام از پدرانش عليهم السلام از رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم فرمود: أذن في أذن الحسين بالصلاة يوم ولد. در گوش حسین اذان نماز گفت روزی که متولد شد. «۳»

۵- علی بن میثم: از پدرش گفت: شنیدم مادرم می‌گفت: شنیدم نجمه مادر امام رضا عليه السلام در حدیثی می‌گفت: لما وضعت ابني علياً دخل إليّ أبوه موسى بن جعفر عليهما السلام فناولته إياه في خرقه بيضاء، فأذن في أذنه اليمنى، و أقام في اليسرى، و دعا بماء الفرات فتحكه به، ثم رده إليّ فقال: خذيه فإنه بقیة الله في أرضه. وقتی که پسر من علی را وضع حمل کردم پدرش موسی بن جعفر عليهما السلام پیش من آمد بچه را در پارچه سفید به او دادم پس در گوش راست اذان و در گوش چپ اقامه گفت: و آب فرات خواست و کام بچه را با آن برداشت و سپس بچه را به من داد و فرمود: بگیر او را او بقیة الله است در زمین. «۴»

## ۲- برداشتن کام بچه با آب فرات و ...

۲- برداشتن کام بچه با آب فرات و ... ۱- حسن بن راشد: از ابي بصير: از ابي عبد الله عليه السلام فرمود: امير مؤمنان عليه السلام گفت:

حَنَكُوا أولادکم بالتمر، فكذا فعل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بالحسن و الحسين عليهما السلام اولادتان را با خرما کام بردارید (خرما به کام آنها بمالید) رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم حسن و حسین را این گونه کرد. «۱»

۲- یونس: از بعض اصحاب از ابی جعفر علیه السلام فرمود: يُحَنِّكَ المولود بماء الفرات، و یقام فی أذنه. نوزاد با آب فرات کام برداری و بر گوشش اقامه گفته می شود «۲»

۳- کلینی فرمود: در روایت دیگر است: حَنَكُوا أولادکم بماء الفرات و بترتبه قبر الحسين عليه السلام، فإن لم یکن فبماء السماء. کام نوزادانتان را با آب فرات بردارید و با تربت حسین علیه السلام اگر پیدا نشد با آب باران. «۳»

### ۳- کراهت پیچیدن بچه در پارچه زرد!

۳- کراهت پیچیدن بچه در پارچه زرد! طبق روایات وارده، پیچیدن بچه در پارچه زرد مکروه است و علت این کراهت بیان نشده است اگرچه در بعضی از روایات اثرات منفی أُجِنَّة در بچه‌ای که به قنداقه زرد پیچیده شده باشد بیان گردیده است ولی ممکن است علت و حکمت فراتر از آن داشته باشد که دور از فهم ما است و خدا می داند!

در این باره چندین روایت قریب المضمون آمده است در این مختصر فقط به دو روایت اکتفا می شود.

۱- امام رضا علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از علی بن حسین علیهما السلام از أسماء بنت عمیس: از والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۳۰

فاطمه علیها السلام فرمود: لَمَّا حملت بالحسن عليه السلام و ولدته جاء النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال: يا أسماء، هلمّي ابني، فدفعته إليه في خرقة صفراء فرمى بها النبي صلى الله عليه وآله وسلم و أذن في أذنه اليمنى و أقام في أذنه اليسرى - إلى أن قال:- فسماه الحسن، فلما كان يوم سابعه عقّ عنه النبي صلى الله عليه وآله وسلم بكبشين أملحين، و أعطى القابلة فخذاً و ديناراً، و حلق رأسه، و تصدق بوزن الشعر ورقاً، و طلى رأسه بالخلوق، و قال: يا أسماء، الدم فعل الجاهلية، قالت أسماء: فلما كان بعد حول ولد الحسين عليه السلام جاءني و قال: يا أسماء هلمّي ابني فدفعته إليه في خرقة بيضاء، فأذن في أذنه اليمنى، و أقام في اليسرى، و وضعه في حجره - إلى أن قالت:- فقال جبرئيل: سمّه:

الحسين، فلما كان يوم سابعه عقّ عنه النبي صلى الله عليه وآله وسلم بكبشين أملحين، و أعطى القابلة فخذاً و ديناراً، ثم حلق رأسه و تصدق بوزن الشعر ورقاً، و طلى رأسه بالخلوق، و قال: يا أسماء، الدم فعل الجاهلية. زمانی که من به حسن حامله شدم و به دنیا آوردم پیامبر آمد و فرمود: ای اسماء پسر مرا بیاور! او را پیچیده شده در پارچه زرد به او دادم و پیامبر آن پارچه را انداخت و در گوش راست او اذان و در گوش چپ اقامه گفت، پس او را حسن نامید، وقتی که روز هفتم فرارسید حضرت دو قوچ فربه به او عقیقه (و قربانی) نمود و به قابله یک ران و یک دینار (طلا) عطا نمود و سرش را تراشید و به وزن موهایش زر داد و سرش را با خلوق آغشته کرد و فرمود: ای اسماء (آغشته کردن سر بچه با) خون کار جاهلیت است «۱».

اسماء گوید: بعد از یک سال حسین علیه السلام متولد شد پیامبر پیش من آمد و فرمود: ای اسماء فرزندانم را بیاور، او را در پارچه سفید دادم و اذان و اقامه را در گوش چپ و راست گفت، و در دامن خود گذاشت و جبرئیل آمد و گفت: نام او را حسین بگذار، (باز) روز هفتم همان کارهائی را کرد که در ولادت حسن علیه السلام کرده بود. «۲»

۲- ابی الزبیر: از جابر (روایت می کند) گفت: لما حملت فاطمة بالحسن فولدت و كان

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۳۱

النبي صلى الله عليه وآله وسلم أمرهم أن يلفوه في خرقة بيضاء، فلفوه في صفراء و قالت فاطمة: يا علي سمّه، فقال: ما كنت لأسبق باسمه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و جاء النبي صلى الله عليه وآله وسلم و سلم فأخذه و قبله و أدخل لسانه في فيه، فجعل الحسن

علیه السلام یمصه ثم قال لهم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ألم أتقدم إليكم أن تلقوه في خرقة بيضاء، فدعا بخرقة بيضاء فلغّه فيها ورمى بالصفراء، وأذن في أذنه اليمنى وأقام في اليسرى - إلى أن قال: - وسمّاه الحسن، فلما ولدت الحسين جاء النبي صلى الله عليه وآله وسلم ففعل به كما فعل بالحسن - إلى أن قال: - فسمّاه الحسين. زمانی که فاطمه به حسن حامله شد و متولد گشت، پیامبر امر کرده بود او را در پارچه سفید بپیچند ولی در پارچه زرد بپیچیدند و فاطمه گفت: ای علی او را نام بگذار فرمود: من از رسول خدا پیشی نمی‌گیرم و پیامبر آمد و او را گرفت و بوسید و زبانش را در دهان او گذاشت و حسن علیه السلام شروع به مکیدن کرد سپس حضرت به آنها فرمود: مگر قبلاً نگفته بودم او را در پارچه سفید بپیچید: حضرت پارچه سفید خواست و او را در آن پیچید و زرد را دور انداخت و اذان و اقامه در گوش چپ و راست گفت، و او را حسن نامید، وقتی که حسین متولد شد همه آن کارها را انجام داد و حسین نامید. «۱»

#### ۴- پرس و جو و شکر از کامل بودن نوزاد

۴- پرس و جو و شکر از کامل بودن نوزاد رسم بر این است وقتی که بچه به دنیا می‌آید اولین چیزی که می‌پرسند دختر است یا پسر؟! ولی در خانواده‌های امامان این رسم نبود بلکه می‌پرسیدند بچه سالم است یا نه و شکر خدا بجا می‌آوردند.

۱- محمد بن سنان: از کسی که به او حدیث کرده است گفت: کان علی بن الحسین علیه السلام إذا بُشّر بولد لم یسأل أذکر هو أم أنثی حتى یقول: أسوی؟ فإذا کان سوياً قال: الحمد لله الذی لم یخلق منی خلقاً مشوّهاً. گاهی که به علی بن حسین علیهما السلام تولد بچه‌ای را مژده می‌دادند سؤال نمی‌کرد پسر است یا دختر تا می‌گفت: آیا سالم است؟ اگر والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۳۲

سالم بود می‌گفت: سپاس خدا را که از من مخلوق زشت (و معیوب) نیافرید. «۱»

#### ۵- حجامت در ۴ ماهگی!

۵- حجامت در ۴ ماهگی! از قدیم الأیام مشهور است، حجامت سبب سلامتی و تولید خون تازه و شفای خیلی از امراض می‌باشد، از انبیاء و اولیاء علیهم السلام گرفته تا اقشار عادی و مختلف مردم به حجامت کردن مخصوصاً در فصل بهار اهمیت داده و عمل می‌کردند!

بدینجهت در روایت ذیل حجامت کردن بچه‌ها را به والدین توصیه نموده است.

۱- عبد الله بن جندب از سفیان بن سمط گفت: أبو عبد الله علیه السلام به من فرمود: إذا بلغ الصبی اربعة اشهر فاحجمه فی کل شهر فی النقرة فأنها تجفف لعابه و تهبط المرارة من رأسه و جسده. وقتی که بچه به چهار ماهگی رسید، همراه او را از گودی پشت گردن حجامت کنید چون لعاب (زیادی) دهانش را خشک می‌کند و تلخی را از سر و بدنش فرو می‌ریزد. «۲»

#### ۶- رنگین کردن نوزاد با خون قربانی؛ ممنوع!

۶- رنگین کردن نوزاد با خون قربانی؛ ممنوع! از زمان قدیم برای نوزاد قربانی می‌کشتند و با خون آن سر بچه را رنگین می‌کردند به خیال اینکه این کار سلامتی بچه را تضمین و به اصطلاح بیمه می‌کند!

هنوز هم مشابه آن وجود دارد، از خون قربانی به پیشانی می‌مالند، ولی این عمل در اسلام شرک محسوب شده و از آن نهی گردید.

۱- معاویه بن وهب: از ابي عبد الله علیه السلام - در حدیثی - فرمود: کان ناس یلطحون رأس الصبی بدم العقیقه، و کان ابي یقول: ذلک شرک. مردم سر بچه را با خون قربانی

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۳۳

آغشته می کردند و پدرم می گفت: این (کار) شرک است. «۱»

۲- حماد بن عیسی: از عاصم کوزی گوید: به ابی عبد الله علیه السلام- در حدیث عقیقه- گفتم: آیا خذ الدم فیلطح به رأس الصبی؟ فقال: ذاک شرک، قلت: سبحان الله، شرک؟

فقال: لِمَ لَمْ یکن ذاک شرکاً؟ فإنه کان یعمل فی الجاهلیه، و نهی عنه فی الإسلام آیا خون (قربانی) را گرفته و با آن سر بچه را آغشته بکنند؟! گفت: آن شرک است، گفتم:

سبحان الله شرک است؟! فرمود: چرا شرک نباشد، آن کار را در جاهلیت انجام می دادند و در اسلام از آن نهی گردید. «۲»

## ۷- کراهت گذاشتن چاقو زیر سر نوزاد!

۷- کراهت گذاشتن چاقو زیر سر نوزاد! در میان قدیمی‌ها مخصوصاً بانوان رسم بر این بود، زیر سر نوزاد چاقو می گذاشتند و می گفتند: اجنه از آهن می ترسند!، بدین خاطر می خواستند جنیان به سراغ بچه شان نیایند و به او صدمه نزنند!! ولی اسلام از این خرافات جلوگیری نمود.

۱- ابی البختری: از جعفر بن محمد: از پدرش علیهم السلام: إن علیاً علیه السلام رأى صبیاً تحت رأسه موسى من حديد فأخذها فرمى بها، و كان یکره أن یلبس الصبی شیئا من الحديد. یعنی علیه السلام زیر سر بچه‌ای چاقویی از آهن دید و آن را برداشت و دور انداخت و دوست نداشت بچه به چیزی از آهن پوشیده شود. «۳»

## ۸- سه روز ولیمه نوزاد!

۸- سه روز ولیمه نوزاد! عقیقه یعنی قربانی کردن برای نوزاد از مستحبات مورد توجه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام بوده و سفارش زیاد شده است و همچنین ولیمه دادن (و اطعام نمودن) از جمله کارهایی است که بزرگان دین آن را انجام داده‌اند و در صورت امکان ترک نشود زیرا برای سلامتی و آینده نوزاد اثرات مثبت دارد.

۱- منهل قصاب گفت: از مکه بیرون رفته و اراده مدینه کردم فمررت بالأبواء و قد وُلد لأبی عبد الله علیه السلام موسی علیه السلام، فسبقته إلى المدینه و دخل بعدی بیوم، فأطعم الناس ثلاثاً فکنت آکل فیمن یأکل، فما آکل شیئاً إلى الغد حتی أعود (فآکل)، فمکثت بذلك ثلاثاً أطعم حتی أترفق «۱» ثم لا- أطعم شیئاً إلى الغد پس به ابواء مرور کردم در حالی که برای ابی عبدالله علیه السلام فرزندش موسی علیه السلام متولد شده بود پس از حضرت پیشی گرفته داخل مدینه شدم، یک روز بعد از من به مدینه وارد شدند، سه روز به مردم اطعام نمود من هم با خورندگان می خوردم و تا فردا چیزی نمی خوردم که باز بروم در خانه آن حضرت شکم را سیر نمایم، سه روز گذشت و من کاملاً به همین منوال خود را سیر می کردم. «۲»

## ۹- نامیدن بچه با نام محمد تا روز هفتم

۹- نامیدن بچه با نام محمد تا روز هفتم نام (محمد) از اسماء مقدسه ایست که محبوب خدا و مطلوب امامان علیهم السلام است و از سوی آنها زیاد توصیه شده است که پیروان آنها حد اقل نام یکی از فرزندان ذکور خود را به این نام بنامند حتی اگرچه تا روز هفتم نوزاد هم بوده باشد: توجه فرمائید.

۱- ابی عبد الله علیه السلام فرمود: لا یولد لنا ولد إلا سمیناه محمداً، فإذا مضی (لنا) سبعة أيام

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۳۵

فإن شئنا غيرنا وإلا (وإن شئنا) تركنا برای ما بچه‌ای متولد نمی‌شود مگر اینکه نامش را محمد می‌نامیم وقتی که روز هفتم سپری شد اگر خواستیم عوض می‌کنیم یا باقی می‌گذاریم «۱»

۲- عاصم کوزی از ابی عبد الله علیه السلام روایت می‌کند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من وُلد له أربعة أولاد لم یسمّ أحدهم باسمی فقد جفانی هر کس چهار اولاد داشته باشد یکی را به نام من ننماید به من جفا کرده است. «۲»

۳- عمرو بن شمر: از جابر گفت: أراد أبو جعفر علیه السلام الركوب إلى بعض شيعته ليعوده، فقال: يا جابر ألحقني فتبعته، فلما انتهى إلى باب الدار خرج علينا ابن له صغير فقال له أبو جعفر علیه السلام: ما اسمك؟ قال: محمد قال: فيما تكئی؟ قال: بعلی، فقال له أبو جعفر علیه السلام: لقد احتظرت من الشيطان احتظاراً شديداً «۳» إن الشيطان إذا سمع منادياً ينادی یا محمد یا علی ذاب كما يذوب الرصاص حتى إذا سمع منادياً ينادی باسم عدوّ من أعدائنا اهتزّ و اختال. ابو جعفر علیه السلام خواست سوار شود و به عیادت بعضی از شیعیانش برود فرمود ای جابر بامن بیا و رفتیم تا به در (آن شخص) رسیدیم، بچه کوچکی بیرون آمد، ابو جعفر علیه السلام پرسید اسمت چیست؟ گفت: محمد، فرمود: با چه کنیه (و لقبی)؟ گفت باعلی، فرمود: خودت را از شر شیطان (بیمه کرده و) نگهداشته‌ای، شیطان وقتی که می‌شنود کسی دیگری را با (نام) محمد یا علی صدا می‌زند آب می‌شود مانند آب شدن سرب تا اینکه می‌شنود کسی با نام یکی از دشمنان ما را صدا می‌زند، (از خوشحالی می‌رقصد و) می‌لرزد و به خود می‌بالد (و کیف می‌کند). «۴»

۴- اباهارون گوید: در محضر امام صادق علیه السلام بدم ففقدنی أياماً، ثم إنی جئت إليه فقال: لم أرك منذ أيام یا ابا هارون؟! فقلت: وُلد لی غلام، فقال: بارک الله لک، فما سمیته؟

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۳۶

قلت: سمیته محمداً، فأقبل بخده نحو الأرض و هو يقول محمد محمد محمد، حتى كاد يلصق خدّه بالأرض، ثم قال: بنفسی و بولدی و بأهلی و بأبوی و بأهل الأرض کلّهم جميعاً الفداء لرسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، لا تسبه، و لا تضربه، و لا تسیئ إليه، و اعلم أنه ليس فی الأرض دار فیها اسم محمد إلا و هی تقدس کلّ یوم. الحدیث چند روزی مرا گم کرد (وندید) سپس به خدمتش رسیدم فرمود: ای ابا هارون چند روز است نمی‌بینمت؟، گفتم پسری برای من متولد شد (ه بود به کارهای آن مشغول بودم) فرمود: خداوند به تو مبارک کند چه نامیدی؟ گفتم: نامش را محمد گذاشتم، (حضرت) به زمین خم شد و آن قدر محمد، محمد، محمد گفت، نزدیک بود گونه‌اش به زمین بچسبد سپس فرمود: خودم و بچه‌هایم و اهل عیالم و پدر و مادرم و همه اهل روی زمین فدای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باد، او را سب نکن و زننش و به او بدی نکن و بدان در زمین خانه‌ای نیست که در آن نام محمد باشد مگر اینکه هر روز مقدس شمرده می‌شود. تا آخر حدیث. «۱»

۵- سلیمان بن سماعه: از عمویش عاصم: از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من وُلد له ثلاث بنین و لم یسمّ أحدهم محمداً فقد جفانی هر کس سه پسر داشته باشد و یکی را محمد ننماید، مرا جفا کرده است. «۲»

۶- احمد بن فهد در کتاب (عدة الداعی) گفت: امام رضا علیه السلام فرمود: البیت الذی فیہ محمد یصبح أهله بخیر و یمسون بخیر خانه‌ای که در آن محمد هست صبح می‌کنند باخیر و به شام می‌رسند با خیر برکت باشند. «۳»

۷- فضل بن حسن طبرسی بااسنادش در کتاب (صحیفة الرضا): از پدرانش، از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: إذا سمیتم الولد محمداً فأکرموه، و أوسعوا له فی المجلس، و لا تقبحوا له وجهاً. وقتی که نوزاد را محمد نامیدید، او را گرامی بدارید و در

مجلس جا دهید و

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۳۷

به او رو ترش نکنید (و اخم ننمائید). «۱»

۸- با اسناد خود از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ما من قوم کانت لهم مشوره فحضر من اسمه محمد أو أحمد فأدخلوه فی مشورتهم، إلا- کان خيراً لهم نیست گروهی که در کارها باهم مشورت کنند و فردی به نام محمد یا احمد حاضر شود و او را در جمع مشورتی داخل نمایند، مگر اینکه (آن کار) برای آنها خیر خواهد شد. «۲»

۹- و با اسناد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ما من مائدة وُضعت فقعد علیها من اسمه محمد أو أحمد إلا قدس ذلك المنزل فی کل یوم مرتین سفره‌ای نیست که بر سر آن محمد و یا احمد بنشینند مگر اینکه آن منزل هر روز دو مرتبه تقدیس می شوند. «۳»

۱۰- علی بن عیسی در (کشف الغمّه) از کتاب (الیواقیت) ابی عمر زاهد: از عطافی (عطائی): از جعفر بن محمد علیهما السلام: از پدرانش علیهم السلام، از ابن عباس گفت: إذا کان یوم القیامه نادی مناد: ألا لیقم کل من اسمه محمد فلیدخل الجنة لکرامه سمیه محمد صلی الله علیه و آله و سلم زمانی که روز قیامت فرا رسد منادی ندا کند، آگاه باشید هر کس نامش محمد است داخل بهشت شود به احترام همنامش محمد صلی الله علیه و آله و سلم. «۴»

### ۱۰- کارهای روز هفتم!

۱۰- کارهای روز هفتم! مرسوم است روز هفتم تولد بچه، کارهای بخصوصی را انجام می دهند از قبیل گرد هم آئی و شادی کردن و نام گذاری و .. از نظر شریعت اسلام نیز عدد هفت و هفتم، مورد توجه قرار گرفته و دستوراتی داده شده است از جمله آن ها کارهای روز هفتم ولادت فرزند است که مهم ترین آنها؛

۱- تراشیدن سر و به وزن آن زر و سیم (طلا و نقره) صدقه دادن است.

۲- نام گذاری و انتخاب نام پسندیده و شایسته است.

۳- ختنه کردن پسر که دارای روایات و مسائل فراوان است مانند خواندن دعاهای مأثور و ولیمه دادن و غیره.

۴- عقیقه (و قربانی کردن).

۵- سوراخ کردن گوش.

۶- کنیه دادن مانند ابواحمد، ابومحمد، ابوعلی، ابالقاسم و غیره.

روایات در جزئیات و مسائل عقیقه زیاد وارد شده است: از قبیل واجب بودن و باید چه حیوانی باشد و به هر بچه چند تا و اینکه بزرگسالان نیز می توانند از خود عقیقه بکنند و کیفیت دعوت همسایگان و مسائل دیگر که برای رعایت آنها، خیلی تأکید شده است حتی بعضی از فقهاء طراز اول مانند شیخ صدوق قدس سره عقیقه را واجب دانسته اند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام به عقیقه کردن خیلی اهمیت می دادند و تشریفات زیاد قائل بودند: برای رعایت اختصار فقط به چند حدیث اکتفا می نمائیم.

۱- امام رضا علیه السلام از پدرش از جعفر بن محمد علیهم السلام فرمود: أن فاطمه عقت عن الحسن و الحسين و أعطت القابله رجل شاه و دیناراً. همانا فاطمه علیها السلام به حسنین علیهما السلام قربانی کرد و به قابله یک پای قربانی و یک دینار عطا نمود.

«۱»

۲- در کتاب (خصال): باسند خود از اعمش: از جعفر بن محمد علیهما السلام (در بیان

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۳۹

حدیث شرائع الدین) فرمود: و العقیقه للولد الذکر و الأُنثی یوم السابع، و یسمى الولد یوم السابع، و یحلق رأسه و یتصدق بوزن شعره ذهباً أو فضةً. و عقیقه برای فرزند است پسر یا دختر، در روز هفتم نام گذاری کند و سرش را بتراشد و به وزن مویش طلا یا نقره صدقه دهد. «۱»

۳- امام رضا علیه السلام از پدرش از جعفر بن محمد از پدرانش از علی علیهم السلام آنه سَمی الحسن یوم السابع، و اشتق من اسم الحسن الحسین، و لم یکن بینهما إلا الحمل. او روز هفتم حسن را نامگذاری کرد و از اسم حسن حسین را مشتق نمود و در میان آن دو فقط مدت حمل (نه یا ششماه) سپری شده بود. «۲»

۴- فضل بن شاذان از امام رضا علیه السلام در نامه‌اش به مأمون فرمود: و العقیقه عن المولود الذکر و الأُنثی واجبۀ، و کذلک تسمیته و حلق رأسه یوم السابع، و یتصدق بوزن شعره ذهباً أو فضةً. و عقیقه از مولود پسر و دختر واجب است و همچنین است نامگذاری و تراشیدن سر در روز هفتم و به وزن موی سر طلا و نقره تصدق دادن «۳»

### ۱۱- کیفیت تبریک گفتن نوزاد در روز هفتم

۱۱- کیفیت تبریک گفتن نوزاد در روز هفتم تبریک گفتن برای تولد بچه: از کارهای سنتی کهن نژادهای گوناگون: و فرهنگ اقوام مختلف در جهان است: مخصوصاً در روز هفتم نوزاد، جمع شدن و شادی کردن و تبریک گفتن از سنت‌های جا افتاده جوامع مختلف بشری است.

۱- حسین از مرزم: از برادرش گفت: مردی به اَبی عبدالله علیه السلام عرض کرد: وُلد لی غلامٌ فقال: رزقک الله شکر الوهاب و بارک لک فی الموهب و بلغ أشده و رزقک الله برّه برای من پسری به دنیا آمده است! فرمود: خداوند به تو توفیق دهد تا شکر والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۴۰

بخشنده را به جا آوری و برکت دهد در فرزند هبه شده (و نوزاد را به تو مبارک گرداند) و به حد بلوغ (و توانائی) برساند و نیکی او را روزی تو نماید. «۱»

۲- اَبی برزّه اسلمی گفت: برای حسن بن علی علیهما السلام مولودی به دنیا آمد فأتته قریش فقالوا: یهنتک الفارس فقال: و ما هذا من الکلام؟ قولوا: شکرک الوهاب و بورک لک فی الموهب و بلغ الله به أشده و رزقک برّه. قریشیان او را پیش امام آوردند و گفتند این شیر مرد مبارکت باد فرمود: این چه گفتاری است؟ بگوئید: به بخشند اش شکر گذار باش و مبارکت باد (این مولود) بخشیده شده و خداوند او را به سن بلوغ برساند و خوبی اش را روزی تو نماید. «۲»

۳- بکر بن صالح: از کسی که به او گفته از اَبی عبد الله علیه السلام فرمود: هنا رجل رجلا أصاب ابناً فقال: یهنتک الفارس فقال له الحسن علیه السلام: ما علمک یكون فارساً أو راجلاً؟ قال جعلت فداک فما أقول؟ قال: تقول: شکرک الوهاب و بورک لک فی الموهوب و بلغ أشده و رزقک برّه مردی به دیگری تولد پسری را این گونه تبریک گفت: این دلیر مرد مبارکت باد! امام حسن علیه السلام به او فرمود: از کجا می دانی او سوار کار شجاع می شود یا پیاده؟! گفت: فدایت شوم پس چه بگویم؟ فرمود: می گوئی بر تو باد شکر بخشنده‌اش و مبارکت باد بخشیده شده و خداوند او را به سن بالابرساند و خوبی اش قسمت تو باد. «۳»

حسین بن خالد گفت: از امام رضا علیه السلام پرسیدم که در چه وقت باید برای مولود مبارک باد گفت؟ فرمود وقتی که امام حسن علیه السلام متولد شد جبرئیل برای تهنیت در روز هفتم نازل شد، و امر کرد آن حضرت را که او را نام و کنیت بگذارد و سرش را والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۴۱

بتراشد و عقیقه بکشد و گوشش را سوراخ نماید. «۱»

در تولد امام حسین علیه السلام جبرئیل علاوه بر این‌ها دستور داد از سمت چپ سر دو گیسو گذاشتند و گوش راستش را در نرمه و گوش چپ را در بالای گوش سوراخ کنند و در روایتی دو گیسو را در میان سر ایشان گذاشتند و این صحیح‌تر است. «۲»  
ابن شهر آشوب فرمود: در اکثر تفاسیر وارد شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حسنین را با دو سوره (قل أعوذ) تعویذ می‌کرد و به این سبب آن دو سوره را «معوذتین» نامیدند. «۳»

## ۱۲- نامیدن با نام نیک

۱۲- نامیدن با نام نیک در نامیدن اولاد با نام نیکو و زیبا، سفارش زیاد شده است، پر واضح است انتخاب نام شایسته و خوش آیند برای آدمها از صفات پسندیده و شادی آور و مسرت آفرین است وقتی که آدمی را در جامعه با نام پسندیده صدا بزنند خوش حال می‌شود و از جواب دادن سرپیچی نمی‌کند.

و نام زشت و لقب نفرت آور، برای انسانها، نوعی مایه سرافکندگی و شرمندگی است، اگر با آن نام صدایش کنند از جواب دادن شرمگین و خجل می‌شود، لذا والدین موظفند برای فرزندانشان نام نیک انتخاب کرده و از نام و لقب زشت بپرهیزند.  
یادم هست در یکی از دهات اردبیل به دیدن خواهرم رفته بودم، یک نفر آمد و گفت حاجی آقا، آقای شرارت آمده است از شما چند سؤال شرعی دارد!، پرسیدم مگر شرارت هم اسم کسی است؟! جواب داد بلی حاج آقا اینها سه برادرند بنام‌های شرارت و طوفان و آتش!! روزی یک نفر از علما در مسجد ما حضور داشت پدر این والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۴۲

سه نفر، به پسرش شرارت گفت: شرارت برو دو برادرانت آتش و طوفان را بردار بروید در صحرا علفهای چیده شده را، جمع آوری کنید، آن عالم با شنیدن این نامها با تعجب گفت: خدا لعنتت کند ای پدری که این نام‌ها را به فرزندانت انتخاب کرده‌ای، اینها هر جا باشند و به هر جا بروند، جز شرارت کردن و طوفان برانگیختن و آتش زدن چیزی از دستشان بر نمی‌آید!!.

۱- موسی بن اسماعیل گفت: پدرم حدیث کرد از پدرش از جدش جعفر بن محمد از پدرش: از جدش علی بن حسین: از پدرش: از علی بن ابی طالب علیهم السلام گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: **إِنَّ أَوَّلَ مَا يَنْحَلُ أَحَدُكُمْ وَلَدَهُ الْإِسْمَ الْحَسَنَ، فَيُحَسِّنُ أَحَدُكُمْ اسْمَ وَلَدِهِ نَخْسْتِينَ كَارْخُوبِي** که درباره فرزند می‌کنید نام نیک است پس هر یک از شما فرزندش را با نام نیک بنامد «۱».

۲- کتاب فقه الرضا از امام رضا علیه السلام فرمود: **سَمَّهَ بِأَحْسَنِ الْأَسْمَاءِ، وَ كَنَّهَ بِأَحْسَنِ الْكُنَى** او را با بهترین نام‌ها بنام و کنیه‌اش را با بهترین لقب‌ها مکن کن! «۲»

۳- شیخ طریحی در کتاب منتخب: در روایت بلندی در دخول نصرانی از سوی پادشاه روم به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سؤالاتی نمود حضرت از او پرسید: **"ما اسمک؟"** فقلت: **اسمى عبد الشمس، فقال لى: "بدل اسمک، فإنى اسمیک عبد الوهاب"** الخبر نامت چیست؟ گفتم: **عبد شمس** فرمود: نامت را عوض کن من ترا **عبدالوهاب** نامیدم. «۳»

۴- یونس: از درست از ابی الحسن موسی علیه السلام فرمود: **جاء رجل إلى النبی صلی الله علیه و آله و سلم فقال یا رسول الله ما حق ابنی هذا؟ قال: تحسن اسمه و أدبه و تضعه موضعاً حسناً** مردی پیش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: ای رسول خدا حق این پسر در (گردن) من چیست؟! فرمود: نام نیک و ادب نیکو و رساندنت او را به جایگاه خوب. «۴»

۵- قطب راوندی در کتاب **لَبَّ اللَّبَابِ**: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: **من حق الولد علی**

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۴۳

الوالدین یحسن اسمه، و یحسن أدبه. "از حق فرزند بر پدر و مادر این است که نام خوب گذارد و با ادب نیک مؤدب کند. «۱»

۶- موسی بن بکر: از ابی الحسن علیه السلام فرمود: أول ما بیّر الرجل ولده أن یسمیه باسم حسن، فلیحسن أحدکم اسم ولده. اولین نیکی که مرد در باره فرزندش انجام می دهد، او را با نام نیک بنامد، و نام خوب به فرزند (انتخاب کند) و بنامد. «۲»

۷- عبد الله بن حسین بن زید بن علی بن حسین از پدرش از ابی عبد الله علیه السلام فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: استحسنوا أسماءکم فإینکم تدعون بها یوم القیامه، قم یا فلان بن فلان إلی نورک، و قم یا فلان بن فلان لا نور لک نام هایتان را زیبا کنید در روز قیامت شما را با آن صدا می زنند، بلند شو ای فلانی فرزند فلانی به سوی نور خود و پاشو ای فلان بن فلانی برای تو نوری نیست. «۳»

۸- محمد بن سنان از یعقوب سراج گفت: به خدمت ابی عبد الله علیه السلام داخل شدم و هو واقف علی رأس ابی الحسن موسی علیه السلام و هو فی المهد (فجعل) یساره طویلاً، فجلست حتی فرغ فقلت إلیه، فقال: أدن من مولاک فسلم، فدنوت (منه) فسلمت، فردّ علی (السلام بلسان). بکلام فصیح ثم قال لی: اذهب فغیر اسم ابنتک الی سمیتها أمس، فأنه اسم بیغضه الله، و کانت ولدت لی ابنه فسمیتها بالحمیراء، فقال أبو عبد الله علیه السلام: انته إلی أمره ترشد، فغیرت اسمها (دیدم) بالای سر ابی الحسن موسی علیه السلام که در گهواره بود، ایستاده و با او مدت طولانی پنهانی حرف زد (و اسرار گفت)، من هم نشستم تا فارغ شد و بلند شده به سویش رفتم فرمود: به مولایت نزدیک شو و سلام کن، پس نزدیک شدم و سلام کردم با زبان فصیح جواب داد سپس به من فرمود: نام دختری را که دیروز نامیدی تغییر ده چون آن اسم را خدا دوست ندارد!

برای من دختری متولد شده بود و اسمش را حمیرا گذاشته بودم، ابی عبد الله علیه السلام والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۴۴

فرمود به دستور او عمل کن تا ارشاد شوی!، پس آن اسم را عوض کردم «۱».

۹- أحمد بن أشیم: گوید: به امام رضا علیه السلام گفتم: (لم یسمی) العرب أولادهم بکلب و فهد و نمر و أشباه ذلك؟ قال: کانت العرب أصحاب حرب، فکانت تهول علی العدو بأسماء أولادهم، و یسمون عییدهم: فرج، و مبارک، و میمون، و أشباه هذا یتیمون بها چرا عربها اولادشان را کلب و فهد و نمر و مانند این‌ها نام می گذارند؟! فرمود: عربها جنگجویند دشمن را با نام‌های فرزندانشان می ترسانیدند و برده هایشان را فرج، و مبارک و میمون و مانند این‌ها می نامیدند و با این‌ها فال می زدند «۲».

۱۰- عبد الله بن جعفر در کتاب قرب الاسناد: از حسن بن ظریف، از حسین بن علوان، از جعفر، از پدرانشان علیهم السلام إن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کان یغیر الإسماء القبیحه فی الرجال والبلدان. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نام‌های زشت را در مردان و شهرها تغییر می داد. «۳»

### ۱۳- کراهت نام و لقب ناخوشایند!

۱۳- کراهت نام و لقب ناخوشایند! در مقدمه فصل قبل خواندید که پدر و مادرها از نامیدن فرزندان خود با نام و شهرت بد پرهیز نمایند، زیرا در آینده برای روحیه آنها ضربه سختی وارد خواهد آورد و در هر شنیدن نام خود، دچار سرگیجه و اضطراب خواهند شد، لذا توصیه فراوان به کار رفته است که در این موارد دقت بیشتری شود!!

۱- از امام رضا علیه السلام أنه أنشد ثلاث آیات من الشعر، - و ذکرها - قال: و قلیلا ما کان ینشد الشعر، فقلت: لمن هذا؟ قال: لعراقی لکم، قلت: أنشدنیه أبو العتاهیه لنفسه؟ فقال: هات

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۴۵

اسمه و دع عنک هذا، إن الله عزّ و جلّ یقول: (و لا تنازروا بالألقاب «۱») ولعل الرجل یکره هذا آن حضرت سه بیت شعر خواند و کم شعر انشاد می کرد گفتم: این شعر از کیست؟ فرمود: مال یک عراقی است! گفتم: ابوالعتاهیه این شعر را برای من خوانده است

فرمود: نامش را بیاور و این (لقب) را رها ساز خدای عزوجل فرموده است لقب‌های (زشت) به همدیگر پرتاب نکنید شاید آن مرد این را خوش ندارد (۲)

۲- أحمد بن علی بن أبی طالب طبرسی در کتاب (الاحتجاج): از أبی عبد الله علیه السلام فرمود: لا خیر فی اللقب، إن الله یقول فی کتابه: (ولا تتابروا باللقاب بسئ الاسم الفسوق بعد الإیمان) در لقب (زشت) خیری نیست خداوند در کتابش (قرآن) می فرماید: «به همدیگر لقب قبیح ندهید چه بد است بد زبانی بعد از ایمان» (۳)

#### ۱۴- استحباب نامیدن با نام پیامبران و ائمه علیهم السلام و ...

۱۴- استحباب نامیدن با نام پیامبران و ائمه علیهم السلام و ... ۱- أبی جعفر علیه السلام فرمود: أصدق الأسماء ما سُمی بالعبودیة، و أفضلها (و أفضلهما) أسماء الأنبياء راست و درست ترین نامها آن است که با عبودیت نامیده شود و بهترینش نامهای پیامبران است. (۴)

۲- ابن میاح از فلان ابن حمید: او از ابا عبد الله علیه السلام درباره نام فرزندش مشورت فرمود: سمّه إسماً «۵» من العبودیة، فقال: أی الأسماء هو؟ قال: عبد الرحمن برای او والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۴۶ نامی از عبودیت بگذار، پرسید آنها کدام است؟ فرمود (مثلاً) عبد الرحمن «۱».

۳- علی علیه السلام گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ما من أهل بیت فیهم اسم نبی إلا بعث الله عز و جلّ إلیهم ملكاً یقدّسهم بالغداة و العشی هر خانه‌ای که در آن نام پیغمبری باشد خدای عزوجل فرشته‌ای را به سوی آنها می فرستد بامداد و شبانگاه آنها را تقدیس می کند! «۲»

۴- در کتاب جعفریات، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نعم الأسماء عبد الله و عبد الرحمن، الأسماء المعبده الخبر چه خوب است عبدالله و عبدالرحمان نامهای بندگی. تا آخر خبر «۳».

۵- عیاشی در تفسیرش: از ربیع بن عبد الله گفت: قیل لأبّی عبد الله علیه السلام: جعلت فداک، إنا نسّمی بأسمائکم و أسماء آبائکم، فینفعا ذلک؟ فقال: إی وألله، و هل الدین إلا- الحبّ و البغض! قال الله: (إن کنتم تحبّون الله فاتّبعونی یحببکم الله و یغفر لکم ذنوبکم) به ابا عبدالله علیه السلام گفته شد فدایت شوم ما با نامها و نامهای پدران شما نامیده می شویم آیا برای ما نفعی دارد؟! فرمود: بلی به خدا قسم آیا دین با دوست داشتن و دشمن بودن نیست خداوند فرمود: «بگو اگر خدا را دوست می دارید پس از من تبعیت کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد. «۴»

۶- کتاب دعائم الاسلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: إذا کان اسم بعض أهل البیت اسم نبی، لم تزل البرکة فیهم وقتی که نام بعضی از اهل خانه نام پیغمبر باشد مدام برکت در (زندگی) آنهاست. «۵»

۷- علی بن عیسی در کشف الغمّة: از دلائل حمیری از جعفر بن محمد قلانسی گفت: برادرم محمد به أبی محمد علیه السلام در روزهایی که زنش حامله و نزدیک وضع حملش بود نوشت: أن یدعو الله أن یخلّصها و یرزقه ذکراً و یسمّیه، فکتب یدعو الله والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۴۷

بالصلاح و یقول: رزقک الله ذکراً سوّیاً، و نعم الإسم محمداً و عبد الرحمن فولدت- إلی أن قال- فسمی واحداً محمد، و الآخر صاحب الزوائد عبد الرحمن. که دعا کند عیالش از این زایمان خلاص شود و پسری به او روزی نماید و نامش را هم بگذارد (امام علیه السلام به او نوشت) خدا را به هرچه مصلحت است بخواند و فرمود: خداوند به تو پسر سالم روزی کند و چه خوب است نام محمد و عبد الرحمن، پس خانمش دوقلو وضع حمل نمود نام یکی را محمد و دیگری را صاحب برکات های زیاد عبدالرحمن

نامید. ۱»

**۱۵- نام گذاری با نام علی**

۱۵- نام گذاری با نام علی ۱- عبد الرحمن بن محمد عرزمی گفت: معاویه مروان بن الحکم را به مدینه فرمانروا کرد و امره آن یفرض لشباب قریش، ففرض لهم، فقال علی بن الحسین علیه السلام: فأتیته فقال: ما اسمک؟ فقلت: علی بن الحسین، فقال: ما اسم أخیک؟ فقلت: علی، فقال: علی و علی، ما یرید أبوک أن یدع أحدا من ولده إلا سمّاه علیاً؟ ثم فرض لی، فرجعت إلى أبی فأخبرته، فقال: ویلی علی ابن الزرقاء دباغه الأدم، لو ولد لی مائه لأحببت أن لا أسمى أحدا منهم إلا علیاً او را مأمور نمود برای جوانان قریش چیزی بدهد او هم واجب کرد (قریشیان می آمدند و عطای خود را دریافت می کردند) علی بن حسین علیهما السلام فرمود من هم آمدم پرسیدنامت چیست؟! گفتم: علی بن حسین، گفت اسم برادرت؟ گفتم علی، گفت: (چقدر) علی علی پدرت هیچ کدام از بچه هایش را رها نمی ساخت مگر اینکه نامش را علی بگذارد! سپس سهم مرا نیز داد و برگشتم و جریان را به پدرم گفتم: فرمود: وای بر پسر زرقاء دباغه پوست «۲» اگر صد پسر برای من متولد شود همه آنها را علی می نامم! «۳»

**۱۶- استحباب نامهای احمد و حسن و حسین و ...**

۱۶- استحباب نامهای احمد و حسن و حسین و ... ۱- سلیمان جعفری گفت: شنیدم أبا الحسن علیه السلام می فرمود: لا یدخل الفقر بیتا فیه اسم محمد أو أحمد أو علی أو الحسن أو الحسین أو جعفر أو طالب أو عبد الله أو فاطمه من النساء. فقر (و نداری) داخل نمی شود به خانه‌ای که در آن نام‌های محمد و احمد و علی و حسن و حسین و جعفر و حمزه و طالب و عبدالله یا از زنها فاطمه، باشد. «۱»

۲- ابن القداح: از ابی عبد الله علیه السلام فرمود: جاء رجل إلى النبی صلی الله علیه و آله و سلم فقال: (یا رسول الله) ولد لی غلام، فماذا أسمیه؟ قال: (سمّه) بأحب الأسماء إلّی: حمزه مردی پیش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد ای رسول خدا برای من پسری متولد شده است نامش چه بگذارم؟! فرمود: با دوست داشتنی ترین نام برای من، «حمزه» بنام «۲».

۳- صفوان: سندش را می رساند به ابی جعفر یا ابی عبد الله علیهما السلام فرمود: هذا محمد أذن لهم فی یس؟ یعنی التسمیه، و هو اسم النبی صلی الله علیه و آله و سلم این محمد اذن داده شده است در یس یعنی نامیدن به آن و آن نام پیغمبر است «۳»

**۱۷- انتخاب کُنیه و شهرت**

۱۷- انتخاب کُنیه و شهرت ۱- معمر بن خثیم: گوید: أبو جعفر علیه السلام: به من فرمود: ما تکنی؟ قال: ما اکتنت بعد، و مالی من ولد و لا امرأه و لا جاریه، قال: فما یمنعک من ذلك؟ قال: قلت: حدیث بلغنا عن علی علیه السلام قال: من اکتنی ولیس له أهل فهو أبو جعر «۴»، فقال أبو جعفر علیه السلام: شوه، لیس هذا والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۴۹

من حدیث علی علیه السلام: إنا لنکنّی أولادنا فی صغرهم مخافه النبی «۱» أن یلحق بهم کنیه ات چیست؟ گفتم: تا به حال کنیه نگرفته‌ام! و بچه و زن و کنیز هم ندارم تا با نام آنها مکنّا شوم، فرمود: چه چیزی مانع از لقب گرفتن شده است؟، گفتم: حدیثی که از علی علیه السلام به من رسیده است هر که کسی را ندارد با آن شهرت بگیرد، او دم بریده است! ابو جعفر علیه السلام فرمود: چه زشت (و بد ریخت!) این از حدیث علی علیه السلام نیست ما (حتی) اولاد کوچکمان را لقب (خوب) می دهیم از ترس اینکه لقب

بد به آنها داده شود «۲»

### ۱۸- لقب با نام پسر

۱۸- لقب با نام پسر ۲- نوفلی: از سکونی: از ابی عبد الله علیه السلام فرمود: من السنّة والبرّ أن یکنّی الرجل باسم ابنه از سنت (پیامبر) و نیک است که مرد با نام پسرش لقب بگیرد. «۳»

### ۱۹- لقب بانام پدر

۱۹- لقب بانام پدر ۱- نوفلی: از سکونی، از ابی عبد الله علیه السلام فرمود: من السنّة والبرّ أن یکنّی الرجل باسم أبیه از سنت (پیامبر) و نیک است که مرد بانام پدرش لقب بگیرد. «۴»

### ۲۰- کراهت نامیدن با نام ..

۲۰- کراهت نامیدن با نام .. ۱- حماد بن عثمان: از ابی عبد الله علیه السلام فرمود: إن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دعا بصحیفه

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۵۰

حین حضره الموت یرید أن ینهی عن أسماء یتسمی بها، فقبض و لم یسمها، منها الحکم و حکیم و خالد و مالک، و ذکر أنها ستۀ أو سبعة مما لا- یجوز أن یتسمی به. رسول خدا هنگام مرگش، صحیفه‌ای خواست، اراده کرده بود از نام هائی نهی کند که با آنها نامیده نشوند، قبض روح شد و نامید، از آنها بود حکم و حکیم و خالد و مالک و ذکر کرد که شش یا هفت نام است که جایز نیست با آنها نام گذاری شود «۱».

۲- محمد بن مسلم: از ابی جعفر علیه السلام فرمود: إن أبغض الأسماء إلى الله حارث و مالک و خالد مبعوض ترین نامها برخدا حارث و مالک و خالد است. «۲»

۳- قبلًا در حدیث جابر از ابی جعفر علیه السلام گذشت که فرمود: إن الشیطان إذا سمع منادياً ینادی باسم عدوّ من أعدائنا اهتزّ و اختال. همانا شیطان وقتی که می شنود منادی با نام دشمن ما ندا می کند حرکت کرده به خود می بالد (و می رقصد). «۳»

۴- جابر: از ابی جعفر علیه السلام گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بالای منبر فرمود: ألا إن خیر الأسماء: عبد الله و عبد الرحمن و حارثه و همام، و شرّ الأسماء: ضرار و مرّة و حرب و ظالم آگاه باش بهترین نامها عبدالله و عبدالرحمن و حارثه و همام است و بدترین نام ضرار و مرّة و حرب است. «۴»

۵- علی بن عطیه گفت: أبو عبد الله علیه السلام به عبد الملک ابن أعین فرمود: کیف سمیت ابنک ضریساً؟ قال: کیف سماک أبوک جعفرأ؟ قال: إن جعفرأ نهراً فی الجنّة، و ضریس اسم شیطان چگونه پسرت را به نام ضریس نامیدی؟ گفت: چگونه پدرت تورا جعفر نامیدی؟! فرمود: جعفر نام نهری است در بهشت اما ضریس اسم شیطان است. «۵»

### ۲۱- کراهت کنیه بانام دختر و ...

۲۱- کراهت کنیه بانام دختر و ... ۱- ابن بکیر: از زراره گفت: شنیدم ابا جعفر علیه السلام می فرمود: إن رجلاً کان یغشی علی بن الحسین علیه السلام و کان یکنّی: أبا مرّة، فکان إذا استأذن علیه یقول أبو مرّة بالباب، فقال له علی بن الحسین علیهما السلام: بالله إذا جئت (إلی ثانیاً) فلا تقولنّ أبو مرّة مردی که به او ابامرّه می گفتند: خدمت علی بن حسین رفت و آمد می کرد و هر وقت اجازه می

خواست می گفت: ابو مره دم در است، حضرت به من فرمود: ترا خدا هر وقت دوباره آمدی ابداً نگو ابو مره! «۱»

۲- سکونی: از ابی عبد الله علیه السلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نهی عن أربع کئی: عن ابی عیسی، و عن ابی الحکم، و عن ابی مالک و عن ابی القاسم، إذا کان الاسم محمداً از چهار کنیه (لقب) نهی نمود، ابی عیسی، ابی حکم، ابی مالک و از ابی القاسم اگر اسمش محمد باشد «۲»

## ۲۲- بوسیدن اولاد از روی مهربانی

۲۲- بوسیدن اولاد از روی مهربانی در دوران زندگی خود فراوان دیده‌ایم که اولاد بعد از بزرگ شدنشان: اگر هم تمام مواهب زندگی را برایشان فراهم نمائیم و دنیا را در اختیارشان قرار دهیم: باز مرتباً از ما والدین خود گله دارند که شما برای ما از هرگونه اظهار محبت و دوستی دریغ کرده و ما را از معنای عشق و علاقه و دوست داشتن، محروم نموده‌اید؛

در پاسخ هرچه به آنها گفته می شود: باباجان ما برای فراهم کردن وسایل آسایش شما از هیچ چیز فرو گذار نشده‌ایم و چه چیزی را در زندگی شما کم گذاشته‌ایم؟!؛

نا باورانه می شنویم که قاطعانه جواب می دهند پدر یا مادر! قسمت مادی زندگی یک طرف قضیه است ولی قسمت مهم آن ابراز علاقه و بوسیدن و ایجاد دوستی و

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۵۲

رفاقت با فرزندان است، ما محبت و رفاقت و دلگرمی روانی می خواهیم نه ثروت نه مال و منال، زیرا روح زنده و روان شاد و سرشار از عشق، همه مشکلات زندگی را برای آدمی هموار و آسان می کند و اگر زندگی از محبت و عشق خالی باشد، به هیچ نمی‌ارزد و ...

امثال این سخن‌ها و گفتارها را از اعضای خانواده خود و دیگران، فراوان شنیده‌ایم، حالا- تابحال در باره این گونه مطالب و زیر سؤال رفتن‌ها، کمی به خود زحمت داده، منصفانه و دور از غرور پدران و بزرگ مآبانه، فکری کرده و کلاهمان را قاضی کرده‌ایم که آخر اینها از ما غیر از یک مثال دوستی و محبت و یک گرم رفاقت و همرنگی، چه می‌خواهند و چه مطالبه می‌کنند؟!؛

آیا پیرامون کلمات بیرون آمده از حلقوم آنها دقت نموده‌ایم با چه سوز دل، با گریستن و نگاه پر معنا و ملتسانه و با قهر و آشتی: انتظار چه چیزی را دارند؟!؛

آیا گفتن یک کلمه (عزیزم، دوستت دارم، فدات شوم، تو روح منی، تو سرمایه و پشتوانه زندگی منی و ..) خیلی خرج دارد و زحمت زیاد می‌برد؟!؛

آیا دین و آئین و بزرگان و پیشوایان ما، چگونه زیستن و معاشرت کردن و چه نوعی برخورد نمودن با اعضای خانواده و با اهل و عیال و حتی با افراد جامعه را، به مانیا موخته‌اند و درس زندگی نداده‌اند؟!؛

آیاها و چراهای دوران زندگی و چگونه زیستن و سپری نمودن عمر گرانمایه را با افراد تحت سرپرستی خود و همچنین با اشخاص دور و نزدیک، فراوان است و آن سرش ناپیدا؛

در میان آذری زبانها مثلی است چکیده تمامی گفته‌های بالا در آن نهفته است «من قزل طشتی نیلورم ایچینده قان قوسام» (من طشت زر را می‌خواهم چکار که در توی آن، خون بالا آورم!!).

عزیزان با دقت در کیفیت معاشرت و مباشرت با افراد خانواده مخصوصاً با اولاد را، در این کتاب که کمتر از یک هزارم دستورات دینی ماست، با دقت خوانده و در حاشیه و متون زندگی خود تجدید نظر کرده و پاره‌های تن خود را زیر بال و پر خود

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۵۳

بگیریم و بایک بوسه کوچک بر لبان نازکتر از گل آنها و یا بر گونه شیرین تر از عسل آنها، نهال دوست داشتن را در دل آنان بکاریم و خوشحالشان کنیم لطفاً به زوایای روایات ذیل دقت نمایید.

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اکثرُوا من قُبْلَةُ أولادکم فانَّ لکم بكل قُبْلَةُ درجةٌ فی الجنة مسیره خمسائة عام بوسیدن اولادتان را زیاد کنید همانا برای شما به هر بوسیدن درجه‌ای در بهشت هست که (مساحتش به اندازه) پانصد سال راه است. (۱)

۲- گفته شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: کان یقبَل الحسن بن علی علیهما السلام فقال الأقرع ابن حابس: ان لی عشرةً من الولد ما قبلت احداً منهم، فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: من لا یرحم لا یرحم حسنین علیهما السلام را می بوسید (مردی به نام) اقرع بن حابس گفت: من ده تا بچه دارم حتی یکی از آنها را نبوسیده‌ام! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس رحم نکند به او رحم نمی کنند. (۲)

۳- حسن بن علی بن یوسف ازدی: از مردی از ابی عبد الله علیه السلام فرمود: جاء رجل إلى النبی صلی الله علیه و آله و سلم فقال: ما قبلت صبیاً قط، فلما ولی قال رسول الله: هذا رجل عندی أنه من أهل النار. مردی به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: من (تابحال) ابداً بچه‌ای را نبوسیده‌ام! وقتی که برگشت حضرت فرمود: این مردی است که نزد من از اهل آتش است. (۳)

۴- در حدیث فضل بن ابی قره آمده است رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من قبل ولده كتب الله له حسنه هر کس فرزند خود را ببوسد به او حسنه نوشته می شود. (۴)

۵- ابی الصباح مولی آل سام از ابی عبدالله علیه السلام فرمود: لیس القبله علی الفم الآ والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۵۴

للزوجه (أ) والولد الصغیر نیست بوسیدن دهان مگر به همسر و بچه کوچک است. (۱)

۶- قطب راوندی در لب اللباب: مرسلًا: کان لعلی بن أبی طالب علیه السلام ابن و بنت، فقَبِلَ الإبن بین یدی البنت، فقالت: أتجبه یا أبه؟! قال: "بلی" قالت: ظننت أنك لا تحب أحدا من دون الله، فبکی ثم قال: "الحب لله، و الشفقه للأولاد علی بن أبی طالب علیه السلام دختر و پسری داشت، پسرش را جلوی چشم دخترش بوسید، دختر گفت: پدر او را دوست داری؟! فرمود: بلی، گفت: من گمان می کردم تو جز خداوند کسی را دوست نمی داری؟! حضرت گریست و فرمود: (دخترم) دوست داشتن مخصوص خداست و مهربانی برای اولاد است. (۲)

## ۲۳- شاد نمودن اولاد

۲۳- شاد نمودن اولاد ۱- فضل ابن ابی قره: از ابی عبد الله علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من قبل ولده كتب الله عز و جل له حسنه، و من فرحه فرحه الله يوم القيامة، و من علمه القرآن دُعِيَ بالأبوين فیکسیان حلّتين یضیی من نورهما وجوه أهل الجنة هر کس بچه‌اش را ببوسد خدای عز و جل برای او حسنه می نویسد و هر کس او را شاد کند خداوند روز قیامت او را شاد می نماید و کسی که به او قرآن تعلیم نماید والدینش را می خواهند و دو لباس می پوشانند که از نور آن روه‌ای اهل بهشت روشن می شود. (۳)

## ۲۴- احترام به اولاد

۲۴- احترام به اولاد تربیت اولاد از وظایف مهم والدین و به بار آوردن صحیح آنها آمال و آرزوی هر

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۵۵

انسان است، پرواضح و روشن است نحوه برخورد و افت و خیز با اولاد، در روحیه آنها اثرات مثبت و منفی می‌گذارد و با آن شیوه و مسیر بزرگ خواهند شد لذا دستور اکید داده شده است باید به گفتار و کردار و رفتار اولاد بها داده و ارزش قائل شد تا آنها نیز با آن تربیت، خو گرفته و نشو و نما کنند!

۱- از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است فرمود: "اکرموا اولادکم، و أحسنوا آدابهم اولادتان را گرامی بدارید و آدابشان را زیبا سازید. «۱»

۲- مکارم الأخلاق از (المحاسن) نقل کرده است امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: أکرموا أولادکم و أحسنوا آدابهم یغفر لکم. فرزندانان را گرامی دارید و آداب شان را خوب کنید تا بخشوده شوید. «۲»

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: إذا سَمَّیتَ الولدَ فأکرموه و أوسعوا له فی المجلس و لا تقبحوا له وجهاً وقتی که فرزند را نام گذاری کردید، او را گرامی بدارید و در مجلس برای او جا باز کنید و با او با قیافه زشت روبرو نشوید (و به آنها روی ترش نشان ندهید). «۳»

## ۲۵- نیکی به اولاد نیکی به والدین است

۲۵- نیکی به اولاد نیکی به والدین است ۱- فقه الرضا علیه السلام فرمود: از عالم علیه السلام روایت می‌کنم: أنه قال لرجل: ألك والدان؟

فقال: لا، فقال: ألك ولد؟ فقال: نعم، قال له: بَرِّ ولدك یحسب لك بَرِّ والديك، و روی أنه قال: بَرِّوا أولادکم و أحسنوا إليهم، فأنهم یظنون أنکم ترزقونهم، و روی أنه علیه السلام قال: أنما سَمَّوا الأبرار، لأنَّهم بَرُّوا الاباء و الأبناء. او به مردی فرمود: آیا پدر و مادر داری؟ گفت:

نه، آیا فرزند داری؟ گفت: بلی، فرمود: به فرزندت نیکی کن که برایت ثواب نیکی به والدین حساب می‌شود؛ و روایت شده است آن حضرت فرمود: به فرزندانان نیکی کنید و خوبی نمائید، زیرا به گمان آنها شما روزی دهنده آنهاید؛ و روایت والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۵۶

شده است فرمود: به ابرار، ابرار گفتند: چون آنها به پدران و فرزندان خود نیکی می‌کردند. «۱»

۲- محمد بن علی بن حسین از امام صادق علیه السلام فرمود: بَرِّ الرجل بولده بَرِّه بوالدین نیکی مرد به فرزندش نیکی به والدین خود است. «۲»

۳- أبی طالب (سند به) أبی عبد الله علیه السلام رسانده گفت: قال له رجل من الأنصار: من أبرّ؟ قال: والديك، قال: قد مضيا، قال: بَرِّ ولدك. مردی از انصار از آن حضرت پرسید به که خوبی کنم؟! فرمود: به والدینت، گفت: آنها در گذشته‌اند، فرمود: به اولادت نیکی کن «۳»

۴- ابن أبی عمیر: از کسی که به او نقل کرده از أبی عبد الله علیه السلام فرمود: إن الله لیرحم العبد لشدّة حبه لولده. همانا خداوند به اندازه محبت بنده نسبت به اولادش رحم می‌کند! (یعنی میزان رحم خدا در اندازه مهربانی شخص نسبت به فرزندانش است). «۴»

۵- یونس بن رباط: از أبی عبد الله علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: رحم الله من أعان ولده علی بَرِّه، قال: قلت: کیف یعینه علی بَرِّه؟ قال: یقبل میسوره و یتجاوز عن معسوره و لا یرهقه و لا یخرق به «۵» فلیس بینه و بین أن یصیر فی حد من حدود الکفر إلا أن یدخل فی عقوق أو قطیعة رحم، ثم قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الجنة طيبة طيبة الله و

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۵۷

طیب ریحتها یوجد ریحتها من مسیره ألفی عام و لا یجد ریح الجنه عاق و لا قاطع رحم و لا مرخی الازار خیلاء خدا رحمت کند کسی را که در صالح بودن اولادش کمک نماید گفتم: چگونه کمک نماید؟ فرمود: (کارهای) آسانش را بپذیرد و از سختی‌ها در گذرد (و کم او را زیاد ببیند با او کنار آید و از وادار کردن به سختی در گذرد) بالاتر از توانش به او تحمیل نکند و به احمقی نسبت ندهد (و پرده دری نکند) پس میان او و وارد شدن در مرز کفر، فاصله‌ای نیست مگر با عاق بودن و قطع رحم نمودن، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود بهشت پاک است و خدا بوی آن را پاک گردانیده و بوی آن از فاصله دو هزار سال استشمام می شود اما عاق والدین و قاطع رحم و بد شلوار (و دامنگشان متکبر)، به آن (نمی‌رسد و) پیدا نخواهد کرد. «۱»

## ۲۶- اولاد جگرها و امیران ماهستند!

۲۶- اولاد جگرها و امیران ماهستند! در روایت ذیل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از اولاد چه تعبیر زیبا می برد و با جمله مختصر و مفید، ماهیت آنها را می شناساند، بچه در سن کوچکی مرتب دستور می‌دهد و اوامر پشت سرهم صادر می‌فرماید (فلان چیز را می‌خواهم و آن را نمی‌خواهم و این را بخور و آن را نخور و ... وقتی که بزرگ شدند به دشمنی شروع می‌کنند! به حرف گوش نمی‌دهند و هیچ چیز سرشان نمی‌شود از هر بی‌سر و پائی اطاعت می‌کنند اما به پدر و مادر تمرد کرده و دشمنی می‌ورزند؛ در قرآن کریم به این گونه اولاد اشاره می‌کند و می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از زنان و فرزندان دشمنانی برایتان هست (از شر) آنها در حذر باشید!!». «۲»

۱- جامع الاخبار: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اولادنا اکبادنا، صغراؤهم امرأونا، و

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۵۸

کبراؤهم اعداؤنا، فان عاشوا فتنونا، و ان ماتوا أحزنونا اولاد ما جگرهای ماهستند کوچکشان امیران (و فرماندهان) ما و بزرگشان دشمنان ما می‌اند اگر زنده بمانند ما را فریب می‌دهند و اگر مردند ما را غمگین می‌نمایند. «۱»

## ۲۷- اگر وعده‌ای به بچه‌ها دادید عمل کنید

۲۷- اگر وعده‌ای به بچه‌ها دادید عمل کنید وفا به عهد و عمل به وعده از صفات پسندیده انسانی است که در قرآن کریم نیز در چندین آیه به آن امر فرموده است مخصوصاً وعده‌ای که به بچه داده شود و عهدی که با آنها بسته گردد، باید حتماً عمل شود، هم آنها خصلت وفا به عهد را یاد بگیرند و تربیت شوند و هم احساساتشان جریحه دار نشود و هم والدین بد قول شناخته نشوند به حدیث‌های ذیل توجه فرمائید.

۱- کلب صیداوی گوید: أبو الحسن علیه السلام به من فرمود: إذا وعدتم الصبیان ففوا لهم فإنهم یرون أنکم الذین ترزقونهم إن الله عزوجل لیس یغضب لشیء کغضبه للنساء والصبیان. وقتی که به بچه‌ها وعده‌ای دادید، وفا کنید به گمان آنها شما به آنها روزی می‌دهید، خداوند عزوجل به چیزی مانند (خلاف وعده کردن به) زن و بچه غضب نمی‌کند. «۲»

۲- الجعفریات: باسند خود از جعفر بن محمد: از پدرش: از جدش علی بن حسین از پدرش: از علی بن ابی طالب علیهم السلام، گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: إذا واعد أحدکم صبیہ فلینجز وقتی که کسی به بچه‌اش وعده‌ای داد حتماً عمل کند. «۳»

۳- عبد الله بن محمد بجلی: از ابی عبد الله علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: أحبوا الصبیان و ارحمهم و إذا وعدتموهم شیئاً ففوا لهم فإنهم لا یدرون (لایرون) إلا أنکم

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۵۹

ترزقونهم. بچه‌ها را دوست دارید و به آنها رحم (و مهربانی) کنید و اگر وعده‌ای دادید وفا نمائید، آنها چیزی به خیالشان نمی‌رسد مگر اینکه شما به آنها روزی می‌دهید. ۱»

## ۲۸- بازی هماهنگ با اولاد

۲۸- بازی هماهنگ با اولاد! بازی با بچه‌ها و ادای بچه در آوردن برای تشویق اولاد و باز نمودن فکر آنها و کمک کردن به درک آنها و ایجاد علقه محبت: خیلی مؤثر است، هیچ وقت به آنها بزرگی و فخر فروشی نشود و باید با رفتارهای بچه‌گانه با آنها روبرو شد تا آنها از بازگو کردن و بیان مافی الضمیر خود نترسند و خود داری نکنند؛ به طور خلاصه باید با بچه‌ها رفیق و دوست باشیم تا با جلب محبت و علاقه بی‌آلایش آنها، اخلاقیاتشان را بیروانیم تا این رفتارها در آینده آنها مثمر ثمر شود.

۱- یعلی عامری گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: بیرون آمد به طعام (و مهمانی که) دعوت شده بود فإذا هو بحسین علیه السلام یلعب مع الصبیان، فاستقبل النبی صلی الله علیه و آله و سلم أمام القوم ثم بسط یدیه، فطفر الصبی هاهنا مرّةً و هاهنا مرّةً، و جعل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یضاحکه حتی أخذه، فجعل احدی یدیه تحت ذقنه، و الأخری تحت قفاه، و وضع فاه علی فیه و قبله... الخبر ناگهان حسین علیه السلام را دید که با بچه‌ها بازی می‌کند، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به جلوی او آمد و سپس دستان مبارکش را به زمین گسترده بچه از اینجا و آنجا می‌پرید و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را می‌خنداند تا اینکه او را گرفت و یک دستش را زیر چانه و دیگری را پشت سرش قرار داد و دهانش را به دهان او گذاشت و بوسید .... تا آخر خبر. «۲»

۲- ابن شهر آشوب در المناقب: از ابن حماد: از پدرش گفت: أن النبی صلی الله علیه و آله و سلم برک

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۶۰

للحسن و الحسین علیهما السلام (فحملهما) و خالف بین یدیهما و أرجلهما، و قال: نعم الجمل جملکما. به درستی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (مانند شتران جلوی) حسنین زانو زد و آنها را برداشت و دست و پاهایشان باز کرد و فرمود: چه شتر خوبی دارید شما!! «۱»

۳- ابن فضال: از ابی جمیل: از سعد بن طریف: از اصبع بن نباته گفت: قال أمير المؤمنين عليه السلام: من كان له ولد صبا. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: هر کس بچه دارد بچگی کند (وادای آنها را در آورد). «۲».

۴- محمد بن علی بن حسین از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من كان عنده صبى فليتصاب له هر کس نزد خودش بچه دارد با او بچگی کند. «۳»

## ۲۹- استغفار والدین مایه مغفرت است

۲۹- استغفار والدین مایه مغفرت است درخواستها و دعاها و حتی نفرینهای والدین به سرعت به هدف می‌خورد لذا باید در رفتار با آنها دقت کافی نموده و سعی شود که همیشه رضایتشان جلب و وسیله آرامش آنها را فراهم کرد و از نفرین آنها به شدت پرهیز نمود.

۱- کعب الاحبار گوید: وجدنا فیما أوحی الله تعالی إلی موسی بن عمران علیه السلام: یا موسی من استغفر له والده أو أحدهما، غفرت له ذنوبه این مطلب را در میان چیزهایی که خدای تعالی به حضرت موسی علیه السلام وحی نموده است پیدا کردیم ای موسی برای هر کس والدینش یا یکی از آنها، طلب بخشش کند گناهانش را بر او می‌بخشم. «۴»

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در ضمن حدیثی فرمود: انّ الله یوصیکم بأبنائکم، و ذوی

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۶۱

أرحامکم، الأقرب فالأقرب. الخ خداوند در باره اولادتان و ارحام نزدیک و نزدیک ترتان وصیت (به نیکی) می کند تا آخر خبر. «۱»

### ۳۰- ثواب برده آزاد کردن در نگاه پدر به اولاد

۳۰- ثواب برده آزاد کردن در نگاه پدر به اولاد اخذ ثواب و عقاب به نیت و اخلاص بستگی دارد و پیامد یک امر قلبی است، اگر انسان در کارهایش ظاهر ساز و ریاکار باشد، به هیچ وجه از آن نتیجه مثبت نخواهد گرفت و اگر همه اعمالش را با نیت پاک انجام دهد، به پاداش نیک خواهد رسید، حتی می تواند از نوشیدن آب و خوردن غذا که از ضروریات طبیعی زنده ماندن است، برای خود ثواب متوجه نماید مثلاً آب و غذا را به نیت اینکه قدرت و توان بدنی اش را حفظ نماید تا به عبادت پروردگار پردازد و اوامر الهی را به کار بسته و از نواهی اش پرهیز نماید و به مسئولیت خانوادگی اش برسد، یا با نظر انداختن به صورت فرزندان که یک مسئله فطری است با این نیت که این نعمت خداست و او را خداشناس و موحد تربیت خواهیم کرد و یک مسلمان واقعی به بار خواهیم آورد و با دلخوشی و مسرت با آنها برخورد کند و به روی آنها نگاه محبت آمیز نماید، اجر و ثواب عایدش خواهد شد و نتیجه خوبی خواهد گرفت: حتی ازدواج و انتخاب همسر که از مسائل حادّ و مهم غریزه جنسی و یک طرف زندگی است را با نیت و قصد اینکه این کار را به خاطر دوری از حرام و حراست از ایمان و تحویل فرزند سالم به جامعه انجام دهد، به اجر و ثواب نایل خواهد شد و ...

۱- موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر، از پدرانش علیهم السلام: گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: إذا نظر الوالد إلى ولده فسره، كان للوالد عتق نسمة، قيل: یا رسول الله، و ان نظر ستین و ثلثمائة نظرة، قال: الله (تعالی) أكبر هرگاه پدر به بچه اش نگاه کند و او را خوشحال نماید برای پدر ثواب بنده آزاد کردن است، گفته شد ای رسول خدا

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۶۲

اگرچه سیصد و شصت مرتبه هم باشد؟ فرمود: خدای تعالی بزرگ است (یعنی این پاداش در نظر ما بزرگ است ولی برای خدا خیلی کوچک است و ناچیز). «۱»

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نظر الوالد إلى ولده حباً له عبادةً نگاه محبت آمیز پدر به فرزندش عبادت است «۲».

### ۳۱- مسئولیت در برابر فرزند

۳۱- مسئولیت در برابر فرزند ۱- حسن بن علی بن شعبه در کتاب تحف العقول: از امام سجاد علیه السلام در فراز ۲۳ رساله حقوق روایت کرده است آن حضرت فرمود: وأما حق ولدك، فتعلم أنه منك و مضاف اليك في عاجل الدنيا بخيره و شره، و أنك مسئول عما وليته من حسن الأدب و الدلالة على ربّه، و المعونة (له) على طاعته «۳» فیک و فی نفسه، فمثاب على ذلك و معاقب، فاعمل في أمره عمل المترين بحسن أثره عليه في عاجل الدنيا، المعذور إلى ربّه فيما بينك و بينه، بحسن القيام عليه و الأخذ له منه و لا قوة إلا بالله. و اما حق فرزندت پس بدان او از خودت است و در دنیا خوبی و بدی اش با تو شناخته می شود و اینکه تو مسئولیت داری در قبال آنچه که به او تحویل داده‌ای از حسن ادب و راهنمایی بر خداشناسی و یاری کردن در چگونگی اطاعت نمودن از تو و در عمل کردن به وظیفه خودش، و اینکه بر این کارها ثواب می برد، یا عقاب می شود، پس در کار او عمل کسی را انجام بده که در دنیا با عمل نیک، زینت داده شده است و با حسن قیام به وظایف محوله فیما بین تو و فرزندت از سوی او در پیش خدا معذور شوی

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۶۳

وقدرتی نیست مگر برای خدا!! (۱)

### ۳۲- عاق اولاد بودن!

۳۲- عاق اولاد بودن! دین مقدس اسلام در تمام احکام و تکالیف جوامع بشری، رعایت عدالت را در نظر گرفته و واجب کرده است: هیچ وقت دست و پای کسی را بسته به زیر چکمه‌های دیگری قرار نمی‌دهد تا هرچه دلبخواهش هست، رفتار نماید، مثلاً در مسائل زن و شوهر و والدین با اولاد، همسایه با همسایه و دهها مسایل دیگر، حقوق متقابل قرار داده و یک طرفه قضاوت نمی‌کند و جانب یکی را گرفته و دیگری را له نمی‌نماید برای مرد در برابر زن و برای زن در برابر مرد و همچنین برای اولاد در مقابل والدین و برای والدین در مقابل اولاد وظایفی تعیین کرده است که باید هر کس به وظایف خود عمل کرده و راه خود را طی نماید؛

پس با توجه به مطلب فوق، و استفاده از روایات وارده عقوق بر دو نوع است؛

۱- عاق والدین بودن اولاد؛

۲- عاق اولاد بودن والدین؛

مسائل عاق والدینی اولاد و معنای آن در فصلهای گذشته اجمالاً بیان گردید، اما عاق ولد بودن چگونه متصور است اگرچه جمله (عاق ولد) در اذهان، نامأنوس و جا نیفتاده است ولی در زبان روایات هم از آن به عقوق تعبیر شده است!

پس وظایفی که والدین در قبال اولاد دارند باید به آنها عمل نمایند، چنانکه در انجام هر کدام از آنها قصور نمایند، عاق ولد محسوب می‌شوند زیرا در مقابل اجرای تک تک آنها مسؤولیت دارند.

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: یا علی یلزم الوالدین من ولدهما ما یلزم لهما من عقوقهما ای علی لازم می‌شود بر والدین از جهت عاق شدن نسبت به بچه هایشان آنچه که

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۶۴

بر اولاد لازم شده از عاق بودن (بر والدین شان). (۱)

۲- موسی بن اسماعیل گفت: حدیث کرد مرا پدرم از پدرش از جدش جعفر بن محمد: از پدرش از جدش علی بن حسین: از پدرش از علی بن ابی طالب (علیهم السلام) گفت: "رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: یلزم الوالدین من العقوق بولدهما (لولدهما)، ما یلزم الولد بهما (لهما) من عقوقهما لازم می‌آید بر والدین از عاق اولاد بودن آن مقدار که به اولاد لازم است عاق والدین نشوند (یعنی به اندازه مساوی در برابر همدیگر مسؤولیت دارند). (۲)

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: یلزم الوالدین من العقوق لولدهما إذا کان الولد صالحاً مؤمناً ما یلزم الولد لهما لازم می‌شود بر والدین از جهت عاق شدن نسبت به بچه هایشان اگر فرزند صالح مؤمن باشد، آنچه که بر اولاد لازم شده از عاق بودن (بر والدین شان). (۳)

۴- سکونی از ابی عبدالله از پدران گرامی اش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مانند روایت بالا را با این تعبیر فرمود: من العقوق لولدهما إذا کان الولد صالحاً از عاق ولد بودن است اگر فرزند صالح باشد. (۴)

### ۳۳- لعنت خدا بر پدران و مادرانی که ...

۳۳- لعنت خدا بر پدران و مادرانی که ....!! در فصلهای گذشته ملاحظه کردید و در فصلهای آتی نیز خواهید دید که پدر و

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۶۵

مادرها در برابر اولاد چه تکالیفی دارند و برای عمل به آنها ملزم هستند از قبیل باسواد کردن و شغل یابی و ازدواج و آفریدن

امکانات زندگی در حد توان و وسع خود و محبت کردن و حتی انتخاب نام نیک و دهها وظایف دیگر؛ اگر پدر یا مادر در این موارد به وظایف خود عمل کرده‌اند ولی اولاد بیش از حد انتظار توقع دارند و هر قدر والدین برای آنها می‌پردازد و آن‌ها را تحویل می‌گیرد، باز اولاد به والدین تمرد کرده و آنها را آزار و اذیت می‌کند و حتی شنیده شده است که بعضی از این قبیل اولاد رو در روی والدین ایستاده و با کمال بی‌شرمی به سرشان داد می‌زند (شما چرا مرا به وجود آوردید حالا که سبب ایجاد من شمائید باید تا دم مرگ خرجی مرا بدهید!!) مخصوصاً که اگر این گونه اولاد تنبل باشد و خود را به آن راه بزند و عوض تکان دادن به خود و حرکت کردن به سوی زندگی سالم: هفت متر هم زبان در آورد که دیگر او بیلاست!! به همچون اولادی لعن و نفرین شده و از رحمت خدا دور خواهد بود.

اما اگر اولاد صالح و سر به زیر و احترام والدین را نگه‌می‌دارد و در حد توان خود از هیچگونه اطاعت و خدمت در مقابل والدین فروگذار نیست اما والدین توقع بیشتر و انتظارات نابجا و بیش از حد از اولاد دارند، باز دیده و شنیده شده است مثلاً پدر و مادرها اولاد را در دهانه گاز انبر قرار داده و به چوب و فلک می‌کشند که آلا و بلا باید گفته مارا بپذیری (مثلاً در انتخاب همسر و پس ازدواج سر به سر گذاشتن با عروس و در به کار گماردن و انتخاب درس و شغل و تصمیم در کیفیت زندگی و در مسائل مادی و دهها برخوردهای غیر منطقی دیگر)؛

با این سخت‌گیری‌ها، اولاد را به رخ خود کشیده و پرده‌ها را دریده و اولاد را به عاق شدن وادار می‌سازند!! در این صورت است که این گونه والدین، در زبان اخبار مورد لعن و نفرین قرار گرفته‌اند!! پس در زندگی خانوادگی نه اولاد پدر و مادر را در مقابل خواسته‌های نفسانی و تمایلات شخصی بی‌منطق خود فدا نمایند و در برابر عیال و اولاد خود، غرور آنها را بشکنند و خورد نماید و نه پدر و مادرها در صدد تحمیل خواسته‌های نامعقول و نامشروع خود باشند بدانند که هر کس در مقابل دیگری

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۶۶

مسئولیت شرعی و وجدانی دارد برای روشن شدن گفتار بالا به روایات ذیل و فصل بعد توجه فرمائید.

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: یا علی! لعن الله والدین حملاً ولدهما علی عقوقهما. ای علی خدا لعنت کند به والدینی که بچه‌هایشان را به عاق بودن وادار سازند. «۱»

۲- یا علی: لعن الله الوالدین من ولدہما ما یلزم الولد لهما من عقوقهما. ای علی خداوند لعنت کرده به والدین از سوی فرزندانشان در باره آنچه که آنها را به عاق والدین بودنشان وادار سازند (کاری کنند که اولاد را به عاق والدین بودن وادار کرده و به رخ خود بکشند). «۲»

### ۳۴- رحمت خدا بر پدران و مادرانی که ....!!

۳۴- رحمت خدا بر پدران و مادرانی که ....!! پدر و مادرها سعی و کوشش فراوان به کار برند تا فرزندان نسبت به اطاعت کردن و خدمت نمودن به آنها تشویق شده و کمک نمایند، کاری کنند که اولاد با عشق و علاقه در نیکی کردن به آنها، آستین بالا زده و آماده هرگونه خدمت و ایثار باشند (نکته مقابل فصل قبل).

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: .... یا علی: رحم الله والدین حملاً ولدهما علی برهما. ای علی خدا رحمت کند پدر و مادری را که به بچه‌شان در نیکی کردن به آن‌ها یاری رسانند. «۳»

۲- سکونی: از ابی عبد الله علیه السلام گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: رحم الله والدین أعانا ولدهما علی برهما. خدا رحمت کند به والدینی که در نیکی کردن اولاد به والدین، یاری رسانند. «۴»

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۶۷

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: رحم الله من أعان ولده علی برّه خدا رحمت کند کسی را که به فرزندش در نیکی به والدین کمک نماید. «۱»

۴- کتاب فقه الرضا علیه السلام: از عالم علیه السلام روایت می‌کنم او گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: رحم الله والداً أعان ولده علی البرّ خدا رحمت کند پدری را که به فرزندش در نیکی کردن کمک نماید. «۲»

۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: رحم الله عبداً أعان ولده علی برّه بالإحسان إلیه، و التّألف له، و تعلیمه و تأدیبه خدا رحمت کند بنده‌ای را که بچه‌اش را در احسان کردن به پدر کمک نماید و با او مهربان باشد و تعلیم و تربیت کردن او کمک نماید. «۳»

۶- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: رحم الله امرئاً أعان ولده علی برّه .... خدا رحمت کند مردی (و پدری) را که به فرزندش در نیکی کردن به پدرش: کمک نماید؛

یعنی خود با فرزند محترمانه زندگی کند و با آزار و اذیت و فشار زیاد، فرزند را وادار نکند که عاق والدین شود. «۴»

### ۳۵- پرداخت هزینه سنگین برای اصلاح فرزند!

۳۵- پرداخت هزینه سنگین برای اصلاح فرزند! از قدیم گفته‌اند: که مال دنیا و مادیات آن مانند چرک دست است شسته شده به سرعت از بین می‌رود، به دست آوردن آن نیز سهل و آسان است، می‌رود و بر می‌گردد خسارات آن زود جبران می‌شود، اما بی‌توجهی به اولاد و سبک شمردن وظایف محوله در باره آنها، آنها را به گونه‌ای نابود می‌سازد که به هیچوجه قابل والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۶۸

جبران نمی‌باشد، پس اصلاح و مراقبت و حراست آنها به هر قیمتی هم تمام شود باید پرداخت و مضایقه نکرد و در حصار انسانیت و شرافت محصور نمود!

۱- معمر بن خلاد گفت: کان داود بن زربی شکا ابنه إلی ابی الحسن علیه السلام فیما أفسد له فقال له: استصلحه فما ماء ألف فیما أنعم الله به علیک داود بن زربی از کارهای فاسد پسرش به ابی الحسن علیه السلام شکایت کرد! فرمود: اصلاحش کن یک صد هزار در برابر نعمت هائی که خداوند به سبب او به تو داده است چیزی نیست (یعنی اگر به این مبلغ هم تمام شود او را اصلاح کن نگذار بیشتر فاسد و بیچاره شود خلاصه دستش را بگیر که نیفتد). «۱»

### ۳۶- حقوق سه گانه فرزند بر پدر

۳۶- حقوق سه گانه فرزند بر پدر در باره بیان وظایف و تعیین حقوق فرزندان در گردن والدین، روایات فراوان آمده است که در فصل‌های مختلف این کتاب خواندید و خواهید خواند، از جمله آنها روایات ذیل است.

۱- أبو القاسم کوفی در کتاب الأخلاق: از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است که آن حضرت فرمود: من حق الولد علی والده أن یحسن اسمہ إذا وُلد، و أن یُعَلِّمَهُ الْکِتَابَةَ إذا کبر، و أن یُعَفِّ فِرْجَهُ إذا أدرك از حقوق فرزند به پدرش (سه چیز است)، وقتی متولد شد نام نیک گذارد و بزرگ شد نوشتن یاد دهد، و به بلوغ که رسید متأهل نماید (و از افتادن به حرام مصون بدارد. «۲»)

۲- أحمد بن فهد در (عدۀ الداعی) گفت: گفت: مردی گفت: یا رسول الله ما حق ابنی هذا؟ قال: تحسن اسمہ و أدبه، و تضعه موضعاً حسناً. ای رسول خدا حق این پسر در گردن من چیست؟! فرمود: با نام زیبا بنامی و ادب یاد دهی و به جای خوب برسانی

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۶۹

(و در جایگاه والا، قرار دهی). «۱»

۳- باز صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من حق الولد علی والده ثلاثة یحسن اسمه و یعلّمه الکتابه و یزوجه إذا بلغ. از حق بچه در گردن پدر سه چیز است، با نام نیک بنامد و نوشتن یاد دهد و هنگام بلوغ متأهل نماید. «۲»

۴- یونس: از درست از اَبی الحسن موسی علیه السلام فرمود: جاء رجل إلى النبی صلی الله علیه و آله و سلم فقال یا رسول الله ما حق ابنی هذا؟ قال: تحسن اسمه و أدبه و ضعه موضعاً حسناً مردی پیش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: ای رسول خدا حق این پسر در (گردن) من چیست؟! فرمود: نام نیک و ادب او و رساندن به جایگاه خوب. «۳»

### ۳۷- حقوق هفت گانه

۳۷- حقوق هفت گانه ۱- فرمود: سبع خصال فی الصبّی اذا ولد من السنّة: أولاهنّ: یسمی، و الثانیة: یحلق رأسه، و الثالثة: یتصدّق بوزن شعره ورقاً أو ذهباً ان قدر علیه، و الرابعة: یعقّ عنه، و الخامسة: یلطح رأسه بالزعفران، و السادسة: یطهر بالختان، و السابعة: یطعم الجیران. وقتی که بچه متولد شد هفت خصلت از سنّت است در باره او رعایت شود.

۱- نام (نیک) گذارد.

۲- سرش را بتراشد

۳- به وزن موی سر طلا یا نقره صدقه دهد اگر قادر است.

۴- قربانی بکشد.

۵- سرش را با زعفران آغشته کند.

۶- با ختنه کردن پاک گرداند.

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۷۰

۷- به همسایه اطعام نماید. «۱»

۲- اَبی عبدالله علیه السلام در ضمن حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: حق الولد علی والده إذا کان ذکراً أن یتفره أمّه «۲»، و یستحسن اسمه، و یعلّمه کتاب الله و یطهره، و یعلّمه السباحة حق فرزند بر پدرش،

۱- اگر پسر است به مادرش رفاه دهد (و احترام نماید و سبب فحش دادن به او نشود و وسایل زندگی اش را فراهم سازد).

۲- با نام خوب بنامد.

۳- کتاب خدا را به او یاد دهد.

۴- او را تطهیر نماید.

۵- شنا کردن به او یاد دهد؛

و إذا كانت أنثی أن یتفره أمّها، و یستحسن اسمها، و یعلّمها سورة النور، و لا یعلّمها سورة یوسف، و لا ینزلها الغرف، و یعجل سراحها إلى بیت زوجها، أما إذا سمیتها فاطمة فلا تسبها و لا تلعنّها و لا تضربها. و اگر دختر است

۱- مادرش را گرمی بدارد.

۲- بانام نیک بنامد.

۳- سوره نور را به او یاد دهد.

۴- سوره یوسف را تعلیم ننماید.

۵- او را در بالاخانه نشانند (که در دید مردم باشد و او مردم را ببیند).

۶- در شوهر دادن شتاب نماید.

۷- اگر او را فاطمه نامیدی پس به او فحش نده و بد نگو و نزن. «۳»

### ۳۸- انتخاب شغل برای اولاد

۳۸- انتخاب شغل برای اولاد در زندگی انسان، شغل و کیفیت آن، حرف اول را می‌زند یعنی در انتخاب شغل و نحوه در آمد و بهره برداری از آن، از اهم مسائل زندگی است؛

کسانی هستند یک شغل آبرومند و پردرآمد و راحت انتخاب می‌کنند و دیگری شغل پر زحمت و کم در آمد و بخور و نمیر و غیره را می‌پسندد و روزی خود را از آن راه تأمین می‌نماید.

امام صادق علیه السلام به پسر یکی از دوستان خراسانی خود که به فقر و فلاکت و نداری افتاده بود سرمایه‌ای داد و فرمود: پرو با این مبلغ به شغل بزازی مشغول باش، آن مرد رفت و آهنگری را شروع کرد و کارش بالا گرفت و سال بعد به خدمت حضرت شرفیاب شد و از کار خود اظهار رضایت نمود، حضرت فرمود: من برای به دست آوردن روزی ات، راه آسانی را به تو پیشنهاد کردم ولی تو روزی خود را از جلوی آتش خواستی!.

۱- اسحاق بن عمار گوید: به محضر ابی عبدالله علیه السلام داخل شدم، فخرتره آنه ولد لی غلام، فقال: ألا سمیته محمداً؟! قال قلت قد فعلت قال لا تضرب محمداً ولا تشتمه جعله الله قره عين لك في حياتك و خلف صدق من بعدك، قلت: جعلت فداك في أي الأعمال أضعه؟ قال: اذا عدلته عن خمسة أشياء فضعه حيث شئت، لا تسلمه صيرفياً فان الصيرفي لا يسلم من الربا، ولا تسلمه بیاع الأکفان فان صاحب الأکفان يسره الوباء اذا كان، ولا تسلمه بیاع طعام فانه لا يسلم من الإحتکار، ولا تسلمه جزّاراً فان الجزّار تسلب منه الرحمة، ولا تسلمه نخاساً فان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال شرّ الناس من باع الناس. پس به او خبر دادم که پسری برای من متولد شد فرمود: چرا او را محمد نامیدی؟ گفتم: این کار را کرده‌ام، فرمود: محمد را نزن و بد نگو خداوند او را در زندگی ات نور چشمت قرار دهد و بعد از وفات جانشین راستین کند، گفتم: فدایت شوم او را به چه کاری وادارم؟ فرمود: هرگاه او را از پنج شغل کنار زدی به هر کاری خواستی وادار؛

الف- صرافی چون صراف از ربا مصون نیست،

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۷۲

ب- کفن فروشی، چون کفن فروش و با را دوست دارد (که مرده زیاد شود تا کارش رونق گیرد!).

ج- غذافروشی (مواد غذایی) چون غذا فروش از احتکار سالم نمی‌ماند (و مایحتاج مردم را انبار می‌کند تا در مضیقه افتاده گران بخرند!).

د- قصابی، چون از دل قصاب دلسوزی سلب می‌شود (و به ریختن خون عادت می‌کند و رحم نمی‌نماید).

ه- برده فروشی چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بدترین مردم کسی است که مردم را بفروشد (و از راه فروختن انسانها به نوائی برسد!). «۱»

۲- ابراهیم بن عبد الحمید: از ابی الحسن علیه السلام روایت کرده است آن حضرت فرمود (جاء رجل إلى النبی صلی الله علیه و آله و سلم فقال: یا رسول الله علّمت ابنی هذا الکتابه، ففی ای شیء أسلمه فقال "سلمه لله أبوک" "و لا تسلمه فی خمس: لا تسلمه سبأ، و لا صائغاً، و لا قصاباً و لا حنّاطاً، و لا نخاساً" فقال: یا رسول الله و ما السبأ؟ قال "الذی یبیع الأکفان و یتمنی موت أمتی، و المولود من أمتی أحب إلی مما طلعت علیه الشمس و أما الصائغ، فانه یعالج زین أمتی، و أما القصاب فانه یدبح حتی تذهب الرحمة من قلبه، و أما الحنّاط، فانه یحتکر الطعاما علی أمتی، و لئن یلقى الله العبد سارقاً أحب إلی من أن یلقاه و قد احتکر طعام أربعین يوماً، و أما

النَّحَّاس، فانه أتانی جبرئیل فقال: یا محمد، شرار امتک الذین یبیعون الناس. مردی پیش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: ای رسول خدا به این پسر قرآن یاد دادم پس در چه شغلی مشغول سازم (و چه شغلی را برایش دست و پا کنم)؟! فرمود: خدا پدرت را بیامزد در هر کاری می خواهی تسلیمش کن اما در پنج شغل وادارش نساز!:

۱- زرگری

۲- قصابی

۳- گندم فروشی

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۷۳

۴- برده فروشی

۵- و سبأ (راوی) گفت: ای رسول خدا سبأ چیست فرمود: کفن فروش است که مرگ امت مرا زیاد آرزو می کند در حالی که بچه‌ای از امت متولد شود، برای من بهتر است از آنچه که آفتاب بر آن می تابد، و اما زرگر، سعی در به چنگ آوردن زینت‌های امت من است (و تلاش می کند زینت‌های امت مرا به جیب (بزند)، و قصاب آن قدر می کشد که دلش را قساوت و بیرحمی فرا می گیرد و اما گندم فروش، طعام امت مرا احتکار می نماید، اگر بنده‌ای خدارا دزد ملاقات کند برای من محبوب‌تر است از کسی که چهل روز طعام احتکار نماید، و اما برده فروش، جبرئیل آمد و گفت: ای محمد بدترین امت تو آنهایی اند که مردم را می فروشند. «۱»

### ۳۹- تعلیم اولاد از علوم اهل بیت علیهم السلام

۳۹- تعلیم اولاد از علوم اهل بیت علیهم السلام پر واضح است که علوم اهل بیت به همه مسایل و مطالب دنیا و آخرت فراگیر و با کمال دقت نظارت دارد، راه درست را نشان داده و سبب مصون ماندن از ضرر و سرگردانی در زندگی است؛ دانستن این علوم و عمل به آن، انسانها را به ساحل نجات می کشد زیرا دانش اهل بیت برگرفته از وحی و اخذ شده از سوی خداوند است، بنابراین، شایسته است انسانها برای رهائی از هر گونه سر در گمی و سرگردانی دوران عمر و نجات از مهالک روز جزا، دستورات آنها را اجرا نموده و سرمشق فرا راه زندگی خود قرار دهد.

۱- بشیر الدهان گفت: أبو عبد الله علیه السلام فرمود: لاخیر فیمن لا یتفقہ من أصحابنا یا

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۷۴

بشیر، إن الرجل منهم إذا لم یستغن بفقهه احتاج إلیهم، فإذا احتاج إلیهم أدخلوه فی باب ضلالتهم و هو لا یعلم. ای بشیر در اصحاب ما آن کس که در دین تفقه نداشته باشد خیری نیست! زیرا کسی که با فقه (و دانش) خود مستغنی نشود (و در مسایل حلال و حرام: خود کفا نگردهد) به آنها (سنی‌ها) محتاج می شود، وقتی که به آنها محتاج شد، او را به گمراهی خویش: داخل می کنند درحالی که خود نداند (و متوجه نشود). «۱»

۲- اُبی مریم گفت: أبو جعفر علیه السلام به سلمة بن کھیل و حکم بن عتیبة فرمود: شَرِّقا و غَرِّبا فو الله لا تجدان علماً صحیحاً إلَّا شیئاً خرج من عندنا أهل البیت به شرق و غرب بروید (و به هر جا سر زنید و به هر کس پناهنده شوید) به خدا قسم علم صحیح را نمی یابید مگر آنچه را که از نزد ما اهل بیت بیرون آید! «۲»

۳- محمد بن إدیس در (آخر السرائر) از کتاب أبان بن تغلب (عثمان) از هارون بن خارجه گفت: به اُبی عبد الله علیه السلام گفتم: إننا نأتی هؤلاء المخالفین فنسمع منهم الحدیث فیکون حجة لنا علیهم، قال: فقال: لا تأتهم ولا تسمع منهم لعنهم الله ولعن ملهم المشرکة. ما به سوی این مخالفین می رویم و از آنها حدیثی می شنویم که حجت ما بر علیه آنها می شود (و با حدیث و گفتارهای

خودشان: آنها را محکوم می‌کنیم آیا به صلاح است این کار را انجام دهیم؟! فرمود: به سوی آنها نرو و از آنها نشنو (اگر چه بر علیه آنها تمام شود حتماً با آنها رفت و آمد نکنید) خدا بر خود و عقاید شرکشان لعنت، کند. «۳»

۴- عمرو بن ابی المقدام: از ابی جعفر در وصیت طولانی امیر مؤمنان علیهما السلام به فرزندش حسن علیه السلام فرمود: پیش از رسیدن اجلم: و أن یسبقنی إلیک بعض غلبه الهوی و فتن الدنیا و تكون کالصعب النفور، وإنما قلب الحدیث کالأرض الخالیة ما ألقى فیها من شیء قبلته، فبادر تک بالأدب قبل أن یقسو قلبک و یشتغل لبک. پیش از آنکه هوای

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۷۵

نفس و فتنه‌های دنیا به تو غلبه کند (و چیره شود) و سنگ دل و سخت تحت تأثیر قرار بگیری و گرفتار تنفر باشی (و مانند شتر گریز پا و رمیده و وحشت زده، از دسترس خارج شوی) به وصیت هایم مبادرت کردم به یقین قلب جوان مانند زمین خام است: هر چه در آن انداخته شود (و هر بذری در آن افشاندن شود) می‌پذیرد:

پس در ادب تو (مستقیماً) شتاب نمودم: تا پیش از آنکه دلت را قساوت فرا گیرد و عقل و دلت به سبب گرفتاری های گوناگون مشغول شود (آنها را یادت دهم). «۱»

#### ۴۰- تربیت و بازی، حق اولاد است

۴۰- تربیت و بازی، حق اولاد است انسان در دوران زندگی مراحل مختلفی را طی می‌کند: شیر خواری: چهار دست و پا راه رفتن، راه رفتن، نوجوانی: جوانی: میانسالی: و نهایتاً پیری و از کار افتادگی و سپس سفر به دیار خاموشان ...

در تمامی این حالات از سوی پدرها و مادرها، به حرکات متفاوت و رفتارهای متناسب: نیاز دارد که والدین باید با دقت کامل: آنها را به اجراء در آورده و تربیت نمایند و با آنها هماهنگ شوند.

۱- یونس بن یعقوب از ابی عبد الله علیه السلام فرمود: امهل صبیک حتی یأتی له ست سنین ثم ضمّه الیک سبع سنین فأدبه بأدبک فان قبل و صلح و إلا فخلّ عنه. به بچه ات شش سال مهلت ده سپس در هفت سالگی به خودت بچسبان با ادب خود مؤدب ساز اگر پذیرفت و اصلاح شد فیها و گرنه رهاش کن (تا خود راه سعادتش را پیدا کند ولی به طور نامحسوس از او مراقبت نما!). «۲»

۲- یونس: از مردی از ابی عبد الله علیه السلام فرمود: دع ابنک یلعب سبع سنین، (و یؤدب

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۷۶

سبع سنین «۱») و أئزمه نفسک سبع سنین، فإن أفلح وإلا فإنه من لا خیر فیه. پسرت را هفت سال برای بازی رها ساز و هفت سال ادب یاد بده و هفت سال خودت مواظبت نما اگر رستگار شد چه بهتر و گرنه او از آنهاست که خیری در او نیست. «۲»

۳- یعقوب بن سالم از ابی عبد الله علیه السلام فرمود: الغلام یلعب سبع سنین، و یتعلم فی الکتاب سبع سنین، و یتعلم الحلال و الحرام سبع سنین پسر هفت سال بازی می‌کند و هفت سال درس (خواندن و نوشتن) یاد می‌گیرد و هفت سال درس حلال و حرام می‌خواند (و تفقه می‌کند). «۳»

#### ۴۱- عدم جبر اولاد به آداب خود

۴۱- عدم جبر اولاد به آداب خود گذشت زمان چیزهایی را به پیش می‌آورد که به ذهن نمی‌آمد «۴» خواه مادی یا معنوی: اخلاقی و اجتماعی، داخلی و خارجی: خانوادگی و غیره.

زندگی و فرهنگ امروز از نظر گفتار و کردار، با پنجاه و شصت سال قبل:

خیلی فرق دارد، بدینجهت دین مقدس اسلام به این نکته توجه خاص معطوف داشته و سفارش اکید دارد بر اینکه اولاد را به

روحیات و اخلاق و رسوم خود: وادار نکرده و مجبور ننماید!

۱- امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: لا- تقسروا اولادکم علی آدابکم فانهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم فرزندان خود را به آداب (و رسوم) خود وادار (و مجبور) نکنید آنها به زمانی غیر از زمان شما آفریده شده‌اند (گذشت زمان مسایل و رسم‌های نو پیش والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۷۷ خواهد آورد). «۱»

#### ۴۲- وای به حال بچه‌های آخر الزمان از ...

۴۲- وای به حال بچه‌های آخر الزمان از ... خیلی از پدر و مادرها هستند که به جنبه دینی و ایمانی اولاد توجه کافی ندارند و آنها را از آداب و تکالیف مذهبی خود: بی اطلاع گذاشته و با بی اعتنائی از کنار آن رد می‌شوند ولی به در آمد مادی و دنیوی آنها: اهمیت بیشتر می‌دهند، لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم توأم با تأثر و اندوه فریاد می‌آورد!.

۱- در کتاب (جامع الأخبار) روایت شده است: نظر النبی صلی الله علیه و آله و سلم الی بعض الأطفال فقال صلی الله علیه و آله و سلم: ویل لأولاد آخر الزمان من آبائهم فقیل: یا رسول الله من آبائهم المشرکین؟ فقال آبائهم المؤمنین لا- یعلمونهم شیئاً من الفرائض و إذا تعلموا- یعنی اولادهم- منعوهم و رضوا عنهم بعوض یسیر من الدنیا فأنا منهم برئ و هم منی براء (روزی) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به دسته‌ای از اطفال نگاه کرد و فرمود: وای به حال بچه‌های آخر الزمان از دست پدرانشان!، پرسیدند ای رسول خدا از پدران مشرکشان؟! فرمود: بلکه از پدران مؤمنشان، چیزی از واجباتشان را برای آنها تعلیم نمی‌کنند، اگر خودشان هم یاد گیرند، مانع می‌شوند و به ناچیزی از (مال) دنیا، راضی می‌شوند، پس من از آنها بری‌ام (و دور) و آنها نیز از من بدورند! «۲».

#### ۴۳- پدر و امر به معروف اولاد

۴۳- پدر و امر به معروف اولاد مسئله امر به معروف و نهی از منکر از مسائل مهم و ترک آن از گناهان کبیره بلکه ارتداد آور، شمرده شده است؛

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۷۸

این موضوع درباره اولاد از اهمیت بیشتری برخوردار است، زیرا مسؤولیت تربیت و تعلیم اولاد به عهده پدر می‌باشد اوست که در این مورد باید دامن همت به کمر زده و از خود ایثار نماید تا فرد لایق و شایسته‌ای را بر جامعه تحویل دهد.

در این مورد آیات و اخبار فراوان است که به کتاب‌های مربوطه مراجعه شود.

یا أيها اللذین آمنوا قوا أنفسکم وأهلیکم ناراً وقودها الناس والحجارة ... «۱» ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگ‌هاست نگهدارید ...

سؤال: امر به معروف بر پدر واجب است به جمیع مراتب یا نه؟ بلکه تفصیل است فیما بین شنیدن به قول بر وفق وملا-یمت: پس واجب باشد و محتاج بودن به درشتی و تندی: پس واجب نباشد.

جواب: ظاهراً تفصیل است جمعاً بین الأدلة. «۲»

#### ۴۴- تعلیم فرزندان نماز و کیفیت آن را

۴۴- تعلیم فرزندان نماز و کیفیت آن را نماز که نشانه عبودیت و بندگی و راه ارتباط با خداست و از نظر دینی ستون دین شناخته

شده و از اعمال مهم آن شمرده شده است و ترک نماز مساوی با کفر قرار گرفته و در عداد گناهان کبیره و ارتداد آور به حساب آمده است، پس به هر مسلمانی واجب است آن را به فرزندانش تعلیم نموده و کیفیت بجا آوردن آن را یاد دهد چنانکه در قرآن کریم فرموده است «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» خانواده خود را به نماز فرمان ده؛ و بر انجام آن شکیبا باش. «۳»

لذا در اخبار زیاد وارد شده است که فرامین اسلام مخصوصاً نماز در بچگی، تعلیم شود تا به آن عادت کرده و با آن رشد نمایند.

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۷۹

۱- آمدی در کتاب غرر الحکم: از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده: آن حضرت فرمود: آنه قال: علموا صبیانکم الصلاة، و خذوهم بها إذا بلغوا الحلم "به بچه هایتان نماز تعلیم دهید وقتی که به بلوغ رسیدند، به آن سخت گیری نمایید. «۱»

۲- ابی عبد الله علیه السلام فرمود: إنا نأمر الصبیان أن یجمعوا بین الصلاتین الأولى و العصر و بین المغرب و العشاء الآخرة ما داموا علی وضوء قبل أن یشغلوا ما به بچه‌ها دستور می دهیم بین نماز ظهر و عصر و میان مغرب و عشا راجع نمایند مادامی که با وضو هستند و مشغول (کارهای روزانه) نشده‌اند. «۲»

روایت‌های مناسب این فصل در باب احترام به اولاد و باب تعلیم ادب اولاد گذشت و خواهد آمد.

۳- عبد الله بن فضالة: از یکی از دو امام علیهما السلام فرمود: إذا بلغ الغلام ثلاث سنین یقال له سبع مرات: قل: لا إله إلا الله، ثم یترک حتی یتم له ثلاث سنین و سبعة أشهر و عشرون يوماً فیقال له: قل: محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، سبع مرات، و یترک حتی یتم له أربع سنین ثم یقال له سبع مرات: قل: صلی الله علی محمد و آل محمد ثم یترک حتی یتم له خمس سنین ثم یقال له: أیتها یمینک و أیتها شمالک، فإذا عرف ذلك حوّل وجهه إلى القبلة، و یقال له: اسجد، ثم یترک حتی یتم له ست سنین، فإذا تم له ست سنین صلی، و علم الركوع و السجود حتی یتم له سبع سنین، فإذا تم له سبع سنین قیل له: اغسل وجهک و کفیک، فإذا غسلهما قیل له: صلّ ثم یترک حتی یتم له تسع فإذا تمّت له علم الوضوء و ضرب علیه و علم الصلاة و ضرب علیها فإذا تعلّم الوضوء و الصلاة غفر الله لوالديه. زمانی که پسر به سه سالگی رسید، به او هفت مرتبه گفته شود (لا اله الا الله) پس رهاشود تا سه سال و هفت ماه و بیست روزش را تمام نماید، پس به او گفته شود: (محمد رسول الله) هفت مرتبه، باز ترک شود تا چهار سالش تمام شد، به او گفته شود بگو: (صلی الله علی محمد و آل محمد و آله) هفت مرتبه، بعد رهاشود تا پنج سالش که به اتمام رسید، از او پرسیده

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۸۰

شود «دست راست و چپت کدام است؟!»، وقتی آن را شناخت رو به قبله‌اش کرده و گفته می‌شود: «سجده کن» تا شش سال او که تمام شد نماز می‌خواند، رکوع و سجودش به او تعلیم می‌گردد تا اینکه هفت سالش به پایان برسد، به او می‌گویند (دست و صورتت را بشوی) وقتی که شست گفته می‌شود نماز بخوان و باز رها شود تا نه سالش که تمام شد، وضو و نماز به او تعلیم گردد و در صورت یاد نگرفتن تنبیه شود! بعد از طی این مراحل است که خداوند (در پاداش این زحمات) والدین آن بچه را می‌بخشد! «۱»

#### ۴۵- مواظبت بچه‌ها تا چند سالگی!؟

۴۵- مواظبت بچه‌ها تا چند سالگی!؟ ۱- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: یربى الصبى سبعا و يؤدّب سبعا و یستخدم سبعا و منتهی طوله فی ثلاث و عشرين سنة، و عقله فی خمس و ثلاثین و ما کان بعد ذلك فبالتجارب. بچه هفت سال تربیت و هفت سال تأدیب شود و هفت سال از او کار کشیده شود و نهایت قدرت (و قد کشیدنش) در ۲۳ سالگی است و کمال عقلش در ۳۵ سالگی و بعد از آن با تجربه‌ها (و آزمون‌ها و آزمایشها) ست. «۲»

۲- مکارم الأخلاق از (المحاسن) امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: احمل صبیک حتی یأتی علیه ست سنین ثم أدّبه فی الکتاب ست

سنین ثم ضمّه إلیک سبع سنین فأدّبه بأدبک، فإن قبل و صلح و إلّا فخل عنه. به زحمات بچه ات شش سال تحمل کن سپس شش سال دیگر به ادبش برس و بعد از آن هفت سال به خودت بچسبان و با ادب خود تأدیبش کن اگر پذیرفت و اصلاح شد فبها و گرنه رهایش ساز (تا راه خودش را پیدا والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۸۱ نماید). (۱)

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: الولد سیّد سبع سنین، و عبدٌ سبع سنین، و وزیرٌ سبع سنین، فإن رضیت خلائقه (أخلاقه) لإحدى و عشرين سنة، و إلّا ضرب علی جنیه (فاضرب علی جنیه) فقد أذرت إلی الله. بچه هفت سال آقااست و هفت سال نوکر و هفت سال وزیر است و اگر تاییست و یک سالگی اخلاقی رضایت بخش بود فبها و گرنه به پهلویش بزن، دیگر تو در پیشگاه خداوند معذوری! (۲)

۴- مکارم الأخلاق از (المحسن) امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: لئن یؤدّب أحدکم ولده خیر له من أن یتصدق بنصف صاع کل یوم. اگر کسی از شما به ادب بچه هایش کمر همت ببندد بهتر است از اینکه هر روز نصف صاع (سه کیلو از اجناس دوست داشتنی) هایش انفاق نماید! (۳)

#### ۴۶- رسیدگی به جوانان پیش از دیگران

۴۶- رسیدگی به جوانان پیش از دیگران تجربه برای ما ثابت کرده است که اگر در تربیت و تأدیب و مراقبت از اولاد، کوچکترین غفلت نمائیم، انسانهای گرگ صفت و یاران ناباب و هم نشینان نامناسب با سرعت هرچه تمامتر، آنها را از ما گرفته و به یک فرد خون آشام و مفسد و کله شق و انگل جامعه، تبدیل خواهند نمود! بدینجهت بزرگان دین دستور اکید داده‌اند که از آنها با هرچه در توان داریم مواظبت نموده و از گزند شیاطین جن و انس و از نفوذ عقاید ویرانگر، دور سازیم.

۱- جمیل بن دراج از ابی عبد الله علیه السلام فرمود: بادروا احداثکم (اولادکم) بالحديث قبل ان تسبقکم إلیهم المرجئه جوانهاتان را (با روشن ساختن حقیقت اهل بیت علیهم السلام و صحت اعتقادات خود و یاد دادن احادیث دینی و غیره) دریابید پیش از آنکه والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۸۲ مرجئه در (ربودن) آنها برشماییشی گیرند. (۱)

۲- از علی علیه السلام- در حدیث اربعمائه- فرمود: علموا صبیانکم من علمنا ما ینفعهم الله به، لا- تغلب علیهم المرجئه برأیها. اولادتان را از علم ما آن چیزی که به دردشان بخورد، تعلیم نمائید (تا) مرجئه بارأی خود بر آنها غلبه نکند (و نظرات و عقائد پوچ خودشان را بر آنها تحمیل نمایند). (۲)

#### ۴۷- تعلیم شنا و تیراندازی به اولاد

۴۷- تعلیم شنا و تیراندازی به اولاد در صورت امکان و تا جائی که ممکن است باید برای بچه‌ها، کارهای ساختنی و صنعتی و فنی و هنری از قبیل شنا و تیراندازی و بافتنی و دوختنی و غیره، تعلیم شود تا در مواقع لزوم از آن استفاده کرده و در چرخش زندگی خود، معطل نماند.

۱- یعقوب بن سالم از امیر مؤمنان علیه السلام: گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: علموا أولادکم السباحه و الرمايه به اولاد خود شنا و تیراندازی را یاد دهید. (۳)

۲- ابی عبدالله علیه السلام در ضمن حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: حق الولد علی والده إذا کان ذکراً أن

یستفزه امّه «۴»، و یستحسن اسمہ، و یعملہ کتاب اللہ و یطہرہ، و یعلّمہ السباحۃ... حق فرزند بر پدرش، اگر پسر است مادرش را گرامی بدارد، و نامش را زیباسازد و کتاب خدا را به او یاد دهد و او را تطہیر نماید و شنا کردن را به او یاد دهد.... «۵»

#### ۴۸- ساکت کردن نوزاد

۴۸- ساکت کردن نوزاد در روایت آمده است که گریه بچه برای والدینش ثواب دارد و کفاره گناہان آنهاست اما این داشتن ثواب اقتضاء نمی‌کند که بچه به امان خدا رهاشود تا هرچه بخواهد گریه کند بلکه بر رسی علت گریه و ساکت نمودن او ضرورت دارد ولی هر وقت هم گریه نمود ثواب عبادت به والدین نوشته می‌شود!

۱- عبد الله بن سنان: از ابي عبد الله عليه السلام فرمود: صَلَّى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم بالناس الظهر فخفف في الركعتين الأخيرتين فلما انصرف قال له الناس: هل حدث في الصلاة حدث؟

قال: و ما ذاك؟ قالوا: خففت في الركعتين الأخيرتين، فقال لهم: أما سمعتم صراخ الصبي؟ رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم به مردم نماز ظهر را خواند و دو رکعت آخر را سبک نمود! از نماز فارغ شد مردم پرسیدند آیا در نماز حادثه‌ای پیش آمد؟ فرمود: چه شده است؟

گفتند: دو رکعت آخر را سبک نمودید؟ به آنها فرمود: آیا صدای گریه بچه را نشنیدید؟! «۱»

#### ۴۹- گریه بچه کفاره والدین است

۴۹- گریه بچه کفاره والدین است ۱- محمد بن علی بن عیسی بن عبد الله عمری، از پدرش از جدش گفت: امیر مؤمنان علیه السلام فی المرض یصیب الصبی فقال: کفارة لوالديه. درباره بیماری که به بچه رو آورد، فرمود: کفاره والدین است «۲»

۲- ابن ابي عمير: از محمد بن مسلم گفت: نزد ابي عبد الله عليه السلام نشسته بودم إذ دخل یونس بن یعقوب فرأیته یأین فقال له أبو عبد الله عليه السلام: مالی أراک تاین؟ قال: طفل لی تأذیت به اللیل أجمع، فقال له أبو عبد الله عليه السلام: یا یونس حدثنی ابي محمد بن علی، عن آبائه علیهم السلام، عن جدی رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم أن جبرئیل نزل علیه و رسول الله و علی صلوات

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۸۴

الله علیهما یأتان فقال جبرئیل علیه السلام: یا حبيب الله ما لی أراک تاین؟ فقال رسول الله عليه السلام:

طفلان لنا تأذینا بیکائهما، فقال جبرئیل: مه یا محمد فإنه سیبعث لهؤلاء القوم شیعة إذا بکی أحدهم فبکاؤه لا إله إلا الله إلى أن یأتی علیه سبع سنین، فإذا جاز السبع فبکاؤه استغفار لوالديه إلى أن یأتی علی الحد فإذا جاز الحد فما أتى من حسنة فوالديه و ما أتى من سیئة فلا علیهما. یونس بن یعقوب داخل شد در حالی که ناله می‌کرد، ابي عبد الله عليه السلام به او فرمود: می بینمت ناله می‌کنی (و بهم ریخته‌ای) چرا؟! گفت: از (ناله‌های بچه تا صبح نخوابیده‌ام و) اذیت شده‌ام، حضرت فرمود: ای یونس پدرم محمد بن علی از پدرانش علیهم السلام از جدم رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم حدیث کرد که جبرئیل نازل شد در حالی که او و علی علیهما السلام هر دو ناله می‌کردند، جبرئیل گفت: ای حبيب خدا می بینم ناله می‌کنی؟ رسول خدا فرمود: دو بچه داریم، ما را با گریه‌های شان اذیت می‌کنند! جبرئیل گفت: آرام باش ای محمد همانا به زودی بر این قوم شیعیانی برانگیخته می‌شود وقتی که یکی از آنها گریه کند گریه شان لا اله الا الله است تا به سن هفت سالگی برسند وقتی که به هفت رسیدند پس گریه آنها استغفار به والدینش است تا به حد بلوغ برسند و از حد بلوغ تجاوز نمایند پس هر ثوابی بکنند (مانند آن) برای والدینش است و هر گناهی بنمایند برای آنها نیست (و به خودشان نوشته شود). «۱»

نافع از (عبداللّه) بن عمر گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لا- تضربوا أطفالکم علی بکائهم فانّ بکائهم أربعة أشهر شهادة أن لا اله الا الله، و أربعة أشهر الصّیلة علی النبی صلی الله علیه و آله و سلم و آله علیهم السلام و أربعة أشهر الدعاء لوالدیه» بچه‌های خودتان را به خاطر گریه شان نزنید! زیرا گریه آنها چهار ماه شهادت بر وحدانیت خدا و چهار ماه صلوات بر محمد و آل اوست و چهار ماه دعا برای پدر و مادرشان است. «۲»

## ۵۰- جدا سازی خوابگاه در ده سالگی!

۵۰- جدا سازی خوابگاه در ده سالگی! جاذبه غرایز جنسی از پرخطرترین و سرکش‌ترین و طغیانگرترین عوامل دوران زندگی است!، با هیچ قدرت و نیروئی نمی‌شود آن را مهار کرد و هرچه در تحت کنترل آوردن آن کوشش شود، بیشتر سرکش و گریز پا می‌شود لذا دستور اکید داده شده است جوانهایی که که قدم به دایره بلوغ گذاشتند، هرچه زودتر متأهل شوند تا از خطر سقوط در پرتگاههای خطرناک جنسی در امان باشند و هم در ده سالگی که همه چیز را می‌فهمند محل خواب آنها را از همدیگر جدا نمایند. «۱»

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «من تزوّج فقد أحرز نصف دینه أوثلثا دینه» هرکس ازدواج نماید محققاً نصف بلکه دو سوم دینش را مهار کرده است! «۲»

امام صادق علیه السلام فرمود: «من سعادة المرء أن لا- تحيض (لا تطمث) ابنته فی بینه» از خوشبختی مرد آن است که دخترش در خانه‌اش حیض نبیند؛ (یعنی تا چشم باز کند تشکیل زندگی داده و به سوی بخت خویش رهسپار گشته و به صورت دست اول به خانه شوهر قدم گذارد نه دست چند و چندم!) «۳»

بدینجهت است که تا بچه خوب و بد را بفهمد خوابگاههای آنها را جدا ساخته از مسائل درونی بیخبر سازند حتی در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است فرمود: «در برابر چشمان بچه‌ای که در گهواره است، مقاربت جنسی انجام ندهید زیرا (در مغز او منعکس شده و) بعد از بزرگ شدنش در وجود او اثر خواهد گذاشت».

۱- ابن القداح: از ابی عبد الله علیه السلام فرمود: یفرّق بین الغلمان (الصّبیان) و النساء فی المضاجع إذا بلغوا عشر سنین وقتی که بچه‌ها به ده سالگی رسیدند، میان خوابگاه والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۸۶  
پسرها و زنها را جدا نمایند. «۱»

۲- عیسی بن زید سند را به ابی عبد الله علیه السلام رسانده و می‌گوید: یتغر الغلام لسبع سنین و یؤمر بالصلاة لسبع سنین و یفرّق بینهم فی المضاجع لعشر و یحتلم لأربع عشرة و ینتهی طوله لإثنین و عشرین سنه و منتهی عقله لثمان و عشرین سنه إلا التجارب. پسر در هفت سالگی مرز بندی (و مهار) شود و در هفت سالگی به (اقامه) نماز مأمور شود، و در ده سالگی خوابگاهش جدا گردد و در چهارده سالگی محتلم می‌شود (و به بلوغ می‌رسد) قد کشیدنش در بیست و دو سالگی به پایان می‌رسد و انتهای عقلش در بیست و هشت سالگی است مگر چیزهایی که بعدها با تجربه به دست آورد. «۲»

۳- احمد بن محمد بن ابی نصر از امام رضا علیه السلام فرمود: یؤخذ الغلام بالصلاة و هو ابن سبع سنین، و لاتغطی المرأة شعرها منه حتی یحتلم پسر در هفت سالگی به نماز وادار می‌شود و زن موهایش را از او نمی‌پوشاند تا محتلم شود (وقتی که به حد بلوغ رسید: باید حجاب حفظ شود). «۳»

۴- جعفر بن محمد از پدرانش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: الصبی و الصبی و الصبیة و الصبیة، یفرّق بینهم فی المضاجع لعشر سنین. پسر با پسر و پسر با دختر و دختر با دختر در ده سالگی خوابگاهشان جدا

شود. «۴»

۵- روایت شده است: یفترق بین الصبیان فی المضاجع لست سنین. خوابگاه بچه‌ها در شش سالگی جدا شود. «۵»

### ۵۱- عدم تبعیض میان اولاد

۵۱- عدم تبعیض میان اولاد یکی از کارهای مهم و حساس که باید والدین در میان اولاد دقت زیاد نمایند، عدم تبعیض میان آنها و ترجیح ندادن یکی بردیگری است زیرا تبعیض پیامدهای خطرناک و خانمانسوز دارد از قبیل بیماری روانی و تحریک حس حسادت و تصمیم به آزار و اذیت حتی برنابود ساختن و از بین بردن طرف دیگر است، چنانکه در جریان یوسف و برادرانش در قرآن مجید می‌خوانیم؛

با اینکه آنها در دامن پدری چون یعقوب و خاندانی چون ابراهیم علیهما السلام بزرگ شده بودند اما تبعیض کار خود را کرد، گرچه یعقوب بدون شک در این باره مرتکب خطائی نشد و ابراز علاقه‌ای که نسبت به یوسف و برادرش بنیامین می‌کرد روی حسابی بود: ولی به هر حال این ماجرا نشان می‌دهد که حتی باید بیش از مقدار لازم در این مسأله، حساس و هشیار بود: زیرا گاه می‌شود یک ابراز علاقه نسبت به یک فرزند: آنچنان عقده‌ای در دل فرزند دیگر ایجاد می‌کند که او را به همه کار و می‌دارد: آنچنان شخصیت خود را در هم شکسته می‌بیند که برای نابود کردن شخصیت برادرش: حد و مرزی نمی‌شناسد.

حتی اگر نتواند عکس‌العملی از خود نشان بدهد از درون خود را می‌خورد و گاه گرفتار بیماری روانی می‌شود:

یکی از نویسندگان می‌گوید: فراموش نمی‌کنم فرزند کوچک یکی از دوستان بیمار بود و طبعاً نیاز به محبت بیشتر داشت: پدر برادر بزرگتر را به صورت خدمت کار برای او در آورده بود چیزی نگذشت که پسر بزرگ گرفتار بیماری روانی ناشناخته‌ای شد: به آن دوست عزیز گفتم: فکر نمی‌کنی سرچشمه‌اش این عدم عدالت در اظهار محبت بوده باشد: او که این سخن را باور نمی‌کرد: به یک طبیب روانی ماهر

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۸۸

مراجعه کرد: طبیب به او گفت: فرزند شما بیماری خاصی ندارد سرچشمه بیماریش همین است که گرفتار کمبود محبت شده و شخصیتش ضربه دیده در حالی که برادر کوچک این همه محبت دیده است: و لذا در احادیث اسلامی می‌خوانیم:

در روایت آمده است: مردی پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و عرض کرد ای رسول خدا! شاهد باش من به پسر بزرگم یک کنیز بخشیده‌ام (بعد از من: وراثت دیگر مزاحمش نشوند) فرمود: به آنهای دیگر هم داده‌ای؟! گفت: نه: حضرت با عصبانیت فرمود: از خدا بترسید ریشه عداوت خود را در دل بچه‌هایتان نکارید! برو یا به هر تک تک آنها هم بده و یا آن را هم از او پس بگیر!

از این روایت خیلی از مبهمات مسائل روشن می‌شود و درس زندگی صحیح را می‌آموزد.

۱- مسعده بن صدقه گوید: جعفر بن محمد علیهما السلام فرمود: قال والدی علیه السلام: والله إنی لأصانع بعض ولدی واجلسه علی فخذی وأنکر له المخ وأکسر له السكر وإن الحق لغیره من ولدی، ولكن مخالفة علیه منه ومن غیره، لا یصنعوا به ما فعل بیوسف وإخوته وما أنزل الله سورة إلا أمثالا لکن لا یجد بعضنا بعضا کما حسد یوسف إخوته، وبغوا علیه، فجعلها رحمة علی من تولانا، ودان بحبنا، وحجة علی أعدانا: من نصب لنا الحرب والعداوة. پدرم فرمود: به خدا قسم! من گاهی نسبت به بعضی از فرزندانم اظهار محبت می‌کنم و او را بر زانوی خود می‌نشانم و قلم گوسفند را به او می‌دهم و شکر در دهانش می‌گذارم در حالی که می‌دانم حق با دیگری است: ولی این کار را به خاطر این می‌کنم تا بر ضد سایر فرزندانم تحریک نشود و آنچنان که برادران یوسف به یوسف کردند: نکنند و خداوند هیچ سوره‌ای را نازل نکرد مگر برای مثال (و عبرت گرفتن از سرگذشت آنها) لکن بعضی از مابعضی را

نمی‌یابد (درک نمی‌کند و متوجه نمی‌شود) آنچنانکه برادران یوسف به او حسد ورزیدند و در حق او باغی (وستمگر) شدند! پس خداوند (با بیان) آن (سرگذشتها) برای دوستان ما و کسانی که به دوستی ما نزدیک شدند، رحمت (و مایه پند و عبرت) قرار داد و حجتی نمود برای دشمنان ما،

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۸۹

کسانی که برای ما عداوت و جنگ را نصب (وشعار خود کرده اند). «۱»

۲- سکونی گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نظر الی رجل له ابنان فقبتل أحدهما و ترک الآخر، فقال النبّی صلی الله علیه و آله و سلم فهلاً واسیت بینهما؟! مردی را دید که دو پسر داشت یکی را بوسید و دیگری را ترک کرد، فرمود: چرا میان هر دو را مساوی نکردی (و هر دو را با یک چشم نگاه نمودی)؟! «۲»

۳- موسی بن جعفر از پدران بزرگوارش علیهم السلام امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: أبصر رسول الله رجلاً له ولدان فقبتل أحدهما و ترک الآخر فقال: هلاً واسیت بینهما؟! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مردی را دید دو فرزند داشت یکی را بوسید و دیگری را ترک کرد، فرمود: چرا میان هر دو را مساوی نکردی (هر دو را بوسیدی و با یک چشم نگاه نکردی)؟! «۳»

## ۵۲- فرزند در سایه پدر.

۵۲- فرزند در سایه پدر. گرچه محبت شدید پدر و مادر به فرزند ایجاب می‌کند که او را همواره در کنار خود نگه دارند ولی پیدا است که فلسفه این محبت از نظر قانون آفرینش همان حمایت بی‌دریغ از فرزند به هنگام نیاز به آن است: روی همین جهت در سنین بالاتر باید این حمایت را کم کرد: و به فرزند اجازه داد که به سوی استقلال در زندگی گام بردارد: زیرا اگر همچون یک نهال نارس برای همیشه در سایه یک درخت تنومند قرار گیرد: رشد و نمو لازم را نخواهد یافت.

شاید به همین دلیل بود که یعقوب در برابر پیشنهاد فرزندان با تمام علاقه‌ای که به

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۹۰

یوسف داشت حاضر شد او را از خود جدا کند: و به خارج شهر بفرستد: گرچه این امر بر یعقوب بسیار سنگین بود: اما مصلحت یوسف و رشد و نمو مستقل او ایجاب می‌کرد که تدریجاً اجازه دهد: او دور از پدر ساعتها و روزهای را بسر برد این یک مسأله مهم تربیتی است: که بسیاری از پدران و مادران از آن غفلت دارند و به اصطلاح فرزندان خود را عزیز دُر دانه پرورش می‌دهند آنچنان که هرگز قادر نیستند: بیرون از چتر حمایت پدر و مادر زندگی داشته باشند: در برابر یک طوفان زندگی به زانو در می‌آیند: و فشار حوادث آنها را بر زمین می‌زند: و باز به همین دلیل است که بسیاری از شخصیت‌های بزرگ کسانی بودند که در کودکی: پدر و مادر را از دست دادند: و به صورت خود ساخته و در میان انبوه مشکلات پرورش یافتند.

مهم این است که پدر و مادر به این مسأله مهم تربیتی توجه داشته باشند: و محبت‌های کاذب مانع از آن نشود که آنها استقلال خود را باز یابند.

جالب این است که این مسأله بطور غریزی در باره بعضی از حیوانات دیده شده است که مثلاً جوجه‌ها در آغاز در زیر بال و پر مادر قرار می‌گیرند و مادر چون جان شیرین در برابر هر حادثه‌ای از آنها دفاع می‌کند.

اما کمی که بزرگتر شدند: مادر نه تنها حمایت خود را از آنها بر می‌دارد بلکه اگر به سراغ او بیایند با نوک خود آنها را بشدت میراند: یعنی بروید و راه و رسم زندگی مستقل را بیاموزید تا کی می‌خواهید وابسته و غیر مستقل زندگی کنید؟ شما هم برای خود کسی هستید؟!.

یا حیوانات گوناگون دیگر به بچه‌های خود شکار کردن و پریدن و دفاع نمودن را یاد می‌دهند و از آنها تا سرحد جان مواظبت می‌کنند: اما وقتی که به مرحله خود کفایی رسیدند: آنها را از خود دور می‌سازند و به سوی زندگی مستقل: سوق می‌دهند. ولی این دور ساختن‌ها را نباید با دوست داشتن و پیوند خویشاوندی و حفظ مودت و محبت: عوضی گرفت: بلکه آن محبتی است عمیق و پیوندی است حساب شده بر اساس مصالح دوطرفه

### ۵۳- جواز تفضیل در بعضی موارد

۵۳- جواز تفضیل در بعضی موارد در موارد استثنائی بعضی تفضیل‌ها (نه تبعیض‌ها) مجاز شمرده شده است!، مانند اینکه بنا بر مصلحتی درباره امرار معاش و تأمین زندگی و پشتوانه بعضی از اولاد از قبیل صغر سنّ و معلولیت و عدم توانائی، چیزهایی به آنها اختصاص داده شود تا از قافله زندگی عقب نمانده و نابود نشوند.

۱- سعد بن سعد اشعری فرمود: سألت أبا الحسن الرضا عليه السلام عن الرجل يكون بعض ولده أحب إليه من بعض و يقدم بعض ولده على بعض؟ فقال: نعم، قد فعل ذلك أبو عبد الله عليه السلام نحل محمداً و فعل ذلك أبو الحسن عليه السلام نحل أحمد شيئاً فقلت أنابه حتى حزنه له «۱»، فقلت: جعلت فداك الرجل يكون بناته أحب إليه من بنيه؟ قال: البنات و البنون في ذلك سواء، إنما هو بقدر ما ينزلهم الله عزوجل منه. از ابالحسن رضا علیه السلام پرسیدم از مردی که بعضی بچه‌هایش را از بعضی بیشتر دوست دارد و بعضی را به بعضی مقدم می‌دارد؟، فرمود: بلی این کار را ابو عبدالله علیه السلام کرده است به محمد چیزی بخشید و ابالحسن نیز به احمد چیزی بخشید، من (به خاطر بچه بودن آنها) بلند شده و آنها را گرد آورده و زیر نظر خود گرفتم: پس گفتم: فدایت شوم مردی دخترانش را از پسران بیشتر دوست می‌دارد؟ فرمود: دختران و پسران در این مساویند، محبت به قدر آن است که خداوند عزوجل برای آنها قرار داده است. «۲»

۲- رفاعه بن موسی از ابی الحسن موسی علیه السلام پرسیدم: عن الرجل يكون له بنون و أمهم ليست بواحدة، أيفضل أحدهم على الآخر؟ قال نعم، لا بأس به، قد كان يفضّلني علي عبدالله. از مردی پسرانی دارد و مادرشان یکی نیست آیا (می‌تواند) یکی را بر دیگری تفضیل دهد؟ فرمود: بلی عیب ندارد بتحقیق پدرم مرا به عبدالله تفضیل می‌داد (و مقدم می‌داشت). «۳»

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۹۲

البته باید توجه داشت حساب امام موسی کاظم علیه السلام با برادرش عبدالله: جداست زیرا این حجت خدا و لنگر روی زمین و دارای امتیازات آسمانی است.

### ۵۴- از ترس گرسنگی بچه‌ها را نکشید

۵۴- از ترس گرسنگی بچه‌ها را نکشید و لا تقتلوا أولادكم خشية إملق نحن نرزقهم و إياكم إن قتلهم كان خطئاً كبيراً «۱» و فرزندان را از ترس فقر به قتل نرسانید: ما آنها و شما را روزی می‌دهیم: مسلماً قتل آنها گناه بزرگی است.

در آیه فوق به یک عمل زشت جاهلی که از فجیع‌ترین گناهان بود اشاره کرده می‌گوید: فرزندان خود را از ترس فقر به قتل نرسانید (و لا تقتلوا اولادکم خشية املق) روزی آنها بر شما نیست: آنها و شما را ما روزی می‌دهیم (نحن نرزقهم و اياکم چرا که قتل آنها گناه بزرگی بوده و هست (ان قتلهم كان خطئاً كبيراً)).

از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که وضع اقتصادی اعراب جاهلی آنقدر سخت و ناراحت‌کننده بوده که حتی گاهی فرزندان دلبند خود را از ترس عدم توانائی اقتصادی به قتل می‌رساندند.

در اینکه عرب جاهلی آیا فقط دختران را به زیر خاک پنهان می‌کرد: و یا پسران را نیز از ترس فقر به قتل می‌رساند در میان مفسران

گفتگو است.

بعضی معتقدند اینها همه اشاره به زنده به گور کردن دختران است که به دو دلیل این کار را انجام می‌دادند یکی اینکه مبادا در آینده در جنگها به اسارت دشمنان در آیند نوامیس آنان به چنگال بیگانه بیفتند!! دیگر اینکه فشار فقر و عدم توانائی بر تأمین هزینه زندگی آنها سبب قتلشان می‌شد: چرا که دختر در آن جامعه تولید کننده نبوده بلکه غالباً مصرف کننده محسوب می‌شد.

درست است که پسران نیز در آغاز عمر مصرف کننده بودند ولی عرب جاهلی

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۹۳

همیشه به پسران به عنوان یک سرمایه مهم می‌نگریست و حاضر به از دست دادن آنها نبود.

بعضی دیگر عقیده دارند که آنها دو نوع قتل فرزند داشتند: نوعی که به پندار غلط خودشان به خاطر حفظ ناموس بود و این اختصاص به دختران داشت: و نوعی دیگر که از ترس فقر صورت می‌گرفت و آن جنبه عمومی داشت و پسر و دختر در آن تفاوت نمی‌کرد.

ظاهر تعبیر آیه که ضمیر جمع مذکر در آن به کار رفته (قتلهم) می‌تواند دلیلی بر این نظر بوده باشد: زیرا اطلاق جمع مذکر به پسر و دختر به طور مجموع از نظر ادبیات عرب ممکن است ولی برای خصوص دختران بعید به نظر می‌رسد.

اما اینکه گفته شد پسران قادر بر تولید بودند و سرمایه‌ای محسوب می‌شدند کاملاً صحیح است: ولی این در صورتی است که توانائی بر هزینه آنها در کوتاه مدت داشته باشند: در حالی که گاهی آنقدر در فشار بودند که حتی توانائی بر اداره زندگی آنها در کوتاه مدت هم نداشتند (و به همین دلیل تفسیر دوم صحیحتر به نظر می‌رسد).

به هر حال این یک توهم بیش نبود که روزی دهنده فرزندان پدر و مادرند: خداوند اعلام می‌کند که این پندار شیطانی را از سر بدر کنند و به تلاش و کوشش هر چه بیشتر برخیزند: خدا هم کمک نموده: زندگی آنها را اداره می‌کند.

قابل توجه اینکه ما از این جنایت زشت و ننگین وحشت می‌کنیم: در حالی که همین جنایت در شکل دیگری در عصر ما و حتی به اصطلاح در مرقی‌ترین جوامع انجام گیرد و آن اقدام به سقط جنین در مقیاس بسیار وسیع به خاطر جلوگیری از افزایش جمعیت و کمبودهای اقتصادی است.

گرچه امروز برای سقط جنین دلایل بی‌اساس دیگری نیز ذکر می‌کنند: ولی مسأله فقر و کمبود مواد غذایی یکی از دلایل عمده آن است.

اینها و مسائل دیگری شبیه به آن: نشان می‌دهد که عصر جاهلیت در زمان ما به شکل دیگری تکرار می‌شود و جاهلیت قرن بیستم حتی در جهانی وحشتناکتر و

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۹۴

گسترده‌تر از جاهلیت قبل از اسلام است.

تعبیر به خشیهٔ املاق نیز اشاره لطیفی به نفی این پندار شیطانی است: در واقع می‌گوید این تنها یک ترس است که شما را به این خیانت بزرگ تشویق می‌کند: نه یک واقعیت.

ضمناً باید توجه داشت که جمله «کان خطاً کبیراً» با توجه به اینکه کان فعل ماضی است اشاره و تأکید بر این موضوع است که قتل فرزندان گناهی است بزرگ که از قدیم در میان انسانها شناخته شده: و زشتی آن در اعماق فطرت جای دارد: لذا مخصوص به عصر و زمانی نیست.

سؤال: نفقه فرزند بعد از پدر بر کیست؟ و نفقه والدین بر کیست؟

جواب: نفقه فرزند هر گاه غنی باشد در مال خود او است: خواه صغیر باشد و خواه کبیر. و هر گاه فقیر باشد: بر پدر واجب است به

اجماع (چنانکه جمعی ادعا کرده اند) و آیه (فان أرضعن لکم فآتوهنّ اجورهن) هم دلالت دارد. وقائل به فرقی نیست مابین اجرت رضاع و غیر آن.

وحکایت هند زوجه ابو سفیان که شکوه کرد بر رسول خدا (ص) از دست ابو سفیان که نفقه به او و اولادش نمیدهد: آن حضرت فرمود: (خدی ما یکفیک و ولدک بالمعروف) به اندازه‌ای که به خود و فرزندت کفایت نماید از مال او اخذ کن: با ترک استفصال از غنی و فقر هند. و هر گاه پدر نباشد: یا باشد و قادر نباشد: پس لازم است نفقه بر پدران پدر هر چند به صد پشت بالا روند با تقدیم الأقرب فالأقرب. به دلیل اجماع چنانکه جمعی دعوی کرده اند. و آنچه نقل شده است از مبسوط (با اشعار به این که مذهب شیعه این است) که گفته است که (مادر پدر مقدم است بر پدران پدر هر گاه ابعاد باشند از مادر پدر در مرتبه.

مثل این که مادر پدر دارد و جدّ پدر دارد مادر پدر مقدم است بر جد پدر): پس آن معاوضه نمی‌کند با اجماعات منقوله و شهرت عظیمه. و هر گاه پدران پدر نباشند:

یا باشند و قادر نباشند: یا نتوان از آنها گرفت: واجب می‌شود بر مادر با قدرت. و هر گاه مادر نباشد: یا باشد و قادر نباشد: واجب می‌شود بر پدر مادر و مادر مادر:

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۹۵

هر چند بالا- روند بالسویه. یعنی پدر مادر و مادر مادر شریک اند در نفقه دادن به شرطی که در درجه مساوی باشند. و هر گاه مساوی نباشند: واجب است بر أقرب فالأقرب نسبت به فرزند. پس هر گاه مادر مادر داشته باشد و پدر پدر مادر داشته باشد مادر مقدم است و هکذا، هر چند بالا رود: و در هر مرتبه «أقرب» به فرزند مقدم است بر «أبعد» بدون فرقی مابین مرد و زن.

از شیخ و سایر اصحاب نقل شده است که مادر پدر به منزله مادر مادر است: و پدران و مادران مادر پدر به منزله پدران و مادران [مادر] مادراند: پس شریک اند در وجوب نفقه علی السویه با تساوی در درجه. و اما با تفاوت درجه مختص است وجوب انفاق به آن که أقرب است به مُنْفَقٌ عَلَیْهِ. و در این حکم هم به خلافی بر نخورده ام. تا اینجا سخن در نفقه اصول بود: یعنی آنچه نفقه دهنده آباء و أمّهات باشند.

و اما هر گاه نفقه دهنده از فروع باشد یعنی اولاد: مثل این که آن فقیر پدر و مادر و احد را ندارد: یا دارد و لکن قادر نیستند: و لکن فرزند قدرت دارد. پس اگر آن فرع یک نفر است و قادر است بر نفقه: واجب است بر او نفقه اصل. و هر گاه متعدد باشند و در درجه هم مساوی باشند واجب است بر همگی. علی السویه و شریک اند در نفقه دادن. و هر گاه متفاوت باشند در درجه: وجوب مخصوص اقرب است به محتاج. و مشهور این است که فرقی مابین ذکر و انثی (نر و ماده) نیست. و بعضی گفته اند واجب است بر ذکر به انثی. و بعضی گفته اند واجب است بر هر دو به حسب میراث. و دلیل آنها وضوحی ندارد. و هم چنین مشهور عدم فرق است مابین قادر بر انفاق بالفعل و قادر بالقوّه. و از بعضی خلاف ظاهر میشود. و اشکال در صورتی که دو نفر باشند که یکی قادر بالفعل است و دیگری قادر بالقوه: بیشتر است. و اما هر گاه مجتمع شود اصل و فروع که آنها را

(عمودان) میخوانند: مثل این که محتاج پدر دارد و پسر هم دارد: یا پدران پدر و پسران پسر: پس شریک خواهند بود در وجوب انفاق هر گاه مساوی باشند در درجه. و اقرب مختص است به وجوب با تفاوت درجه. پس اگر پدری دارد و

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۹۶

پسری: مساوی اند در وجوب. و هر گاه پدری دارد و پسر پسری واجب است بر پدر. و هم چنین هر گاه پسری دارد و پدر پدری: واجب است بر پسر و هکذا.

و در مسالک اشکال کرده است در صورتی که فرع انثی باشد: مثل این که پدری دارد و دختری. و [نیز] در صورتی که اصل مادر باشد خواه فرع ذکر باشد یا انثی. و علّامه هم در صورت اخیر در قواعد تردد دارد و بعد از این اشکال: مساوات را اختیار کرده

است. چنانکه جمعی دیگر هم این را تقویت کرده اند. تا اینجا کلام در نفقه دهنده بود. و اما نفقه گیرنده: پس هر گاه متعدد باشند و همه فقیر باشند و نفقه دهنده هم قادر باشد: لازم است بر او نفقه همه. و هر گاه قادر بر همه نباشد مقدم میدارد أقرب فالأقرب را: خواه از اصول باشد و خواه فروع: خواه ذکور باشد و خواه اناث. و هر گاه وسعت «مُنْفِق» (یعنی نفقه دهنده) به قدر نفقه متعدد نباشد [و نفقه گیرنده ها متعدد و در یک درجه باشند] پس آیا قسمت باید کرد بر همه؟ یا قرعه باید کرد؟ در آن دو وجه است. اظهر ترجیح قرعه است. چون حکمت انفاق: رفع حاجت است و آن در صورت قسمت منتفی است. و بعضی احتمال داده اند ترجیح آن که اضعف باشد به سبب صغر یا مرض: بدون قرعه. (۱)

## ۵۵- آنجا که تولد دختر ننگ بود!

۵۵- آنجا که تولد دختر ننگ بود! وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ۵۸ يَتَوَرَّى مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أُمُّ يَمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَّا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ۵۹ للذین لا یؤمنون بالآخره مثل السوء و لله المثل الاعلی و هو العزیز الحکیم ۶۰. «۲» در حالی که هر گاه به یکی از آنها بشارت دهند دختری نصیب تو شده صورتش (از فرط ناراحتی) سیاه می شود: و مملو از خشم می گردد!

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۹۷

از قوم و قبیله خود بخاطر بشارت بدی که به او داده شده متواری می گردد (و نمی داند) آیا او را با قبول ننگ نگهدارد: یا در خاک پنهانش کند؟ چه بد حکمی می کنند؟!

آنهایی که ایمان به سرای دیگر ندارند صفات زشت و شوم خواهند داشت اما برای خداوند صفات عالی است و او قادر حکیم است هنگامی که به یکی از آنها بشارت دهند خدا دختری به تو داده آنچنان از فرط ناراحتی چهره اش تغییر می کند که صورتش سیاه می شود!

(و اذا بشر احدهم بالانثی ظل وجهه مسوداً).

و مملو از خشم و غضب می گردد (و هو کظیم).

کار به همینجا پایان نمی گیرد او برای نجات از این ننگ و عار که به پندار نادرستش:

دامنش را گرفته از قوم و قبیله خود به خاطر این بشارت بدی که به او داده شده است متواری می گردد (بتواری من القوم من سوء ما بُشِّرَ به).

باز هم: موضوع خاتمه نمی یابد بلکه او دائماً در این فکر غوطه ور است که آیا این ننگ را بر خود بپذیرد و دختر را نگهدارد و یا آنرا زنده در زیر خاک پنهان سازد! (أ یمسکه علی هون ام یدسه فی التراب).

در پایان آیه این حکم ظالمانه و شقاوت آمیز غیر انسانی را با صراحت هر چه بیشتر محکوم کرده و می گوید: بدانید حکمی را که آنها می کردند: حکم زشت و بدی بود (الا ساء ما یحکمون).

سرانجام ریشه این همه آلودگیها و بدبختیها را چنین معرفی می کند که اینها همه زائیده عدم ایمان به آخرت است آنهایی که ایمان به سرای دیگر ندارند صفات زشت و شوم خواهند داشت (للذین لا یؤمنون بالآخره مثل السوء).

اما برای خداوند صفات عالی است (و لله المثل الاعلی).

و او قادر حکیم است (و هو العزیز الحکیم).

و به همان نسبت که انسان به این خداوند بزرگ و عزیز و حکیم نزدیک می شود:

شعاع نیرومندی از صفات عالیش: از علم و قدرت و حکمتش: در جان او،

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۹۸

پرتوافکن می‌گردد: و از خرافات و زشتکاریها و بدعتهای شوم فاصله می‌گیرد: اما هر قدر از او دور می‌گردد: به همان نسبت در ظلمات جهل و ضعف و زبونی و عادات زشت و شوم گرفتار می‌شود.  
فراموش کردن خدا و همچنین فراموش کردن دادگاه عدل او انگیزه همه پستیها و زشتیها و انحرافها و خرافات است: و یادآوری این دو اصل اصیل منبع اصلی احساس مسئولیت و مبارزه با جهل و خرافات: و عامل توانائی و دانائی است

## ۵۶- چرا فرشتگان را دختران خدا نامیدند!؟

۵۶- چرا فرشتگان را دختران خدا نامیدند؟! در آیات متعددی از قرآن می‌خوانیم که مشرکان عرب: فرشتگان را: دختران خدا می‌پنداشتند: یا بدون ذکر انتساب به خداوند آنها را از جنس زن می‌دانستند در سوره زخرف آیه ۱۹ می‌خوانیم و جعلوا الملائكة الذین هم عباد الرحمن اناثا:

فرشتگان را که بندگان خدا هستند زن می‌پنداشتند و در سوره اسراء آیه ۴۰ می‌فرماید أفأصفاکم ربکم بالبنین و اتخذ من الملائكة اناثا: آیا خداوند به شما پسرانی داده و از فرشتگان: دخترانی انتخاب کرده است.

این پندار ممکن است بقایای خرافاتی باشد که از اقوام گذشته به عرب جاهلی رسیده بود: و نیز ممکن است به خاطر این بوده که فرشتگان از نظرها مستورند و این صفت بیشتر در زنان وجود داشت: و لذا به گفته بعضی اینکه عرب: شمس (یعنی خورشید) را مؤنث مجازی و قمر (ماه) را مذکر مجازی می‌گویند به خاطر این است که قرص آفتاب در میان نور خیره کننده‌اش آنچنان پوشیده است که نگاه کردن به آن آسان نیست در حالی که قرص ماه کاملاً نمایان است.

این احتمال نیز وجود دارد که لطافت وجود فرشتگان: سبب این توهم شده بود چرا که زن نسبت به مرد جنس لطیف تری است. و به هر حال این یک خرافه و پندار غلط قدیمی است که متأسفانه هنوز رسوبات آن در اعماق فکری بعضی دیده می‌شود و حتی در ادبیات زبانهای مختلف نیز وجود

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۹۹

دارد: از جمله اینکه هنگامی که یک زن خوب را می‌خواهند توصیف کنند فرشته‌اش می‌گویند: و عکسهای که از فرشتگان می‌اندازند غالباً به صورت زن است در حالی که فرشتگان اصولاً جسم مادی ندارند که مرد و زن و مذکر و مؤنث داشته باشند.

## ۵۷- زنده بگور کردن دختران چرا؟

۵۷- زنده بگور کردن دختران چرا؟ واقعا وحشت آور است که انسان: آن قدر عاطفه خود را زیر پا بگذارد که به کشتن انسان آن هم در زشتترین صورتش افتخار و مباهات نماید: انسانی که پاره تن خود او است انسانی که بی دفاع و ضعیف است: او را با دست خویش زنده زنده به خاک بسپارد.

این یک امر ساده نیست که انسان هر چند نیمه وحشی دست به چنین جنایت وحشتناکی بزند: قطعاً دارای ریشه‌های اجتماعی و روانی و اقتصادی بوده است مورخان می‌گویند: شروع این عمل زشت در جاهلیت از آنجا بود که جنگی میان دو گروه در آن زمان اتفاق افتاد: گروه فاتح: دختران و زنان گروه مغلوب را اسیر کردند:

پس از مدتی که صلح برقرار شد: خواستند اسیران جنگی را به قبیله خود بازگردانند: ولی بعضی از آن دختران اسیر با مردانی از گروه غالب ازدواج کرده بودند: آنها ترجیح دادند که در میان دشمن بمانند و هرگز به قبیله خود باز نگردند:

این امر: بر پدران آن دخترها سخت گران آمد و مایه شماتت و سرزنش آنها گردید:

تا آنجا که بعضی سوگند یاد کردند که هرگاه در آینده دختری نصیبشان شود او را با دست خود نابود کنند تا بدست دشمن نیفتند!

خوب ملاحظه می‌کنید که وحشتناکترین جنایات زیر پوشش دروغین دفاع از ناموس و حفظ شرافت و حیثیت خانواده انجام می‌گرفت: و عاقبت این بدعت زشت و ننگین مورد استقبال گروهی واقع شد: و مسأله وئاد (زننده بگور کردن دختران) یکی از رسوم جاهلیت شد و همانست که قرآن شدیداً آنرا محکوم ساخته و می‌گوید: «و اذا الموءدة سئلت بای ذنب قتلت» در قیامت در باره دختران زننده بگور

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۰۰

شده سؤال می‌شود که به چه گناهی آنها کشته شدند؟ (تکویر - ۹).

این احتمال نیز وجود دارد که تولید کننده بودن پسران: و مصرف کننده بودن دختران: در آن جوامع: نیز به این جنایت کمک کرده باشد: زیرا پسر برای آنها:

سرمایه بزرگی محسوب می‌شد که در غارتگریها و نگهداری شتران و مانند آن از وجودش استفاده می‌کردند: در حالی که دختران چنین نبودند.

از سوی دیگر وجود جنگها و نزاعهای دائمی قبیله‌گی میان آنها سبب فقدان سریع مردان و پسران جنگجو می‌شد و طبعاً تناسب و تعادل میان تعداد دختران و پسران به هم می‌خورد: و تا آنجا وجود پسران عزیز شده بود که تولد یک پسر: مایه مباهات بود و تولد یک دختر: مایه ناراحتی و رنج یک خانواده!

این امر تا آنجا رسید که به گفته بعضی از مفسران: به محض اینکه حالت وضع حمل به زن دست می‌داد شوهر: از خانه متواری می‌گشت: مبادا دختری برای او بیاورد و او در خانه باشد! سپس اگر به او خبر می‌دادند: مولود پسر است: با خوشحالی و هیجان وصف ناپذیری به خانه باز می‌گشت: اما وای اگر به او خبر می‌دادند که نوزاد دختر است آتش خشم و اندوه جان او را در بر می‌گرفت.

داستان وئاد پر از حوادث بسیار دردناک و چندش آور است.

از جمله نقل کرده‌اند مردی خدمت پیامبر آمد: اسلام آورد: اسلامی راستین: روزی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید و سؤال کرد آیا اگر گناه بزرگی کرده باشم توبه من پذیرفته می‌شود: فرمود: خداوند توبه و رحیم است: عرض کرد ای رسول خدا گناه من بسیار عظیم است: فرمود: وای بر تو هر قدر گناه تو بزرگ باشد: عفو خدا از آن بزرگتر است.

عرض کرد اکنون که چنین می‌گوئی بدان: من در جاهلیت به سفر دوری رفته بودم:

در حالی که همسرم باردار بود: پس از چهار سال باز گشتم: همسرم به استقبال من آمد: نگاه کردم دختری در خانه دیدم: پرسیدم دختر کیست؟ گفت دختر یکی از همسایگان است!

من فکر کردم ساعتی بعد به خانه خود می‌رود اما با تعجب دیدم نرفت: غافل از

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۰۱

اینکه او دختر من است و مادرش این واقعت را مکتوم می‌دارد: مبادا بدست من کشته شود.

سرانجام گفتم: راستش را بگو این دختر کیست؟ گفت: به خاطر داری هنگامی که به سفر رفتی باردار بودم: این نتیجه همان حمل است و دختر تو است!

آن شب را با کمال ناراحتی خوابیدم: گاهی به خواب می‌رفتم و گاهی بیدار می‌شدم صبح نزدیک شده بود: از بستر برخاستم و کنار بستر دخترک رفتم در کنار مادرش به خواب رفته بود: او را بیرون کشیدم و بیدارش کردم و گفتم: همراه من به نخلستان بیا.

او به دنبال من حرکت می‌کرد تا نزدیک نخلستان رسیدیم: من شروع به کندن حفره‌ای کردم و او به من کمک می‌کرد که خاک را بیرون آورم: هنگامی که حفره تمام شد من زیر بغل او را گرفتم و در وسط حفره افکندم ... در این هنگام هر دو چشم پیامبر پر از اشک شد ... سپس دست چپم را به کتف او گذاشتم که بیرون نیاید و با دست راست خاک بر او می‌افشاندم! و او پیوسته دست و پا می‌زد: و مظلومانه فریاد می‌کشید پدر جان! چه با من می‌کنی؟ در این هنگام: مقداری خاک به روی ریشهای من ریخت او دستش را دراز کرد و خاک را از صورت من پاک نمود: ولی من همچنان قساوت‌مندانه خاک به روی او می‌ریختم: تا آخرین ناله‌هایش در زیر قشر عظیمی از خاک محو شد! در اینجا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که بسیار ناراحت و پریشان بود و اشکها را از چشم پاک می‌کرد: فرمود: اگر نه این بود که رحمت خدا بر غضبش پیشی گرفته: لازم بود هر چه زودتر انتقام از تو بگیرد!

و نیز در حالات قیس بن عاصم که از اشراف و رؤسای قبیله بنی تمیم در جاهلیت بود و پس از ظهور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اسلام آورد می‌خوانیم: روزی به خدمت پیامبر آمد تا بار گناه سنگینی را که بر دوش می‌کشید شاید سبک کند: عرض کرد در گذشته گروهی از پدران بر اثر جهل و بی‌خبری دختران بی‌گناه خود را زنده بگور کردند: من نیز دوازده دختر نصیبم شد که همه را به این سرنوشت شوم مبتلا ساختم! هنگامی که سیزدهمین دخترم را همسر مخفیانه به دنیا آورد و چنین وانمود کرد که

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۰۲

نوزادش مرده بدنیا آمده: اما در خفا آنرا نزد اقوام خود فرستاده بود موقتا فکرم از ناحیه این نوزاد راحت شد.

اما بعدا که از ماجرا آگاه شدم او را با خود به نقطه‌ای بردم و به تضرع و التماس و گریه او اعتنا نکرده و زنده بگورش ساختم! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از شنیدن این ماجرا سخت ناراحت شد و در حالی که اشک می‌ریخت فرمود: «من لا یرحم لا یرحم» کسی که رحم نکند به او رحم نخواهد شد سپس رو به سوی قیس کرد و گفت: روز بدی در پیش داری: قیس عرض کرد چه کنم تا بار گناهم سبک شود؟ پیامبر فرمود: به تعداد دخترانی که کشته‌ای بندگان آزادی کن (شاید بار گناهت سبک شود).

و نیز در حالات صعصعه بن ناجیه جد فرزندق شاعر معروف) که انسان آزاده و شریفی بود می‌خوانیم در عصر جاهلیت با بسیاری از عادات زشت آنها مبارزه می‌کرد تا آنجا که ۳۶۰ دختر را از پدرانشان خرید و از مرگ نجات داد: و حتی در یک مورد برای نجات نوزاد دختری که پدرش تصمیم بر قتل او داشت: مرکب سواری خود: و دو شتر: به پدر آن دختر داد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کار بسیار بزرگی انجام دادی و پاداش تو نزد خدا محفوظ است! فرزندق به این کار نیای خود افتخار کرده می‌گفت:

و منّا الذی منع الوائدات\*\*\* فأحیا الوئید فلم توائد

از دودمان ما کسی را سراغ داریم که جلو زنده بگور کردن دختران را گرفت آنها را زنده کرد تا در خاک دفن نشوند.

با توجه به فصل بعدی خواهیم دید که چگونه اسلام به همه این فجایع و جنایات وحشتناک پایان داد و به زن شخصیتی عطا کرد که در تاریخ سابقه نداشت. (۱)

## ۵۸- نقش اسلام در احیای ارزش مقام زن

۵۸- نقش اسلام در احیای ارزش مقام زن تحقیر و در هم شکستن شخصیت زن: تنها در میان عرب جاهلی نبود: بلکه در میان

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۰۳

اقوام دیگر و حتی شاید متمدن‌ترین ملل آن زمان نیز: زن شخصیتی ناچیز داشت:

و غالبا با او به صورت یک کالا- و نه یک انسان رفتار می‌شد: ولی مسلما عرب جاهلی این تحقیر را در اشکال زنده‌تر و

وحشتناکتری انجام می‌داد.

تا آنجا که اصلاً نسب را به مرد مربوط می‌دانست و مادر را تنها ظرفی برای نگاهداری و پرورش جنین: محسوب می‌کرد! چنانکه در شعر معروف جاهلی منعکس است.

بنونا بنو ابناثنا و بناتنا\*\* بنوهنّ أبناء الرجال الأبعاد

فرزندان ما فرزندان پسران ما هستند و اما فرزندان دختران ما پسران مردان بیگانه‌اند این را نیز می‌دانیم که آنها برای زن حقی در ارث قائل نبودند و برای تعدد زوجات حد و مرزی قائل نمی‌شدند: به سادگی خوردن آب: ازدواج می‌کردند و به آسانی آنها را طلاق می‌دادند.

ولی اسلام ظهور کرد و با این خرافه در ابعاد مختلفش سرسختانه جنگید:

مخصوصاً تولد دختر را که ننگ می‌دانستند در احادیث اسلامی به عنوان گشوده شدن ناودانی از رحمت خدا به خانواده معرفی کرد.

و خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنقدر به دخترش بانوی اسلام فاطمه زهرا علیها السلام احترام می‌گذاشت که مردم تعجب می‌کردند: با تمام مقامی که داشت: دست دخترش را می‌بوسید: و به هنگام مراجعت از سفر نخستین کسی را که دیدار می‌کرد: دخترش فاطمه بود: و به عکس هنگامی که می‌خواست به سفر برود آخرین خانه‌ای را که خدا حافظی می‌کرد: باز خانه فاطمه علیها السلام بود.

در حدیثی می‌خوانیم که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خبر دادند خدا به او دختری داده است ناگهان نگاه به صورت یارانش کرد دید آثار ناخشنودی در آنها نمایان گشت! (گوئی هنوز رسوبات افکار جاهلی از مغز آنها بر چیده نشده) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فوراً فرمود: ما لکم؟ ریحانۃ اشمها، و رزقها علی الله عزّ و جلّ!:

این چه حالتی است در شما می‌بینم؟! خداوند گلی به من داده آنرا می‌بوسیم: و اگر

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۰۴

غم روزی او را می‌خورید: روزیش با خدا است.

در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌خوانیم که فرمود: «نعم الولد البنات، ملطفات، مجهزات، مونسات مفلیات»: چه فرزند خوبی است دختر! هم پر محبت است: هم کمک کار: هم مونس است و هم پاک و پاک کننده. «۱»

در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌خوانیم «من دخل السوق فاشتری تحفه فحملها الی عیاله کان کحامل الصدقة الی قوم محاوید و لیبدء بالأناث قبل الذکور، فانه من فرح ابنته فکأنما اعتق رقیه من ولد اسماعیل»: کسی که بازار می‌رود و تحفه‌ای برای خانواده خود می‌خرد همچون کسی است که می‌خواهد به نیازمندی کمک کند (همان پاداش را دارد) و هنگامی که می‌خواهد تحفه را تقسیم کند نخست باید به دختر و بعد به پسران بدهد: چرا که هر کس دخترش را شاد و مسرور کند چنان است که گوئی کسی از فرزندان اسماعیل علیه السلام را آزاد کرده باشد.

در حقیقت این احترام به شخصیت زن سبب آزادی او در جامعه و پایان دادن به دوران بردگی زنان است.

گر چه در این زمینه سخن بسیار است ولی از این واقعیت نمی‌توان به آسانی گذشت که با نهایت تأسف هنوز در جوامع اسلامی: آثاری از همان افکار جاهلی وجود دارد و هنوز کم نیستند خانواده‌هایی که از تولد پسر خوشحال و از نوزاد دختر ناراحت می‌شوند: و یا لاقول تولد پسر را بر دختر ترجیح می‌دهند.

البته ممکن است شرائط خاص اقتصادی و اجتماعی در رابطه با وضع زنان در جوامع کنونی یکی از علل این گونه عادات و رسوم غلط بوده باشد: ولی هر چه هست باید عموم مسلمانان راستین با این طرز فکر مبارزه کنند: و ریشه‌های اجتماعی و اقتصادی آنرا

بسوزانند که اسلام نمی‌پسندد که بعد از چهارده قرن پیروانش به افکار جاهلی باز گردند: و این یکنوع جاهلیت ثانوی است.

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۰۵

حتی در جوامع غربی که تصور می‌کنند برای زن شخصیت والائی قائلند عملاً می‌بینیم او را آنچنان تحقیر کرده‌اند که بصورت یک عروسک بی ارزش یا وسیله‌ای برای خاموش کردن آتش شهوت و یا کالائی برای تبلیغ کالاهایشان در آورده‌اند.

یک حدیث پر معنی

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام آمده است: ما من مولود یولد الا فی شبایک رأسه مکتوب خمس آیات من سورة التغابن: هیچ نوزادی متولد نمی‌شود مگر اینکه در مشبکهای سرش پنج آیه از سوره تغابن نوشته شده! ممکن است منظور آیات ۱۷-۱۶-۱۵-۱۴-۱۳ پنج آیه آخر سوره تغابن باشد که در مورد اموال و اولاد سخن می‌گوید: و نوشته شدن این پنج آیه در شبکه‌های سر اشاره به حتمی بودن این مسأله است: یعنی محتوای این آیات در باره همه فرزندان آدم بدون استثناء صادق است.

تعبیر به شبایک جمع شباک بر وزن (خفاش) به معنی (مشبک) ممکن است اشاره به استخوانهای سر باشد که قطعات آن درهم فرورفته و یا اشاره به شبکه‌های مغزی است: و در هر حال دلیل بر وجود این روایات در انسانها است.

خداوندا! ما را در این آزمون بزرگ به اموال: اولاد: و همسر یاری فرما.

پروردگارا! ما را از بخل و حرص و شح نفس دور دار که هر کس را از آن دور داری اهل نجات و رستگاری است.

در حدیثی نیز از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌خوانیم که فرمود: اذا مات الإنسان انقطع أمله الا عن ثلاث: صدقه جاریه و علم ینتفع به و ولد صالح یدعوا له انسان زمانی که مرد، امیدش قطع می‌شود مگر از سه چیز، صدقه جاریه و علمی که از آن بهره مند شوند و فرزند صالحی برایش دعا کند. «۱»

## ۵۹- حقوق دختر

۵۹- حقوق دختر از فصل‌های گذشته متوجه شدیم که زن و دختر در میان اقوام پیشین: چه زجرها که نکشیده و چه شکنجه‌ها که ندیده است و فهمیدیم که اسلام در چه مقطعی از زمان:

به فریاد آنها رسید و نجات داد، برای مزید اطلاع به مطالب ذیل نیز توجه فرمایید.

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نعم الولد البنات المخدرات من کانت عنده واحدة جعلها الله له ستر من النار، و من کانت عنده اثنتان ادخله الله بهما الجنة، و من کانت له ثلاث أو مثلهن من الأخوات وضع عنه الجهاد و الصدقة. چه خوب است دختران پوشیده شده هر کس یکی را دارد برای او حجاب است از آتش جهنم و هر کس دوتا دارد خداوند به خاطر آنها او را داخل بهشت می‌کند، و هر کس سه دختر یا سه خواهر دارد تکلیف جهاد و صدقه از او برداشته می‌شود! «۱»

۲- ابراهیم کرخی: از شخص موثقی که از اصحاب ما به او حدیث کرده است گوید: تزوجت بالمدينة فقال (لی) أبو عبد الله علیه السلام: کیف رأیت؟ فقلت: ما رأی رجل من خیر فی امرأة إلا- وقد رأیته فیها، ولكن خانتنی، فقال: و ما هو؟ قلت: ولدت جاریه، فقال: لعلك کرهتها، إن الله عزّ و جلّ یقول: (أباؤکم و أبناؤکم لا تدرؤن أیهم أقرب لکم نفعاً) در مدینه ازدواج کردم، ابو عبد الله علیه السلام به من فرمود: چگونه دیدی؟! گفتم: مرد هر خوبی در زن دیده‌ام من هم در او دیدم ولی به من خیانت کرد فرمود: چه بود؟ گفتم: برای من دختری زائیده است!! فرمود: شاید آن را خوش نداری در حالی که خدای عز و جلّ می‌فرماید: «پدران و پسرانتان نمی‌دانید کدام یک برای شما منفعتش نزدیک‌تر است.» «۲»

۳- حمزه بن حمران: باسندش گفت: به مردی که نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود فأخبر بمولود أصابه فتغیر وجه الرجل، فقال له النبی صلی الله علیه و آله و سلم: مالک؟ فقال: خیر، فقال: قل، قال:

خرجت و المرأة تمخض فأخبرت أنها ولدت جارية، فقال النبي (صلى الله عليه وآله وسلم): الأرض تقلها،

والدين دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۰۷

والسما تظللها، والله يرزقها، و هي ريحانة تشمها، ثم أقبل على أصحابه فقال: من كانت له ابنة فهو مفدوح، و من كانت له ابنتان فواغوثاه (فياغوثاه) بالله، و من كانت له ثلاث وضع عنه الجهاد و كلّ مكروه، و من كانت له أربع فيا عباد الله أعينوه، يا عباد الله اقرضوه، يا عباد الله ارحموه. به او خبر دادند به نوزادی که رنگش تغییر یافت پیامبر به او فرمود: بتو چه شد؟ گفت: خیر است فرمود: بگو گفت: بیرون آمدم عیالم در حال زائیدن بود به من خبر آوردند دختر زائیده است! پیامبر فرمود: (ناراحت مباش) زمین او را بر می دارد و آسمان سایه می افکند و خدا روزی اش را می دهد، او ریحانه ایست که بو می کنی، سپس رو به اصحابش کرده و فرمود: هر کس یک دختر دارد قابل ترحم است و هر کس دو تا دارد پناه بر خدا و هر که سه تا دارد (تکلیف) جهاد و هرسختی از او برداشته می شود و هر کس چهار تا دارد ای بندگان خدا به او کمک کنید ای بندگان خدا به او قرض دهید ای بندگان خدا به او رحم نمائید. «۱»

۴- جارود بن منذر گفت: أبو عبد الله عليه السلام به من فرمود: بلغنی أنه ولد لك ابنة فتسخطها، و ما عليك منها؟! ريحانة تشمها و قد كُفيت رزقها، و (قد) كان رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) أبا بنات به من رسیده است که برایت دختری متولد شده است و خوش نداری از او چه ضرری به تو می رسد؟ ريحانه ایست بویش می کنی و رزقش را دیگری متکفل است و بتحقیق رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پدر چند تا دختر بود. «۲»

۵- حسین بن سعید لحمی گفت: ولد لرجل من أصحابنا جارية فدخل على أبي عبد الله عليه السلام فرآه متسخطاً، فقال له: رأيت لو أن الله أوحى إليك أن أختار لك: أو تختار لنفسك؟ ما كنت تقول؟ قال: كنت أقول: يا رب، تختار لي، قال: فإن الله عز وجل قد اختار لك، ثم قال:

إن الغلام الذي قتله العالم الذي كان مع موسى عليه السلام و هو قول الله عز وجل: (فأردنا أن يبدلها ربهما خيراً منه زكوةً وأقرب رحماً) أبدلها الله عز وجل به جاريةً ولدت سبعين نبياًً برای مردی از یاران ما دختری متولد شد پس به ابو عبدالله عليه السلام داخل شد، حضرت

والدين دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۰۸

او را ناراحت دید فرمود: اگر خدا به تو وحی کند که من آنچه را که صلاح می دانم برایت اختیار نمایم، چه می گوئی؟! گفت: می گویم خدایا اختیار کن، فرمود:

خدای عزوجل برای تو (دختر) اختیار کرده است! سپس فرمود: پسری را عالمی (خضر علیه السلام) که با موسی علیه السلام بود کشت و خداوند گفته است «از این رو ما اراده کردیم که پروردگارشان به جای او، فرزندی پاکتر و با محبت تر به آن دو بدهد» خدای عزوجل برای آنها دختری داد که هفتاد پیغمبر از (نسل) او متولد شد. «۱»

۶- محمد بن علی بن حسین گفت: بُشّر النبي صلى الله عليه وآله وسلم بابنة فنظر إلى وجوه أصحابه فرأى الكراهة فيهم، فقال: ما لكم؟! ريحانة أشمها و رزقها على الله عز وجل و كان صلى الله عليه وآله وسلم أبا بنات به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مژده دختری را دادند پس به روی یارانش نظر کرد و کراهت در روی آنها دید، فرمود: به شما چه شده؟! ريحانه ایست بویش می کنم و رزق او بر خدای عزوجل است و (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) پدر دخترها بود. «۲»

۷- و فرمود علیه السلام: در باره گفته خدای عزوجل: «وَأما الغلام فكان أبواه مؤمنين فخشينا أن يرهقهما طغيانا وكفراً» فأردنا أن يبدلها ربهما خيراً منه زكوةً و أقرب رُحماً) قال: أبدلها الله عز وجل مكان الإبن ابنةً، فولد منها سبعون نبياًً «و اما نوجوان پس پدر و مادرش با ایمان بودند و بیم داشتیم که آنان را به طغیان و کفر وا دارد از این رو خواستیم خداوند: فرزندی پاک تر و با محبت تر به

آن دو بدهد. (۳)

۸- حسن بن علی العسکری: از پدرانش از صادق علیهم السلام ان رجلا شکا إليه غمه بناته، فقال: الذی ترجوه لتضعیف حسناتک و محو سیئاتک فارجه لصلاح (لإصلاح) حال بناتک، أما علمت أن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم لما جاوزت سدره المنتهى و بلغت قضبانها و أغصانها رأيت بعض ثمار قضبانها أنداؤه معلقه يقطر من بعضها اللبن، و من بعضها العسل، و من بعضها

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۰۹

الدهن، و من بعضها شبه دقيق السميد «۱»، و من بعضها الثياب، و من بعضها كالنبق فيهوى ذلك كله نحو الارض، فقلت في نفسي: أين مقر هذه الخارجات؟ فناداني ربی: یا محمد هذه أبنتها من هذا المكان لأغذو منها بنات المؤمنین من أمتک و بنیهم، فقل لأباء البنات:

لا تضیقن صدورکم علی بناتکم (فاقتهن) فإنی كما خلقتهن أرزقهن. مردی به خاطر دخترهایش به او شکایت نمود فرمود: آن کس که از او زیادی حسنات و بخشیدن سیئات را امید واری، به حال و اصلاح حال دخترهایت بهتر برس، آیا نمی دانی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (در شب معراج) وقتی که از سدره المنتهی گذشتم و به شاخه‌های بزرگ و کوچکش رسیدم دیدم از هر یک از آنها پستانهایی آویخته است از بعضی‌ها شیر و بعض دیگر عسل و بعضی روغن و از بعضی آرد طعام و از بعضی لباس و میوه سدر می ریزد و به سوی زمین سرازیر است به خودم گفتم: قرار گاه اینها در کجا (و در کجا انبار می شوند)؟

پس ندا در داده شدم ای محمد اینهارا در اینجا می رویانم تا دختران و پسران مؤمنان امت را تغذیه نمایم، پس به پدران دخترها بگو به خاطر دخترهایتان سینه‌هایتان تنگ نشود، من آن طور که آفریده‌ام روزیشان را نیز می دهم. «۲»

## ۶۰- ارزش دختران از نظر اسلام

۶۰- ارزش دختران از نظر اسلام ۱- سکونی: از ابی عبد الله علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نعم الولد البنات ملطفات مجهزات مونسات مبارکات مفلیات چه خوب است دختران لطیف اند و سائل فراهم کننده و خوگیرنده و بابرکتند و شپش جو (از سر و لباس والدین) اند. «۳»

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۱۰

۲- سلیمان بن جعفر جعفری: از ابی الحسن الرضا علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: إن الله تبارک و تعالی علی الأنث أرق (أرف) منه علی الذکور، و ما من رجل یدخل فرحه علی امرأة ینه و بینها حرمة إلا فرحه الله یوم القيامة همانا خداوند به زنها مهربان‌تر است از مردان، هر مردی به زنی که میان او و آن زن حرمتی هست، شادی آفریند خدا او را در روز قیامت شاد خواهد نمود. «۱»

۳- أحمد بن عبد الرحیم: از مردی از ابی عبد الله علیه السلام فرمود: البنات حسنات والبنون نعمة، وإنما یتاب علی الحسنات ویسأل عن النعمة. دخترها حسنه و پسرها نعمتند و همانا بر حسنات ثواب داده می شود و از نعمت‌ها سؤال می کنند. «۲»

۴- محمد بن علی بن حسین یاسناده عن أبان بن تغلب: عن ابی عبد الله علیه السلام قال البنات حسنات، والبنون نعمة، فالحسنات یتاب علیها، والنعمه یسأل عنها. «۳» دختران حسناتند و پسران نعمت: پس حسنات ثواب داده و از نعمت سؤال می شود.

۵- أحمد بن فضل، از ابی عبد الله علیه السلام فرمود: البنون نعيم والبنات حسنات، والله یسأل عن النعيم و یتاب علی الحسنات پسرها نعمتند و دخترها حسنه و خداوند از نعمت سؤال می کند و بر حسنه ثواب می دهد. «۴»

۶- امام صادق علیه السلام فرمود: إذا أصاب الرجل ابنة بعث الله إليها ملكاً، فأمر جناحه علی رأسها و صدرها، و قال: ضعيفه خلقت من ضعف، المنفق علیها معان. زمانی که مرد دارای دختری شد، خداوند فرشته‌ای را به او می فرستد پس بالهایش به سر و سینه او

می کشد و می گوید: ناتوانی از ناتوان، آفریده شده است انفاق کننده به او (از سوی

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۱۱

خداوند) یاری می شود. «۱»

۷- ابن ابی عمیر: از هشام بن الحکم: از عمر بن یزید: از ابی عبد الله علیه السلام گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من عال ثلاث بنات أو ثلاث أخوات و جبت له الجنة، فقيل: یا رسول الله واثنتین؟ فقال: واثنتین، فقيل: یا رسول الله وواحدة؟ فقال: و واحدة. هر کس سه دختر یا سه خواهر داشته باشد، بهشت بر او واجب می شود!، گفته شد ای رسول خدا دوتا چه؟! فرمود: اگرچه دوتا باشد، گفته شد و یکی؟ فرمود: اگرچه یکی هم باشد. «۲»

۸- سکونی گفت: به خدمت ابی عبد الله علیه السلام داخل شدم و أنا مغموم مکروب، فقال لی: یا سکونی مما غمک؟ قلت: ولدت لی ابنة فقال: یا سکونی علی الأرض ثقلها و علی الله رزقها، تعیش فی غیر أجلك «۳» و تأکل من غیر رزقک، (فسری و الله عنی) «۴» فقال لی ما سميتها؟ قلت: فاطمة، قال آه آه «۵» ثم وضع یده علی جبهته فقال: قال رسول الله علیه السلام:

حق الولد علی والده إذا کان ذکراً أن یتفره أمه «۶»، و یتحسن اسمه، و یعلمه کتاب الله و یطهره، و یعلمه السباحة و إذا کانت انثی أن یتفره امها، و یتحسن اسمها، و یعلمها سورة النور، و لا- یعلمها سورة یوسف، و لا- ینزلها الغرف، و یعجل سراحها إلی بیت زوجها،

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۱۲

أما إذا سميتها فاطمة فلا تسبها و لا تلعنها و لا تضربها. در حالی که غمگین و گرفته بودم به من فرمود: ای سکونی چه عامل غمگینی ات شده است؟ گفتم: دختری برایم متولد شده است! فرمود: ای سکونی سنگینی او بر زمین و روزی اش بر خدا و زندگی اش غیر عمر تو و غیر از روزی تو می خورد، (سکونی گوید): به خدا این (نصیحت مرا شاد نمود) و غم را از من زدود، فرمود: چه نامیدی؟ گفتم فاطمه، فرمود: آه آه سپس دستش را به پیشانی اش گذاشت و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: حق فرزند بر پدرش، اگر پسر است به مادرش رفاه دهد (و گرامی بدارد) و با نام خوب بنامد و کتاب خدا را به او یاد دهد و او را تطهیر نماید و شنا کردن به او تعلیم نماید؛

و اگر دختر است مادرش را گرامی بدارد و نام نیک بنامد و سوره نور را به او یاد دهد و سوره یوسف را تعلیم نماید و او را در بالاخانه نشاناند (که در دید مردم باشد و او مردم را ببیند) و در شوهر دادن شتاب نماید و اما او را که فاطمه نامیدی پس به او فحش نده و بد نگو و نزن. «۱»

۹- وقال صلی الله علیه و آله و سلم: ما من بیت فیہ من البنات إلا نزلت کل یوم علیه اثنی عشر برکة و رحمۃ من السماء، و لا تنقطع زیارة الملائكة من ذلك البیت، یکتبون لأیهم کل یوم و لیلۃ عبادۃ سنۃ خانه‌ای نیست در آن از دختران وجود داشته باشد، مگر اینکه هر روز دوازده برکت و رحمت از آسمان نازل می شود و زیارت فرشتگان از آن خانه منقطع نمی شود در شبانه روز برای پدرانشان، ثواب عبادت یک سال می نویسند. «۲»

## ۶۱- خدایا برایم دختری ده

۶۱- خدایا برایم دختری ده در مجالس ترحیم زیاد دیده شده است هر کس دختری نداشته باشد، ماتمش سوت کور و بی سر و صدا و کم رنگ و سرد و خاموش سپری می شود، اما اگر دارای دختر یا دخترانی باشد، مجالس پر رونق و گرم و پریها هو می گردد زیرا دختر است که برای پدر و مادر، واقعاً اشک می ریزد و می سوزد و خاطره اش را زنده نگه میدارد (و گرم

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۱۳

می‌کند)!!

۱- أبان بن عثمان: از محمد واسطی: از ابی عبد الله علیه السلام فرمود: إنَّ (أبی) إبراهیم علیه السلام سأل ربّه أن یرزقه ابنه تبکیه و تندبه بعد موته. همانا پدرم ابراهیم علیه السلام از خدا درخواست نمود برایش دختری دهد که بعد از مرگش به او ناله سر دهد و بگرید. «۱»

## ۶۲- آرزوی مرگ برای دختران چرا؟!!

۶۲- آرزوی مرگ برای دختران چرا؟! بعضی از افکار و رسوم اعراب جاهلی خواسته و ناخواسته، هنوز هم در بعضی از مغزها ریشه دوانده است، هر وقت برایش دختری به وجود آید، او را نفرین مرگ (بمیری انشاءالله) نثارش می‌کنند و به خواسته‌ها و گفتارهایش اهمیتی قائل نمی‌شوند برخلاف آقا پسرها که گل سر سبد زندگی می‌پندارند و نازش می‌نمایند و قربان صدقه می‌روند!! اما واقعیت جز این است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «دختر حسنه است و پسر نعمت در قیامت از نعمتها سؤال می‌شود نه از حسنات»

۱- محمد بن علی بن حسین باسنادش: از عمر بن یزید به ابی عبد الله علیه السلام گفت إن لی بنات، فقال: لعلک تتمنی موتهنّ، أما إنک إن تمّنت موتهنّ و متن لم توجر یوم القیامه، ولقیّت ربّیک حین تلقاه و أنت عاص. من دخترانی دارم! فرمود: شاید آرزوی مرگشان را می‌کنی؟! آگاه باش اگر تو آرزوی مرگشان کنی و بمیرند، روز قیامت که پاداشی به تو داده نمی‌شود و بلکه پروردگارت را ملاقات می‌کنی در حالی که به او عاصی هستی. «۲»

در این باره روایات فراوان است و مصلحت در رعایت اختصار، به فصل بعدی

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۱۴

توجه نمائید

## ۶۳- سوراخ کردن گوش راست نوزاد!

۶۳- سوراخ کردن گوش راست نوزاد! ۱- مسعده بن صدقه: از ابی عبد الله علیه السلام فرمود: إنّ ثقب أذن الغلام من السنه و ختانه لسبعه أيام من السنه. سوراخ کردن گوش بچه از سنت است و در هفتمین روز ختنه کردن نیز از سنت است. «۱»

۲- حسین بن خالد گفت: از امام رضا علیه السلام از کیفیت و وقت تبریک گفتن به نوزاد پرسیدم؟ فرمود: إنّه لما وُلد الحسن بن علی علیه السلام هبط جبرئیل علی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بالتهنئه فی الیوم السابع، و أمره أن یرسمه و یرسمه و یحلق رأسه و یعق عنه و یثقب أذنه، و كذلك حین ولد الحسین علیه السلام أتاه فی الیوم السابع فأمره بمثل ذلك، قال: و كان لهما ذؤابتان فی القرن الايسر و كان الثقب فی الأذن الیمنی فی شحمة الأذن، و فی الیسری فی أعلى الاذن، فالقرط فی الیمنی، و الشنف فی الیسری. وقتی که حسن بن علی علیهما السلام متولد شد جبرئیل برای تبریک گفتن به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرود آمد و او را امر کرد او را نام گذاری کند و کنیه دهد و سرش را بتراشد و قربانی کند و گوشش را سوراخ نماید و همچنین وقتی حسین علیه السلام متولد شد و در روز هفتم همان برنامه اجرا و برای آن دو کاکل در قسمت چپ سر بود و سوراخ در گوش راست در نرمة گوش و در گوش چپ بالای گوش پس گوشواره در گوش راست و زینت در گوش چپ. «۲»

۳- عبد الله بن سنان: از ابی عبد الله علیه السلام فرمود: ثقب أذن الغلام من السنه و ختان الغلام من السنه. سوراخ کردن گوش پسر و ختنه کردن او در سنت است. «۳»

۴- سکونی گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: یا فاطمه، اثنی أذنی الحسن و الحسین

(علیهما السلام) خلافاً لیهود. ای فاطمه گوشهای حسن و حسین را سوراخ کن که بر

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۱۵

خلافاً یهودیهاست. «۱»

## ۶۴- ختنه کردن پسران

۶۴- ختنه کردن پسران برای حفظ بهداشت و سلامت پسر ختنه یکی از وظائف مهم پدر است که در آینده به امراض گوناگون مبتلا نشود.

۱- عیاشی در تفسیرش: از زراره: از ابی جعفر علیه السلام فرمود: ما أبقت السنه شیئاً حتی أن منها قصّ الشارب و الأظفار و أخذ الشارب و الختان. سنت باقی نگذاشت چیزی را (از بهداشت و بهزیستی مگر اینکه آن را آورده و ذکر کرده است) حتی از آن است کوتاه نمودن سیبل و ناخنها و گرفتن سیبل و ختنه کردن! «۲»

۲- طلحه بن زید: از جعفر بن محمد: از پدرش: از پدران بزرگوارش از علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: إن الله عزّ و جلّ بعث خلیله بالحنیفیة، و أمره بأخذ الشارب و قصّ الأظفار و نتف الإبط و حلق العانۀ و الختان. خداوند خلیلش (حضرت ابراهیم) را مبعوث کرد با (دین) حنیفیه و او را امر نمود به گرفتن سیبل و کوتاه کردن ناخن‌ها و تمیز نمودن زیر بغل و تراشیدن عانه و ختنه کردن. «۳»

۳- أحمد بن محمد از ابن فضال از عبد الله بن محمد بجلی از ابی عبد الله علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اختنوا «۴» الصبیان و ارحمهم و إذا وعدتموهم شیئاً ففوا لهم فانهم لا یرون إلّا انکم ترزقونهم بچه‌ها را ختنه نمائید و به آنها رحم کنید و هرگاه به آنها وعده‌ای دادید، وفا کنید آنها چنین می پندارند روزی دهنده

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۱۶

آنهاشمائید! «۱»

تألیف این کتاب در تاریخ ۱۴/۸/۱۳۸۶ شمسی برابر با ۲۵ شوال المکرم ۱۴۲۸ قمری شب شهادت مظلومانه امام جعفر صادق علیه السلام پایان پذیرفت.

الحمد لله أولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً و الصّیلة و التّیلام علی خاتم رُسُله محمّد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و سلم و علی آله غزّالمیامین المنتجبین و اللّعنۀ الدّائمۀ الأبدیة علی أعدائهم أجمعین من الان الی لقاء یوم الدّین آمین یا ربّ العالمین

## مصادر و منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه: سید رضی قدس سره.
- ۳- الأخلاق: أبو القاسم کوفی.
- ۴- اصول کافی: محمد بن یعقوب کلینی قدس سره.
- ۵- الأمالی: شیخ صدوق قدس سره.
- ۶- الأمالی: شیخ طوسی قدس سره.
- ۷- الإمامة و التبصرة: علی بن بابویه شیخ صدوق قدس سره.
- ۸- الإستبصار: شیخ طوسی.

- ۹- الترغیب والترهیب: طبرانی.
- ۱۰- التّهذیب: محمد بن حسن (شیخ طوسی) قدس سره.
- ۱۱- الجعفریات:
- ۱۲- الخرائج و الجرایح: قطب راوندی.
- ۱۳- الخصال: شیخ صدوق.
- ۱۴- الدر المنثور: جلال الدین السیوطی.
- ۱۵- السرائر: محمد بن ادیس.
- ۱۶- الرجال: محمد بن عمر بن عبد العزیز الکشی.
- ۱۷- الفوائد القمّیة: سید یوسف مدنی تبریزی.
- ۱۸- القاموس المحیط: فیروز آبادی.
- ۱۹- المحاسن: احمد بن عبدالله برقی.
- ۲۰- المستدرک: الحاکم النیسابوری.
- ۲۱- المعجم الکبیر: حافظ ابی القاسم سلیمان بن أحمد الطبرانی.
- ۲۲- المقنعة: محمد بن محمد (شیخ مفید) قدس سره.
- ۲۳- المقنع: شیخ صدوق قدس سره.
- والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۱۸
- ۲۴- المناقب: ابن شهر آشوب.
- ۲۵- المنجد: لويس معلوف.
- ۲۶- المهذب البارع: ابن فهد الحلّی.
- ۲۷- النهایة: ابن اثیر.
- ۲۸- النهایة: شیخ طوسی قدس سره.
- ۲۹- الهدایة: شیخ صدوق.
- ۳۰- الوافی فی شرح اصول الکافی: ملا صالح مازندرانی.
- ۳۱- الیواقیت: لابی عمر الزاهد.
- ۳۲- بحار الأنوار: محمد باقر مجلسی قدس سره.
- ۳۳- تحف العقول: ابن شعبه حرّانی.
- ۳۴- تفسیر مجمع البیان: طبرسی.
- ۳۵- تفسیر فی ظلال القرآن: سید قطب چاپ پنجم سال ۱۳۸۶ قمری- ۱۹۶۷
- ۳۶- تفسیر نمونه: جمعی از نویسندگان.
- ۳۷- تفسیر العیاشی: ابونصر محمد بن مسعود السلمی العیاشی. (م ۳۲۰ ق)
- ۳۸- تنبیه الخواطر: ورّام بن ابی فراس.
- ۳۹- جامع الأخبار: علی بن سعد خیاط (یا صدوق یا صاحب مکارم الأخلاق)
- ۴۰- ثواب الأعمال: شیخ صدوق.

- ۴۱- جامع السعادات: محمد مهدی نراقی.
- ۴۲- جامع الشتات: میرزا ابوالقاسم قمی (الجیلانی) قدس سره.
- ۴۳- حلیه المتقین: علامه محمد باقر مجلسی قدس سره.
- ۴۴- دعائم الاسلام: قاضی نعمان بن محمد (یا شیخ صدوق)
- ۴۵- دعوات الراوندی: قطب راوندی.
- ۴۶- روضه الواعظین: الفتال النیسابوری
- ۴۷- سنن الترمذی: الترمذی.
- ۴۸- سنن ابی داود: (۶۲۹۲).
- والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۱۹
- ۴۹- شجره طوبی: محمد مهدی مازندرانی حائری.
- ۵۰- شرح نهج البلاغه: ابن ابی الحدید.
- ۵۱- صحاح اللغه: جوهری.
- ۵۲- طب الأئمة: ابی عتاب عبدالله بن بسطام بن سابور زیات.
- ۵۳- صحیح ابن حبان: ابن حبان.
- ۵۴- صحیح البخاری: محمد بن اسماعیل بخاری.
- ۵۵- صحیح مسلم: مسلم بن الحجاج القشیری.
- ۵۶- صحیفه الرضا علیه السلام.
- ۵۷- عدة الداعی: ابن فهد حلّی.
- ۵۸- عقاب الأعمال: صدوق.
- ۵۹- علل الشرایع: شیخ صدوق.
- ۶۰- عوالی اللثالی: ابن ابی جمهور الأحسانی
- ۶۱- عیون الأخبار: شیخ صدوق.
- ۶۲- غررالحکم و دررالکلم: عبدالواحد بن محمد بن عبدالواحد الآمندی.
- ۶۳- فقه الرضا علیه السلام: علی بن بابویه.
- ۶۴- کشف المحجّة: سید ابن طاووس.
- ۶۵- قاموس اللغه: فیروز آبادی.
- ۶۶- قرآن کریم.
- ۶۷- قرب الاسناد: عبدالله بن جعفر الحمیری.
- ۶۸- کامل الزیارة: ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه.
- ۶۹- کتاب (الزهد) حسین بن سعید.
- ۷۰- کتاب أبان بن تغلب (عثمان).
- ۷۱- کشف الغمة: علی بن عیسی.
- ۷۲- کشف المحجّة لثمره المهجّة: سید ابن طاووس.

- ۷۳- کنز العرفان: فاضل مقداد.
- والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۲۰
- ۷۴- کنز العمال: متقی هندی جونبوری.
- ۷۵- لثالی الأخبار: شیخ محمد نبی توسیر کانی.
- ۷۶- لبّ اللباب: قطب راوندی.
- ۷۷- لسان العرب: ابن منظور.
- ۷۸- مجمع الزوائد و منبع الفوائد: نورالدین علی بن ابی بکر بن حجر هیثمی شافعی (م ۸۰۷هـ).
- ۷۹- مرآت العقول: علامه مجلسی.
- ۸۰- مسائل علی بن جعفر.
- ۸۱- مستدرک الوسائل: محمد حسین نوری.
- ۸۲- مستطرفات السرائر: محمد بن ادريس الحلّی.
- ۸۳- مسند الإمام الرضا علیه السلام: شیخ عزیز الله عطاردی.
- ۸۴- مسند الشامیین: الطبرانی.
- ۸۵- مصباح الشریعة: امام صادق علیه السلام (بحار).
- ۸۶- معانی الأخبار: شیخ صدوق.
- ۸۷- مغنی المحتاج: محمد بن الشریینی.
- ۸۸- مفردات القرآن: راغب اصفهانی.
- ۸۹- مکارم الأخلاق: حسن بن فضل الطبرسی.
- ۹۰- منتهی الامال: شیخ عباس قمی.
- ۹۱- من لایحضره الفقیه: شیخ صدوق.
- ۹۲- موارد الظمان: الهیثمی.
- ۹۳- میزان الحکمة: محمدی ری شهری.
- ۹۴- نوادر راوندی: چاپ نجف
- ۹۵- نهج البلاغه: سید رضی.
- ۹۶- وسائل الشیعة: شیخ حرّ عاملی

### درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم  
 جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)  
 با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید  
 بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی  
 آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۲۳۳۳۰۴۵) (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبای: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بپدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

